آداب و سنن

بحار الانوار

ترجمه جلد شانزدهم



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ق۱۱۱۱ - ۱۰۳۷
عنوان قراردادی :[بحار الانوار. برگزیده. فارسی]
عنوان و نام پدیدآور : ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار: در آداب و سنن/ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ به‌تصحیح محمد بهشتی
مشخصات نشر : تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۵.
مشخصات ظاهری : ص ۲۴۷
شابک : ۱۱۰۰ریال
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
عنوان دیگر : بحار الانوار
موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ق۱۴
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق۱۲
موضوع : آداب معاشرت
شناسه افزوده : کمره‌ای، محمدباقر، ۱۳۷۴ - ۱۲۸۳، مترجم
شناسه افزوده : بهشتی، محمد، ۱۳۲۵ - ، مترجم
رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۷۲۱۷ ۳۰ ۱۳۶۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی : م۶۵-۱۴۹۷

(1)ابواب کتاب تحیت و سلام کردن و دعای عطسه و آنچه بدانها وابسته

باب نود و هفتم در باره فاش گفتن سلام و درود و پیشگیری بدان و فضیلت و آداب و انواعش و احکامش و در گفتار هنگام جدائی

(3) 1- النساء (آیه 86) و چون تحیتی بشما گفته شد تحیت بهتری آورید یا همان را به پاسخ گوئید که خدا بر هر چه حسابگر است.
(4) 2- یونس (آیه 10) تحیت آنها (بهشتیان) در آن (بهشت) سلام و درود است.
(5) 3- هود: آیه 68 و البته فرستاده‌های ما آمدند نزد حضرت ابراهیم با مژده گفتند:
سلام و او هم گفت سلام تا گوید:
(6) 73 رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان.
(7) 4- ابراهیم: آیه 23 تحیت آنان در آن سلام است.
(8) 5- الحجر: آیه 51 و آگاهشان کن از مهمانان ابراهیم 52 چون بر او وارد شدند گفتند سلام.
(9) 6- النحل: آیه 32- میگویند درود بر شما به بهشت در آئید به پاداش آنچه عمل میکردید.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 5
(1) 7- مریم: 47- گفت درود بر تو آمرزشخواهم برایت از پروردگارم (2) 62 نشنوند در آن بیهوده بلکه درود.
(3) 8- النور: آیه 61- و چون بخانه‌ها در آئید بر خود درود گوئید تحیتی است از نزد خدا با برکت و خوب چنین بیان کند خدا برایتان آیا ترا شاید خردمندی کنید.
(4) 9- الفرقان: آیه 63 چون نادانها با آنها گفتگو کنند گویند سلام (5) 75- و برخورند در آن با تحیت و درود.
(6) 10- الاحزاب آیه 44- تحیت آنان در روزی که با هم برخورند درود است.
(7) 11- الذاریات آیه 52- چون بر او وارد شدند و گفتند سلام گفت سلام.
(8) 12- الواقعه: آیه 26- جز گفتار سلام سلام

(9) 1- قرب الاسناد: بسندش تا رسول خدا که فرمانشان داد بهفت: عیادت بیماران، و تشییع جنازه مردگان و انجام سوگندان، و خیر باش عطسه زنان و یاری ستمدیدگان، و فاش گفتن سلام، و پذیرش دعوت گویم بسند دیگرش در باب مناهی (در باب اجابت دعوت خ ب) (10) و اخبار دیگر هم در باب کلیات مکارم و در باب نجات بخشها و هلاکت بارها گذشته.
(11) 2- امالی صدوق: بسندش تا رسول خدا (ص) که در بهشت غرفه‌ها است که از برون درون پیداست و هم از درون برون که از امتم در آنها نشیند هر که شیرین گوید، و اطعام کند و فاش سلام کند و در شب که مردم خوابند نماز کند، سپس فرمود: فاش کردن سلام اینکه دریغش ندارد بر هیچ مسلمانی.
(12) 3- تفسیر قمی: در تفسیر (آیه 61 النور) چون در خانه‌ها در آئید سلام دهید بر خود" امام پنجم (ع) فرمود: چون کسی از شماها بخانه در آید اگر در آن کسی باشد بر آنها درود گوید و گر نه بگوید: درود بر ما از پروردگار ما، و خدا فرماید: تحیتی از خدا با برکت و خوب (13) گویم: و در روایتی است که گفته شده چون کسی در خانه‌ای در آید و کسی نباشد گوید:
درود بر شما و رحمت خدا، بقصد دو فرشته که گواه بر او و همراه اویند.
(14) 4- خصال: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: از تواضع است که سلام کنی بهر که بر خوری.
(15) 5- مجالس مفید: از پیغمبر (ص) که بانس فرمود: سلام کن بهر که بر خوری تا خدا بیفزاید بر حسناتت، و سلام کن در خانه خودت تا خدا افزاید در برکت تو.
(16) 6- خصال: بسندش تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که سخن گوید بی‌سلام با و پاسخ
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 6
ندهید، (1) و فرمود: کسی را بر خوراکت دعوت نکن تا سلام کند.
(2) 7- همان: بسندش تا رسول خدا (ص) که بهتر شما آنکه خوراک دهد، و فاش سلام کند و شب که مردم خوابند نماز کند.
محاسن: بسندش مانندش را آورده.
(3) 8- خصال: بسندش تا انس که یک روز رسول خدا (ص) فرمود: ای انس وضو را کامل کن تا چون ابر بر صراط گذر کنی سلام را فاش کن تا خیر خانه‌ات فزون شود، بسیار صدقه نهانی بده که خشم خدا عز و جل را

خاموش کند.
(4) 9- همان: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: چه کسی تعهد کند برایم چهار را در برابر چهار خانه در بهشت: آنکه انفاق کند بی‌ترس از فقر، و انصاف دهد بمردم از طرف خودش و سلام را در جهان فاش سازد، و مجادله را وانهد و گرچه حق با او باشد.
محاسن بسندی مانندش را آورده.
(5) 10- همان: در اربعمائه که امیر مؤمنان فرمود: چون کسی از شما بخانه خود در آید بخاندانش سلام دهد، گوید: درود بر شما و اگر ندارد باید بگوید: درود بر ما از پروردگار ما، و فرمود (ع) چون برادرت بتو گوید: تحیت خدا تو را باد بسلام تو بگو: تحیت خدا تو را باد بسلام و تو را برد بدار مقام.
(6) 11- امالی طوسی: بسندش تا رسول خدا (ص) که وامانده‌تر مردم آنکه از دعاء واماند و بخیل‌ترشان آنکه از سلام بخل کند.
(7) 12- همان: از رسول خدا که هر که بده مسلمان برخورد و بدانها سلام کند خدا ثواب آزاد کردن بنده‌ای بر او نویسد.
(8) گویم: آن را با سندش در باب کلیات مکارم آوردم.
(9) 13- همان: بسندش تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون بهم برخورید با سلام و مصافحه باشد و چون از هم جدا شوید با استغفار باشد.
(10) 14- همان: در سندی از سلمان که بجابر و اشعث گفت: چه بهتر است از سلام که خوشامد اهل بهشت است.
(11) 15- همان: بسندی تا پیغمبر (ص) که فرمود: که مسلمان بر برادر مسلمان خود شش نیکی دارد: سلامش دهد خوش برخورد، عیادتش کند چون بیمار شود و بخیرش گوید چون عطسه زند، و بر سر جنازه‌اش آید چون بمیرد، و پذیرایش گردد چون دعوتش کند، و بخواهد براش آنچه برای خود خواهد، و نخواهد براش آنچه برای خود نخواهد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 7
(1) 16- معانی الاخبار: بسندش تا ابی صباح گفت: از امام پنجم از تفسیر آیه 61 سوره النور: چون بخانه‌هاتان در آئید بر خود سلام کنید- تا آخر پرسیدم فرمود: آن سلام بر خاندانست که جوابش دهند و سلام بر خودش باشد.
(2) 17- همان: بسندش تا امام ششم (ع) که فرمود: بخیل آنکه از سلام مضایقه کند.
(3) 18- کشف الغمه: بسندی تا اسحاق بن عمار که نزد امام ششم (ع) رفتم و در مسجد کوفه به یاران خود سلام نمیکردم طبق تقیه که بر ما سخت بود و آن حضرت بمن فرمود: ای اسحق این جفاگری را به برادرانت از کی پدید آوردی که بدانها گذری و سلام ندهی؟ گفتم برای تقیه که

دچارم فرمود: سلام نکردن تقیه نیست، تقیه فاش کردن رازها است راستش چون مؤمن بمؤمنان گذرد و بر آنها سلام کند فرشته‌ها باو جواب دهند سلام بر تو با رحمت و برکت خدا همیشه.
(4) 19- معانی الاخبار: بسندش تا امام ششم (ع) از پدرانش که فرمود: از تواضع است که کسی پسند در پائین مجلس نشیند و بهر که رسد سلام کند و جدال را وانهد گرچه حق گوید و نخواهد که او را به تقوی بستایند.
(5) 20- تفسیر قمی: که چون یاران رسول خدا نزدش می‌آمدند باو میگفتند صبح خوشت یا شبت خوش و این درود جاهلیت بود و خدا (در سوره المجادله آیه 9) فرو فرستاد و چون نزدت آیند درودی بتو گویند که خدا بتو نگفته" و رسول خدا (ص) بآنها فرمود: خدا عوضی بهتر بما داده که درود اهل بهشت است و آن السلام علیکم است.
(6) 21- علل: بسندش تا وهب که چون خدا فرشته‌ها را بسجده بر آدم واداشت و ابلیس سجده نکرد پروردگار عز و جل باو فرمود: از آن در آ که تو رانده‌ای و بر تو است لعنتم تا روز جزا، و بآدم فرمود: برو نزد این گروه فرشته‌ها و بآنها بگو السلام علیکم و رحمه الله و برکاته و چون بازگشت نزد پروردگارش خدا تبارک و تعالی باو فرمود: اینست خوشامدگوئی تو و فرزندانت پس از تو در میان خودشان تا روز قیامت.
(7) 22- معانی الاخبار: بسندش تا رسول خدا (ص) که غرار در نماز و سلام نیست (8) و غرار در سلام اینست که در جواب سلام علیک گوید و علیک و نگوید علیکم السلام و بد است تجاوز از حد در جواب چنانچه کمبود بد است برای اینکه امام صادق (ع) بمردی سلام کرد و آن مرد در جواب گفت: و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه آن حضرت فرمود: در جواب از گفته فرشته‌ها بپدر ما ابراهیم در نگذرید که گفتند رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 8
(1) 23- خصال بسندش تا امام ششم (ع) که به سه کس با لفظ جمع دعاء شود گرچه تنها باشند: مردیکه عطسه زند باو گویند:
یرحمکم الله
، و مردیکه سلام کند و جواب دهد
السلام علیکم
، و مردیکه بمردی دعاء کند گوید:
عافاکم الله
. (2) 24- مکارم: ساباطی از امام ششم (ع) پرسید زنها که بمجلس مردها در آیند چه گویند فرمود: زن گوید
علیکم السلام
و مرد گوید

السلام علیکم.
(3) 25- علل: بسندی تا رسول خدا (ص) که چون یکی از شما بخانه‌اش در آید سلام گوید که برکت فرود آید و فرشته‌ها همدم شوند.
(4) 26- امالی طوسی: بسندش تا رسول خدا (ص) که فرمود: سواره بر پیاده سلام کند، و یکی که از میان جمعی سلام کند از طرف همه کافی است.
(5) 27- تفسیر قمی و چون خوشامدی گفته شدید بهترش را پاسخ گوئید یا همان را رد کنید که خدا بر هر چه حسابگر است فرمود: سلام باشد یا هر نیکی دیگر.
(6) 28- قرب الاسناد: بسندی از امام پنجم (ع) که فرمود: چون بمسجد در آئی و مردم در نمازند بآنها سلام مکن و بر پیغمبر سلام بگو و بنمازت رو کن و چون بر مردمی درآئی که در گفتگویند بر آنها سلام کن.
(7) 29- همان: بسندی تا امام باقر (ع) که علی (ع) بد می‌داشت رد سلام را در حال خطبه خواندن امام (در نماز جمعه).
(8) 30- همان: بسندی از سعدان بن مسلم که در اتاق میانی حمام بودم و امام کاظم (ع) در نوره وارد شد و گفت: السلام علیکم و من جواب دادم و عقب رفتم و آن حضرت بدان اتاق که حوض داشت وارد شد و من غسل کردم و بیرون شدم.
(9) 31- خصال: بسندش تا امام صادق (ع) که بر سه کس سلام نشود: آنکه با جنازه رود و آنکه بجمعه رود و آنکه در حمام است.
(10) 32- همان: بسندش تا رسول خدا (ص) که نهی کرد از سلام بر چهار تا بر کسی که در حال مستی است، و بر مجسمه‌ساز، و بر نردباز و بر آنکه با اربعة عشر بازی کند- و علی (ع) افزود: و بر شطرنج‌باز (باربعه عشر بازی کودکانست و گاهی با آن قمار کنند بر صفحه‌ای چون روی زمین جدولی نقش کنند و بر تقاطع خطوط ریگی نهند و بسا که هشت خط باشد و شش ریگ که هر طرفی سه ریگ دارد بنام سه در و سه پر و گاهی 16 خط کشند با 14 ریگ که هر طرف را هفت ریگ باشد ... از پاورقی ص 8).
(11) 33- همان: بسندش تا امام صادق (ع) از پدرانش که بر شش کس سلام نشود: یهودی،
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 9
گبر، ترسا، مردیکه بر سر خلاء است و یا بر سر سفره میخواری، و بر شاعری که زنان پارسا را به زنا متهم کند، و بر آنان که بدشنام بر مادران خوش باشند.
(1) 34- همان: بسندش تا علی (ع) که شش کسند که سلام بر آنها نشاید: یهود، ترسا، و نرد و شطرنج‌باز، و میخواران و تار و طنبورزنان و آنان که بدشنام بر مادران خوشند، و شاعران.

سرائر: مانندش را آورده.
(2) 35- بسندش از امام باقر (ع) که نهی کرده از سلام بر آنچه در دو حدیث گذشته آمده (و بر آنها افزوده بت‌پرستان و مخنث را و آنکه در نماز است برای اینکه نتواند جواب گفت زیرا سلام ابتدائی مستحب است و جوابش واجب است و بر رباخوار و متجاهر بفسق.
(3) 36- قرب الاسناد: بسندش تا پیغمبر (ص) فرمود چون کسی که از مجلس خود بپاخیزد که برود به برادرانش سلام وداع کند تا اگر در کار خوبی اندر شوند شریکشان باشد و اگر در بدی و باطلی بر خودشان باشد نه او.
(4) 37- همان: بسندش تا رسول خدا (ص) که فرمود: باهل کتاب سلام نکنید و اگر به شما سلام کردند بگوئید: علیکم.
(5) 38- امالی صدوق: بسندش تا رسول خدا (ص) فرمود: پنجند که تا مردن از دست ننهم همخوری با بنده‌ها بر روی زمین و سوار شدن بر الاغ پالان شده، و دوشیدن بز با دستم، و پوشیدن پشمینه، و سلام بر کودکان تا سنت گردند پس از من- (6) گویم: با سندهای بسیار در باب مکارم اخلاق پیغمبر (ص) گذشته.
(7) 39- روضه الواعظین: گفتند: چون کسی بر فرمانبر پرهیزکاری سلام کند یعنی خدایت گرامی‌داردت و بر فرمانبری پایدارت کند، و چون بر گنهکار باشد یعنی خدا بر تو آگاه است.
(8) و رسول خدا (ص) فرمود: سلام نام خداست آن را فاش گوئید میان خود، راستش چون مسلمانی بر مردمی گذرد و بر آنها سلام دهد اگر جوابش ندهند کسی که بهتر و خوبتر است از آنها جوابش دهد.
(9) و روایت است که یهود آمدند نزد پیغمبر (ص) و گفتند سام بر تو و سام بزبان آنها مرگ است و رسول خدا (ص) فرمود بر شما باد و خدای تعالی (آیه 8 سوره المجادله) را نازل کرد:
چونت آیند درودت گویند بدان چه خدا بدان درودت نگوید: تا آخر.
(10) 40- محاسن: و صله رحم کنید، و نماز بخوانید با اینکه مردم در خوابند، و اطعام کنید، و خوش گوئید تا بسلامت به بهشت روید.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 10
(1) 41- همان: بسندش تا امام پنجم که راستش خدا دوست دارد اطعام طعام و افشاء سلام را.
(2) 42- فقه الرضا: سلام مکن به میخوار اگر بر او گذشتی و اگرت سلام کرد جوابش بده بشب بخیر و صبح بخیر و سلام بر شطرنج‌باز کفر است.
(3) 43- سرائر: بسندی از امام ششم (ع) که فرمود: سلام بر شطرنج‌باز گناه است و کبیره هلاکت بار، و شطرنج‌باز و تماشاگر او و سلام بر او در حال بازی گناه برابر دارند- (4) گویم: تمام حدیث در باب قمار است.

(5) 44- تفسیر عیاشی (مضمون آن با اندک اختلافی از امام صادق (ع) گذشت گفتند) و حسن بن محمد مانندش را روایت کرده جز اینکه گفته: فرشته‌ها به پدر ما گفتند.
(6) 45- سرائر: بسندی تا امام ششم (ع) فرمود: چون یهودی و ترسا و بت‌پرست بتو سلام کردند بگو علیک.
(7) 46- جامع الاخبار: امام ششم (ع) فرمود: آنکه اول سلام کند اولی است بخدا و رسولش.
(8) و از علی (ع) که سلام هفتاد حسنه دارد که شصت و نه از آن سلام کن و یکی از آن جوابگو است. (9) و امام ششم (ع) فرمود: از تواضع است که بهر که بر خوری سلام کنی.
(10) و فرمود: هر که گفت:
سلام علیکم و رحمه الله
آن بیست حسنه است.
(11) و رسول خدا (ص) فرمود: چون کسی از مجلس بپا خیزد سلام وداع بدانها گوید (12) و فرمود سلام را فاش کنید تا سالم مانید (13) و فرمود: از اسباب آمرزش سلام گفتن و خوب گفتن است.
(14) و از امام صادق (ع) که چون بمنزلت در آئی بگو بسم الله و بالله و بر خاندانت سلام کن و اگر کسی در آن نیست بگو: بسم الله و سلام بر رسول خدا (ص) و خاندانش و سلام بر ما و بندگان خوبش، چون چنین گوئی شیطان از خانه‌ات گریزد (15) و از آن حضرت که فرمود: مرد سلام کند چون بخانواده‌اش وارد شود و در ورود کفش بزمین زند سرفه کند تا ورود خود را بآنها اعلام کند که چیزی در آنها نبیند.
(16) و امام صادق (ع) فرمود: سلام خوش باش ملت ما و امان ذمه ماست، (17) و فرمود: سلام بر سواره است برای پیاده و بر ایستاده است برای نشسته، (18) و فرمود: سلام پیش از گفتار است.
(19) 47- نوادر راوندی: بسندی تا پیغمبر (ص) که فرمود: بخیل‌تر مردم آنکه از سلام دریغ کند، و بخشنده‌تر مردم که در راه خدا جان و مال نثار کند.
(20) و بهمین سند است که رسول خدا (ص) فرمود: مردم خیبر میخواهند شما را دیدار کنند

بدانها سلام نکنید، گفتند: یا رسول الله اگر بما سلام گفتند چه جواب گوئیم؟ فرمود:
بگوئید: و علیکم.
(1) 48- عده الداعی: از پیغمبر (ص) که فرمود: بخیل‌تر مردم آنکه از سلام دریغ کند، (2) و فرمود: بخیل‌تر مردم آنکه بمسلمانی گذرد و بر او

سلام نکند.
(3) 49- کتاب الامامه و التبصره: بسندش تا رسول خدا (ص) که سواره سزاوارتر است بسلام کردن.
(4) 50- کتاب الغایات: رسول خدا (ص) فرمود: بشما خبر ندهم از بهترین اخلاق اهل دنیا و دیگر سرا گفتند: چرا یا رسول الله فرمود: فاش کردن سلام در همه جهان.
(5) و بسندی تا رسول خدا (ص) که اولای مردم بخدا و رسولش آنکه آغاز بسلام کند.
(6) و از آنست از علی (ع) که بهتر حسنه عیادت بیمار است و دعاء کردن در جواب عطسه.
(7) 51- المجازات النبویه: پیغمبر (ص) بمردی که نزدش آمد و گفت: سلام بر تو ای پیغمبر خدا فرمود: و بر تو باد رحمت خدا، و آنگاه دیگری آمد و گفت: سلام بر تو ای پیغمبر خدا و رحمت خدا و آن حضرت جوابداد و بر تو باد رحمت و برکات خدا و آنگاه دیگری آمد و گفت:
سلام بر تو ای پیغمبر خدا و رحمت خدا و آن حضرت جوابداد و بر تو باد رحمت و برکات خدا و آنگاه دیگری آمد و گفت: سلام بر تو ای پیغمبر خدا و رحمت و برکاتش و آن حضرت جواب گفت: و بر تو، بآن حضرت گفته شد چرا باو جوابی ندادی که بدو تای پیش دادی؟ فرمود: او نه صیغه سلام را بر آورد، و جای افزودن نماند (8) (در اینجا بیانی ادبی از کتاب نامبرده آورده که ترجمه‌اش سود عمومی ندارد).
(9)

باب نود و هشتم-در باره اذن دخول و سلام آن

(10) 1- النور (آیه 26) آیا کسانی که گرویدید در نیائید بخانه‌ها جز خانه خود تا آشنائی دهید و سلام کنید بر اهل آن این شما را بهتر باشد شاید یاد آور شوید 27 و اگر نیابید در آن کسی را در آن نروید تا اجازه دهند بشما و اگر بشما گفته شود برگردید برگردید آن پاکیزه‌تر است شما را و خدا بدان چه کنید داناست 28- بر شما گناهی است که در آئید در خانه‌های غیر مسکون که در آن کالائی دارید و خدا داند هر چه را آشکار کنید و هر چه را نهان دارید.
(11) و فرماید 58- ایا کسانی که گرویدید باید اجازه ورود خواهند از شما آنان که مملوک
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 12
شمایند (1) و آنان که به بلوغ نرسیدند از خود شما سه موقع را که پیش از نماز بامداد است و هنگام کندن جامه در گرمای ظهر و پس از نماز عشاء که سه بی‌حفاظی باشند برای شما و بر شما و آنان باکی نباشد از آن اوقات که گردش کنند میان یک دیگر چنین بیان کند خدا آیاتش را برای شما و خدا دانا و حکیم است.
(2) 2- الاحزاب (53) ایا کسانی که گرویدید بخانه‌های پیغمبر نروید جز که بشما اجازه داده شود.

(3) 1- تفسیر قمی: در تفسیر آیه 58 النور گوید: خداوند نهی کرد که کسی در این سه وقت عورت بر کسی وارد شود نه پدر و نه خواهر و نه مادر و نه خدمتکار جز که اجازه گیرد. این سه وقت پس از سپیده‌دم و نیمه روز و پس از نماز عشاء آخر است سپس پس از آنها روا فرموده" نیست بر شما و آنها باکی" پس از این سه تا وقت" گردش‌کنان باشید به یک دگر.
(4) 2- خصال: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: اجازه گرفتن سه بار است یکم را بشنوند دوم را آماده شوند و در بار سوم اگر خواهند اجازه دهند و اگر نه ندهند و اجازه خواه برگردد.
(5) 3- معانی الاخبار: بسندش تا عبد الرحمن که از امام ششم پرسیدم از قول خدا عز و جل آیه 26 النور که بخانه‌ای نروید تا انس گیرید و سلام کنید بر اهلش" فرمود: انس گرفتن به پا کوفتن و سلام کردنست.
تفسیر قمی: مانندش را آورده.
(6) و علی بن ابراهیم در تفسیر آیه 61 النور گفته: سلام بر اهل خانه است و جواب آنها بتو که در حکم سلام بر خود است سپس رخصت داده که فرموده: باکی بر شما نیست که در آئید در خانه‌ای که ساکنی ندارد و در آن کالائی دارید" امام صادق (ع) فرمود: مقصود حمامها و کاروانسراها و آسیاها است که بی‌اجازه در آئی.
(7) 4- کنز کراچکی: بسندش تا علی (ع) که وارد شدم بیکی از خانه‌های پیغمبر (ص) و اجازه ورود خواستم و اجازه‌ام داد و در آمدم و بمن فرمود: ای علی ندانی که خانه من خانه خود تو است پس چرا از من اجازه خواهی؟ گفتم یا رسول الله خواستم چنین کنم فرمود: ای علی خواستی آنچه را خدا خواسته و آداب خوب خدائی را انجام دادی.
(8)

باب نود و نهم (نادر است و در باره جواب چگونه صبح کردی است)

(9) 1- جامع الاخبار: بامام چهارم گفتند: چگونه صبح کردی؟ فرمود: صبح کردم با هشت
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 13
بدهی: (1) خدای تعالی از من واجبات را خواهد، و پیغمبر سنت خود را و عیال خوراک خود را، و نفس دلخواه را، و شیطان گناه را و دو نگهبانم کردار درست را، و ملک الموت جانم را، و گور تنم را، و من میان این بدهکاریها اندرم.
دعوات راوند مانندش را آورده.
(2) 2- جامع الاخبار: به حسین بن علی (ع) گفتند: چگونه صبح کردی یا ابن رسول الله؟
صبح کردم و پروردگاری دارم بالای سر و دوزخی پیش رو و مرگ مرا جوید و حساب در گرد من است و من در گرو عمل خودم، با آنچه نخواهم نیابم و آنچه را نخواهم جلو نتوانم گرفت، کارها بدست دیگری است اگر خواهد عذابم کند و گر نه مرا عفو کند، پس چه کسی از من فقیرتر است؟ (3) گوید: بامیر مؤمنان گفتم: چگونه صبح کردی؟ و فرمود: چگونه صبح کند کسی که از خدا دو نگهبان دارد، و بداند که گناهانش نوشته است در دفتر و اگرش پروردگار ترحم نکند سرو کارش با دوزخ است.
(4) به فاطمه (ع) گفتند: چگونه صبح کردی ای زاده مصطفی؟ فرمود: ناخواه دنیای شما و دشمن مردان شما که چو آنان را مزه کردم بدور افکندم و در رنج و بلایم با نبود پیغمبر و ستم بر وصی او.
(5) از منهال است که پس از سلام بامام چهارم گفتم: چگونه صبح کردید رحمت خدا بر شما؟ فرمود: تو پنداری شیعه ما هستی و بام و شام ما را ندانی صبح‌ها در مردم ما بمانند بنی اسرائیل است در میان فرعونیان که پسرها را سر برند و دخترها را زنده دارند، و بهترین مردم صبح کرد پس از پیغمبر که او را بر سر منبرها لعن میکردند و بر دشنام بدو مال و مقام میدادند، و صبح کند هر که ما را دوست دارد حقش را کم گذارند بدوستی ما، قریش صبح کردند و بر همه عرب فضل فروختند که محمد از آنها است، بحق ما درخواست دارند و برای خود ما حقی نشناسند، بخانه در آی اینست بام و شام ما.
(6) از جابر است که روزی نزد علی (ع) رفتم و گفتم: چگونه صبح کردی یا امیر مؤمنان؟
فرمود: روزیم را می‌خورم، جابر از دنیا پرسید فرمود: چه گویم در باره خانه‌ای که آغازش غم است و انجامش مرگ و ماتم، گفت: رشک آورتر

مردم کیست؟ فرمود تنی زیر خاک آسوده از کیفر و امیدوار به ثواب.
(7) و از سلمان پرسیدند چگونه صبح کردی؟ گفت: چه صبحی دارد کسی که پایانش مرگ است و منزلش گور و همسایه‌اش کوهها و اگرش نیامرزند مسکنش دوزخ.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 14
(1) بحذیفه بن یمان گفتند: چگونه صبح کردی؟ گفت چه صبحی دارد کسی که بنده است، و فردا تنها در گور است و تنها پیش خدا محشور است.
(2) مسیب گفت: روزی علی (ع) از خانه در آمد و سلمان پیش رفت و آن حضرت باو گفت:
چگونه صبح کردی ای بنده خدا؟ گفت صبح کردم در چهار غم گفتش چه باشند؟ گفت غم عیال که نان و خواسته خواهند و غم آفریدگار که فرمانبری خواهد و غم شیطان که گناه خواهد و ملک الموت هم جان خواهد پس باو فرمود: مژده گیر ای سلمان که تو را بهر خصلت درجه‌ها باشد من روزی نزد رسول خدا (ص) رفتم و بمن فرمود: ای علی چگونه صبح کردی؟ گفتم: صبح کردم و جز آب ندارم و غم دو جوجه‌ام حسن و حسین را دارم بمن فرمود: ای علی غم عیال پرده‌ایست بر دوزخ و طاعت آفریدگار امانست از عذاب، و صبر بر طاعت جهاد است و بهتر از عبادت شصت سال، و غم مردن کفاره گناهانست و ای علی بدان که روزی بندگان بر خدای سبحانست، و غم تو بر آنان زیان و سودی ندارد جز اینکه بر آن اجر بری، و راستی که غم‌بارتر غمها غم عیال است.
(3) 3- امالی طوسی: بسندش تا اینکه بعیسی بن مریم (ع) گفتند چگونه صبح کردی ای روح الله گفت: در حالی که پروردگارم تبارک و تعالی بالای من هست، و دوزخ جلوم، و مرگ بدنبالم آنچه را امید دارم در دست ندارم، و جلو آنچه نخواهم نتوانم گرفت، کدام فقیر از من فقیرتر است؟ (4) گفت: به پیغمبر (ص) گفته شد چگونه صبح کردی؟ فرمود: بخوبی چون مردیکه نه روزه دارد، و نه بیماری را عیادت کرده، و نه تشییع جنازه کرده.
(5) و از قول جابر بن عبد الله انصاری گفت: روزی صبح علی (ع) را دیدم و گفتم چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ فرمود: بنعمت و فضل خدا چون کسی که از برادری دیدن نکرده، و مؤمنی را شاد نکرده، گفتم: چه شادی؟ فرمود: گرهی از کارش گشاید وامش را بپردازد، یا نداری او را بر طرف کند.
(6) جابر گفت: روزی بعلی (ع) برخوردم و گفتم: چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟
فرمود: در حالی که آنقدر نعمت و فضل خدا داریم که نتوانیم بشماریم با هر چه آن را بشماریم، ندانیم کدام را شکر گزاریم، زیبائیها که فاش شوند یا زشتیها که نهان مانند.

(7) بابی ذر گفتند چگونه صبح کردی ای یا رسول خدا (ص) گفت: میان دو نعمت: گناهی نهان و ثنائی غرور آفرین.
(8) به ربیع بن خثیم گفته شد: چگونه صبح کردی ای ابو یزید؟ گفت در عمری کاهنده و کرداری
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 15
ضبط شده، و مرگ بر گردن ما است، دوزخ پشت سر ما، و ندانیم با ما چه می‌شود؟ (1) به اویس قرنی گفتند: چگونه صبح کردی ای ابو عامر؟ گفت: چه گمان برید به کسی که هر روز یک منزل روانه آخرتست و نداند که چون سفرش بسر آید بهشت رود یا دوزخ؟ (2) و گفت از قول عبد الله بن جعفر طیار که روزی نزد عمویم علی بن ابی طالب (ع) رفتم صبح بود و آن حضرت بیمار گفتم: چگونه؟ صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ گفت: پسر جانم چگونه است صبح کسی که با ماندن خود فانی می‌شود، و با داروی خود بیمار میگردد، و از راهی که خود را در امان میداند بر او تاخت می‌شود.
(3) و بامام چهارم (ع) گفته شد: چگونه صبح کردی ای زافره رسول خدا (ص) فرمود: صبح کردم با هشت بدهکاری خدای تعالی فرائض را از من میخواهد، و پیغمبر (ص) سنت را، و عیال قوت را، و نفس خواسته‌های خود را، و شیطان پیروی را، و دو فرشته نگهبان کردار درست را و ملک الموت جان را و گور تن را، من در میان این بدهکاریها هستم.
(4) و گفته شد به فرزندش محمد بن علی (ع) چگونه صبح کردی؟ فرمود: غرق در نعمت و زیر بار گناهان، معبودمان ما را بدوستی میخواند با نعمتهای خود، و ما با معاصی او را بدشمنی میخوانیم، و ما باو نیازمندیم، و او از ما بی‌نیاز است.
(5) به ابو بکر بن عبد الله مزنی گفته شد: چگونه صبح کردی؟ گفت: نزدیک بمردن، و دور از آرزوی خود، و با کردار بد، و اگر گناهانم بو داشت شما با من همنشین نمیشدید.
(6) گوید: بیکی از سالخوردگان گفته شد: چگونه صبح کردی؟ گفت:
صبح کردم و مردی نه که دنبال نیازش برود یا خانه نشیند و بکردار خوشی در نگرد
(7) و به جابر عطاردی که 120 سال داشت گفته شد چگونه صبح کردی؟ گفت:
صبح کردم و اعضاء تنم یار نباشند بهم گویا که جوانیم چه وامی بود و گذشت
(8) گویم: از خط شهید ره بسندی روایت است از ابن عباس که روزی در کوچه‌های مدینه در گذر بودیم (بهمراه پیغمبر ص) و علی بن ابی طالب در رسید و گفت:
السلام علیک یا رسول الله و رحمت الله و برکاته

و آن حضرت فرمود:
علیک السلام
یا امیر المؤمنین چگونه صبح کردی گفت: در حالی که خوابم پریشانی است و بیدارم هراس و فکرم برای مردن الخ.
(9) 2- نهج البلاغه: بامیر مؤمنان گفته شد: چگونه خود را یابی ای امیر مؤمنان؟ فرمود چگونه باشد حال کسی که فانی شود با ماندن خود، و بیمار شود بدنبال تندرستی خود، و از آنجا که در امن است گرفتار شود.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 16
(1)

باب‌صدم در مصافحه و معانقه و بوسیدن

(2) امالی صدوق: بسندش تا امام صادق (ع) فرمود در این میان که ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس چراگاهی برای گوسفندانش جستجو میکرد آوازی شنید بناگاه مردی در نماز ایستاده بود و قامت او دوازده وجب بود و باو گفت: ای بنده خدا برای که نماز میخوانی گفت: برای خدای آسمان آن حضرت گفت از تبارت کسی جز تو زنده مانده؟ گفت: نه، گفت پس از کجا میخوری؟ گفت از این درخت در تابستان می‌چینم و در زمستان می‌خورم، به او فرمود: خانه‌ات کجاست و او با دست بکوهی اشاره کرد، آن حضرت باو فرمود: میتوانی مرا با خود ببری و شب را با تو بسر برم گفتش جلوم آبی است که غرق میکند، فرمودش خودت چه میکنی؟ گفت بر روی آن راه میروم، فرمود: مرا با خود ببر شاید خدا بمن هم بدهد آنچه به تو داده گوید: عابد دستش را گرفت و با هم رفتند تا بآن آب رسیدند و هر دو روی آن راه رفتند تا بخانه‌اش رسیدند و ابراهیم باو گفتش چه روزی را بزرگتر میدانی؟ گفتش روز جرا که مردم از هم بازخواست میکنند، گفت میخواهی هر دو دست برداریم و بدرگاه خدا دعا کنیم که ما را از شر آن روز در امان دارد؟ با دعایم چه کنم که سی سال است دعائی بدرگاه خدا میکنم و مستجاب نشده آن حضرت فرمود: بتو خبر ندهم که چرا دعایت مستجاب نشده؟ گفت چرا فرمودش راستش خدا عز و جل چون بنده‌ای را دوست دارد دعایش را نگهدارد تا با او مناجات کند و از او بخواهد و از درگاه او بجوید و چون بنده‌ای را بد دارد زود دعایش اجابت کند یا دلش را ناامید سازد از آن.
سپس باو فرمود: دعایت چه بوده؟ گفت: بمن گله گوسفندی گذشت که با آن پسر بچه‌ای بود با گیسوان، و باو گفتم: ای پسر این گوسفندان از کیست؟ و پاسخ داد از ابراهیم خلیل الرحمن و گفتم: بار خدایا اگر در زمین خلیلی داری او را بمن بنما آن حضرت گفت: دعایت اجابت شد من ابراهیم خلیل الرحمن هستم و او را در آغوش گرفت و چون خدا محمد (ص) را مبعوث کرد مصافحه را آورد.
(3) 2- خصال: بسندش تا امام پنجم (ع) که مؤمن با مؤمن مصافحه کند و با هم دست دهند جدا شوند و گناهی ندارند.
(4) 3- همان در اربعمائه که امیر مؤمنان (ع) فرمود: چون برادر خود را دیدید و با هم
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 17
دست دادید (1) و خوشروئی کردید جدا شوید و هر گناهی دارید رفته است و فرمود: با دشمن خود هم دست بده و گرچه بد است که خدا عز و

جل بدان امر کرده میفرماید در سوره فصلت آیه 34 و جلوگیر بدان چه بهتر است که بناگاه آنکه با او دشمنی داری دوستی نزدیک باشد 35 و در نیابند آن را جز آنان که صبر دارند و در نیابدش جز آنکه بهره بزرگ دارد.
(2) 4- امالی طوسی: تا رسول خدا (ص) که چون بهم برخورید با سلام و مصافحه باشد و چون جدا شوید با استغفار.
(3) 5- معانی الاخبار: تا گفت: نهی کرد رسول خدا که دو مرد لب هم را ببوسند یا برهنه با هم بخوابند بی‌ضرورت.
(4) 6- ثواب الاعمال: تا اسحاق بن عمار که در کوفه بودم و برادران بسیاری نزدم می‌آمدند و از شهرت خود به شیعه بودن بیمناک شدم و بغلام خود گفتم چون دنبالم آیند بگو در اینجا نیست و آن سال بحج رفتم و نزد امام ششم (ع) رسیدم و دیدم بر من گرانی دارد و رابطه ما دگرگونست، گفتم: قربانت چه چیزی مرا نزدت دگرگون کرده است؟ فرمود: آنچه تو را با مؤمنان دگرگون کرده گفتم: قربانت خوف از شهرت بوده و خدا داند چه اندازه آنها را دوست دارم، فرمود: ای اسحاق از دیدار برادرانت خسته نباش زیرا چون مؤمن بمؤمن برخورد و باو مرحبا گوید برایش تا قیامت مرحبا نویسند و چون با او دست دهد میان دو انگشت بزرگشان صد رحمت فرو ریزد که نود و نه از آن برای آنست که بیشتر یار خود را دوست دارد.
سپس خدا بدانها رو کند و بدان که دوستدارتر است بیشتر رو کند، و چون یک دگر را در آغوش گیرند رحمت هر دو را فرو گیرد و چون بیایند و جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیا ندارند بآنها گفته شود آمرزیده شدید و کار از سر گیرید و چون به پرسش از هم رو آرند و فرشته‌ها بهم گویند از آنان دور شوید که با هم رازی دارند و خدا بر آنها پوشانده اسحاق گفت: گفتم قربانت سخن ما نوشته نشود یا اینکه خدا در (17- ق) فرموده و دم نزند به گفتارش جز اینکه نزدش رقیب عتید است" گوید: آن حضرت آه سردی کشید و سپس گریست تا ریش او از اشکهاش تر شده و فرمود: ای اسحاق خدا تبارک و تعالی همانا بفرشته ندا کرد که از دو مؤمن هنگام برخوردشان نهان شوند برای احترام بآنان، دگر فرشته‌ها سخن آنان را ننویسند و کلامشان را نفهمند البته که حافظ آنان دانای هر راز و نهان آن را میفهمد، ای اسحاق از خدا بترس که گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نبینی او تو را بیند و اگر عقیده داری تو را نبیند البته کافری، و اگر دانی بیندت و گناهان را از چشم مخلوق نهان داری و

در حضرت او عیان سازی او را پست‌تر ناظران بحساب آوردی.
کشی بسندی مانندش را آورده (1) 7- ثواب الاعمال: بسندش تا امام ششم (ع) که فرمود: شما در مصافحه با هم مانند ثواب مجاهدان را دارید.
(2) 8- همان: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: کسی باندازه قدر خدا را

نداند و نه به اندازه قدر پیغمبر او را و نه باندازه قدر مؤمن را که راستی با برادر خود برخورد و با او دست دهد و خدا بدانها نظر کند و گناهان از سر و روی آنها فرو ریزد تا از هم جدا شوند چنانچه برگ درخت با باد تند فرو ریزد.
(3) 9- کتاب مسلسلات شیخ جعفر قمی (سندی آورده تا انس بن مالک که با دست خود با رسول خدا مصافحه کرده و بآن حضرت سلام گفته و راویان بدنبال هم با همان دست مصافحه کردند و سلام گفتند تا به شیخ جعفر راوی و مؤلف کتاب نامبرده).
(4) 10- کتاب الامامه و التبصره: بسندی تا جابر که به پیغمبر (ص) برخوردم و سلام کردم و دستم را فشرد و فرمود: فشردن دست برادر بوسیدن او است.
(5) 11- کافی: بسندش تا ابی عبیده که من هم کجاوه امام پنجم (ع) بودم و اول سوار میشدم و سپس آن حضرت سوار میشد و چون برابر هم میشدیم سلام میکرد و چون کسی که از او دور بوده احوالپرسی میکرد و دست میداد، و گوید: چون پائین می‌آمد پیش از من بود، و چون روی زمین برابر میشدیم باز سلام بود و احوالپرسی از کسی که دور بوده، گفتم: ای زاده رسول کاری میکنی که دیگران ما نکنند، و اگر یک بار هم بکنند بسیار است؟ فرمود: ندانی چه باشد در مصافحه دو مؤمن؟ چون دو مؤمن بهم برخورند یکی بدیگری دست دهد پیوسته گناهان بریزند از هر دو چنانی که برگ از درخت و خدا بهر دو نظر دارد تا از هم جدا شوند.
(6) بیان: (پس از شرح لفظ گوید): دلالت دارد، بر استحباب اقدام هم کجاوه به پیش سوار شدن در آغاز و پیش فرو شدن در پایان و گویا برای آسان کردن کار است بر دیگری در هر دو جا چون کجاوه برای او پائین میکشد.
(پس از توضیح عبارت گوید) اگر طرف معصوم باشد برای او رفع درجه باشد یا ریختن گناهان شیعه آنها ببرکت آنان چنانچه از پیغمبر (ص) رسیده خدای گناهان شیعه علی را (ع) بر من بار کند و برای من بیامرزد، یا ترک اولی و مباح از معصوم فرو ریزد و بجای آن حسنه ثبت شود و این بمعنی یکم برگردد، و نظر خدا بآنها کنایه از شمول رحمت او است.
(7) 12- کافی: بسندش تا امام باقر (ع) که چون دو مؤمن بهم برخورند و بهم دست دهند

خدا دستش را میان دستهاشان در آورد و با هر کدام دوستدارتر یارش باشد دست دهد.
(1) روشنگری: دستهاشان یعنی دو دست آنها (در اینجا شرحی ادبی از شیخ رضی آورده که ترجمه‌اش سود عمومی ندارد) و ید خدا رحمت او

است.
(2) 13- کافی: بسندش تا امام باقر (ع) (نزدیک بمضمون شماره 12 آورده و بر آن افزوده) و رو کند بدان که بیشتر یارش را دوست دارد، و چون خدا بدانها رو کند گناهانشان فرو ریزد بمانند برگ از درخت.
(3) بیان (پس شرح نامی از راویان حدیث گوید) رو کردن خدا کنایه از لطف و رحمت است و اینکه فرمود: خدا عز و جل بهر دو رو کند در صورتیست که در دوستی برابر باشند یا اینکه بهر حال توجه بهر دو است و بدان که بیشتر دوست دارد بیشتر است چنانچه خبر آینده بر آن دلالت دارد.
(4) 14- کافی: بسندش تا امام باقر (ع) (نزدیک بمضمون شماره 13).
(5) 15- کافی: بسندش تا ابی عبیده حذا که هم کجاوه امام باقر (ع) بودم از مدینه تا مکه در میان راه فرو آمد و چون قضای حاجت کرد برگشت و فرمود: دستت را بده ای ابو عبیده و دادم و آن را فشرد تا انگشتانم درد آمدند، سپس فرمود: ای ابو عبیده مسلمانی نباشد که به برادر مسلمانش برخورد و دستش بگیرد و پنجه در انگشتانش فرو کند جز که گناهان هر دو فرو ریزد بمانند فرو ریختن برگ از درخت در روز زمستانی.
(6) توضیح: مقصود از شبکه انگشتان اینست که آنها را با هم بگیرند نه اینکه در هم کنند که گمان شده، روز زمستانی یعنی سرمای سخت یا پر باد که با آن همراه است و بهر حال مقصود اینست که برگ ریزتر باشد، و دلالت دارد بر اینکه فشردن در مصافحه مستحب است و باید مقید باشد که آزارده نباشد.
(7) 16- کافی: بسندش تا مالک جهنی که امام باقر (ع) باو فرمود: ای مالک شما شیعه ما باشید و نفهمی که در باره ما از حد می‌گذری راستش کسی نتواند خدا را وصف کند و چنانچه آن را نتواند وصف ما را هم نتواند، و چنانچه وصف ما را هم نتواند وصف مؤمن را هم نتواند زیرا چون مؤمن بمؤمن برخورد و باو دست دهد پیوسته خدا بآنها نظر دارد و گناهان از سر و روی آنها بریزند مانند برگ از درخت تا از هم جدا شوند چگونه توانست بر وصف کسی که چنین است.
(8) بیان: از حد میگذری یعنی هر چه هم بالا بری ما را نتوانی از حد بگذری زیرا کسی نتواند بکنه وصف کمال ما رسد و افراط در مدح ما با شیعه بودن مخالفت ندارد بلکه دلیل بر

آنست (1) چون هر وصف کمالی کمتر است از مقام بلند آنان زیرا کسی اندازه آنها را نداند چنانچه اندازه خدا را هم ندانند بلکه اندازه مؤمن شیعه ما را هم ندانند تا چه رسد بشناخت ما و گمان مبر که در وصف تقصیر کاری و کوتاه می‌آئی چون بیش از آن نمی‌توانی بفهمی و به بالاتر مکلف نیستی و بهر حال باید بحد غلو نباشد مانند اینکه آنها را بخدائی وصف کنند

و کارهای خاص خدا را بآنها بندند.
(2) 17- کافی: بسندش تا ابی حمزه که من هم کجاوه امام باقر (ع) شدم و بار نهادیم و آن حضرت کمی راه رفت و باز آمد و دست مرا گرفت و فشرد بسختی، گفتم: قربانت مگر در کجاوه همراه شما نبودم؟ فرمود: ندانی که چون مؤمن گشتی زند و آنگاه دست برادرش را گیرد خدا رو بآنها کند و بپاید و بگناهان فرمان دهد که از آنها فرو ریزند و بریزند ای ابا حمزه مانند برگ از درخت و از هم جدا شوند و بر آنها گناهی نباشد.
(3) بیان: (پس از توضیح الفاظ گوید) ظاهرش اینکه برای استحباب تجدید دست دادن اندکی راه رفتن بس است، و جدا شدن از هم نیاز ندارد که از دیده هم پنهان شوند.
(4) 18- کافی: بسندش تا هشام بن سالم که از امام ششم پرسیدم اندازه تجدید مصافحه را فرمود: چرخیدن بر تنه درخت خرما.
(5) بیان: دلالت دارد که غیبت از هم و گرچه با درخت خرما یا درخت برای استحباب دست دادن بس است و می‌شود خبر گذشته را بدان تفسیر کرد یا گفت: کمی غیبت و یا دور شدن کافی است.
(6) 19- کافی: بسندش از امام باقر (ع) که شایسته است برای مؤمنان که چون از هم نهان شوند بوسیله درختی هم و آنگاه برخورند مصافحه کنند.
(7) 20- کافی: بسندش تا رسول خدا (ص) که هر که به برادر خود برخورد باو سلام دهد و باو دست دهد زیرا خدا عز و جل فرشته‌ها را بدان گرامی داشته، شما هم کار فرشته‌ها را بکنید.
(8) توضیح: یعنی فرشته‌ها هم چون بهم برخورند سلام دهند و مصافحه کنند یا اینکه این عمل مؤمنان گرامی داشت آنها باشد و یکمی روشنتر است.
(9) 21- کافی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون بهم برخورید با سلام و مصافحه باشد و چون جدا شوید با استغفار باشد.
(10) بیان: یعنی بگوید: خدایت بیامرزد مثلا: (11) 22- کافی: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: چون مسلمانان بهمراه رسول خدا (ص) به نبرد میرفتند و در راه بجنگلی میگذشتند و از آن بفضای باز میرسیدند و هم را میدیدند با هم

دست میدادند (دوستانه و با مهر).
(1) 23- کافی: بسندش تا امام باقر (ع) فرمود: چون کسی با یارش دست دهد آنکه دست نگهدارد ثواب بیشتری دارد از آنکه دست خود را بکشد، آگاه که گناهانشان فرو ریزند تا گناهی نماند.
(2) بیان: دلالت دارد بر استحباب دست را نکشیدن تا طرف دست بکشد و

شاید در آنجا باشد که بسیار طول نکشد که مایه ملال گردد.
(3) 24- کافی: بسندش تا اسحاق بن عمار که نزد امام ششم رفتم و با چهره‌ای خشمگین بمن نگاه کرد، گفتم: چه چیز تو را بر من دگرگون کرده؟ فرمود: آنچه تو را به برادرانت دگرگون کرده، ای اسحاق بمن رسیده که بر در خانه خود دربانان نشاندی تا مستمندان شیعه را از تو برانند گفتم: قربانت من از شهرت ترسیدم فرمود: از بلا نترسیدی؟ ندانستی که چون دو مؤمن بهم بر خورند و بهم دست دهند خدا عز و جل بر آنها رحمت فرود آرد و نود و نهش از آن باشد که بیشتر یارش را دوست دارد، و چون با هم بایستند رحمت آنها را فرا گیرد، و چون نشینند تا گفتگو کنند فرشته‌های حافظ بهم گویند ما را بکناری برید شاید رازی دارند که خدا بر آنها پوشیده خواهد گفتم: مگر خدا عز و جل نفرموده (18 سوره ق لفظی نگوید جز که بر آن رقیب عتید است" فرمود: ای اسحاق اگر نگهبانان نشنوند البته که دانای هر نهان بشنود و ببیند.
(4) بیان (پس از شرح و اعراب الفاظ گوید) خدا فرموده (سوره ق آیه 16 و ما نزدیکتریم به او از رگ گردن 17 دو برخورنده در راست و چپ نشیننده‌اند 18 لفظی نگوید بگفتاری جز نزد او است رقیب عتید".
طبرسی (قد) گفته حبل الورید رگی است در همه تن یا در خصوص گلو یا وابسته بدل و دو برخورنده دو فرشته‌اند که عملش تحویل گیرند و بنویسند چون کسی که دیکته را میگیرد و قعید یعنی ملازمی که جدا نشود، و بقولی در سمت راست نویسنده حسناتست و در چپ نویسنده گناهان، و بقولی نگهبان چهارند دو فرشته در روز و دو در شب ...
(5) 25- کافی: بسندش تا امام ششم (ع) که هرگز رسول خدا دست نکشید از کسی که با او دست داد تا او دست کشد.
(6) بیان: دلالت دارد بر استحباب دست نکشیدن پیش از یار خود چنانچه گذشت.
(7) 26- کافی: بسندش تا امام باقر (ع) که میفرمود: راستی خدا عز و جل وصف نشود و چگونه وصف شود با آنکه در قرآنش فرموده (73- سوره الحج) و اندازه نکنند خدا را بدان چه

سزاوار او است" (1) و خدا باندازه‌ای در نیاید (بقدرتی وصف نشود خ ب) جز که بزرگتر از آن است، و پیغمبر (ص) هم وصف نشود و چگونه وصف شود بنده‌ای که خدا عز و جل در پس هفت آسمانش در پرده کرده و طاعتش در زمین واجب کرده چون در آسمان و فرموده (7- الحشر) آنچه را رسول بشما داد بگیرید و آنچه از شما باز داشت از آن دست بکشید" که هر که او را فرمان برد مرا فرمان برده و هر که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده و کار را باو وانهاد، و ما هم وصف نشویم و چگونه وصف

شوند مردمی که خدا پلیدی را از آنها برداشته که همان شک است و مؤمن هم وصف نشود و راستی چون مؤمن به برادرش برخورد و باو دست دهد پیوسته خدا بآنها نظر دارد و گناهان آنها از سر و بارشان فرو ریزند چنانچه برگ از درخت.
(2) روشنگری: خدا را باندازه‌اش اندازه نکردند" یعنی چنانچه باید بزرگش نشمردند یا چنانچه شاید او را نشناختند، و او را چنانچه سزاست قادر ندانستند و ذکر خصوص قدرت برای اینست که می‌شود تا اندازه‌ای آن را فهمید یا برای نمونه است و می‌شود که بمعنی اندازه باشد و در کتاب توحید گذشت و آن درست‌تر است.
و قول آن حضرت در وصف پیغمبر (ص) که در پس هفت در پرده است چند تفسیر دارد که برخی را یاد کنیم.
1- آنچه یک عارفی گفته: که در حدیث آمده که خدا را هفتاد هزار پرده است از نور و ظلمت که اگر آنها را بردارد جلوه او تا چشم کار کند میسوزاند و بنا بر این می‌شود که مقصود این باشد که خدا تنها با هفت پرده با او فاصله دارد و دیگر پرده‌ها برای او بالا رفته (پس از اعراب جمله گوید).
2- اینکه خدا پس هفت آسمانست و او را خلیفه خود ساخته در میان بنده‌ها و طاعت خود را بطاعت او وابسته و امور خلق را باو وانهاده چون شاهی که میان خود و رعیتش هفت پرده کشد که نتوانند بدو رسند و وزیری بدانها فرستد و حاکمی گمارد و نامه‌ای بر آرد که طاعت او واجب است و هر که باو نیازی دارد بدان وزیر رجوع کند که گفته‌اش گفته من و امر و حکمش امر و حکم من است و پرده‌گیری او بهفت کنایه است از اینکه خود پیدا نیست و نه وحی و امر و نهی و مقدراتش جز از فراز هفت آسمان و همه آنها به بیان او برای ما روشن شود و این تفسیر خوبی است که بنظر قاصر من رسید.
3- در حدود تفسیر گذشته ولی مقصود این باشد که ذات خود را از خلق خود زیر هفت پرده دارد از حجابهای نورانی که صفات کمال اویند که فهم خلق بدانها نرسد یا اوصاف جلال او که سبب پرده‌گیری او است از خرد خلق و ادراکات آنها و آن حضرت را (ص) شناسنده

ذات و صفات و امر و نهی خود نموده برای همه خلائق و این هم باز بخاطر من آمده.
(1) 4- اینکه آن حضرت بهمراه خدا از خلق محجوب شده بالای هفت آسمان یا بالای هفت حجاب برتر از آسمان و خدا با او سخن گفته و در آنجا با او راز گفته، و این معنی در عبارت بخوبی نگنجد.
و یکی در شرح عبارت گفته: شاید مقصود اینست که نشود بنده‌ای را

وصف کرد که خدا عز و جل او را پرده ساخته در هفت آسمان و هفت زمین سوئی دارد بدو که فیض از او گیرد و سوئی بهمه ممکنات که فیض بدانها دهد یا آنکه او را حجاب هفت صفحه ذاتی خود نموده چون مظهر آنها است و بوجود او منکشف شدند و اینها حجابهای نورانیند که هر کدام جلوه کنند انوار هدایت از آن بتابد و هر شبهه را براندازد و با کشف آن صفت برای آن حضرت حجابی نورانی شد بمانند آن یا اینکه هفت حجاب هفت آسمان و هفت زمین را از جلو رو بر داشته و همزه معنی سلب دارد و رتبه او بالاتر است از مجردات ملکوتیه و فرشته‌های لاهوتیه و دلش از همه عوائق بشریه و علایق مادی پاک است و بسا اشاره باشد بدان چه از حجب رسیده در معراج پایان.
و در همه این گفتار پریشانی روشن است بویژه در همزه سلب که دلیلی ندارد، و معنای تفویض در باب خود گذشته و اینکه شک در ائمه نیست یعنی آنچه پرسند و گویند همه از روی یقین پاک است و آن درجه‌ای والا است که در خرد نگنجد.
(2) 27- کافی: بسندش تا امام باقر (ع) که میفرمود: چون دو مؤمن بهم برخورند و بهم دست دهند خدا رو بدانها دارد و گناهان از سر و رویشان بریزند تا از هم جدا شوند.
(3) 28- کافی: بسندش تا امام ششم (ع) که با هم مصافحه کنید زیرا کینه را میبرد.
(4) 29- کافی: بسندش تا امام ششم (ع) که پیغمبر (ص) بحذیفه برخورد و دست بدو دراز کرد و او دستش را پس کشید و پیغمبر فرمود: چرا؟ حذیفه گفت: دست شما برخاستنی است ولی من جنب بودم و نخواستم با جنابت دستم بدست شما بخورد آن حضرت فرمود:
ندانی که چون دو مسلمان بهم برخورند و بهم دست دهند گناهانشان فرو ریزد چنانچه برگ از درخت.
(5) بیان: بعضی گفتند معنی بیدک الرغبة اینست که برکت دستت خواستنی مردم که بهشت است فراهم شود و این بعید است و ظاهر حدیث اینست که جنابت مانع از دست دادن با معصوم نیست، و بسا که عذرش پذیرفته شده ولی اهتمامی بمصافحه نداشته بدانش تشویق کرده، و مؤیدش روایت ابی بصیر است که جنب نزد امام صادق (ع) رفت و فرمودش با چنین

حالی بخانه پیغمبران وارد میشوی؟ (یعنی نباید وارد شوی و نباید با جنابت به معصوم دست داد).
(1) 30- کافی: تا امام ششم (ع)، فرمود: راستش خدا را کسی اندازه نکند، و همچنین پیغمبرش را و همچنین مؤمن را قدر ندانند که با برادرش

برخورد و بدو دست دهد و خدا بدانها توجه کند و گناهان از سر و رویشان فرو ریزند بمانند باد تند که برگ از درخت فرو ریزد.
(2) روشنگری (در باره اعراب حدیث که ترجمه‌اش سود عمومی ندارد).
(3) 31- کافی: بسندش تا رفاعه که شنیدم که میفرمود: مصافحه مؤمن افضل است از مصافحه دو فرشته با هم یا مصافحه مؤمن با مؤمن افضل است از مصافحه مؤمن با فرشته اگرش فراهم شود و اشاره دارد که مؤمن کامل افضل است از فرشته.
(4) 32- کافی: بسندش تا عبد الله بن محمد جعفی از امام پنجم و ششم (ع) که فرمودند هر مؤمنی بدر آید و بسوی برادرش رود که او را دیدن کند با شناخت حق او خدا بهر گامی حسنه‌ای برایش نویسد و سیئه‌ای محو کند و درجه‌ای بالا برد، و چون در خانه او را زند درهای آسمان برویش گشاده شوند، و چون بهم برخورند و دست دهند و هم آغوش شوند خدا بدانها رو کند و بدانها بر فرشته‌ها ببالد، میفرماید بنگرید بدو بنده من با هم برای رضای من دیدار کردند و دوستی نمودند و بر من است که آنها را بآتش عذاب نکنم بدنبال این ایستگاه، و چون از دیدن برگردد بشمار نفسها که کشید و گامها که زده و سخنها که گفته فرشتگانی او را بدرقه کنند، نگهداری کنند از بلاهای دنیا و گرفتاریهای آخرت تا مانند همان شب از سال آینده، و اگر در میان آن دو سال مرد از حساب معاف است، و اگر دیدار شده هم بمانند دیدارکننده حقشناس او باشد بمانند اجر او را دارد.
(5) روشنگری: (پس از اعراب گوید): گویا مقصود از حقشناسی اینست که فضل او را داند و بفهمد که حق دیدار و رعایت احترام دارد و برای همین از او دیدار کرده و خدا حقی برای او مقرر داشته بروی نه برای مقاصد دنیوی بدیدار او آمده و محو سیئه بمعنی حبط نیست بلکه تفضلی است مزید بر حسنه (و بعد از تفسیر لفظ معانقه از قول جوهری گوید) میان ما شیعه خلافی نیست در استحباب معانقه و هم آغوشی که در آن غرض باطلی نباشد یا شهوت و هیجانی نیاورد چون هم آغوشی با جوان امرد و بچه خوشگل چنین است بوسیدن.
و جمعی از عامه هم معانقه را مستحب دانستند، و ابو حنیفه آن را مکروه دانسته، و مالک آن را بدعت شمرده، و سفیان منکر قول مالک شده و دلیل آورده به معانقه پیغمبر (ص) با جعفر

در برگشت از حبشه و مالک آن را مخصوص بجعفر نموده (1) و سفیان گفته همین عمل خاص با جعفر شامل ما هم می‌شود و مالک خاموش شده و آبی گفته خموشی مالک دلیل است بر درستی دلیل سفیان تا دلیلی بر تخصیص باشد، قرطبی گفته: این اختلاف در معانقه با سالخورده است و اما با خردسال خلافی در جوازش نیست و دلیل آن معانقه پیغمبر (ص)

است با حسن رضا.
و گشودن درهای آسمان کنایه است از نزول رحمت یا اجابت دعاء او و رو کردن خدا بدانها کنایه است از نهایت خشنودیش از آنها یا سرازیر کردن رحمت رسایش بدانها، و شمارش کلام یعنی هر جمله یا هر حرف- تا گوید: مقصود از شماره همه اینها در رفتن و برگشتن است یا در برگشتن تنها و یکمی روشنتر است و اینکه شب را نامبرده برای شیوه عرب است که تاریخ را بحساب شب گیرند یا اشاره است باینکه زیارت کامل ماندن تا شب است و بقولی گویا برای تقیه شبانه دیدار میکردند.
(2) 33- کافی: بسندش از اسحاق بن عمار از امام ششم (ع) فرمود: چون دو مؤمن هم آغوش شوند رحمت فروشان گیرد و چون بهم بچسبند و بدان جز رضای خدا نخواهند و غرض دنیوی ندارد بدانها گفته شود هر دو آمرزیده شدید و کار از سر گیرید، و چون؟؟؟ از هم پردازند فرشته‌ها بهم گویند: از آنها دور شوید که رازی با هم دارند و خدایش پوشیده خواهد.
اسحاق گوید: گفتم قربانت لفظ آنها برشان نوشته نشود با اینکه خدا عز و جل فرموده:
(در 17- ق) بگفته‌ای دم نزند جز که نزدش رقیب عتید است" گوید: آن حضرت آه سردی کشید سپس گریست تا اشکش ریشش را خیس کرد و فرمود: ای اسحاق راستی خدا تبارک و تعالی همانا فرموده فرشته‌ها از آنان دور شوند هنگام برخوردشان برای احترام آنها با آنکه گرچه فرشته‌ها لفظ آنها را ننویسند و سخنشان نشنوند و نفهمند خدا آن را بفهمد و حفظ کند به حساب آنها که دانای راز و نهانست.
(3) روشنگری: التزام در لغت هم آغوشی است و در اینجا مقصود از آن طول دادنست یا چسبیدن بهم چنانچه) مستجاب را گوشه‌ای از خانه کعبه که حاج خود را بدان چسباند) ملتزم گفتند پس از اعراب درازی از لفظ مغفور لکما گوید:
بقولی سر بیان تصورات نارواست که شیطان به دل اندازد و مؤمن از آن آزار کشد ولی زیانی بآخرتش ندارد چون محض تصور است و مؤمن با برادرش از آن شکوه کند پایان- تا گوید عالم سر و اخفی اشاره است بقول خدا (6- سوره طه) و اگر بلند گوئی سخن را همانا او میداند راز و نهانت را" و تفسیر مشهورش اینکه سر آنچه آهسته گوید و اخفی آنچه بدل گذراند و دم نزند، و بقولی سر آنچه در نهاد آدمی است و پیدا نیست و اخفی صرف وسوسه گذر است، و

بقولی سر آنچه در اندیشه آید و اخفی آنچه بخاطر نیاید و خدا داند که بعدها در دلت گذرد.
(1) گویم: بسا مقصود از سر آنچه بخاطر گذرد و آشکار نکند و اخفی آنچه

در دل دارد و خود هم نداند چون ریاء نهان که او را بکار واداشته و گمان برد خالص برای خداست، و چون صفات بد که آدمی بیند خود را از آنها پاک کرده و پس از کاویدن خود یابد که از آنها آگنده است، و این روشن است برای کسی که عیوب خود را بررسی کند و الله الموفق.
(2) 34- کافی: تا امام ششم (ع) فرمود: شما را نوریست که در دنیا بدان شناخته شوید تا آنکه چون یکی از شما به برادرش برخورد جای نور او را ببوسد که پیشانی او است.
(3) بیان: بدانها شناخته شوید گویا اشاره است بقول خدای تعالی (29 سوره الفتح) سیمای چهره آنها از اثر سجده است" و نباید که این شناخت عمومی باشد بلکه برای فرشته‌ها و ائمه (ع) است چنانچه در تفسیر قول خدا (75 سوره الحجر) راستی در این نشانه‌ها است برای متوسمین" آمده که آنان امامانند، و بسا مؤمن کامل شناسا باشد گرچه نورانیند و این گونه فراست برای بسیاری از مردم دست دهد بمجرد دیدن رخساره‌شان بلکه برخی جانداران هم از آن بهره دارند چنانچه گوسفند وقتی گرگ را بیند از رخساره‌اش دشمنی فهمد گرچه هرگز او را ندیده و نمونه آن بسیار است تا گوید دلالت دارد بر اینکه جای بوسه همان پیشانی است.
(4) 35- کافی: تا امام ششم (ع) که سر و دست کسی را نبوسند جز رسول خدا (ص) یا کسی که مقصود از او رسول خداست (ص).
(5) روشنگری: یا کسی که مقصود از او رسول خداست" که ائمه (ع) باشند و مورد اتفاق است یا جز آنها از سادات و علماء که مورد اختلاف است و اگر چه در کلام شیعه تصریح بحر امت ندیدم یک محقق گفته مقصود همان امامان معصومند چنانچه از حدیث آینده فهم شود و بسا که علماء عاملین و هادیان مردم را که گفتار و کردارشان یکی است فرا گیرد زیرا عالمان درست وارثان پیغمبرانند و عبارت آنها را فراگیرد.
شهید قده در قواعدش گفته: تعظیم مؤمن بدان چه روش مردم زمانه است روا است گرچه از گذشته نقل نشده زیرا عمومات بر آن دلالت دارند خدا فرموده (23 سوره الحج) اینست و هر که بزرگ شمارد شعائر خدا را راستی که از پرهیزکاری دلهاست".
و فرمود (31- الحج) اینست که هر که بزرگ دارد محترمات خدا را بهتر است برایش نزد پروردگارش" و برای قول پیغمبر (ص) که با هم دشمن نباشید، و بهم حسد نبرید و بهم پشت نکنید و از هم نبرید و برادرانه بندگان خدا باشید، و بنا بر این جائز است که با

برخاستن و خم شدن تعظیم کرد (1) و بسا واجب شود اگر ترکش مایه دشمنی و بریدن پیوند گردد یا مایه اهانت مؤمن باشد، و بروایت صحیح آمده که پیغمبر جلو فاطمه (ع) و برای جعفر که از حبشه آمد برخاسته، و

بانصار هم فرموده جلو آقای خود برخیزید، و نقل است که آن حضرت برای عکرمه بن ابی جهل هم بپا خاست چون از یمن آمد برای شادی از آمدنش.
اگر گوئی: رسول خدا (ص) فرمود: هر که دوست دارد مردم یا مردان جلو او ایستاده خود را بنمایند نشیمن او از آتش باشد، و نقل است که بد داشت جلوش بپا شوند و چون می‌آمد برایش بپا نمیشدند زیرا میدانستند بدش می‌آید، و چون از آنها جدا میشد باحترام او بر پا میماندند تا بخانه‌اش در آید.
گویم: مقصود از حدیث کار جبارانست که مردم را وادار میکردند بایستادن و خودشان نشسته بودند تا مجلس پایان گیرد نه این برپا شدن مخصوص کوتاه برای احترام و اگر هم بپذیریم مقصود آنجا است که کسی بزور و سرفرازی بر مردم آن را خواهد و کسی که انجام ندهد مؤاخذه و کیفر بیند و آنکه برای رفع اهانت و کم شمردن انجام ندهد باکی ندارد زیرا دفع ضرر از نفس واجب است و بد آمدن پیغمبر (ص) از آن برای تواضع الهی و تخفیف بر اصحابش بوده، و مؤمن بهم شایسته است که آن را نخواهد و خود را به ناخواصی آن وادارد اگر میلی بدان دارد، با اینکه صحابه باحترامش قیام میکردند چنانچه در خود حدیث است و دور است که گفت آن را نمیدانسته با اینکه کردارشان دلیل جواز آنست و اما مصافحه از سنت ثابت است و هم بوسیدن جای سجده از پیشانی و هم بوسیدن دست که در خبری از رسول خدا (ص) رسیده چون دو کس بهم خورند و بهم دست دهند گناهانشان بریزد و نزدیکترشان بخدا آنکه خوشروتر باشد برای یار خود، و در کافی کلینی در این موارد اخبار بسیاریست، و اما در آغوش کشیدن هم جائز است چون ثابت است که پیغمبر (ص) جعفر را در آغوش کشید، و اختصاص بدو معلوم نیست، و در حدیث است که آن حضرت میان دو چشم جعفر را هم بوسیده با هم آغوشی، و بوسیدن روی هر که محرم است جائز است ولی بی‌ریبه و لذت‌جوئی.
(2) 36- کافی: بسندش تا علی بن مزید صاحب بری که نزد امام ششم رفتم و دستش را گرفتم و بوسیدم و فرمود اما این کار خوب نیست مگر برای پیغمبر (ص) یا وصی پیغمبر.
(3) بیان: دلالت دارد بر عدم جواز بوسیدن دست غیر معصومین ولی راوی مجهول است و صریح در حرمت نیست و ظاهرش کراهت است.
(4) 37- کافی: تا یونس بن یعقوب که بامام ششم (ع) گفتم: دستت را بده ببوسم و بمن داد گفتم: قربانت سرت را، و پیش آورد و بوسیدم، گفتم قربانت دو پایت را، تا سه بار

فرمود اقسمت و تا سه بار بجا مانده چیزی.
(1) روشن کردن: اقسمت چند تفسیر دارد یکی اینکه یعنی قسم خوردم

که پایم را ندهم کسی ببوسد برای اینکه روا نیست یا مکروه است یا برای تقیه و چیزی برای رخصت آن بجا نمانده.
دوم تو را قسم میدهم که این کار نکنی برای همان وجوه گذشته و پس از این قسم چیزی از طلب بر جا نیست یا اینکه پس از بوسیدن دست و سر چیزی برای بوسیدن نمانده که آن را بخواهی.
سوم یک فاضلی گفته یعنی من قسمت کردم احترام را میان خود و خلفاء جور، و دست و سر را برگزیدم و بوسیدن پا را بدانها وانهادم و باید چیزی بآنها داد تا زیان آنها را ندید.
چهارم دیگری گفته: تو قسم خوردی که پایم را ببوسی و بآن اصرار داری و دیگر چیزی بجا مانده؟
پنجم: از فاضل دیگر: یعنی ای یونس تو قسم خوردی سه بار برای بوسیدن دست و سر و پا دو تا را انجام دادی و یکی مانده که بوسیدن پاها است آن را هم انجام بده چون بحکم قسم بر تو واجب شده.
ششم: بقولی یعنی بخش کردی و بهره خود را بردی و یکی بجا مانده که پابوسی است و روا نیست برای نقیه.
و من گویم: تفسیرهای آخرین دور از باور و زشت است و بسا که به بعضی از تفسیرها اینکه فرموده چیزی بجا مانده گوشه زده به یونس و همگنانش در بی‌اخلاصی و سستی عقیده و اینکه اخلاص مهمتر است از این تشریفات رسمی که بدان توجه داری زیرا میدانست که او بزودی گمراه می‌شود و به فطحیه (پیروان عبد الله برادرش) می‌گرود ...
(2) 38- کافی: بسندش تا امام کاظم (ع) فرمود: هر که خویشاوندی را بمهر خویشی ببوسد بر او گناهی نیست، و بوسه برادر دینی بگونه است و بوسیدن امام در میان دو چشم او.
(3) بیان: بمهر خویشی یعنی نه برای شهوت و مقاصد ناروا، و بقولی یعنی امام میان دو چشم خویشانش را بوسد و گویا آن را از عمل پیغمبر (ص) با جعفر استفاده کرده و سستی آن روشن است.
(4) 39- کافی: تا امام ششم (ع) که نشاید بوسیدن لب جز در زوجه و خردسال (5) (بسا زوجه کنیز را هم فرا گیرد).
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 29
(1) 40- محاسن: از امام ششم (ع) که دو مؤمن بهم برخورند و با هم دست دهند و پیوسته خدا تبارک و تعالی بدانها توجه دارد بدوستی و آمرزش و گناهان از روی و اندامشان فرو ریزند تا جدا شوند.
(2) 41- تفسیر عیاشی: بقول ابی بصیر امام صادق (ع) فرمود: راستی مؤمن به برادرش برخورد و بهم دست دهند و پیوسته گناهان آنها فرو ریزند تا دست در دست هم دارند چون ریزش برگ از درخت، و چون جدا شوند فرشته‌هاشان گویند خداتان پاداش خوب دهد و اگر بهم بچسبند منادی بآنها

ندا کند طوبی از آن شما با سرانجام نیک، و طوبی درختی است در بهشت و بن آن در خانه امیر مؤمنانست و شاخه‌اش در خانه‌های بهشتیان چون از هم جدا شوند دو فرشته کریم بدانها ندا کنند مژده باد شما را ای دو دوست خدا به کرامت خدا و بهشت بدنبال شماست.
(3) 42- کشف الغمه: از مالک جهنی که روزی نزد امام صادق (ع) بودم و با خود فضل ائمه اهل بیت را میگفتم که آن حضرت بمن رو کرد و میفرمود: ای مالک شما براستی شیعه ما هستید مپندار که تو در گفتن فضل ما افراط کردی، ای مالک راستی کسی نتواند خدا را وصف کند و و بکنه عظمتش راه یابد، و خدا را نمونه‌های والا است، و همچنان کسی نتواند حق مؤمن را وصف کند و آن را ادا کند چنانچه خدایش بر برادر مؤمنش واجب کرده، ای مالک راستی دو مؤمن بهم برخورند و با هم دست دهند و پیوسته خدا با مهر مغفرت بدانها توجه دارد و گناهانشان از چهره‌هاشان فرو ریزند تا از هم جدا شوند کی میتواند کسی را که چنین مقامی نزد خدا دارد وصف نماید و معرفی کند.
(4) و از ابی حمزه است که وارد شدم بر امام ششم (ع) و در خلوت بود و من در گوشه اطاق نشستم و بمن فرمود: دلت با تو رازی دارد و میگوید: تو در دوستی ما خاندان افراط کردی و چنان نیست، راستی مؤمن برخورد ببرادرش و باو دست دهد و خدا رو بسوی آنها کند و و گناهانشان فرو ریزند تا از هم جدا شوند.
(5) 43- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون یکی از شما محرمی را بوسد که حائض است چون خواهرش یا عمه یا خاله میان دو چشم یا سرش را بوسد، و از گونه و لب او درگذرد.
(6) 44- امالی طوسی: بسندش از پیغمبر (ص) که فرمود: خوشباش شما در میانه خود با دست دادن است.
(7) 45- کتاب زید نرسی: راوی گفت: وارد شدم بر امام ششم (ع) دستش را گرفتم و

بوسیدم فرمود: آگاه باش که دست بوسی خوب نیست مگر از برای پیغمبر یا کسی که مقصود از او پیغمبر (ص) باشد.
(1) 46- عده الداعی: از امام باقر (ع)، فرمود: دو مؤمن که بهم برخورند و دست هم بگیرند خدا دستش را میان دستهای آنها فرو برد و با هر کدام که بیشتر یار خود را دوست دارد مصافحه کند.
(2) 47- اربعین شهید: بسندی تا ابن بسطام که نزد امام ششم (ع) بودم و مردی آمد و گفت: قربانت من مردی از اهل کوهستانم و بسا بیکی از برادران خود برخورم و باو بچسبم و برخی مردم آن را بر من عیب گیرند و گویند این کار عجمها است و بت‌پرستها، فرمود: چرا چنین؟ رسول خدا

(ص) به جعفر رضی الله عنه چسبید و میان دو چشم او را بوسید.
(3)

باب صد و یکم-در اصلاح میان مردم

قرآن مجید

(4) 1- النساء (آیه 87) هر که میان داری خوبی کند نصیبی از آن برد: هر که میان داری بدی کند بهره‌ای از آن دارد و خدا بهر چیز توانا و حسابگر است (5) 115 بسیاری از در گوشیها خوبی ندارند مگر کسی که به صدقه یا نیکی وادارد یا باصلاح میان مردم، و هر که برای رضای خدا این کار کند اجر بزرگی باو خواهیم داد.
(6) 2- الانفال (آیه- 1) پس بترسید از خدا و اصلاح کنید میان خودتان.
(7) 3- الحجرات: (آیه- 10) همانا مؤمنان برادرند پس اصلاح کنید میان برادرانتان و بترسید از خدا شاید رحم شود بشما.

(8) 1- امالی طوسی: بسندش تا رسول خدا (ص) فرمود: کسی کاری نکند پس از برپا داشتن فرائض که بهتر باشد از اصلاح و آشتی دادن میان مردم، خوب بگوید و خوب برداشت کند.
(9) 2- همان: بهمین سند از پیغمبر (ص) که اصلاح میان مردم بهتر است از همه نماز و روزه (10) شیخ ره گفته: گویم: مقصود نماز و روزه استحبابی است.
(11) 3- ثواب الاعمال: بسندی تا امیر مؤمنان (ع) که میفرمود: اگر میان دو کس آشتی دهم دوستتر دارم از اینکه دو دینار صدقه بدهم (دینار یک اشرفی 18 نخودی طلا است).
(12) 4- مجالس مفید: تا امام ششم (ع) که میفرمود: صدقه‌ای که خدایش دوست دارد اصلاح
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 31
میان مردم است که میانشان بهم خورده و نزدیک کردن آنها است بهم چون از هم دوری گزیدند.
(1) 5- عده الداعی: رسول خدا (ص) فرمود: بهتر صدقه صدقه زبانست، گفته شد یا رسول الله صدقه زبان چیست؟ فرمود: میانجی‌گری که بدان اسیری را رها کنی، خونی را حفظ کنی و خیری ببرادرت برسانی و بدی از او بگردانی.
(2) 6- کافی (مضمون شماره 4 را آورده) و بدنبال بیانیست در تفسیر تقارب.
(3) 7- کافی: بسندی (مضمون شماره 3 را از امام ششم (ع) آورده).
(4) 8- کافی: بسندی تا مفضل که امام ششم (ع) فرمود: چون میان دو کس از شیعه ما نزاعی دیدی از مال من آن را عوض ده.
(5) بیان: عوض بده تا نزاع برود چنانچه دید خونخواهی را دفع میکند و یا اسیر با عوض آزاد می‌شود و این دو هم بوسیله مال از شرهم آزاد میشوند (با شرحی در اعراب حدیث و لغت آن).
(6) 9- کافی: تا ابی حنیفه رهبر حاجیان گفت: مفضل بما گذر کرد، من و دامادم بر سر ارثی ستیزه داشتیم، و ساعتی ایست کرد و سپس گفت: بیائید بخانه و نزد او رفتیم و با چهار صد درهم میان ما آشتی داد و از خودش آن را بما پرداخت و چون مطمئن شد از قطع ادامه نزاع ما با هم گفت بدانید که این پول مال خود من نیست ولی امام صادق (ع) به من فرموده چون دو شیعه با هم نزاع دارند در چیزی میان آنان آشتی دهم و از مال او عوض دهم، و این از مال آن حضرتست.

(7) روشنگری: ابو حنیفه بنام سعید بن بیان پیشتاز حاج یا راننده حاج بوده و در نه روز یا 14 روز حاج کوفه را بمکه میرسانده و از این رو در اخبار از او بد گفته شده ولی نجاشی او را ثقه دانسته و در روایت فقیه بسندی آمده که ولید بن صبیح بامام ششم (ع) می‌گفت: ابو حنیفه ماه نو ذیحجه را در قادسیه دیده و با ما در عرفه حاضر شده، فرموده نماز ندارد، نماز ندارد- تا گوید میگویم: دلالت دارد چون روایت پیش بمدح مفضل و بر اینکه امین آن حضرت بوده و بر استحباب بذل مال برای رفع نزاع میان مؤمنان و بر اینکه ابی حنیفه از شیعه است.
(8) 10- کافی: تا امام ششم (ع) فرمود: مصلح دروغگو نیست.
(9) بیان: یعنی چون سخنی از یکی بدیگری رساند که آن را نگفته ولی بدان راضی است یا کاری را نقل کند که آن را نکرده برای آشتی دادن آنان دروغ حرام نباشد بلکه خوب است، و

بقولی آن را کذب و دروغ نخوانند گرچه خلاف واقع است زیرا دروغ زشت نزد شارع آنست که گوینده‌اش مذمت شود.
(1) 11- کافی: تا امام ششم در تفسیر قول خدا (224 سوره البقره) و خدا را در معرض قسمهای خود نسازید تا نیکی کنید و تقوی داشته باشید و اصلاح کنید میان مردم" یعنی چون دو تا را دعوت بصلح و آشتی کردی مگو بر من قسمی باشد اگر نکنم (کاری را که باو وعده میدهد).
(2) روشنگری: بتفسیر بیضاوی یعنی خدا را مانع کار خیر نسازید و قسم نخورید به کاری که خلاف کار خیر است چنانچه آن حضرت بابن سمره فرمود: اگر قسم بر کاری خوردی و دیدی کار دیگری بهتر از آنست همان را بیاور و برای قسمت کفاره بده و یا مقصود اینست که برای هر کاری قسم بخدا نخورید و خدا را بی‌آبرو نکنید و احترامش را نبرید تا اینکه نیکوکار و با تقوی و مصلح مردم باشید زیرا کسی که پر قسم خورد بخدا بر او گستاخی کرده و گستاخ بر خدا نه نیک است و نه با تقوی و نه مورد اعتماد برای اصلاح میان مردم.
(و از طبرسی هم در ضمن اعراب آیه چند معنا نقل کرده که بیش از کلام بیضاوی نیست).
(3) 12- کافی: بسندش از معاویه بن وهب یا عمار که امام ششم (ع) بمن فرمود: برسان از قول من چنین و چنان را در باره چند چیز که بدانها امر فرمود من گفتم: از قول شما اینها را برسانم و از خودم هم آنچه را بمن فرمودی و جز آن را (در تائید آن) بگویم؟ فرمود: زیرا اصلاح‌کننده در آنچه گوید دروغگو نباشد همانا برای صلح و آشتی است و دروغ نیست.
(4) بیان: برخی اصحاب گفته‌اند در این گونه موارد توریه واجب است تا دروغ نباشد مانند اینکه چون گوید: چنین گفته (با اینکه نگفته) قصد کند که

راضی است باین گفته و مانند آن و آن احوط است.
(5)

باب صد و دوم در نامه‌نگاری و آداب آن و آغاز آن بنام خدا و هم در کارهای دیگر

قرآن مجید

(6) 1- النمل: (آیه- 31) راستی که آن از سلیمانست و راستی که بنام خدای بخشنده مهربانست 32- که سرفرازی نکنید بر من و بیائید در بر من مسلمان.
(7) 2- القلم آیه- ن سوگند بقلم و آنچه نویسند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 33
(1) 3- العلق (آیه 3 بخوان به پروردگارت که بسیار کریم است (4) آنکه آموخت با قلم 5- آموخت بآدمی آنچه نمیدانست.

(2) 1- قرب الاسناد: بسندش از بزنطی که امام رضا (ع) بنامه خاک می‌افشاند (بر اینکه مرکبش زودتر خشک شود).
(3) 2- خصال: بسندش تا امام صادق (ع) از پدرانش (ع) که امیر مؤمنان (ع) به کارگذاران خود نوشت: قلمهای خود را باریک بتراشید (تا خردتر بنویسند) و سطرهای نامه‌تان را بهم نزدیک نمائید، و بمن آنچه زیادیست ننویسید و همان مقصود را ساده بنویسید و از پر نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان زیان را نپذیرند.
(4) 3- همان بسندش تا پیغمبر (ص) فرمود: بامداد بدنبال کارهاتان بشتابید که کار گشاست، و نامه را خاک افشانید که حاجت برآورتر شود، و خیر را نزد زیبارویان بجوئید.
(5) 4- علل الشرائع: در خبر شامی است که از امیر مؤمنان (ع) پرسش شد چرا تبع را (شاهان قدیم یمن) تبع نامیدند؟ فرمود: چون غلامی نویسنده بود و برای پادشاهی نامه‌نگاری میکرد که پیش از او بود و نامه را با جمله
بسم الله الذی خلق صیحا و ریحا"
آغاز میکرد و پادشاه باو گفت: نامه را بنام ملک الرعد آغاز کن و پاسخ داد نه بنام معبود خودم آغاز می‌کنم و آنگاه به مقصود تو می‌پردازم و خدا عز و جل از آن غلام قدردانی کرد و شاهی آن پادشاه را باو داد و مردم هم بدنبال او آمدند و تبع نامیده شد.
(6) 5- عیون: بسندش تا مردی که گفت مامون از امام رضا (ع) درخواست کرد پاره‌ای شعرها را بخواند و چون برایش خواند بآن حضرت گفت چون فرمائی نامه را خاک افشانند چه گوئی؟ فرمود: ترب گویم، فرمود: در باره پاکت کرانش چه گوئی؟ فرمود: پاک کن و ببند فرمود در گل گرفتن آن، فرمود: گلش بگیر (گویا با گل چسبانی نامه را مهر و موم میکردند) پس مامون گفت: ای غلام این نامه را (که گویا نوشته بود) خاک بزن و ببند و بگل گیر و ببر نزد فضل بن سهل و برای امام رضا سیصد هزار درهم بگیر (بگل گرفتن گویا مهر زدن برنامه بوده که بوسیله گل مخصوصی انجام میشده).
(7) گویم: این خبر را بطور کامل در ابواب تاریخ آن حضرت (ع) آورده‌ایم.
(8) 6- تحف العقول: از داود صرمی که امام هادی (ع) مرا برای نیازهای بسیار فرمان داد و بمن فرمود: چه خواهی گفت: و بیاد نداشتم مانند آن را که بمن فرموده بود، پس دوات را

جلو کشید (1) و نوشت:
بسم الله الرحمن الرحیم
بیاد آور ان شاء الله و امر بدست خداست و من لبخند زدم، فرمود: چه شد تو را؟ فرمود: بمن بگو، گفتم: قربانت بیاد حدیثی افتادم که مردی از یاران ما از جدت امام رضا باز گفت که چون بحاجتی امر میکرد می‌نوشت:
بسم الله الرحمن الرحیم
یاد آور ان شاء الله و لبخند زدم پس بمن فرمود: ای داود اگر گویم تارک بسم الله چون تارک نماز است البته راست گویم.
(2) 7- محاسن: تا امام ششم (ع) که دلیل باشد نامه هر کسی بپایه خردمندی او و اندازه بینائی او و پیکش بر اندازه فهم و هوشش.
(3) 8- کشف الغمه: تا امام صادق (ع) که بوابسته خود نافد فرمود: چون رقعه یا نامه برای نیازی بنویسی و خواهی بر آورده شود در سر نامه با خاک به مرکب بنویس، بسم الله الرحمن الرحیم راستی خدا نوید داد بصابران که بدر شوند از آنچه بد دارند، و روزی یابند از آنجا که گمان نبرند، مقرر دارد خدا ما را و شما را از آنها که نه بیم دارند و نه اندوه. ناقد گفت من این کار میکردم و نیازهایم برآورده میشد.
(4) 9- نهج البلاغه: امیر مؤمنان (ع) فرمود: پیغام‌رسانت ترجمه خرد تو است و نامه‌ات رساتر گویای از طرف تو است.
(5) 10- کتاب الامامه و التبصره: بسندی تا رسول خدا (ص) که به کسی که برای نیازی دیکته میگفت: خامه‌ات را بر گوشت بنه که برای دیکته کن هوش آورتر است (چون آن را بچشم بیند و بمقصود خود توجه بیشتری خواهد کرد).
(6)

باب صد و سوم در عطسه زدن و به خیر گفتن بر آن

(7) 1- مکارم الاخلاق: از امام ششم (ع) فرمود: هر کس عطسه را شنود پس خدا را سپاس کند و ثنا گوید و صلوات بر محمد و آلش فرستد هرگز از درد دندان و درد چشم ننالد، سپس فرمود اگر آن را بشنود از آن سوی دریا این ذکر را وانهد (8) از ابی مریم که کسی نزد امام باقر (ع) عطسه زد و آن حضرت فرمود: چه خوبست عطسه، در آن آسایش تن است و بدنبالش ذکر خدا و صلوات بر پیغمبر است (ص) و من گفتم: محدثان عراق گویند: در سه جا صلوات بر پیغمبر نباشد: در عطسه و بریدن سر ذبیحه و هنگام جماع، فرمود: بار خدایا اگر دروغ گویند بشفاعت محمد (ص) مرسانشان (9) از امام ششم (ع) فرمود: هر که چون عطسه را شنود گوید

الحمد لله علی کل حال

تا کار دنیا و دیگر سرا برپاست و صلی الله علی محمد و آله در دهان

خود بدی نبیند.

(1) از آن حضرت است که پیغمبر (ص) فرمود: هر که پیش از خود عطسه کن حمد گوید از درد دندان و پهلو در امان باشد.

(2) از امام صادق (ع) که چون عطسه کند و گوید:

الحمد لله

دو فرشته گماشته بر او گویند رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ، و اگر آن را هم خودش گوید دو فرشته گویند و صلوات خدا بر محمد و اگر آن را هم گوید آن دو گویند

و علی آل محمد

، و اگر آن را هم گوید دو فرشته گویند

رحمک الله

(رحمت خدا بر تو).

(3) و امیر مؤمنان (ع) فرمود در خبری طولانی چون یکی از شماها عطسه زد او را خوشامد گوئید و اگر گفت

یرحمکم الله

بگوئید: خدا شما را بیامرزد و رحمت کند زیرا خدا فرموده (68 سوره النساء) و چون خوشامدتان گفتند بنحوی با بهتر از آن پاسخ دهید یا همان را جواب گوئید.

(4) و از عبد الله بن ابی یعفور که در مجلس امام صادق (ع) بودم و چون مردی در آن عطسه میزد آن حضرت میفرمود:

رحمک الله
و دیگران آمین میگفتند و خود آن حضرت عطسه زد و حاضران شرم کردم و خوب پاسخ ندادند و فرمود: بگوئید خدا نامت را بالا برد.
(5) و در روایت دیگری از آنان (ع) که چون کسی عطسه زد سزاست که انگشت سبابه را سر بینی نهد و گوید:
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
و بینیم برای خدا بر خاک باد خوار و زبون نه روگردان و نه نه افسوس خور
و چون دیگر عطسه زند باو گوید
یرحمک الله
یک بار تا سه بار و اگر از سه بار بیشتر عطسه زند باو گوید خدا تو را شفا دهد، در برابر مرد مؤمن گوید
یرحمک الله
و در برابر زن گوید
عافاک الله
و اگر کودک است گوید: خدا بزرگت کند و برای بیمار گوید:
شفاک الله
و اگر کافر ذمی باشد گوید
هداک الله
و برای پیغمبر و امام گوید:
صلی الله علیک
و در جواب تسمیت دیگری گوید:
یغفر الله لنا ربکم.
(6) و در روایت ابی بصیر است که امام صادق (ع) فرمود: عطسه صاحبش را در امان دارد از پنج چیز که اول آنها خوره است و دوم باد پلیدی که در سر و رو درگیرد و سوم از آب آوردن چشم و چهارم از بند آمدن سوراخهای بینی و پنجم از روئیدن مو در چشم، فرمود: اگر خواهی کم عطسه کنی روغن مرزنجوش در بینی کش، گفتم چه اندازه؟ فرمود یک دانگ و من پنج روز عمل کردم و کثرت عطسه از من رفت.
(7) و از آن حضرت است (ع) که عطسه در بیماری امان از مرگ است در آن مرض، و فرمود:
خمیازه از شیطانست و عطسه از خدا عز و جل.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 36
(1) و از امام ششم (ع) که رسول خدا (ص) فرمود چون کسی حدیث کند و یکی عطسه زند گواه درستی آنست، (2) و فرمود: عطسه بیمار دلیل بهبودی او است و آسایش تن.
(3) و از امیر مؤمنان (ع) که چون عطسه زند کسی و گوید

الحمد لله رب العالمین علی کل حال
درد گوشها و دندان نبیند.
(4) و از امام باقر (ع) که چون کسی عطسه زند تا سه بار او را تحیت گو و او را وانه از آن پس.
(5) و بنقل امیر مؤمنان (ع) پیغمبر (ص) فرمود: کسی که تحیت برادر عطسه زنش را وانهد روز قیامت از او بازخواست کند و بر برادر حکم صادر شود.
(6) 2- دعوات راوندی: فرمودند (ع) هر که عطسه کند و گوید:
الحمد لله رب العالمین علی کل حال و صلی الله علی محمد و آل محمد
از درد دندان و گوش ننالد.
(7) و از امام صادق (ع) که هر که عطسه زند و دست بر روی بینی نهد و گوید:
الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله
از خدا آمرزشخواهد برایش پرنده زیر عرش تا روز قیامت.
(8) و فرمود: چون کسی از شماها در خلاء عطسه زند باید خدا را در دل حمد گوید، و آنکه عطسه زند تا هفت روز از مرگ در امانست، (9) و در روایتی از صاحب الزمان (ع) تا سه روز در امانست.
(10) 3- کتاب الامامه و التبصره: بسندی تا رسول خدا (ص) که عطسه زدن هنگام حدیث کردن گواه است (بر راستی).
(11) و از همان بهمین سند که عطسه بیمار دلیل خوب‌شدنست و آسایش تن.
(12) 4- امالی صدوق: بسندش تا رسول خدا (ص) که چون مسلمان عطسه زند و بعلتی خاموش ماند و فرشته‌ها از طرفش گویند:
الحمد لله رب العالمین
و اگر خودش آن را گوید آنها گویند:
خدایت بیامرزد.
(13) 5- مختار الخرائج: یساری آورده از نسیم و ماریه که چون صاحب الزمان از شکم مادر در افتاد بر سر دو زانو بود و هر دو انگشت سبابه‌اش بسوی آسمان سپس عطسه زد و فرمود:
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله
. بنده خوار برای خدا نه روگردان و نه بزرگی جو، سپس فرمود: ستمگران پندارند حجت خدا در هم شکسته و اگر بما اجازه دهند در گفتار هر شکی برافتد.
(14) 6- قرب الاسناد: تا امام صادق (ع) که فرمود: پدرم میفرمود: چون یکی از شما بر سر خلاء عطسه زند خدا را در دلش حمد کند.
(15) گویم: پاره‌ای اخبار هم در باب تسلیم و در باب کلیات مکارم و در

باب حقوق مؤمن گذشته.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 37
(1) 7- خصال: تا امام صادق (ع) فرمود: به سه تا جواب گروهی دهند گرچه تنها باشند بکسی عطسه زند گویند:
یرحمکم الله
چون با او دیگر باشد (فرشته‌های نگهبان) و مردی که سلام کند گوید،
السلام علیکم
، و کسی که برای دیگری دعا کند گوید: خدا شما را عافیت دهد.
(2) صدوق ره گفته: اگر عطسه زن مخالف مذهب باشد باو یرحمکم الله گویند بقصد فرشته‌های گماشته بر او و اگر مؤمن است چون عطسه زند یرحمک الله گویند.
(3) 8- همان: تا علی (ع) که فرمود: تا سه عطسه او را بخیر گویند و بیش از آن باد باشد و در حدیث دیگر بیش از آن باشد
شفاک الله
گویند چون از دردی باشد.
(4) 9- همان: در خبر اعمش است از امام صادق (ع) که صلوات بر پیغمبر واجب است و هر جا و در نزد عطسه کردن و کشتن ذبیحه و جز آن.
(5) 10- عیون: در نامه امام رضا (ع) بمامون (مضمون شماره 9 آمده).
(6) 11- در اربعمائه از امیر مؤمنان (ع) که فرمود: چون یکی از شما عطسه زد او را تسمیت گوئید: بگوئید
یرحمکم الله
و او در جواب شما گوید
یغفر الله لکم و یرحمکم
(خدا شما را بیامرزد و رحمت کند) خدا فرموده چون تحیتی بشما گفتند بهتر از آن جواب دهید یا خود آن را برگردانید.
(7) 12- کمال الدین: بسندش تا نسیم خدمتکار ابی محمد (امام عسکری) که در روز دوم تولد صاحب الزمان نزد او رفتم و عطسه زدم بمن فرمود:
یرحمک الله
گفت از آن شاد شدم و بمن فرمود: بتو مژده‌ای ندهم در باره عطسه؟ گفتم: چرا فرمود آن تا سه روز امانست از مرگ.
(8) 13- فقه الرضا: بدان که سبب عطسه اینست که چون خدا تبارک و تعالی نعمتی به بنده دهد و شکرش را فراموش کند خدا بادی بر تنش چیره سازد تا در آن بچرخد و از سوراخهای بینی او بدر آید و خدا را بدنبال آن حمد گوید و خدا آن حمد را شکر آن نعمت سازد، و کسی عطسه نزند جز که خوراکش هضم شود، و آروغ نزند جز که بر او گوارا گردد، و چون عطسه زدی انگشت سبابه را رو کشیده بینی نه و بگو

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و علی آله و سلّم
بینی من بر خاک برای خدا خوار و زبون نه روگردان و نه متکبر، زیرا هر که این کلمه‌ها را بگوید پس از عطسه از بینی او جانوری بدر آید بزرگتر از پشه و خردتر از مگس و پیوسته در هوا باشد تا بزیر عرش رسد و تا روز قیامت برای او تسبیح گوید.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 38
(1) و چون برادرت عطسه زند باو بگو
یرحمک الله
، و چون او تو را چنین گوید در جوابش بگو: خدا ما را و تو را بیامرزد این جواب تا دو و سه بار عطسه است و اگر بر آن فزود بگو:
خدا تو را شفا دهد، زیرا که آن برای درد است و برای بیماری در سر و مغز او، و هر که عطسه زند و کسی باو تحیت و تسمیت نگوید، هفتاد هزار فرشته باو گویند پس تسمیت گو به برادرت چون شنیدی گوید حمد خدا و صلوات بر پیغمبر را (ص) و اگر شنوای آن نیست باو بگو و چون عطسه‌ای شنیدی خدا را حمد کن گرچه در نماز باشی یا میان تو و عطسه زن زمین یا دریا فاصله باشد و هر که پیش از خود عطسه کن خدا را حمد گوید از سر درد در امان باشد، و چون تسمیت گوئی بگو:
یرحمک الله
و به منافق بگو:
یرحمک الله
بقصد فرشته‌های گماشته بر او و بزن مگو
عافاک الله
، و به بیمار بگو خدا شفایت دهد و بغمین بگو: خدا شادت کند، و به کودک بگو خدا بزرگت کند، و بکافر بگو: خدا هدایتت کند، و به امام مسلمین بگو: صلی الله علیک.
(2) و روایت داریم که امیر مؤمنان در عطسه رسول خدا (ص) بآن حضرت می‌گفت خدا نامت را بلند بکند و کرد.
و پیغمبر در عطسه زدن علی (ع) باو میفرمود: خدا مقامت را بلند کند و کرد.
و اگر در نماز عطسه زنی یا آن را بشنوی خدا را حمد کن در هر حال باشی و صلوات بر پیغمبر و آلش فرست.
(3)

باب صد و چهارم در باره آروغ زدن و آب بینی و دهان

(4) 1- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما آروغ زند سر بر آسمان نباشد و نه چون آب دهان بدر کند، و آروغ زدن نعمتی است از خدا عز و جل پس هر که آروغ زند خدا را حمد گوید.
(5) 2- خصال: در اربعمائه امیر مؤمنان (ع) فرمود: مؤمن رو بقبله تف نکند و اگر کرد از خدا عز و جل آمرزشخواهد از آن.
(6) 3- محاسن: تا رسول خدا (ص) که فرمود سر بآسمان آروغ نزنید.
(7) 4- همان: تا رسول خدا (ص) که هر کدامتان در دنیا آروغ درازتری دارد در قیامت گرسنگی درازتری دارد.
(8) و در حدیث دیگری رسول خدا (ص) که شنید مردی آروغ میزند فرمود: باو که ای بنده
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 39
خدا از آروغ خود بکاه که گرسنه درازتر در روز قیامت برای کسی باشد که در دنیا بیشتر سیر است.
(1) 5- دعوات راوندی: امام ششم (ع) فرمود: آروغ نعمت خداست چون یکی از شما آروغ زند حمد خدا گوید و سر ببالا نباشد.
(2)

باب صد و پنجم- آنچه در نوشیدن آب باید گفت

(3) 1- مشارق الانوار برسی: بنقل از ابن عباس که روزی رسول خدا (ص) آب خواست علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نزد او بودند و خودش نوشید سپس بحسن داد و نوشید و به او فرمود
هنیئا مریئا
(آسان و گوارا باد) ای ابو محمد سپس بحسین داد و نوشید و باو هم چنین فرمود و آنگاه بفاطمه (ع) داد و نوشید و باو هم چنین گفت و فرمودش
اما الابرار الطاهرین
یعنی ای مادر نیکان پاک سپس بعلی (ع) داد گوید: چون آن حضرت نوشید پیغمبر (ص) به سجده افتاد و چون سر برداشت یکی از زنانش باو گفت یا رسول الله نوشیدی سپس به حسن دادی تا نوشید و باو
هنیئا مریئا
فرمودی و آنگاه بحسین و فاطمه دادی و نوشیدند و به آنها همان را گفتی و چون بعلی (ع) دادی و نوشید بسجده رفتی این برای چه بود؟ باو فرمود:
چون آب نوشیدم جبرئیل و فرشته‌ها با او بمن گفتند
هنیئا مریئا
یا رسول الله و چون حسن نوشید باو هم چنین گفتند و بحسین و فاطمه (ع) هم چنین گفتند و من هم همان را گفتم، و چون امیر مؤمنان (ع) نوشید خدا باو فرمود:
هنیئا مریئا
ای ولی و حجتم بر خلقم و من برای خدا سجده شکر کردم در برابر نعمتی که به من داد نسبت بخاندانم.
(4)

باب صد و ششم در خوشمزگی و شوخی و خنده

(5) التوبه (آیه 83) باید کم بخندید و پر گریه کنید بسزای آنچه می‌کردید.
اخبار باب
(6) 1- امالی صدوق: بسندش تا رسول خدا (ص) که فرمود: شوخی بسیار آبرو را برد و خنده بسیار ایمان را برد، و دروغ بسیار ارزش را برد.
(7) 2- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: شوخی مکن تا نورت رود و دروغ مگو تا ارزشت رود- الخبر.
(8) 3- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) که داود به سلیمان (ع) فرمود: پسر جانم از پر
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 40
خندیدن بپرهیز که خندیدن بسیار بنده را روز قیامت نیازمند و مستمند وانهد.
(1) 4- خصال: تا امام ششم (ع) که فرمود: در سه تا دشمنی خدا عز و جل است: خواب فزون که از بیداریست، و خنده‌ای که نه از شگفتی است، و خوردن در سیری.
(2) 5- همان: تا امام باقر (ع) که فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است، بهره‌وری از زنان، و خوش و بش با برادران و نماز شب.
(3) 6- معانی الاخبار که پیغمبر در سفارش به ابی ذر فرمود: شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد چرا بخندد، (4) و فرمود: بپرهیز از خنده بسیار که دل را بمیراند.
(5) 7- عیون: تا امام صادق (ع) فرمود: چه بسیار پر خنده و بازیگر که روز قیامت پر گریه است، و چه بسیار پر گریه بر گناه خود و ترسان که روز قیامت در بهشت پر شاد است و خندان.
(6) 8- امالی طوسی: تا علی (ع) که خندیدن پیغمبر (ص) همان تبسم بود و روزی به جوانان انصار گذر کرد که گفتگو میکردند و از پر دهان خود می‌خندیدند و فرمود: ای شما حاضران هر که از شماها آرزویش او را فریب داده و در کار خیر کوتاهی کرده سری بگورها کشد و از زنده شدن در قیامت عبرت گیرد، مرگ را یاد کنید که شکننده هر لذت و خوشی است.
(7) 9- محاسن: تا سلمان رضی که فرمود سه تا مرا بشگفت آرند و سه دیگر باندوه کشند، اما آنها که بشگفتم آرند: جویای دنیا است با اینکه مرگ در دنبال او است، و آنکه غفلت ورزد و از او غفلت ندارند، و آنکه پر دهانش بخندد و دوزخ در پیش دارد و سند بیزاری از آن برایش نیامده.
(8) گویم: آن را بدو سند در باب احوال سلمان و در باب حوف آوردیم.

(9) 10- تحف العقول: از امام هادی (ع) فرمود: ستیزه مکن تا ارزشت برود، و شوخی مکن تا بر تو گستاخ شوند و فرمود: از نادانی خندیدن بیجا و بی‌شگفتی است.
(10) 11- قصص الأنبیاء: بسندی تا امام رضا (ع) فرمود: عیسی (ع) هم می‌خندید و هم می‌گریست و حضرت یحیی (ع) می‌گریست و نمی‌خندید و آنچه عیسی (ع) میکرد بهتر بود.
(11) 12- محاسن: تا امام باقر (ع) که میفرمود: راستی خدا دوست دارد شوخی کن در میان گروه را که بد نگوید و در فکر یگانگی باشد و شکیبائی پیشه کند و با نماز خواندن بیدار باشد.
(12) 13- سرائر: تا امام صادق (ع) که مؤمنی نباشد جز که در او دعا به است- راوی گوید گفتم: دعا به چیست؟ فرمود: شوخی.
(13) 14- همان: تا حمران بن اعین که نزد امام باقر (ع) رفتم و گفتم بمن سفارشی فرما،

فرمود تو را سفارش کنم بتقوی از خدا و بپرهیز از شوخی که احترام را ببرد و آبرو را بریزد و بر تو باد که در پشت سر برادرانت دعاشان کنی، زیرا که روزی را فرو ریزد سه بار آن را فرموده.
(1) 15- اختصاص: امام صادق (ع) فرمود: بسیار شوخی کردن آبرو را ببرد، و خنده بسیار ایمان را بخوبی نابود کند.
(2) 16- امالی طوسی: تا معصوم (ع) فرمود: خوشروئی برابر مردم نیمی از عقل است، و اندازه‌گیری نیمی از زندگی، و زن خوب یک راه درآمد است.
(3) 17- نهج البلاغه: علی (ع) فرمود: کسی شوخی نکند جز که از خردش مقداری کم شود، (4) و در سفارشش بامام حسن فرمود مبادا سخن خنده‌آور بگوئی و گرچه بنقل از دیگری باشد.
(5) 18- کتاب الامامه و التبصره: بسندی تا رسول خدا (ص) فرمود: خنده هلاکت است.
(6)

باب صد و هفتم در باره در خانه‌هائی که رفت و آمد در آنها شایسته است و برخی نوادر

(7) 1- خصال: تا امیر مؤمنان (ع) فرمود: فرزانگان گذشته روزگار می‌گفتند رفتن بد خانه‌ها ده راه شایسته دارد یکم: رفتن بخانه خدا برای انجام حج و پرداخت حق آن و اداء واجب در آن.
دوم، بدر خانه فرمانگزارانی که فرمانبریشان پیوسته بفرمانبری از خداست عز و جل، و حقشان واجب است و سودشان کلان و زیانشان سخت.
سوم: در خانه عالمانی که دانش دین و دنیا از آنها استفاده شود.
چهارم: در خانه‌های کسانی که بخشنده‌اند و دارائی خود را بدهند برای تحصیل مدح و امید ثواب آخرت.
پنجم: در خانه کم‌خردانی که نیاز بدانها باشد در برخورد با پیشامدها و پناهند برای انجام و برآورد نیازها.
ششم: در خانه‌ها که از آن اشراف است که از آنها آبرو و مردانگی و حاجت طلبند.
هفتم: در خانه‌ها که از آنها امید کسب رای و مشورت شود و حزم و دوراندیشی بدست آید و آمادگی برای هر چه بدان نیاز است.
هشتم: در خانه برادران دینی که پیوند با آنها واجب است و ادای حقوقشان لازم است.
نهم: در خانه دشمنانی که با مدارا کردن شرورشان آرام شود و با نرمش و لطف و دیدار
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 42
دشمنیشان فرو کشد.
دهم: در خانه کسانی که بآمیزش بدانها سودی برده شود و از آداب خویشان بهره برند و گفتگو با آنها آرامش بخش است.
(1) 2- نهج البلاغه: فرمود (ع) میانجی بال و پر خواستار است.
(2) و فرمود: نابود شدن حاجت بهتر است از آنکه از نااهل خواسته شود.
(3)

باب صد و هشتم در آنچه رواست از بزرگداشت خلق و آنچه روا نیست

1- البقره (آیه- 32) (4) و چون که گفتیم بفرشته‌ها سجده کنید بر آدم 2- آل عمران (آیه- 79) (5) نباشد برای هیچ آدمی که خدایش کتاب و حکمت و نبوت داده سپس بمردم گوید پرستنده من شوید در برابر خدا.
3- یوسف (آیه- 100) (6) و بر آورد پدر و مادرش را بتخت و برو افتادند سجده‌کنان برای او.
4- النمل (آیه 24) (7) یافتم او را و قومش را که سجده کنند برای خورشید در برابر خدا و زیور داده شیطان براشان کردارهاشان را و برگردانده آنها را از راه و هدایت نشدند 25 ایا چرا سجده نکنند برای خدائی که بیرون آرد هر نهفته در آسمانها و زمین را.
اخبار باب
(8) 1- نوادر راوندی: تا اینکه علی (ع) در تفسیر (آیه 18 سوره الجن) و راستی مساجد از آن خداست پس نخوانید بهمراه خدا احدی را (ع) فرمود: با آنچه از اندام خود برای خدا تعالی سجده میکنی مخوان بهمراه خدا احدی را.
(9) 2- نهج البلاغه: در سفر امیر المؤمنین بسوی شام دهقانان انبار بآن حضرت بر خوردند و باحترام او پیاده شدند و جلو او دویدند و آن حضرت فرمود: این چه کاریست که میکنید؟ گفتند شیوه ما است در بزرگداشت فرمانگذاران خود فرمود بخدا این کار شما سودی بفرمانگزارانتان ندارد و شماها بدان خود را رنج میدهید و در آخرت هم بدان بدبخت می‌شوید و چه زیان کلانیست رنجی که بدنبالش کیفر است، و چه بهره شایانی آسایشی که بهمراهش امان از عذاب دوزخ است.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 43
(1) 3- تاویل الایات الظاهره: بسندی تا ابی ذر ره گفت: سلمان را با بلال دیدم بحضور پیغمبر (ص) آمدند و ناگاه سلمان روی پای رسول خدا (ص) افتاد و آن را می‌بوسید پس پیغمبر او را دور کرد از این کار و باو فرمود: ای سلمان با من کاری نکن که عجمها با شاهان خود کنند من یکی از بندگان خدایم، میخورم از آنچه بنده‌ای میخورد و بمانند یک بنده روی زمین می‌نشینم.
(2) 4- کمال الدین تا علی بن سنان موصلی از قول پدرش که گفت: چون سید ما امام حسن عسکری وفات کرد کاروانهائی از قم و کوهستان با اموالی که بشیوه سابق می‌آورندند وارد شد و چون به سر من رای رسیدند بآنها گفته شد: که آن حضرت فوت کرده و جعفر (برادر امام حسن) مال را از آنها خواست و باو ندادند و چون از شهر بیرون شدند

غلامی بدنبالشان آمد و آنها را بنامهاشان خواند و گفت پذیرا شوید آقای خود را، گفتند: با او رفتیم تا بخانه آقای خود امام حسن بن علی در آمدیم و بناگاه پسرش امام قائم (عج) بر تختی نشسته بود چون یک ماه پاره و جامه سبزی بر تن داشت بر او سلام کردیم و بما جواب داد و فرمود همه مال چنین و چنان اشرفی طلاست، فلانی این مقدار آورده و فلانی این مقدار و همه پول را شرح داد و سپس جامه‌های ما و بنه‌های ما و هر چه پاکش داشتیم شرح داد و ما رو بر خاک نهادیم و خدا را سجده کردیم عز و جل بشکرانه معرفت امام، و زمین را برابرش بوسه زدیم و هر چه خواستیم از حضرتش پرسیدیم و بما جواب داد، و همه پولها را بآن حضرت تقدیم کردیم و این خبر طولانیست که در کتاب غیبت آوردیم.
(3) بیان: ظاهرش اینکه جائز است بوسیدن زمین نزد امام (ع) و گرچه می‌شود تفسیر کرد که زمین بوسی دنباله همان سجده شکر بوده ولی بعید است و بهر حال نمیشود آنان را با دیگران در این باره سنجید و برابر شمرد.
پایان کتاب العشره
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 45
(1) بخش دوم از مجلد شانزدهم
کتاب آداب و سنن و اوامر و نواهی است و بیان کبائر و معاصی و زی و تجمل
(2) بنام خداوند بخشنده مهربان سپاس از آن پروردگار جهانیانست، و سرانجام از آن پرهیزکاران، و چیرگی نباشد جز بر ستمکاران وانگه رحمت و درود بر اشرف پیغمبران و رسولان محمد بن عبد الله پایان پیمبران و خاندان درخشنده و با میمنتش تا برپاست آسمانها و زمین اما بعد: اینست مجلد شانزده از مجلدات کتاب بحار الانوار ساخته‌اند در دریاهای رحمت پروردگار وفادار خود مولانا محمد باقر پسر محمد تقی مجلسی که درگیرشان باد رضوان خداوند مالک والا و دار است کتاب آداب و سنن و اوامر و نواهی و کبائر و معاصی را.
گویم: بسیاری از اخبار این کتاب در گنج کتاب ایمان و کفر و کتاب العشره نیز گذشته و از آن در غفلت مباش.
(3)

کتاب آداب و سنن و اوامر و نواهی است و بیان کبائر و معاصی و زی و تجمل

اشاره

(2) بنام خداوند بخشنده مهربان سپاس از آن پروردگار جهانیانست، و سرانجام از آن پرهیزکاران، و چیرگی نباشد جز بر ستمکاران وانگه رحمت و درود بر اشرف پیغمبران و رسولان محمد بن عبد الله پایان پیمبران و خاندان درخشنده و با میمنتش تا برپاست آسمانها و زمین اما بعد: اینست مجلد شانزده از مجلدات کتاب بحار الانوار ساخته‌اند در دریاهای رحمت پروردگار وفادار خود مولانا محمد باقر پسر محمد تقی مجلسی که درگیرشان باد رضوان خداوند مالک والا و دار است کتاب آداب و سنن و اوامر و نواهی و کبائر و معاصی را.
گویم: بسیاری از اخبار این کتاب در گنج کتاب ایمان و کفر و کتاب العشره نیز گذشته و از آن در غفلت مباش.
(3)

ابواب رسم خوشبو کردن و نظافت خود و سرمه‌کشیدن و روغن زدن

باب یکم: کلیات آداب و شیوه‌های پیغمبر (ص) و روش آن حضرت

(5) 1- خصال: تا رسول خدا (ص) فرمود: پنجند که تا مرگ از دست ننهم: خوردن بر زمین با برده‌ها، و سوار شدن بر الاغ پالاندار و دوشیدن بز بدست خود، و پوشیدن پشمینه و سلام بر کودکان تا روشی شوند پس از من.
(6) گویم: در خبر دیگر است از سکونی از آن حضرت (ع) که پینه زدن کفش بدستم در آن آمده، و این حدیث بچند سند با اخبار دیگری در کتاب الحجه در باب کلیات مکارم اخلاق آن حضرت گذشته.
(7) 2- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) که راستش من بد دارم که کسی بمیرد یک کرداری از رسول خدا (ص) بماند که نکرده باشد.
(8)

باب دوم: روشهای حنیفی

(9) 1- خصال: تا امام کاظم (ع) که فرمود: پنج سنت در سر باشند و پنج در تن اما آنچه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 46
در سر باشند: (1) مسواک زدن و موی سبیل چیدن و موی سر را دو تا کردن و مضمضه است و استنشاق و اما آنچه در تن باشند: ختنه است و چیدن موی زهار و کندن موی زیر دو بغل و چیدن ناخنها و استنجاء (مضمضه گرداندن آب در دهان و استنشاق کشیدن آب در بینی و استنجاء شستن مقعد با آب مترجم).
اما روشهای حنیفی که خدا عز و جل به پیغمبرش فرمود (125 سوره النساء) و پیروی باش ملت ابراهیم" که پاک است" ده سنت باشند پنج در سر و پنج در تن و مانند همان را آورده: (2) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: پنج از فطرتند: چیدن ناخن گرفتن، سبیل و کندن موی زیر بغل و ستردن موی زهار، بریدن دول.
(3) 3- تفسیر قمی: خدا بابراهیم حنیفیه را فرو فرستاد که پاکیزگی است و آن ده چیز است: پنج در سر و پنج در تن و آنچه در سر است گرفتن سبیل و آراستن ریش و فرو خواباندن مو و مسواک کردن و خلال است، و آنچه در تن ستردن مو از تن و ختنه و چیدن ناخنها و غسل جنابت و شستشو با آب است که این پنج در تن همان شیوه پاکیزگی که ابراهیم آورد و نسخ نشده و نشود تا روز قیامت و آنست تفسیر گفته خدا: (و پیروی کن از کیش ابراهیم که حنیف است).
(4) 4- تفسیر عیاشی: تا امام باقر (ع) که فرمود: حنیفیه چیز بجا نگذارده تا اینکه چیدن سبیل و گرفتن ناخن و ختنه هم از آن بشمار است.
(5) 5- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: براستی خدا عز و جل خلیلش ابراهیم را به حنیفیه برانگیخت و فرمانش داد بگرفتن سبیل و چیدن ناخن، و کندن موی زیر بغل، و ستردن موی زهار، و ختنه کردن.
(6) 6- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) فرمود: میان نوح و ابراهیم هزار سال بود، و شریعت ابراهیم یکتاپرستی و اخلاص، و ریشه کندن بتها است، و آن سرشتی است که مردم را بر آن آفریده و آن حنیفیه است، و بر آن آفریده و آن حنیفیه است، و بر آن پیمان گرفته که جز خدا پرستش نشود، و شریک برایش نیاورند چیزی را، فرمود: و باو فرمود نماز و امر و نهی ولی احکام مقررات ارث را باو نفرمود و در حنیفیت برایش افزود: ختنه و چیدن سبیل، و کندن موی زیر بغل و گرفتن ناخن و ستردن موی زهار و او را فرمان داد بساختن خانه کعبه و حج و مناسک، اینها همه شریعت او

است (ع) (7) و از آن حضرتست (ع) که خدا عز و جل بابراهیم فرمود: پاکیزه شو پس سبیل خود را زد باز فرمودش پاکیزه شو، موی زیر بغلش را کند باز فرمودش پاکیزه شو ناخنهایش را گرفت، باز
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 47
فرمودش پاکیزه شو موی زهارش را سترد، و بار دیگرش که فرمود ختنه کرد.
(1) 7- نوادر راوندی: تا علی (ع) (پنج امر بپاکیزگی گذشته را بهمان مضمون آورده).
(2) و بهمان سند از رسول خدا (ص) آورده که: نخست کسی که ختنه کرده ابراهیم (ع) است که با تیشه در سر سال هشتادم عمر خود خویش را ختنه کرده.
(3)

ابواب رسم خوشبو کردن و نظافت خود و سرمه‌کشیدن و روغن زدن

باب یکم: کلیات آداب و شیوه‌های پیغمبر (ص) و روش آن حضرت

(5) 1- خصال: تا رسول خدا (ص) فرمود: پنجند که تا مرگ از دست ننهم: خوردن بر زمین با برده‌ها، و سوار شدن بر الاغ پالاندار و دوشیدن بز بدست خود، و پوشیدن پشمینه و سلام بر کودکان تا روشی شوند پس از من.
(6) گویم: در خبر دیگر است از سکونی از آن حضرت (ع) که پینه زدن کفش بدستم در آن آمده، و این حدیث بچند سند با اخبار دیگری در کتاب الحجه در باب کلیات مکارم اخلاق آن حضرت گذشته.
(7) 2- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) که راستش من بد دارم که کسی بمیرد یک کرداری از رسول خدا (ص) بماند که نکرده باشد.

باب دوم: روشهای حنیفی

(9) 1- خصال: تا امام کاظم (ع) که فرمود: پنج سنت در سر باشند و پنج در تن اما آنچه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 46
در سر باشند: (1) مسواک زدن و موی سبیل چیدن و موی سر را دو تا کردن و مضمضه است و استنشاق و اما آنچه در تن باشند: ختنه است و چیدن موی زهار و کندن موی زیر دو بغل و چیدن ناخنها و استنجاء (مضمضه گرداندن آب در دهان و استنشاق کشیدن آب در بینی و استنجاء شستن مقعد با آب مترجم).
اما روشهای حنیفی که خدا عز و جل به پیغمبرش فرمود (125 سوره النساء) و پیروی باش ملت ابراهیم" که پاک است" ده سنت باشند پنج در سر و پنج در تن و مانند همان را آورده: (2) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: پنج از فطرتند: چیدن ناخن گرفتن، سبیل و کندن موی زیر بغل و ستردن موی زهار، بریدن دول.
(3) 3- تفسیر قمی: خدا بابراهیم حنیفیه را فرو فرستاد که پاکیزگی است و آن ده چیز است: پنج در سر و پنج در تن و آنچه در سر است گرفتن سبیل و آراستن ریش و فرو خواباندن مو و مسواک کردن و خلال است، و آنچه در تن ستردن مو از تن و ختنه و چیدن ناخنها و غسل جنابت و شستشو با آب است که این پنج در تن همان شیوه پاکیزگی که ابراهیم آورد و نسخ نشده و نشود تا روز قیامت و آنست تفسیر گفته خدا: (و پیروی کن از کیش ابراهیم که حنیف است).
(4) 4- تفسیر عیاشی: تا امام باقر (ع) که فرمود: حنیفیه چیز بجا نگذارده تا اینکه چیدن سبیل و گرفتن ناخن و ختنه هم از آن بشمار است.
(5) 5- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: براستی خدا عز و جل خلیلش ابراهیم را به حنیفیه برانگیخت و فرمانش داد بگرفتن سبیل و چیدن ناخن، و کندن موی زیر بغل، و ستردن موی زهار، و ختنه کردن.
(6) 6- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) فرمود: میان نوح و ابراهیم هزار سال بود، و شریعت ابراهیم یکتاپرستی و اخلاص، و ریشه کندن بتها است، و آن سرشتی است که مردم را بر آن آفریده و آن حنیفیه است، و بر آن آفریده و آن حنیفیه است، و بر آن پیمان گرفته که جز خدا پرستش نشود، و شریک برایش نیاورند چیزی را، فرمود: و باو فرمود نماز و امر و نهی ولی احکام مقررات ارث را باو نفرمود و در حنیفیت برایش افزود: ختنه و چیدن سبیل، و کندن موی زیر بغل و گرفتن ناخن و ستردن موی زهار و او را فرمان داد بساختن خانه کعبه و حج و مناسک، اینها همه شریعت او

است (ع) (7) و از آن حضرتست (ع) که خدا عز و جل بابراهیم فرمود: پاکیزه شو پس سبیل خود را زد باز فرمودش پاکیزه شو، موی زیر بغلش را کند باز فرمودش پاکیزه شو ناخنهایش را گرفت، باز
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 47
فرمودش پاکیزه شو موی زهارش را سترد، و بار دیگرش که فرمود ختنه کرد.
(1) 7- نوادر راوندی: تا علی (ع) (پنج امر بپاکیزگی گذشته را بهمان مضمون آورده).
(2) و بهمان سند از رسول خدا (ص) آورده که: نخست کسی که ختنه کرده ابراهیم (ع) است که با تیشه در سر سال هشتادم عمر خود خویش را ختنه کرده.
(3)

ابواب:آداب حمام و نوره و مسواک و آنچه بدانها مربوط است

باب سوم: آداب حمام و فضل آن و احکام و دعای آن، و چرک کردن و شستن سر با گل مخصوص

(5) 1- امالی صدوق: تا رسول خدا (ص) که فرمود: راستی خدا تبارک و تعالی بد داشته برای شما ای امت 24 خصلت را و از آنها شما را باز داشته تا فرمود: بد داشته غسل زیر آسمان را بی‌لنگ، و هم ورود در نهرها را بی‌لنگ، فرمود: در نهرها عمار و ساکنانی است از فرشته‌ها، و بد داشته ورود به گرمابه‌ها را جز با لنگ.
(6) گویم: تمام این حدیث در باب مناهی است.
(7) 2- همان: در مناهی پیغمبر است (ع) که نهی کرده از اینکه مردی حلال خود را به گرمابه در آورد، و فرمود: البته وارد نشود کسی از شماها به گرمابه مگر با لنگ، و نهی کرده از مسواک کردن در حمام و گرمابه.
(8) 3- همان: تا امام صادق (ع) فرمود: چون بگرمابه درآئی و جامه از تن میکنی بگو:
اللهم انزع عنی ربقة النفاق و ثبتنی علی الایمان.
(بار خدایا برکن از من وابستگی دوروئی را و پایدار کن مرا بر ایمان) و چون در خانه یکم در آمدی بگو:
اللهم انی أعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه
(بار خدایا بتو پناه برم از شر خودم و بتو پناه گیرم از آزارش) و چون در خانه دوم رفتی بگو:
اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی.
(بار خدایا ببر از من پلیدی و نجس را و پاک کن تن و دلم را) و از آب گرم بگیر بر فرق سر بریز و بر دو پا و اگر می‌شود جرعه‌ای از آن بنوش که مثانه را پاک کند و در خانه دوم یک ساعت بمان و چون بخانه سوم در آمدی بگو: پناه بخدا از دوزخ و بهشت را از او خواهم و تا

از گرمخانه بدر آئی آن را باز گو، (1) و مبادا آب سرد بنوشی یا نوشابه بنوشی در گرمابه که معده را تباه کند و آب سرد بر خود مریز که تن را ناتوان کند و آب سرد بپاها بریز چون در آمدی که درد را از تنت برکشد و چون جامه خود را پوشیدی بگو: خدایا بمن جامه تقوی پوشان و از هلاکم برهان، و چون چنین کنی از هر دردی در امانی.
(2) 4- قرب الاسناد: تا سعدان بن مسلم که من در خانه میانی گرمابه بودم و امام کاظم که نوره بر خود داشت وارد آن شد و گفت:
السلام علیکم
و من جواب دادم و پس رفتم و آن حضرت بحوضخانه رفت و من غسل کردم و بیرون شدم.

(3) 5- علل الشرائع تا ابن ابی یعفور که زراره بن اعین با من در باره کندن موی زیر بغل یا تراشیدنش درافتاد من گفتم کندنش بهتر است از تراشیدنش و نوره کشیدنش از هر دو بهتر است و آمدیم در خانه امام ششم و اجازه ورود خواستیم گفتند: در گرمابه است رفتیم به گرمابه و آن حضرت نزد ما آمد و نوره مالیده بود بزیر بغلش به زراره گفتم: تو را بس است گفت: نه شاید برای علتی چنین کرده آن حضرت فرمود: برای چه آمدید؟ گفتم: زراره بن اعین در باره کندن موی زیر بغل یا تراشیدنش با من درافتاد، من گفتم: کندن بهتر است از تراشیدن و نوره کشیدن از هر دو بهتر است فرمود: همانا تو سنت را درست فهمیدی و زراره خطا رفته آگاه که کندنش به از تراشیدنست و نوره کشیدن از هر دو بهتر است، سپس بما فرمود نوره کشید، گفتیم: سه روز است که این کار کردیم: باز بکنید که آن پاکیزگی است و انجام دادیم.
بمن فرمود: ای پسر یعفور یاد بگیر گفتم: قربانت بمن بیاموز فرمود بپرهیز از خوابیدن در حمام که پیه قلوه‌ها را آب میکند و بپرهیز از به پشت خوابیدن در آن که زخم معده یا زخم اثنی عشر پدید آورد، و بپرهیز از شانه زدن در حمام که ریزش مو آورد و بپرهیز از مسواک در گرمابه که دندانها را بریزد و بپرهیز از اینکه سرت را با گل سرشور بشوئی که چهره را زشت کند، و بپرهیز از اینکه سر و رویت را با لنگ چرک کنی که خرمی را ببرد، و بپرهیز از مالیدن سنگ بکف پا که برص آورد، و بپرهیز از شستشو با آب ریز گرمابه که آبریز یهود و ترسا و گبر و دشمن ما خانواده در آن گرد آیند و آنها بدتر همه باشند و خدا تبارک و تعالی نیافریده نجس‌تر از سگ و دشمن ما خانواده از آن هم نجس‌تر است، (4) صدوق ره گفته: در روایت دیگر مقصود از این گل همان گل سرشور مصر است و آن سنگ پا همان سنگ پای شام.
(5) 6- معانی الاخبار: تا اینکه امام ششم (ع) بمردی نگاه کرد که از گرمابه بدر آمده بود و دستهایش خضاب داشت باو فرمود: شاد بودی که خدا عز و جل دو دستت را چنین آفریده

بود؟ (1) گفت: نه بخدا و همانا این کار کردم برای اینکه از شما بمن خبر رسیده که هر که گرمابه رود باید نشانه‌اش بر او دیده شود یعنی حنا بسته باشد آن حضرت فرمود چنان نیست که تو فهمیدی مقصود اینست که چون یکی از شما تندرست از گرمابه بدر آید دو رکعت نماز شکر بخواند.
و بروایت سعد در پایانش آمده که خدا عز و جل را سپاس گوید.
(2) 7- خصال: در اربعمائه امیر مؤمنان (ع) فرموده: چون از گرمابه در آمدی و برادرت بتو گوید: خوش باد گرمابه و گرمیت بگو: نهادت را خدا آسوده دارد، و فرمود: چون کسی لخت شود شیطان باو نگاه کند و بدو

طمع ورزد خود را بپوشید.
(3) 8- همان تا رسول خدا (ص) فرمود: هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد بی‌لنگ به گرمابه نرود، و هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد نگذارد حلالش برای گرمابه بیرون رود.
(4) 9- قرب الاسناد: تا بزنطی که بامام رضا (ع) گفتم: مردم مصر گمان برند شهرستانشان مقدس است، فرمود: چگونه باشد؟ گفتم پندارند از کوه آنها هفتاد هزار محشور شوند و بی‌حساب به بهشت روند، فرمود بجان خود چنان نباشد، و خدا بر بنی اسرائیل خشم نکرد جز که آنان را بمصر در آورد و از آنها خشنود نشد جز که از آن بجای دیگری در آوردشان، و رسول خدا (ص) فرموده: سرهاتان را با گلش نشوئید، و در سفالی پخته آن مخورید که مایه خواریست و بی‌غیرتی، بآن حضرت گفتیم راستی رسول خدا چنین فرموده: فرمود: آری.
(5) گویم: آن را بتمامی در باب اخبار موسی (ع) آوردیم و در باب طیب خواهد آمد.
(6) و از امام رضا (ع) است که روز چهارشنبه بگرمابه روید.
(7) 10- خصال: تا امام ششم که فرمود: سه تا فربه کنند و سه تا لاغر اما آنها که فربه کنند، دنبال‌گیری گرمابه و بوئیدن بوی خوش و پوشیدن جامه نرم، و آنها که لاغر کنند دنبال کردن خوراک تخم مرغ و ماهی و مغز درخت خرما است.
(8) صدوق ره گفته: مقصود از دنباله‌گیری گرمابه اینکه یک روزنه یک روز باشد زیرا اگر هر روز باشد از گوشت تن بکاهد.
(9) گویم: در خبر جابر جعفی از امام باقر خواهد آمد در بیان خصائص زنان در احکام و هم در پاره‌ای از نسخه خصال است که جائز نیست زن بحمام رود زیرا که بر او حرام شده.
(10) 11- تفسیر قمی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سرهاتان را با گل مصر نشوئید و در سفال آن نیاشامید که مایه خواری و بی‌غیرتیست قصص الأنبیاء بسندی مانندش را آورده.
تفسیر عیاشی هم مانندش را آورده.
(11) 12- خصال تا علی (ع) فرمود: هفت کس قرآن نخوانند: راکع و ساجد (در نماز) و
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 50
در بیت الخلاء و در گرمابه، و جنب، و زن زائو که غسل نکرده، و حائض.
(1) صدوق گفته: این بنا بر کراهت است نه حرمت و جواز قرائت قرآن برای مرد در گرمابه وارد است که بآواز نباشد و با لنگ باشد.
(2) 13- همان: تا علی (ع) فرمود: شاشیدن در حمام مایه فقر است.
(3) 14- ثواب الاعمال: تا امام صادق (ع) فرمود: هر که با لنگ بگرمابه در

آید خدایش زیر پرده خود دارد.
(4) 15- همان: تا امام صادق (ع) که هر که بگرمابه درآید چشم از عورت برادر خود بپوشد خدا روز قیامت از گرمایش آسوده دارد.
(5) 16- قصص الأنبیاء: تا امام باقر (ع) فرمود: دوست ندارم سرم را با گل مصر بشویم از بیم اینکه برایم خواری آورد و غیرتم را ببرد.
تفسیر عیاشی: مانندش را آورده.
(6) 17- کامل الزیاره: تا ابان بن تغلب که بامام صادق (ع) گفتم: قربانت سفر کنیم و با ما نخاله نیست و با آرد تن خود را بمالیم؟
فرمود: باکی بدان نباشد، تباهی در بکار زدن چیزیست که بتن زیان رساند و اتلاف مال باشد و آنچه بدن را به کند تباهی نباشد و من بسا به غلامم فرمان دهم مغز قلم را با روغن زیت در آمیزد سپس آن را بتن خود بمالم.
(7) 18- فقه الرضا: اگر از آب حمام غسل میکنی و ظرفی نداری که با آن آب برگیری و دستهات چرکین باشند دست بآب بزن و بگو
بسم الله
، و این از آنهاست که خدا فرموده و مقرر نکرده بر شما در دین هیچ سختی، و اگر مسلمان با کافر ذمی در حمامند مسلمان پیش از ذمی در حوض غسل کند، آب حمام اگر منبعی دارد در حکم آب روانست، و مبادا در حمام شانه بکشی که موریزه‌گیری، و مبادا در آن مسواک کنی که دندانت معیوب شود، و مبادا سر و رو را با لنگی که بکمر بستی بمالی که آب رو را ببرد، و مبادا با گل سرت را بشوئی که چهره‌ات را زشت کند، و مبادا با سفال کف پا را بمالی که برص آرد، و مبادا در حمام بخوابی که پیه قلوه را آب کند، و مبادا به پشت در آن بخوابی که زخم درون آورد، و قرآن خواندن در حمام باکی ندارد بی‌آوازه‌خوانی بشرط که لنگ باشد بر تو، و بپرهیز از اینکه بی‌لنگ بحمام درآئی که آن از ایمانست، و دیده از عورت مردم بپوش و عورت خود را بپوش از اینکه بآن نگاه شود که من روایت دارم نگاه کن و نگاه‌شونده هر دو ملعونند و بالله العصمه.
(8) 19- محاسن: روایت است از امام ششم (ع) که فرمود: سه تا تن را ویران سازند و بسا

بکشند، خوردن گوشت آفتاب خشکیده و شب مانده، و با شکم پر بحمام رفتن، و گائیدن پیره زنها.
(1) 20- طب الائمه: تا امام ششم (ع) فرمود: بهترین داروی شما حجامت است و انفیه و حمام کردن، و اماله.
(2) و در روایت از امام باقر (ع) (بر آن چهار) قی کردن، و نوشیدن عسل را افزوده و فرموده آخرین درمان داغ کردن است و بسا در آن فزوده شد نوره کشیدن.

(3) و از امام ششم (ع) که طب عرب پنج چیز است (عسل و نوره را از مضمون روایت بیش و کم دارد.
(4) و در روایت از امام باقر است که بهترین دارو حقنه است و انفیه و حجامت و حمام.
(5) و روایت است از امام صادق (ع) که فرمود: هر که ناشتا حمام کند بلغم را بهتر پاک کند و اگر پس از خوردن باشد صفراء را بهتر پاک کند، و اگر خواهی گوشتت فزاید در سیری حمام کن و اگر خواهی بکاهد در ناشتا.
(6) 21- مکارم الاخلاق: از پیغمبر (ص) که سروریش خود را با سدر شستشو میفرمود (و به روایت از فقیه مضمون شماره 3 را آورده و بدنبالش افزوده) چون چنین کنی از هر دردی در امانی، و باکی ندارد خواندن قرآن در حمام که بآواز نباشد و لنگ بر تو باشد.
(7) و محمد بن مسلم از امام باقر (ع) پرسید امیر مؤمنان از خواندن قرآن در گرمابه نهی میکرده؟ فرمود: نه، همانا نهی میکرد از اینکه کسی لخت قرآن بخواند و اگر لنگ دارد باکی ندارد.
(8) و علی بن یقطین بامام کاظم (ع) گفت: در حمام قرآن بخوانم و جماع کنم؟ فرمود:
باکی ندارد.
(9) و علی (ع) فرمود: چه خوب جایی است گرمابه بیاد دوزخ آورد و چرک را برد، (10) و فرمود چه بد جایی است گرمابه که پرده را بردارد و شرم را ببرد.
(11) و امام صادق (ع) فرمود: چه بدجائی است گرمابه پرده را بدرد و عورت را پدید کند و چه خوبست گرمابه که سوزش دوزخ را بیاد آورد، و از ادب است که کسی فرزندش را با خود درون حمام نبرد که بعورتش بنگرد.
(12) و بنقل از رسول خدا (ص) فرمود: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد حلال خود را بگرمابه نفرستد، (13) و فرمود زنان امتم را نهی کنم از رفتن بگرمابه.
(14) و امام کاظم (ع) فرمود: ناشتا بگرمابه درنیا، در آن نروید تا چیزی بخورید.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 52
(1) و در کتاب محاسن از امام ششم (ع) که بحمام نرو مگر که در درونت چیزی باشد که شراره معده را خاموش کند و آن تن را نیرومندتر کند و با شکم پر هم بگرمابه مرو.
(2) و از آن حضرت (ع) که باکی ندارد کسی در گرمابه قرآن بخواند اگر برای خدا باشد نه نمایش آواز خود.
(3) و از ابن ابی یعفور است که پرسیدم از امام ششم که مرد در ریختن آب بر خود برهنه شود و عورتش نمایان گردد در وقتی آب بر آن ریزد یا

اینکه عورت دیگران را بیند؟ فرمود: پدرم از این کار بدش می‌آمد برای هر کس.
(4) و امام صادق (ع) فرمود: کسی در گرمابه به پشت نخوابد زیرا پیه قلوه‌ها را آب کند، (5) و یکی گفت: امام صادق (ع) از گرمابه بدر آمد و جامه پوشید و عمامه بر سر نهاد و من عمامه را واننهادم در بیرون شدن از حمام در زمستان و تابستان.
(6) و امام کاظم (ع) فرمود: حمام کردن یک روزنه یک روز است و هر روز باشد پیه قلوه‌ها را آب کند.
(7) عبد الرحمن بن مسلم گفت: در خانه میانه حمام بودم و امام کاظم (ع) با لنگی بالای نوره در آمد و فرمود:
السلام علیکم
و من جواب دادم و بحوضخانه رفتم و غسل کردم بیرون شدم (8) و از امام رضا (ع) که هر که پس بیرون شدن از حمام پاهای خود را بشوید باکی ندارد و اگر هم نشوید باکی ندارد.
(9) و امام حسن بن علی (ع) از حمام بدر آمد و مردی باو گفت طاب استحمامک (خوش باد حمام گرفتن تو) و آن حضرت.
فرمود: ای بی‌شرم با کلمه است در اینجا چه کار داری؟ گفت طاب حمامک (و حضرتش آن را و تحیت دیگر را نپذیرفت). تا آن مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خوش باد آنچه از تو پاک شد و پاک باد آنچه از تو خوش باشد.
(10) امام صادق (ع) فرمود: چون برادرت پس از بیرون‌شدنت از حمام بتو گفت:
طاب حمامک
باو بگو
انعم الله بالک
(11) و رسول خدا (ص) فرمود: درد سه تا و دارو سه تا، درد از خونست و صفراء و بلغم و درمان خون حجامت است و درمان بلغم گرمابه، و داروی صفراء راه رفتن.
(12) امام صادق (ع) فرمود: سه فربه کنند و سه لاغر، اما آنچه فربه کنند پی در پی حمام رفتن و بوی خوش و پوشیدن جامه‌های نرم، و اما آنچه لاغر کنند ادامه خوردن تخم مرغ و ماهی و مغز درخت خرما، (13) مقصود از ادامه حمام یک روز نه یک روز است زیرا در هر روز گوشت

را بکاهد.
(1) و از امام باقر (ع) که آب حمام باکی ندارد اگر منبعی دارد.
(2) و از داود بن سرحان که بامام صادق (ع) گفتم: چه گوئی در باره آب

حمام؟ فرمود:
بمانند آب جاری است.
(3) و از محمد بن مسلم که بامام ششم (ع) گفتم: حمامی است که جنب و جزا و در آن غسل کنند من از آبش غسل کنم؟ فرمود: آری باکی ندارد که جنب در آن میکند منهم در آن غسل کردم و آمدم پاهایم را شستم، و آنها را نشستم جز برای خاکی که بآنها چسبیده بود.
(4) و از زراره است که دیدم امام باقر (ع) از حمام بدر می‌آمد و همچنان گذشت و پاهایش را شست تا نماز بخواند (5) و از امام صادق (ع) که چون از حمام در آمدید پاها را بشوئید که درد شقیقه را ببرد و چون بدر آمدی عمامه بر سر دار (6) و از محمد بن موسی؟ امام باقر و صادق (ع) از حمام با عمامه بدر میشدند در زمستان یا تابستان و میفرمودند: امان از درد سر است.
(7) در روایت است که چون کسی بحمام رفت و حرارتش بجوش آمد آب سرد بخود بریزد تا حرارت فرو کشد (8) و از کتاب طب الائمه است از امام کاظم (ع) که ناخنها را روز سه‌شنبه بگیرید و روز چهارشنبه حجامت کنید و روز پنجشنبه نیاز خود را از حمام بر آورید و بهترین بوی خوش خود را روز جمعه بکار برید.
(9) و در خصال از امام کاظم است که روز سه‌شنبه ناخن بگیرید و چهارشنبه حمام کنید و پنجشنبه حجامت و روز جمعه بهترین بوی خوش را بکار برید.
(10) و از کتاب لباس است از سعدان بن مسلم که امام کاظم بر ما وارد شد (در حمام) که ما در آن بودیم و سلام کردم و من برخاستم و غسل کردم و بیرون شدم.
(11) از حنان سدیر که پدرم گفت: من و پدرم و جدم و عمویم رفتیم بحمام مدینه و بناگاه مردی در رخت‌کن بود و گفت: از کجائید؟ گفتیم از اهل عراق گفت: از کجای عراق؟ گفتیم از اهل کوفه فرمود مرحبا و اهلا شما جامه تن باشید نه روپوش، سپس فرمود: چرا لنگ ندارید که رسول خدا (ص) فرمود: عورت مسلمان بر مسلمان حرام است گوید: عمویم یک طاقه کرباس خواست و چهار پاره کرد و هر کدام ما یکی بر گرفت، و چون از حمام بدر آمدیم از آن آقا پرسش کردیم و او علی بن الحسین و پسرش امام باقر بود بهمراه او.
(12) از کتاب من لا یحضره الفقیه که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بخدا و روز جزا ایمان دارد بی‌لنگ بحمام نرود او نهی کرد از ورود در نهرها بی‌لنگ و فرمود: آب اهل و ساکنانی دارد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 54
(1) بسندی تا علی (ع) که فرمود: چون یکی از شماها لخت شود شیطان

باو نگاه کند و در او طمع ورزد پس خود را بپوشید (2) و باز از او است که نهی شد مرد بی‌لنگ بحمام رود، (3) و باز به سندی از علی (ع) که باو گفتند: سعید بن عبد الملک کنیزانش را بحمام میبرد؟ فرمود: اگر همه لنگ دارند باکی ندارد ولی لخت نباشند مانند خران که بعورت هم نگاه کنند.
(4) و از امام صادق است (ع) که همانا بد است نگاه بعورت مسلمان ولی نظر بعورت نامسلمان چون نگاه بعورت خر است.
(5) و از آن حضرتست که فرمود کسی بعورت برادرش نگاه نکند و اگر مخالف او است در حمام باکی ندارد (6) و هم فرمود (ع) که ران عورت نیست (7) و از ابی بصیر که از امام صادق پرسیدم کسی لخت غسل کند؟ فرمود: اگر کسی او را نبیند باکی ندارد.
(8) از تهذیب الاحکام است که حذیفه بن منصور گوید از امام صادق پرسیدم مردی چیزی را گوید و آن اینکه عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، فرمود: بآن معنی نیست که گمان برند مقصود از عورت مؤمن لغزش او است یا سخنی عیب‌آور که بر او حفظ کند تا روزی ویرا بدان سرکوفت کند.
(9) و در روایت دیگر نزدیک بهمین مضمون فرمود: مقصود از آن فاش کردن راز او است.
(10) و در روایت زید شحام فرمود: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است معنایش این نیست که کشف کند و آن را بینی همانا مقصود اینست که او را خوار کنی یا نکوهش نمائی (بکار ناشایست او).
(11) 22- مکارم الاخلاق: از علی (ع) که کسی در حمام به پشت نخوابد که پیه قلوه‌هایش آب شوند و با سفال پایش را نمالد که باعث خوره گردد.
(12) و امام صادق (ع) فرمود: با سفال مالش نده که برص آورد، و لنگ را به رو مکش که آب رو ببرد و در روایت که مقصود گل مصر است و سفال شام.
(13) و فرمود: بپرهیزید از سفال که تن را کیسه کند و با پارچه مالش دهید.
(14) و از امام رضا (ع) که باکی ندارد کسی در حمام قاووت و آرد و نخاله بتن مالد یا آرد خمیر شده با روغن زیت بتن مالد و در آنچه بسود تن است اسراف نیست همانا اسراف در اتلاف مال و اضرار بتن است.
(15) و امام صادق (ع) فرمود: باکی ندارد کسی در حمام خلوق (یک نوع خوشبو بوده) بخود مالد برای درمان ترکیده دستش و خوب نیست ادامه دهد یا اثرش بر او بماند.
(16) و از کتاب لباس از امام کاظم (ع) در باره کسی که در حمام نوره کشد و روغن زیت با

آرد بخود بمالد فرمود: باکی ندارد.
(1)

باب چهارم در باره تراشیدن و بریدن موی سر و دسته کردن آن و پرورش آن و در پاکیزه کردن سرو تن با آب و دور کردن بوهای بد و شستن جامه

(2) 1- مکارم الاخلاق: تا رسول خدا (ص) که بمردی فرمود: بتراش که آن بزیبائی تو افزاید (3) و امام صادق (ع) فرمود سر تراشیدن در جز حج و عمره برای دشمنان شما مثله است برای شما زیبائی است (و توضیح آن در گفته پیغمبر است که خوارج را وصف کرد و فرمود:) که آنها بجهند از دین چون تیر از کمان و نشانشان سیخ بودن موی آنها است (که آن را رها کنند و خیس کنند نه بتابند و نه شانه زنند و مو چون خار نماید: یا بتراشند و بجایش موئی روید بمانند خار) که در دنبال و آن تراشیدن سر است و ترک روغن مالی (4) و از کتاب نوادر الحکمه است تا علی (ع) که فرمود: سر کودکان را جابجا نتراشید.
(5) و در تهذیب الاحکام است از امام صادق (ع) که کودکی را نزد رسول خدا (ص) آوردند برایش دعا کند و نکرد چون سرش جابجا تراشیده بود و فرمود همه سرش را بتراشند.
(6) نوفلی گفته: قزع اینست که بتراشند جایی را و وانهند جایی را.
(7) و روایتست که چون خواهد سر بتراشد از جلو سرآغاز کند تا دو استخوان بناگوش و بگوید
بسم الله و بالله و علی مله رسول الله
بار خدایا بهر مو بمن نوری بده در روز قیامت و چون تمام کرد بگوید: بار خدایا مرا با تقوی زیور کن و از هلاکت دور دار (8) و از کتاب طب الائمه است که نظافت با تیغتراش در هر هفته است و با نوره در هر دو هفته که 15 روز است.
(9) و از کتاب لباس: امام رضا (ع) فرمود: سه تا را هر که شناسد از دست ننهد: آراستن مو جماع کنیزان و برچیدن جامه.
(10) و فرمود: سه تا روش فرستادهها است: بوی خوش زدن، و آراستن مو، و بسیار جماع کردن.
(11) و بسندی تا امام رضا (ع) که بآن حضرت گفتیم: مردم پندارند هر تراشیدن جز در منی مثله است فرمود: سبحان الله امام کاظم (ع) از حج که برمیگشت یعنی پدرش بیکی از مزرعههای خود میرفت و بمدینه وارد نمیشد تا سرش را میتراشید.
(12) و از امام صادق است که پیغمبر (ص) فرمود: موی خوب از پوشش خدا داده است آن را
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 56
محترم شمارید، (1) و باز فرمود: هر که مو گزارد خوبش را و گر نه آن را بسترد (2) و از آن حضرت است که فرمود هر که مو نهد و آن را تفرقه

نکند خدا آن را با اره آهنین تفرقه کند، و موی سر رسول خدا (ص) کوتاه بود و باندازه تفرقه نبود، (3) و از امام صادق (ع) که فرمود: مو را از خود بر افکنید که زیبائی آورد.
(4) و از کتاب لباس است که ایوب بن هارون گفت: پرسیدم از امام ششم (ع) که رسول خدا (ص) موی خود را تفرقه میکرد؟ فرمود: نه موی آن حضرت وقتی دراز میشد تا پره گوشش بود.
(5) و از عمرو بن ثابت که بامام صادق (ع) گفتم آنها روایت آرند که جدا کردن مو سنت است فرمود: آن سنت نیست، گفتم پندارند پیغمبر جدا میکرده فرمود، نه و پیغمبران موی بر نمی‌گرفتند.
(6) 2- کتاب زید نرسی: از امام کاظم (ع) که فرمود: چون موی سر برگیری از جلو سر آغاز کن، و در بناگوش تا به پشت سر که سنت چنین است و بگو
بسم الله و بالله و علی مله ابراهیم و سنه محمد و آل محمد حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین.
بار خدایا به هر تار مو و دسته آن در دنیا بمن نوری بده در روز قیامت بار خدایا بجای آن بمن موئی بده که تو را نافرمانی نکرده و آن را زینت من ساز و وقار در دنیا و نوری درخشان در روز جزا و آنگاه مویت را جمع کن و خاک کن و بگو بار خدایا بسوی بهشتش دار نه بسوی دوزخ و مقدسش نما و بر آن خشم مگیر و پاکش دار تا آن را کفاره سازی برای گناهانی که از من فرو ریزند پس از آن و آنچه بجایش آید آن را خوب و زیور و وقار ساز و نور در قیامت و درخشان یا ارحم الراحمین بار خدایا مرا زیور کن به تقوی و دور دار مویم و تنم از گناهان و دورم دار از هلاک که کسی جز تو نتواند.
(7) 3- قرب الاسناد: بسندی تا امام باقر (ع) که وحی از پیغمبر بسته شد و گفتند: وحی از تو بسته شده یا رسول الله؟ فرمود: چگونه وحی از من بسته نشود و شما ناخنهای خود را نگیرید و از بوی خود نپرهیزید.
(8) 4- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) که بس است آب برای خوشبوئی شستن سر چرک را ببرد و آلودگی را بسترد، و فرمود: (9) 5- خصال: در اربعمائه امیر مؤمنان (ع) فرمود:
شستن جامه هم آزره را بزداید و پاکی است برای نماز، (10) و فرمود: با آب خود را پاک کنید از بوی گندی که آزار کند و بخود برسید زیرا خدا دشمن دارد از بندگانش کثیفی که نفرت کند از او همنشین او، (11) و فرمود: آب را پاک‌کننده برگیرید.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 57
(1) گویم: برخی اخبار را در باب طیب آوردیم.
(2) 6- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) فرمود: هر که جامه‌ای دارد باید

پاکیزه‌اش دارد و هر که بارکشی دارد باید فربهش دارد، و هر که زنی دارد باید گرامیش شمارد که همانا همسر هر کدام شما برای سرگرمی و خوشی است هر که داردش ضایع نکندش، و هر که مو بر سر دارد جدایش سازد و هر که نکند خدا روز قیامت با اره آتشین جدایش سازد.
(3) گویم: فرق مو در باب سنن حنیفیه گذشت.
(4) 7- ثواب الاعمال: تا اسحاق که امام صادق (ع) که بمن فرمود: مویت را از بن بکن تا جانور و شوره و چرکش کم شود و گردنت سطبر شود و چشمت روشن باشد.
(5) 8- فقه الرضا: مبادا جداسازی را از دست بدهی اگر مو بر سر داری که از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: هر که مویش را تفرقه کند خدا آن را باره آتشین در دوزخ تفرقه کند.
(6) 9- همان: و چون خواهی موی سر برگیری از جلو سر آغاز کن که آن سنت است و بگو
بسم الله و بالله و علی مله رسول الله و سنیه حنیفا مسلمان و ما انا من المشرکین
بار خدا بده بمن در برابر هر تار مو نور درخشانی در روز قیامت و چون تمام کردی بگو بار خدا زیورم کن بتقوی دورم کن از هلاک و دور کن مو در تنم را از گناهان و از هر چه بد داری از من که من برای خود ندارم سودی و زیانی، رو بقبله باش و از پیش سر آغاز کن و بتراش تا دو استخوان بناگوش.
(7) 10- سرائر: تا امام کاظم (ع) که میفرمود: چون موی سر دراز شود چشم ضعیف گردد و دیدش برود، و نابود کردن مو چشم را روشن کند و دیدش را بیفزاید.
(8) 11- همان: تا علی (ع) که نهی کرد از قنازع و قصص و نگار با خضاب، فرمود: همانا زنان بنی اسرائیل هلاک شدند برای قصص و نگار خضاب.
(9) 12- همان: تا جابر که تراشیدن سر برای جوان مثله کردنست و برای پیر وقار است.
(10)

باب پنجم: شستن سر با خطمی و سدر و جز آنها

(11) 1- ثواب الاعمال: بسندش تا امام ششم (ع) که شستن سر با خطمی امانست از سردرد و دوریست از فقر، و پاکی سر است از چرک.
(12) 2- همان: تا امام ششم (ع) شستن سر با خطمی فقر را ببرد، و روزی را بیفزاید، و فرمود: نشاط آور است.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 58
(1) 3- همان: تا امام کاظم (ع) فرمود: شستن سر با خطمی بخوبی روزی آورد.
(2) 4- همان: تا گوید: رسول خدا (ص) غمگین شد و جبرئیل او را واداشت تا سرش را با سدر بشوید.
(3) 5- مکارم الاخلاق: آن سدر از سدر المنتهی بوده.
(4) 6- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) که میفرمود: رسول خدا (ص) سرش را با سدر می‌شست و میفرمود: سر خود را با برگ سدر بشوئید و پاک کنید که هر فرشته مقربش پاک شمرده و هر پیغمبر مرسل هم، و هر که سرش را با برگ سدر بشوید خدا هفتاد روز وسوسه شیطان را از او دور کند و هر که هفتاد روز چنین باشد خدا را نافرمانی نکند و هر که نافرمان خدا نباشد به بهشت رود.
(5) 7- طب الائمه: تا جابر جعفی که بامام پنجم (ع) از چرک فراوانی که جامه امرا چرکین کند شکوه کردم فرمود آس را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه بسیار خوب بسختی بهم زن تا کف کند و سر و پشت را با همه نیرو با آن بشو و از آن بعد با شیره تازه روغن مالی کن که چرک را ریشه‌کن کند باذن الله تعالی.
(6) 8- مکارم الاخلاق: تا امام صادق (ع) فرمود: شستن سر با خطمی در هر جمعه امان از پیسی و دیوانگی است (7) و بقول امیر مؤمنان (ع) شوره را ببرد و چرکها را نابود کند، (8) و امام هفتم (ع) فرمود: شستن سر با سدر بخوبی روزی آورد.
(9) و از تهذیب الاحکام است که هر که روز جمعه سبیل بزند و ناخنهایش را بگیرد و سرش را با خطمی بشوید چون کسی باشد که بنده‌ای آزاد کند.
(10) و بنقل طب الائمه امیر مؤمنان در سفارش بیارانش فرمود: شستن سر با خطمی چرک را برد و جانوران را نابود کند، (11) و از جابر جعفی (مضمون شماره 7 را با اندکی اختلاف آورده).
(12) 9- کتاب زید نرسی: گفت شنیدم امام کاظم (ع) میفرمود: شستن سر با خطمی در روز جمعه از سنت است، روزی گشاید و فقر را برد و مو و رو را زیبا کند و امان از سر درد باشد.

(13) و از همان: امام صادق (ع) که میفرمود: رسول خدا همیشه سرش را با سدر می‌شست و و میفرمود: هر که سر خود را با سدر شوید خدا وسوسه شیطان را از او بگرداند و هر که بی‌وسوسه شیطان باشد نافرمانی نکند و هر که نافرمانی نکند به بهشت رود.
(14)

باب ششم در نوره کشیدن و آدابش و ستردن موی زیر بغل و موی زهار و جز آن

آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 59
(1) گویم: برخی اخبار را در باب حمام و باب سنن حنیفیه آوردیم.
(2) 1- علل الشرائع: تا رسول خدا (ص) فرمود: دراز نکند کسی از شماها سبیل خود را و نه موی زهار و نه موی زیر بغل را زیرا شیطان آن را نهانگاه خود سازد و در آن نهان شود.
(3) 2- خصال: تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: بپرهیزید از حجامت کردن و نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و در آن دوزخ آفریده شده.
(4) 3- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: سنت در نوره کشیدن پانزده روز یک بار است، و هر که بی‌نوره بیست و یک روز بر او گذرد بحساب خدا عز و جل وام گیر دو نوره کشد، و هر که چهل روز بی‌نوره بر او گذرد نه مؤمن باشد و نه مسلمان و نه حرمتی دارد.
(5) 4- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: هر که ایمان دارد بخدا و روز جزا ستردن موی زهار را بیش از چهل روز نگذارد و اگر ندارد پس از چهل روز وام گیرد و پس نیندازد.
(6) 5- همان: در اربعمائه از علی (ع) که نوره نشاط است و پاک‌کننده تن،
(7) و فرمود:
دوست دارم مؤمن در هر پانزده روز نوره کشد (8) و فرمود: از حجامت و نوره در روز چهارشنبه پرهیز کنید که آن روز نحس مستمر است و در آن دوزخ آفریده شده.
(9) 6- عیون: تا امام رضا (ع) از پدرانش تا امیر مؤمنان (ع) فرمود: حنا پس از نوره کشیدن امانست از خوره و پیسی صحیفه الرضا: مانندش را آورده.
(10) 7- ثواب الاعمال: تا امام صادق (ع) فرمود: حنا بوی گند عرق را برد و آبرو و خرمی آورد، و بویش را خوش سازد و فرزند را زیبا کند، (11) و فرمود: هر که نوره کشد و با حنا خود را از سر تا قدم بمالد فقر از او برود.
(12) 8- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: هر که نوره کشد و حنا بندد خدایش از سه چیز در امان دارد: خواه و پیسی و گوشت ریزی تا بار دیگر نوره‌کشی.
(13) 9- همان: تا امیر مؤمنان (ع) فرمود: نوره نشاط و پاکی تن است.
(14) 10- بصائر الدرجات: تا علی بن یقطین که خواستم بآن حضرت بنویسم و بپرسم که جنب نوره کشد؟ و بیسابقه بمن نوشت: نوره پاکیزگی

جنب را فزاید ولی خضاب گرفته جماع نکند و نه زن در خضاب.
(15) 11- محاسن: تا امام صادق (ع) که سه تا ناخورده فربه کنند و سه خورده لاغر آن سه که خوردنی باشند و لاغری آورند: طلع است (دو طرف خوشه خرما برآید) و درد روغن و گردو، و آنها که نخورده فربه کنند نوره و بوی خوش و پوشیدن کتان.
(16) محاسن: بسند دیگرش آورده و گفته زیر پوش کتان.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 60
(1) 12- سرائر: تا امام کاظم که میفرمود چون موی تن دراز بماند منی را ببرد، و مفاصل را سست کند و ناتوانی و تنبلی آورد، و نوره منی را فزاید و تن را نیرو دهد و پیه قلوه‌ها را فزون کند و تن را فربه سازد.
(2) 13- مکارم الاخلاق: رسول خدا را کسی نوره میکشید تا برسد بزیر لنگ و آنگاه خودش میکشید.
(3) 14- همان: از امام صادق پرسیدند از درازی مو؟ فرمود: یاران رسول خدا (ص) آن را کوتاه میداشتند تا حد نابودی (4) و از آن حضرتست که ستردن مو از بینی روی را زیبا کند.
(5) از پیغمبر (ص) که هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد موی زهار را بیش از چهل روز وانگذارد و بر زنی که ایمان بخدا و روز جزا دارد روا نیست بالاتر از بیست روز آن را وانهد، (6) و در روایت از امام صادق (بهمین تعبیر) که رها نکند موی زهار را بیش از یک هفته و نوره را بیش از یکماه، هر که بیشتر آن را رها کند نماز ندارد، (7) و از پیغمبر است که بتراشید موی شکم را چه مرد و چه زن (8) و از امام صادق (ع) که خدا تبارک و تعالی بابراهیم (ع) فرمود: پاکیزه باش و او موی زهارش را تراشید و زیر دو بغل را در حمام نوره می‌کشید (9) و می‌فرمود: کندن مویشان شانه‌ها را ناتوان و سست کند و دیده را کم نور، (10) و فرمود تراشیدنش بهتر از کندن و نوره کشیدن بهتر از هر دو، (11) و در روایت زراره مو کندن بهتر از تراشیدن و نوره بهتر از هر دو، (12) علی (ع) فرمود: کندن موی زیر بغل بوی بد را نابود سازد و پاکیزگی و سنت است و ابو القاسم طیب بدان فرمان داد و علیه و علی اهل بیته السلام.
(13) و رسول خدا (ص) فرمود: موی زیر بغل شما دراز نشود که شیطان در آن لانه سازد، و باکی ندارد که جنب نوره کشد زیر پاکیزگی او را فزون سازد.
(14) و از امام صادق (ع) است که میان نوح و ابراهیم هزار سال بود و شریعت ابراهیم یکتاپرستی و اخلاص و ترک بتها بود و آن سرشتی است که خدا مردم را بدان آفریده و آن حنیفه است که بدان پیمان گرفته و اینکه جز خدا پرستیده نشود و چیزی شریک او نباشد فرمود: و فرمان داد بنماز و امر و نهی کرد، و مقررات میراث را بدو حکم نداد، و در حنیفیه

ختنه را برایش فزود و چیدن شارب و ستردن موی زیر بغل و گرفتن ناخنها و ستردن موی زهار، و فرمانش داد بساختن خانه کعبه و حج و مناسک و همه اینها شرع او است.
(15) و از آن حضرتست (ع) که خدا عز و جل بابراهیم (ع) فرمود: پاک باش و او سبیل خود را گرفت باز فرمود: پاک باش و موی زیر بغلش را کند و بار دیگرش فرمود: و ناخنهایش را گرفت بازش فرمود: پاک باش و زهارش را تراشید و باز فرمودش پاک باش و ختنه کرد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 61
(1) از کتاب فقیه است که امام صادق (ع) فرمود: هر که خواهد نوره کشد از آن برگیرد و بکنار بینی نهد و گوید: بار خدا رحم کن به سلیمان بن داود که ما را بنوره فرمان داد تا نوره او را نسوزاند ان شاء الله (2) و روایت است که هر که نوره کشیده بنشیند بیم آنست که فتق گیرد (3) از کتاب محاسن است از حکم بن عتیبه که دیدم امام باقر (ع) حنا گرفت و بر ناخنهایش نهاد و فرمود: ای حکم در باره این چه گوئی؟ گفتم چه توانم گفت و شما آن را بکار بستید و همانا نزد ما جوانها این کار کنند فرمود: ای حکم نوره ناخنها را بمانند ناخن مرده‌ها کنند و باکی ندارد که آنها را دگرگون کرد.
(4) رسول خدا (ص) فرمود: هر که نوره کشد و با حنا خضاب بندد خدایش از سه چیز در امان دارد: خوره و پیسی و گوشت ریزی تا بار دیگر نوره کشی، (5) و علی (ع) فرمود: سزاوار است از نوره کشیدن در روز چهارشنبه پرهیز شود که نحس مستمر است و در روزهای دیگر روا باشد (6) و روایت است که در روز جمعه پیسی آورد.
(7) و از امام رضا (ع) است که هر که روز جمعه نوره کشد و پیسی باو رسد جز خود را ملامت نکند.
(8) و امام صادق (ع) فرمود: حنا در پی نوره امان است از خوره و پیسی، (9) و از روضه است که رسول خدا (ص) فرمود: پنج خصلت برص آورند نوره کشیدن روز جمعه و چهارشنبه، و وضوء و عسل با آبی که بخورشید داغ شده، و خوردن در حال جنابت، و گائیدن زن در حال حیض، و خوردن روی سیری، (10) و از امام رضا (ع) که مو را در افکنید از خود که زیبائی آورد.
(11) و از کتاب محاسن که روایت است هر که نوره کشد و از سر تا پا بخود حنا مالد خدا از او فقر را ببرد.
(12) و از کتاب لباس است که امام صادق را در حمام نوره کشیدند و چون به زهار میرسید به نوره‌کش میفرمود دور شو و خودش آنجا را نوره می‌مالید (13) و از آن حضرتست (ع) که میرفت و همان زیر بغل را تنها نوره میکشید چون نیاز داشت و بیرون می‌آمد.

(14) و از آن حضرتست که بسا یکی از وابستگانش بهمه تنش نوره میکشید.
(15) ارقط از آن حضرت آورده که نزدش رفتم برای کاری و او در حمام نوره میکشید و نیازم را گفتم و فرمود نوره نمی‌کشی؟ گفتم: دیروز کشیدم فرمود: بکش که پاکیزگی است، (16) و از علی (ع) است که چون نوره کشیدی و زهار را بدست خود کشیدی.
(17) از لیث مرادی که پرسیدم از امام صادق (ع) جنب نوره کشد؟ فرمود: عیب ندارد.
(18) از امام رضا (ع) که چهار تا از اخلاق پیغمبرانند، خوشبو شدن، و نظافت با تیغ دلاکی

و ستردن موی تن با نوره، و پر جماع کردن.
(1) 15- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که مبادا کسی از شما دراز دارد موی سبیل یا زهار یا زیر بغل خود را که لانه شیطان شوند و هر که ایمان بخدا و روز جزاء دارد واننهد موی زهار را بیش از چهل روز.
(2)

باب هفتم سرمه‌کشیدن و آداب آن

(3) 1- خصال: تا امام ششم (ع) فرمود: سرمه موی رویاند، و اشک خشکاند، و آب دهن گوارا کند، و دیده روشن کند.
ثواب الاعمال: مانندش را آورده.
(4) 2- خصال: تا امام ششم (ع) که چهارند خرمی در آرند: نگاه بروی زیبا، و نگاه به آب روان و سبزه، و سرمه نزد خوابیدن.
(5) 3- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) که فرمود: اثمد (سرمه سنگ) چشم روشن کند، و آبریزی چشم خشکاند، و مو رویاند.
(6) 4- همان تا امام رضا (ع) فرمود: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد باید سرمه کشد.
(7) 5- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: سرمه نزد خوابیدن (ع) امانست از آب آوردن چشم.
دعوات راوندی: بی‌سند مانندش را آورده.
(8) 6- فقه الرضا: چون خواهی سرمه کشی میل را بدست راست گیر و در سرمه‌دان بزن و بگو: بسم الله و چونش در چشم نهادی بگو: بار خدا روشن کن چشمم را و نوری در آن نه که حق تو را بینم، و رهنمایم براه حق، و بکشانم براه درست بار خدا دنیا و آخرتم را نورانی کن.
(9) 7- طب الائمه: تا امام ششم که یک اعرابی بنام قلیب نزد رسول خدا (ص) آمد و دو چشمش آب میریخت و آن حضرت بوی فرمود: چشمانت را چنین بینم گفت: یا رسول الله آری چنانند که بینی و کم نورند فرمود: بر تو باد بسرمه اثمد که کور چشم است.
(10) 8- همان: تا امام رضا (ع) فرمود هر که بضعف دید دچار است در وقت خواب هفت میل اثمد بچشم کشد (11) و از امام ششم است که سرمه در شب دهان را خوشبو کند.
(12) 9- همان: تا امام ششم که فرمود: پیغمبر (ص) را سرمه‌دانی بود که هر شب سه میل در
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 63
هر چشم از آن سرمه میکشید.
(1) 10- همان: از امام ششم که سرمه نور چشم را فزاید و مژگان را برآرد.
(2) 11- مکارم الاخلاق: از امام رضا که بر تو باد اثمد که چشم را روشن دارد و مژگان را بر آرد، و بو را خوش کند، و باه را فزاید (3) و از آن حضرتست که هر که دچار ضعف دید است وقت خواب هفت میل سرمه کشد از اثمد چهار تا در چشم راست و سه در چپ.

(4) و از امام صادق (ع) که سرمه‌کشیدن مو را بر آرد، و دیده را خشک کند، و آب دهان را خوشگوار سازد و چشم را روشن کند.
(5) و از آن حضرتست که سرمه قوت جماع را فزاید، (6) و باز هم فرموده: دهان را خوشمزه کند (7) و از آن حضرت (ع) که در شب باشد دهان را پاکیزه کند و سودش تا چهل صبح ادامه دارد، (8) و از آن حضرت (ع) که بیشتر در شب سرمه کشیدی، و در هر چشم سه میل (9) و در کتاب لباس از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) چون خواستی پیشتر خواب رود با اثمد سرمه کشیدی.
(10) و تا حسن بن جهم که بمن میلی نمود و فرمود: این از امام کاظم (ع) است بدان سرمه کش و من هم کشیدم.
(11) از نادر خادم از آن حضرت بیکی از همراهانش فرمود: سرمه بکش و بکنایه باو فهماند که دوست ندارد در خانه‌اش آرایش را و فرمود: از خدا بترس و سرمه کش و آن را وامنه، رسول خدا (ص) فرموده هر که سرمه کشد بشماره طاق باشد، هر که کند خوب کرده، و هر که هم نکند چیزی بر او نباشد.
(12) و از رسول خدا (ص) است که سرمه‌کشیدن طاق باشد و هم بوی خوش زدن، و هم استنجاء و هم استخاره.
(13) و فرمود: بر شما است سرمه‌کشیدن که دهان را خوشبو کند، و هم مسواک کردن که چشم را روشن کند.
راوی گوید: گفتم این چگونه باشد؟ فرمود: چون مسواک بلغم را فرو کشد دیده روشن شود و با سرمه هم بلغم برود و دهان خوشبو گردد.
(14) دعاء سرمه‌کشیدن بار خدا من از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد، و نور در چشمم نهی و بینائی در دینم بخشی و یقین در دلم و اخلاص در علم و سلامت در خودم با رزق فراوان و شکرت تا مرا زنده داری.
(15) و از امام باقر (ع) که سرمه با اثمد مژگان را بر آرد و چشم را تیز کند و بدراز کردن سجده کمک کند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 64
(1) و از امام صادق (ع) که مردی بنام قلیب نزد رسول خدا (ص) آمد (تا آخر آنچه در سابق گذشت).
(2) 12- مکارم الاخلاق: پیغمبر را شیوه بود که در چشم راست سه میل میکشید از سرمه و در چپ دو تا و فرمود: هر که خواهد سه بار سرمه کشد و هر زمانی خواهد، و هر که کم و بیش کند گناهی ندارد، و بسا روزه بود و سرمه میکشید، و سرمه‌دانی داشت که در شب از آن سرمه میکشید و سرمه او اثمد بود.
(3)

باب هشتم در حنا بستن مردان و زنان

(4) 1- خصال: تا رسول خدا (ص) فرمود: چهار تا از روش مرسلین باشند: عطر، زنان، مسواک و حنا.
(5) 2- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: یک درهم در راه خضاب بهتر است از هزار درهم در راه خدا و در آن چهارده خصلت است: باد را از گوشها براند، پرده از دید بر دارد، بینی را نرم کند، بو را خوش کند، بن دندانها را محکم کند، لاغری و نزاری را ببرد وسوسه شیطان را کم کند، فرشته‌ها را شاد کند و مؤمن را خرم کند، و کافر را بخشم آورد زیور است و بوی خوش و بیزاری در گور و منکر و نکیر از آن شرم کنند.
(6) در خصال: در سفارشهای پیغمبر (ص) بعلی (ع) مانندش را آورده.
(7) 3- خصال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سپیدی مو را دگرگون سازید و مانند یهود نباشید.
(8) 4- همان: (همین را آورده و نصاری در آخر افزوده).
(9) صدوق (رضی الله عنه) گفته: این دو حدیث را آوردم که یکی از زبیر و دیگری از ابی هریره است چون مخالفان خضاب را بر شیعه خرده گیرند و نتوانند آنچه از قول این دو صحابی رسیده منکر شوند و آن حجت ماست بر آنها.
(10) 5- قرب الاسناد: تا امام صادق (ع) فرمود: حسین و پدرم با حنا و کتم (گیاهی رنگ دار) خضاب کردند.
(11) 6- همان: تا امام صادق (ع) که باکی نیست باستعمال خلوق (ترکیبی از زعفران و غیره خوشبو) در حمام که ترکیده است و پا را با آن بمالد بجای دارو، و دوست ندارم ادامه دهد.
(12) گویم: مرفوعه برقی گذشت در باب حمام که دلالت داشت بر بدی خضاب دست و پا

برای مرد.
(1) 7- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) که روشنتر خضاب شما نزد خدا با سیاهی تند است (2) 8- همان: تا اینکه برسول خدا (ص) خبر رسید گروهی از یارانش ریشهای خود را زرد کردند فرمود: این خضاب اسلام است و من دوست دارم آنها را ببینم، علی (ع) فرمود:
من بآنها گذر کردم و خبر دادم و نزد آن حضرت آمدند و چون آنها را دید فرمود:
این خضاب اسلام است و چون آن را شنیدند بدان دل دادند و ریشها را سرخ کردند و چون خبرش برسول خدا (ص) رسید فرمود این خضاب

ایمانست و دوست دارم آنها را ببینم و علی (ع) فرمود: بآنها گذر کردم و خبرشان دادم و نزد آن حضرت آمدند و چون دیدشان فرمود این خضاب ایمانست و چون آن را شنیدند بدان پائیدند تا مردند.
(3) گویم برخی اخبار در باب نوره آوردیم.
(4) 9- مکارم الاخلاق: تا رسول خدا (ص) که فرمود: به حنا خضاب کنید که چشم را روشن کند و مو برآورد، و بو خوش کند، و همسر را رام کند.
(5) امام صادق (ع) فرمود: حنا بوی عرق را ببرد و او را خرم کند و بو را خوش کند و فرزند را زیبا سازد، (6) و از علی (ع) که خضاب روش محمد است (ص) و از سنت است (7) و از امام صادق (ع) که هر گونه خضابی عیب ندارد (8) و از آن حضرت (ع) که مردی با ریش زرد کرده خود نزد رسول خدا (ص) آمد و باو فرمود: چه زیبا است و بعد از آن با ریش سرخ حنائی آمد و رسول خدا (ص) با تبسم فرمود: این بهتر است، و آنگاه نزد آن حضرت آمد با ریش سیاه کرده و بروی او خندید و فرمود: این از آن دو زیباتر است.
(9) و رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یکدرهم در راه خضاب بهتر است از هزار درهم در جز آن که در راه خدا باشد و در آن چهارده خصلت است (در شماره دوم با اندک اختلافی گذشته).
(10) از رسول خدا (ص) که دوستتر خضاب شما نزد من سیاه تند است.
(11) از کتاب لباس از ذروان مدائنی که نزد امام رضا (ع) رفتم و خضاب کرده بود گفتم:
قربانت خضاب کردی؟ فرمود: آری خضاب ثواب دارد و آمادگی در عفت زنان بیفزاید، تو را خوشاید که ژولیده نزد همسرت روی و بی‌آمادگی تو را بیند؟ گفتم: نه فرمود: این همان است، فرمود: سلیمان (ع) را هزار همسر در کاخ بود سیصد زن عقدی و هفتصد کنیز بشری در هر شبانه‌روز بهمه میرسید.
(12) از همان: تا امام صادق (ع) که مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و سپیدی در ریش او دید و

فرمود: (1) نور است هر که در اسلام مو سپید کند نور او باشد در روز قیامت فرمود: آن مرد با حنا خضاب کرد و نزد پیغمبر (ص) آمد و چون خضابش را دید فرمود: نور است و اسلام و آن مرد خضاب سیاه بست و پیغمبر (ص) فرمود: نور است و اسلام و ایمان و دوستی همسران شما است و بیم در دل دشمنان شما.
(2) از حسن بن جهم که نزد امام کاظم (ع) رفتم و خضاب سیاه بسته بود گفتم قربانت خضاب سیاه بستی؟ فرمود: خضاب ثواب دارد، خضاب و آمادگی عفت زنان را فزاید و ترک عفت آنها برای ترک خضاب شوهران و

آمادگی آنانست (3) از امام ششم (ع) که حسین (ع) با وسمه خضاب میکرد سرش را، سرش درد میکرد و سر پیچ آن هنوز نزد ما هست.
(4) و از آن حضرت است که خضاب بسیاهی هیبت در دل دشمن است و آرامش همسران.
(5) از امام پنجم (ع) که مردمی نزد علی بن الحسین (ع) درآمدند و دیدند خضاب سیاه بسته و از آنش پرسیدند دست بریش خود کشید و فرمود: رسول خدا (ص) در جنگی فرمان داد یارانش خضاب سیاه بستند تا بر بت‌پرستان چیره شوند.
(6) از امام باقر (ع) که زنان دوست دارند مردان را در آرایشی بینند که مردان خواهند آنان را در آن بینند.
(7) از کتاب لباس که حلبی گوید پرسیدم امام ششم را از خضاب مو فرمود رسول خدا (ص) و حسین (ع) و امام باقر (ع) با کتم خضاب کردند (کتم: گیاهی است کوهی با برگی چون آس که با کوبیده‌اش خضاب بندند بارش چون فلفل است و پخته‌اش سیاه باشد و بقولی همان وسمه است و بقولی مخلوط بآن گردد از پاورقی ص 101).
(8) معاویه بن عمار گفت: دیدم امام باقر (ع) با حنا خضاب بسته، (9) و ابی الصباح گفت: اثر حنا را در دست امام باقر دیدم.
(10) و ابی محمد مؤذن گفت: امام ششم (ع) با خطمی و حنا ریشش را زرد میکرد.
(11) و از آن حضرتست که حنا پیری را بشکند و آب رو را بیفزاید.
(12) و از حسن زیات است که مردی بصری با من می‌نشست و پیوسته او را تبلیغ کردم تا امامی شد و امام باقر را برایش وصف میکردم تا بمکه رفتیم و پس از انجام حج بمدینه شدیم و اجازه ورود از امام باقر (ع) خواستیم و بر آن حضرت وارد شدیم در اتاقی زیور شده و آن حضرت پتوی سرخی گلی بر دوش داشت و خضاب کرده و سرمه کشیده و ریش را آراسته بود، و همراه من باو نگاه میکرد و باتاق و دلش آشوب میشد و چون برخاستیم فرمود: ای حسن فردا ان شاء الله با یارت برگرد نزد من و چون فردا شد بیارم گفتم: برویم نزد امام باقر (ع) گفت
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 67
(1) خودت برو و مرا وانه گفتم: سبحان الله مگر نفرمود با یارت برگرد بازگفت خودت برو بخدا پا پیش شدم تا او را بردم و بآن حضرت وارد شدیم در اتاقی که فرشش ریگ بود و خودش آمد با پیراهنی درشت و ژولیده بود و بما رو کرد و فرمود: دیروز نزد من آمدید در آن اتاق که دیدید و آن از آن خانم بود و از من نبود و دیروز حق او بود و من برایش آرایش کردم و بر من لازم بود برایش آرایش کنم چنانی که او آرایش کرده برایم و اینست اتاق خودم پس آشوب نشود دلت ای برادر بصری گفت قربانت

آشوب شده بود ولی اکنون خدا برطرفش کرد.
(2) و از کتاب محاسن که اسماعیل بن یوشع گفت: بامام رضا گفتم: دختری دارم که عادتش رفته فرمود: سرش را با حنا خضاب کن که حیض او برگردد و چنین کردم و برگشت.
(3) از امام کاظم (ع) که خضاب را سه اثر باشد هیبت است در نبرد، و دوستی است با زنان و قوت جماع است.
(4) از حسن بن جهم که بامام رضا (ع) گفتم خضاب بستی؟ فرمود: آری با حنا و کتم نمیدانی که ثواب دارد، او هم دوست دارد در تو بیند آنچه دوست داری در او بینی زن در آمادگی. و زنانی از عفت بدر شدند و هرزه شدند برای آنکه شوهرهاشان کم آماده میشدند (5) از علی بن موسی بروایتی از پدرانش که زنان بنی اسرائیل بی‌عفت شدند برای اینکه شوهرهاشان کم آماده میشدند و زنها دوست دارند از تو مانند آنچه تو از آنها دوست داری (6) امام ششم (ع) فرمود: خضاب سر و ریش از سنت است.
(7) محمد بن مسلم از یکی از دو امام (ع) که فرمود نشاید زن را که کفش بی‌خضاب باشد و گرچه اندکی حنا بدان مالد و گرچه سالخورده باشد
(8) از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: زن میتواند سرش را خضاب سیاه بندد و رسول خدا زنان را فرمان داد که خضاب کنند شوهردار باشند یا نباشند، شوهردار برای او آرایش کند و بی‌شوهر دستش مانند مردها نباشد، (9) از امام ششم (ع) که زن زائو خضاب بندد.
(10) و از امام ششم (ع) فرمود: که علی (ع) نهی کرد از گرد کردن مو و بریدن آن در جلو سر و از نگار با خضاب.
(11) 10- مکارم الاخلاق، از حنان بن سدیر از قول پدرش که من و پدرم و جدم و عمم رفتیم بحمام مدینه و در رخت‌کن مردی بود و گفت از کجایند این مردم؟ گفتیم از مردم عراق، گفت: از کجای عراق گفتیم از کوفه فرمود: مرحبا و اهلا بشما ای اهل کوفه که باعث افتخارید، و آنگاه فرمود: چرا لنگ ندارید که رسول خدا (ص) فرموده عورت مسلمان بر مسلمان حرام است گویم عمویم فرستاد یک طاقه کرباس آوردند و آن را چهار پاره کرد و هر

کدام یک پاره گرفتیم (1) و بحمام رفتیم و چون به گرمخانه رفتیم بجدم توجه کرد و فرمود:
ای برنا چرا خضاب نداری در پاسخ گفت بهتر از تو و خودم را دریافتم که خضاب نداشت و او در خشم شد که فهمیدیم و گفت، آن بهتر از من و تو که بود؟ گفت: علی بن ابی طالب را دیدم که خضاب نداشت گوید: سر بزیر افکند و عرق میریخت و فرمود راست گفتی و خوب کردی و سپس فرمود: ای برنا اگر خضاب کنی راستش رسول خدا (ص) خضاب میکرد و

او بهتر از علی (ع) بود اگر نکنی پیرو علی (ع) باشی، و چون از حمام در آمدیم از آن شیخ پرسیدیم از علی (ع) بود اگر نکنی پیرو علی (ع) باشی، و چون از حمام درآمدیم از آن شیخ پرسیدیم و او علی بن الحسین (ع) بود و پسرش محمد هم با او بود.
(2) و از سلیمان بن هارون عجلی است که پرسیدم از امام ششم (ع) رسول خدا (ص) خضاب کرد؟ فرمود: نه و نه علی (ع) ولی پدرم و جدم خضاب کردند و اگر خضاب کنی خوبست و اگر نه خوبست.
(3) و از جریر بن محمد که از امام باقر (ع) پرسیدم از خضاب فرمود: رسول خدا (ص) خضاب میکرد و این موی آن حضرتست نزد ما (4) و از حفص اعور که بامام صادق (ع) گفتم چه گوئی در خضاب، خضاب سر و ریش- فرمود: از سنت است گوید: گفتم امیر مؤمنان خضاب نکرد فرمود: همانا او را گفته رسول خدا بازداشت که بزودی این از این خضاب شود (یعنی ریش از خون سر) (5) و از آن حضرتست که ترک خضاب بدبختی است.
(6) 11- رجال نجاشی: تا عبید الله بن حر که پرسید از حسین بن علی (ع) از خضابش فرمود: چنان نیست که بینید همانا آن حنا و کتم است.
(7) 12- نهج البلاغه: از آن حضرت پرسیدند از قول پیغمبر (ص) که" موی سپید را دگرگون کنید و مانند یهود نباشید" فرمود: همانا گفته آن حضرت در زمانی بود که اهل دین شمار کمی بودند و اما اکنون گسترده شمارند و دین پا بر جا شده و هر کس اختیار خود دارد. (در اینجا بیانی است در شرح الفاظ و ادب حدیث که ترجمه آن سود عمومی ندارد).
(8) 13- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سه تا نور بنده خدا را خاموش کند کسی که از دوستان پدرش ببرد، و کسی که موی سپیدش را دگرگون سازد و آنکه سر درون اتاقها کشد بی‌اجازه.
(9) و بهمین سند از رسول خدا (ص) که فرمان داد بخضاب (چه شوهردار و) چه بی‌شوهر.
(10) 14- نهج البلاغه: بآن حضرت گفته شد: کاش موی سپید ترا دگرگون ساختی یا امیر المؤمنین، فرمود (ع) خضاب زیور است و ما مردمی مصیبت زده‌ایم، مقصودش در باره رسول خدا (ص) بود.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 69
(1) 15- کتاب الغارات: تا سواده بن حنظله که علی (ع) را دیدم با ریش حنائی زرد.
(2) 16- علل الشرائع از محمد بن‌علی بن ابراهیم: علت اینکه پیغمبر (ص) یک بار خضاب کرد این بود که مردم از او پیروی کنند و از آن پس خضاب نکرد و علت اینکه امیر مؤمنان خضاب نکرد قول پیغمبر (ص) بود" خضاب شود ای علی این- یعنی ریش او از این- یعنی از سر او- و خواست آن را با

خون خضاب کند.
(3)

باب نهم در پیوستن مو و زلف در سر

(4) 1- مکارم الاخلاق: از سلیمان بن خالد که باو گفتم زن پیوندی در سر خود می‌نهد؟
فرمود: از پشم یا موی خودش بد نیست و بد داشت که از موی دیگری باشد و همان پیوند با رشته پشمی یا موی خودش باکی ندارد.
(5) از عمار ساباطی که بامام ششم (ع) گفتم: مردم روایت آرند از رسول خدا (ص) واصله و موصوله را لعن کرده، فرمود، آری گفتم باین معنی که زنی موی خود را شانه زند و در آن پیوندها نهد؟ بمن فرمود: این باکی ندارد، گفتم پس واصله و موصوله چه باشد؟ زن هرزه و جاکش.
(6) و از ابی بصیر است که پرسیدم از آن حضرت از زلف جلو سر که زن بدان خود را برای شوهرش آرایش کند و از اینکه مویهای ریز خود را بسترد و گیسوان خود را با رشته‌های پشمی پیوند کند و هر چه بدانها ماند فرمود همه اینها باکی ندارد.
و به تفسیر یونس پیوستن گیسوان با رشته پشمی باکی ندارد و با مو توان پیوند کرد زیرا مو مردار است.
(7) و از امام ششم است که رسول خدا (ص) فرمود: روا نیست زنی که در حیض است زلف بنهد یا موی خود را گرد سازد (یعنی آرایش کند که فریبنده باشد).
(8)

باب دهم در باره موی سپید و بریدن و کندن آن و در علت آن

(9) 1- خصال: تا امام ششم (ع) فرمود: سه باشند که خدا روز قیامت با آنها سخن نکند و تبرئه‌اش نکند و عذاب دردناک دارند، آنکه موی سپیدش را بکند و آنکه خود را بگاید، و آنکه او را بگایند.
(10) 2- عیون: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سپیدی در جلو سر میمنت است، و در گونه‌ها
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 70
نشانه سخاوت، در گیسوها شجاعت و در پشت سر شوم است.
(1) 3- خصال: در اربعمائه که علی (ع) فرمود: موی سپید را نکنید که نور مسلمانست و هر که مو در اسلام سپید کند نورا و باشد در قیامت.
(2) 4- علل: تا امام ششم فرمود: مردم مو سپید نمی‌کردند و ابراهیم (ع) بود که تا سپیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا این چیست؟ فرمود: این وقار است و او گفت: پروردگارا وقار مرا فزون کن.
(3) 5- همان: تا امام ششم (ع) که شنید ابو طفیل باز میگوید: که علی (ع) میفرمود: مرد در پیری پیر می‌مرد و مو سپید نمیکرد و کسی با تخمینی می‌آمد که در آن مردی بهمراه پسرش بود و پدر از پسر نمی‌شناخت و میگفت پدر کدام است و در زمان ابراهیم بود که گفت:
بار خدا برایم نشانی نه که شناخته شوم فرمود: پس موی سر و ریش او سپید شد.
(4) 6- مکارم الاخلاق (همان شماره 2 را آورده و افزوده) مضمون شماره 3 را از قول پیغمبر با اندک اختلافی و از قول امام باقر (ع) ابراهیم (ع) صبح کرد و در ریش خود یک موی سپید دید و گفت: سپاس خدا را که مرا باین سن رساند و خدا را چشم بهمزدنی نافرمانی نکردم، (5) و از امام صادق (ع) (مضمون شماره 4 را آورده).
(6) و از پیغمبر (ص) که موی سپید نور است آن را نکنید، (7) و از امام صادق (ع) از علی (ع) که آن موی سپید را پیری باکی ندارد و بد داشت کندنش را.
(8) و از کتاب محاسن از امام ششم (ع) که ستردن موی فلفلی باکی ندارد و نه کندنش و بریدنش را دوستتر دارم از کندنش.
(9) 7- مجالس شیخ: تا امام ششم (ع) (میفرمود) چیزی را ندیدم شتابانتر بچیزی از سپیدی مو بسوی مؤمن، و راستش وقار مؤمن است در دنیا و نوری درخشان در روز قیامت بدان با وقار کرد خدای تعالی خلیلش ابراهیم را که گفت: پروردگارا این چیست؟ فرمودش این وقار است و گفت: پروردگارا بوقارم بیفزا و فرمود: امام صادق (ع) که از بزرگداشت خدا

است بزرگداشت موی سپید مؤمن.
(10)

باب یازدهم بازی با موی ریش و جویدنش و خاک و گل را پالیدن

(11) 1- علل: تا امام ششم (ع) که فرمود: بسیار دست بریش منه که رخسار را زشت کند.
(12) 2- خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) است که ای علی سه تا از وسواسند،
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 71
خوردن گل و چیدن ناخنها با دندان و جویدن ریش.
(1) 3- همان: تا امام کاظم (ع) که چهار از وسواسند (و پرز کردن گل را به سه شماره 2 افزوده).
(2)

باب دوازدهم کندن موی بینی

(3) 1- قرب الاسناد: تا پیغمبر (ص) که فرمود: باید هر کدام شما سبیل را بگیرد و موی تو بینی را و بخود برسد که زیبائیش فزون شود.
(4) 2- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) فرمود: ستردن موی بینی رخسار را زیبا کند.
(5)

باب سیزدهم ریش و سبیل

(6) گویم: برخی اخبار در باب طیب خواهد آمد و برخی در باب سنن حنیفیه گذشته و برخی هم در باب ناخن گرفتن می‌آید.
اخبار باب
(7) 1- قرب الاسناد: تا پیغمبر (ص) (شماره 1 باب گذشته را آورده).
(8) 2- همان: از امام کاظم (ع) که برادرش گوید از او پرسیدم که گرفتن سبیل سنت است یا نه؟ فرمود: آری و پرسیدمش از گرفتن از ریش؟ فرمود: از دو گونه باکی ندارد و از جلو آن نه.
سرائر: از جامع بزنطی مانندش را آورده.
(9) 3- خصال: تا امام ششم (ع) فرمود: گرفتن ناخن و زدن سبیل از جمعه تا جمعه امان است از خوره.
(10) 4- همان: تا ابی کهمش که بامام ششم (ع) گفتم: دعائی بمن آموز برای روزی، فرمود:
سبیل و ناخنهایت را بگیر و باید در روز جمعه باشد.
ثواب الاعمال: بسندی مانندش را آورده.
(11) 5- همان: تا امام صادق (ع) که فرمود: گرفتن ناخن در روز جمعه امان میدهد از خوره و پیسی و کوری و اگر نیازی آن را خارشی بده، (12) و فرمود: هر که در هر جمعه ناخنهایش را بگیرد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 72
و سبیلش را بزند و بگوید
بسم الله و علی سنه محمد و آل محمد
بهر تیکه ناخن و برش مو باو ثواب آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل داده شود.
(1) 6- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که روز شنبه ناخنها گیرد و روز پنجشنبه سبیل خود بزند از درد دندان و درد چشم در عافیت ماند.
ثواب الاعمال: بسندش مانندش را آورده.
(2) 7- علل الشرائع: تا پیغمبر (ص) که فرمود: چون خدا توبه آدم (ع) را پذیرفت جبرئیلش آمد و گفت: من پیک خدایم در نزد تو سلامت را میرساند و میفرماید ای آدم خدا بتو تحیت دارد و بیاک، گفت تحیت را می‌فهمم ولی بیاک چیست؟ گفت: یعنی تو را می‌خنداند، فرمود آدم بسجده افتاد و سر بآسمان برداشت و گفت: ای پروردگارم بزیبائیم بیفزا و صبح که شد ریشی سیاه داشت چون ذغال و دست بدان زد و گفت: پروردگارا این چیست؟ فرمود: این ریش است که تو را و نرینه فرزندانت را تا روز قیامت با آن زینت کردم.

(3) 8- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دراز نکند کسی از شماها سبیل و یا موی زهار و موی زیر بغلش را که شیطانش لانه سازد.
(4) 9- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که فرمود سبیلها را بزنید و ریشها را بگذارید و مانند گبرها نباشید.
(5) کسائی گفته: تعفی که در حدیث
امر ان تحفی التواب و تعفی اللحی
، آمده به معنی فزون کردن است و از ابی عبیده هم این معنی را نقل کرده و بآیه 95 سوره اعراف اشاره کرده حتی عفوا یعنی تا فزون شدند و گفته عفو بمعنی محو هم آمده و بشعر لبیه استشهاد کرده و گفته عفی معنی دیگر هم دارد که کسی نزد کسی آید بدرخواست حاجتی یا پذیرائی و باین معنی است حدیثی که به پیغمبر رسانده‌اند" هر که زمین مرده را احیاء کند از او باشد و بهر چه در آن دست یابد بر او صدقه باشد و عافیه کسی باشد که طلب روزی کند از انسانی یا جانداری یا پرنده‌ای یا جز آن و شعراء شیء را گواه آن آورده ...
(6) 10- کمال الدین: تا حبابه والبیه که امیر مؤمنان را در شرطه الخمیس دیدم که تازیانه‌ای با خود داشت که بدان فروشنده‌های جری و مار ماهی و زهیر و ماهیان مرده روی آب را میزد و بآنها میفرمود: ای فروشنده‌های بنی اسرائیل مسخ شده و جند بنی مروان و فرات بن احنف بسوی آن حضرت برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین جند بنی مروان چیست؟ فرمود: مردمی که ریشها را می‌تراشیدند و سبیلها را تاب میدادند.
(7) 11- طب الائمه: تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: گرفتن شارب از جمعه تا جمعه امانست
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 73
از خوره (1) 12- سرائر: تا امام ششم که حلبی از آن حضرت پرسید از دراز کردن مو و فرمود: یاران رسول خدا مو را کوتاه میکردند.
(2) 13- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) فرمود گرفتن سبیل از جمعه تا جمعه امان است از خوره.
(3) و پیغمبر (ص) فرمود: کسی سبیل خود را دراز نکند که لانه شیطان شود، (4) و فرمود: هر که سبیل خود را نزند از ما نباشد (5) و فرمود سبیل‌ها را بزنید و ریشها را وانهید و مانند یهود نباشید، (6) و فرمود: گبرها ریشهای خود را ستردند و سبیلها را انبوه کردند و ما سبیلها را بستریم و ریش را وانهیم و این فطرت است، (7) و چون سبیل را بزند گوید:
بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله.
(8) و در کتاب محاسن از امام صادق (ع) که فرمود: گرفتن سبیل از سنت است، (9) و بروایت سکونی از رسول خدا (ص) که سبیل را بگیر تا برسد بزمینه آن که لبه لب بالا است، (10) و از عبد الله بن عثمان که دید امام

صادق (ع) سبیل را زد تا رسید به بن مو.
(11) پیغمبر (ص) بمردی نگاه کرد که ریش بلندی داشت و فرمود: چه ضرری دارد که این مرد ریش خود را درست کند و این بگوش آن مرد رسید و ریش خود را درست کرد تا به اندازه و آنگاه نزد آن حضرت آمد و چونش دید فرمود: چنین کنید (12) از محمد بن مسلم که دیدم امام باقر (ع) ریش را اصلاح میکرد و فرمود: آن را گرد کن.
(13) و امام صادق (ع) فرمود: با دستت قبضه‌ای از ریش بگیر و زیادی را ببر.
(14) و بروایت کتاب محاسن از علی بن جعفر که از برادرم پرسیدم از مردی که از ریش خود برگیرد فرمود: از دو گونه باکی ندارد و از جلو آن نگیرد.
(15) و از سدیر صیرفی که دیدم امام باقر (ع) از دو گونه خود می‌زد و ریش خود را هموار میکرد.
(16) از امام صادق (ع) که فرمود: آنچه از ریش که فزون از قبضه است در آتش است: (17) و از آن حضرتست که از سعادت مرد سبکی ریش او است.
(18) و از امام صادق (ع) فرمود: خرد مرد در سه چیز سنجیده شود: درازی ریش و نقش خاتم او و کنیه او.
(19) و بروایتی از محمد که دیدم امام باقر (ع) را و سلمانی از ریش او میزد و فرمود آن را گرد کن.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 74
(1)

باب چهاردهم در شانه زدن سر و ریش و آدابش و در انواع شانه‌ها

(2) 1- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) که فرمود: در حمام شانه نزن که مو را سست کند.
(3) و از امام صادق (ع) که شانه زدن فقر را ببرد و درد را نابود کند.
(4) و از رسول خدا (ص) که فرمود: شانه و با را ببرد و صابون سختی را.
(5) و از امام صادق (ع) فرمود: کشیدن شانه به سینه اندوه را ببرد.
(6) و از ابن سلیمان که از امام باقر (ع) از عاج (استخوان فیل) پرسیدم فرمود باکی ندارد و من هم از آن یک شانه دارم.
(7) و از قاسم بن ولید که از امام صادق (ع) از استخوان فیل پرسیدم که جاروغنی یا شانه باشد فرمود، باکی ندارد (8) و از آن حضرت که بد میداشت روغن و عطر در روغن‌دان نقره یا نقره‌کوب باشد و یا شانه چنانی باشد.
(9) و از محمد بن عیسی که از امام باقر (ع) پرسیدم از ظرف طلا و نقره و آنها را بد شمرد، گفتم: یکی از یاران ما روایت کرده که ابی الحسن آینه‌ای داشت نقره‌پوش؟ فرمود نه بحمد الله همانا یک حلقه نقره داشت و فرمود: چون عباس (برادر امام رضا) ختنه شد یک ساز نقره‌پوش برایش ساختند و آن حضرت فرمان داد آن را شکستند نقره‌اش باندازه ده درهم بود (10) و از آن حضرت است که باکی ندارد کسی در کاسه نقره‌کوب بنوشد و دهان را از آنجا که نقره است بر کنار دار.
(11) و از امام صادق (ع) در کتاب نجات آمده که چون کسی خواهد شانه زند آن را بدست راست گیرد و نشسته باشد و آن را به فرق سر نهد و بگوید: بار خدا مو و پوستم را زیبا کن و پاک کن و وباء را از من بگردان سپس پس سر را شانه کند و گوید: بار خدا مرا پس مبر و نیرنگ شیطان را از من بگردان و او را توان مده که مرا واپس برد، سپس شانه بالای ابروان کشد و گوید بار خدا مرا بهدایت زیور کن، سپس مو را از بالا شانه زند و شانه به سینه کشد و در هر دو حال گوید بار خدا از من بزدا غم و اندوه و هراس دل و وسوسه شیطان را، و آنگاه بشانه زدن مو پردازد و از پائین آغازد و إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ بخواند.
(12) جمال الأسبوع آن را بی‌سند آورده و بآخرش افزوده وَ الْعادِیاتِ را هم بخواند.
(13) 2- مکارم الاخلاق: تا سلیمان بن یحیی که روزی امام رضا (ع) جامه پوشید تا نزد مامون رود و من هم در پاسبانانش بودم و شانه خواست و شانه زد و بمن فرمود: از پدرانم تا

رسول خدا (ص) بمن خبر داده‌اند که فرمود: هر که بر سر و ریش و سنیه خود تا هفت بار مرور دهد دردی بدو نزدیک نشود.
(1) بروایت طب الائمه از امام عسکری (ع) که فرمود شانه زدن با شانه عاج موی سر را پروراند و کرم دماغ را بمیراند، و صفراء را فرو نشاند و لثه و گوشت زائدش را پاک کند.
(2) و از امام کاظم (ع) که فرمود: ایستاده شانه مزن که دل را سست کند و نشسته شانه کن که دل را نیرو دهد و پوست را بجنباند (یعنی خون را بدان کشد تا آماده رویش مو گردد).
(3) و از امام صادق (ع) که شانه زدن سر بلغم را ببرد، و شانه زدن دو ابرو امان است از خوره و شانه‌زدن ریش دو گونه دندانها را سخت کند و پرسش شد از تراشیدن سر فرمود:
خوب است، (4) و روایت است که فرمود: چون ریش را شانه‌زنی از زیر بالا چهل بار باشد و إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ را بخوان و از بالا بزیر هفت بار باشد وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً را بخوان سپس بگو: بار خدا بزدا از من هر اندوه و غم و هراس دل و وسوسه شیطان را.
(5) و از پیغمبر (ص) که نهی کرد از دو بار تر کردن سر در یک روز.
(6) و از آن حضرت است (ص) که مویش را تر میگردد بیشتر اوقات با همان آب بود.
(7) 3- امان الاخطار: روایت است که هنگام شانه زدن ریش خود میگفت:
اللهم صل علی محمد و آل محمد
بمن بپوشان زیبائی در آفرینشت، و زیور در بندگانت، و نیکو کن مو و پوستم را و گرفتارم مکن به نفاق، و بمن روزی کن هیبت را در میان آفریدگانت و مهر را از بندگانت یا ارحم الراحمین.
(8) 4- کتاب الامامه و التبصره: تا پیغمبر (ص) که فرمود: موی خوب یک پوشاک خدائیست آن را گرامی دارید.
(9)

باب پانزدهم در شانه زدن و آن دنباله باب اول است.

(10) 1- تفسیر عیاشی، از ابی بصیر که از امام ششم (ع) پرسیدم از قول خدای تعالی (31 الاعراف) بر گیرید زینت خود را نزد هر مسجد؟ فرمود: شانه زدن است در هر نماز واجب و مستحب.
(11) 2- همان: تا امام کاظم (ع) که میفرمود: شانه و باء را برد فرمود: امام صادق را شانه‌ای بود در نمازخانه که چون نمازش تمام میشد با آن شانه میزد.
(12) 3- مکارم الاخلاق: شیوه پیغمبر (ص) بود که شانه میزد و با مدری سرش مرتب میکرد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 76
(1) و زمانه شانه کردن سر و ریشش را می‌پائیدند و موئی که ریزش میکردند برمیداشتند: و میگفتند موئی که در دست مردم است از همانست و اما موی سرش را که در حج و عمره تراشید جبرئیل آمد و آن را برگرفت و بآسمان برد، و در روز دو بار ریشش را شانه میزد و شانه را زیر جانمازش می‌نهاد و میفرمود: راستی شانه وباء را میبرد و شانه را از زیر ریش چهل بار می‌کشید و از فرازش هفت بار، و میفرمود: آن ذهن را فزاید و بلغم را برد.
(2) و در روایت دیگر از پیغمبر (ص) که فرمود: هر که شانه را هفت بار بر سر و ریش و سینه کشد هرگز دردی باو نرسد.
(3) 4- مکارم الاخلاق: امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل" برگیرید زینت خود را نزد هر مسجد" فرمود: شانه زنید که شانه روزی را کشاند، و مو را زیبا کند، و حاجت روا کند و منی را فزاید، و بلغم را برد.
(4) و فرمود (ع) شانه سر وباء را برد، و شانه ریش دندانها را سخت کند.
(5) و امام کاظم (ع) فرمود: چون ریش و سرت را شانه زدی شانه را بسینه کش که اندوه و وبا را ببرد.
(6) و اما صادق (ع) فرمود: هر که ریشش را هفتاد بار شانه زند و هر بار بشمارد تا چهل روز شیطان باو نزدیک نشود (7) و روضه الواعظین (ذیل شماره سه را از پیغمبر (ص) آورده).
(8) و در روایت از پیغمبر (ص) که فرمود: هر که هفت بار شانه را بر سر و ریش و سینه خود کشد هرگز دردی باو نرسد (9) و فرمود: هر که ایستاده شانه زند وام او را درگیرد.
(10) و از امام کاظم (ع) که با عاج شانه زنید زیرا وباء را ببرد، (11) و امام صادق (ع) فرمود:
شانه وبا را ببرد و آن تب است (12) و فرمود: باکی نیست بشانه عاج و

سرمه‌دان و روغن‌دان آن.
(13) 5- خصال: تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: ایستاده شانه زدن فقر آورد.
(14) 6- همان: تا امام ششم (ع) (صدر شماره 4 را آورده و افزوده) که رسول خدا را شیوه بود که ریش خود را از زیر چهل بار شانه میزد و از بالا هفت بار و میفرمود: هوش را فزاید و بلغم را ببرد.
(15) 7- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: شانه زدن سر وبا را ببرد و روزی را آورد و جماع را فزاید.
(16) 8- همان: تا امام صادق (ع) که هر که هفتاد بار ریشش را شانه زند و هر بار شمارد چهل صباح شیطان باو نزدیک نگردد.
(17) 9- طب الائمه: تا امام ششم (ع) فرمود: شانه زدن گونه‌ها دندانها را سخت کند و شانه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 77
زدن ریش وبا را ببرد و شانه زدن گیسوها وسوسه‌های دل را برد، و شانه زدن سر بلغم را ببرد.
(1) 10- همان: از امام باقر (ع) فرمود: پر شانه زدن بلغم را ببرد، و شانه بر سر زدن رطوبت را ببرد و ریشه‌کن کند.
(2) 11- فقه الرضا: چون خواهی ریشت را شانه زنی شانه را بدست راست بگیر و بگو بسم الله و آن را بر فرق سر نه و جلو سر را شانه بزن و بگو: بار خدا موی و پوستم را زیبا کن و زندگیم را خوب کن و بدی را از من دور کن، سپس سر را شانه بزن و بگو بار خدا مرا واپس برمگردان و نیرنگ شیطان را از من بگردان و بمنش توانائی مده، سپس دو ابرویت را شانه زن و بگو بار خدا بزدا از من غم و اندوه و وسوسه دلها را و شانه را بکش بزیر دو گوشت سپس گلاب به رویت بزن که پدرم از امام ششم روایت کرد هر که خواهد بدنبال حاجتی رود و گلاب به رویش زند هلاک نشود و حاجتش برآید و تنگی و خواری باو نرسد.
(3)

(4) گویم برخی اخبار در باب ریش و سبیل گذشت و در باب سنن حنیفیه و در باب طیب خواهد آمد.
اخبار باب
(5) 1- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) که فرمود: وحی بر پیغمبر (ص) بند آمد و باو گفته شد: یا رسول الله وحی بتو بند آمد فرمود: چگونه بند نیاید با اینکه شما ناخنهاتان را نگیرید و بوهای خود را برنیندازید.
(6) 2- خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان (ع) فرمود: گرفتن ناخنها جلو درد بزرگتر را بگیرد و روزی را بگشاید و بیاورد.
(7) 3- همان: تا امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش را بگیرد خدا از بندهای انگشتش درد را بدر آورد و دارو در آنها فرو برد، و روایت است که دیوانگی و خوره و پیسی نرسد.
(8) گویم: در باب طیب از امام رضا (ع) گذشت که ناخنهاتان را روز سه‌شنبه بگیرید.
(9) 4- امالی صدوق: در خبر مناهی نبی است که آن حضرت (ص) نهی کرده از گرفتن ناخنها با دندانها.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 78
(1) 5- خصال: در وصیت پیغمبر است (ص) بعلی (ع) که یا علی سه از وسواسند:
خوردن گل و گرفتن ناخنها بدندانها و جویدن ریش.
(2) 6- همان: تا امام کاظم (ع) که چهار از وسواسند (و به شماره 5 پرز کردن گل را افزوده).
(3) 7- ثواب الاعمال: (مضمون شماره سه را از رسول خدا (ص) آورده).
(4) و بهمان سند: رسول خدا (ص) فرمود: هر که ناخن گیرد روز شنبه و پنجشنبه و سبیل زند عافیت یابد از درد دندانها و درد چشم.
(5) 8- همان: تا امام ششم (ع) که هر که ناخنهایش را روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای روز جمعه نهد خدا فقر را از او براندازد. خصال بسندی مانندش را آورده.
(6) 9- صدوق ره از قول پدرش گفته در وصیت بوی که ناخنهایت را بگیر و سبیلت را بزن و از انگشت خرد دست چپ آغاز کن و بانگشت خرد دست راست ختم کن و هنگام گرفتن ناخن و زدن سبیل بگو
بسم الله و بالله و علی مله رسول الله
که هر که چنین کند خدا بهر تیکه ناخن و هر برش مو ثواب آزاد کردن بنده باو دهد و بمرضی جز مرض موت بیمار نشود.

(7) دعوات راوندی: از جمله ناخنهایت را بگیر تا پایان را روایت کرده.
(8) 10- طب الائمه: تا امام ششم (ع) که فرمود: هر که هر پنجشنبه ناخنها را بگیرد چشم درد نگیرد و هر که هر جمعه گیرد از زیر هر ناخن دردی بیرون شود.
(9) و از آن حضرت است که ناخنهاش را هر پنجشنبه میگرفت از انگشت خرد دست راست آغاز میکرد سپس بدست چپ می‌پرداخت و فرمود: هر که چنین کند امان از چشم درد برگرفته.
(10) 11- همان: تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: گرفتن ناخنها روز جمعه دفع هر دردیست و در روز پنجشنبه روزی را فزاید.
(11) 12- مکارم الاخلاق: تا سلیمان بن خالد که بامام ششم (ع) گفتم ناخنهایم را هر جمعه بگیرم؟ فرمود: اگر دراز باشند (12) و از موسی بن بکر که بامام کاظم (ع) گفتم: یاران ما گویند سبیل و ناخنها همان روز جمعه است؟ فرمود: سبحان الله آنها را بگیر خواهی در جمعه و خواهی در هر روز دیگر.
(13) از امام صادق (ع) فرمود ناخن گرفتن و سبیل زدن و سر شستن با خطمی فقر برد و روزی آورد.
(14) و از قول پیغمبر (ص) فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش گیرد خدا از انگشتانش درد را برد و در آن شفا آورد.
(15) و از آن حضرتست (ع) که فرمود: گرفتن ناخنها و زدن سبیل از جمعه تا جمعه امان باشد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 79
از خوره.
(1) و از قول پیغمبر (ص) فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش گیرد انگشتانش ترکیده و ژولیده نشود.
(2) و هم فرمود: هر جمعه از سبیلت و ناخنهایت بگیر و اگر کوتاهند آنها را بخراش که خوره و پیسی بتو نرسد.
(3) و از کتاب محاسن است که حسن بن علا گوید بامام ششم (ع) گفتم: ثواب کسی که هر جمعه از سبیلش بگیرد و ناخنهایش را بچیند چه باشد؟ فرمود: پیوسته تا جمعه دیگر پاکیزه باشد.
(4) از مردی که به عبد الله بن حسن گفتم چیزی برای جستن روزی بمن بیاموز گفت: بگو بار خدا تو سر کارم باش و کارم را به دیگری مگذار، و آن را بامام ششم گزارش کردم فرمود:
برای روزی سودمندتر از آن بتو نیاموزم؟ گفتم: چرا فرمود: در هر جمعه از سبیلت بگیر و ناخنهایت را.
(5) از خلف که امام کاظم (ع) مرا دید که از چشمم شکایت داشتم، فرمود: تو را بچیزی ره ننمایم که چون عمل کنی از چشم شکایت نکنی؟

گفتم: چرا و بکار بستم و از چشمم شکوه نکردم.
(6) امام ششم (ع) از قول رسول خدا (ص) که هر که روز شنبه و روز پنجشنبه ناخن گیرد و سبیل بزند از درد دندان و درد چشم در عافیت بماند.
(7) از امام باقر (ع) که هر که ناخنها و سبیلش را هر جمعه بگیرد و در هنگام گرفتن گوید بسم الله و بالله و علی سنه محمد و آل محمد ریزه ناخن و مویش نیفتد جز که خدا بدان ثواب آزاد کردن بنده نویسد و بیمار نشود جز برای مردنش (8) از امام ششم (ع) که بمردان فرمود:
ناخنها را بگیرید و بزنان فرمود: آنها را وانهید که برای شما زیباتر است.
(9) و از طب الائمه که آن حضرت فرمود: هر که ناخنهایش روز چهارشنبه گیرد و از انگشت خرد دست راست آغاز کند و بانگشت خرد دست چپ پایان دهد امان او باشد از چشم درد (10) و از امام باقر (ع) که هر که روز جمعه ناخنها را بگیرد از انگشت خرد دست چپ آغاز کند و بانگشت خرد دست راست پایان دهد.
(11) و از امام صادق (ع) است که هر که ناخنهایش را روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه وانهد خدا فقر را از او ببرد.
(12) و در روایت فردوس است که رسول خدا (ص) فرمود: هر که خواهد از فقر و درد چشم و پیسی و دیوانگی در امان باشد باید که ناخنهایش را روز پنجشنبه بگیرد و از انگشت خرد دست چپ آغاز کند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 80
(1) از کتاب محاسن است که امام صادق (ع) فرمود: وحی از پیغمبر (ص) بند آمد و گفته شد بند آمد وحی از تو یا رسول الله؟ فرمود: چگونه بند نیاید از من و شما ناخنها را نگیرید و بوی خود را پاکیزه نکنید.
(2) و امام باقر (ع) فرمود: همانا ناخنها را باید گرفت چون خوابگاه شیطانند و فراموشی آورند (3) و رسول خدا (ص) بمردان فرمود: ناخنهای خود را بگیرید و بزنان فرمود وانهید که برای شما زیباتر است.
(4) و امام صادق (ع) فرمود: چون کسی موی و ناخن خود گیرد آن را زیر خاک نماید و آن سنت باشد.
و در کتاب محاسن است که سنت واجب است، (5) و روایت است که از سنت باشد خاک کردن مو و ناخن و خون.
(6) و از امام هادی (ع) پرسیدند مردی مو و ناخن خود بگیرد و آنها را از جامه خود نتکاند بنماز ایستد، فرمود: باکی ندارد.
(7) و از امام صادق (ع) که هر که ناخنهایش را بگیرد و سبیلش را بزند در روز جمعه سپس گوید: بسم الله و بالله و علی سنه محمد و آل محمد بهر ریزه ناخن باو ثواب آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل داده شود.
(8) فرمود: چون امام چهارم در منی موی خود میتراشید میفرمود آن را در منی زیر خاک کنید.

(9) 13- جامع الاخبار: رسول خدا (ص) فرمود: هر که روز شنبه ناخنهایش را بگیرد گوشت خوره از انگشتهایش دور شود و هر که روز یک شنبه بگیرد برکت از او برود، و هر که روز دوشنبه بگیرد حافظ و نویسنده و خواننده شود، و هر که روز سه‌شنبه بگیرد بیم هلاک دارد و هر که روز چهارشنبه بگیرد بدخو شود، و هر که روز پنجشنبه بگیرد درد از او برود و درمان در او در آید و هر که روز جمعه بگیرد عمر و مالش فزون شوند.
و هر که ناخن گیرد بدست راست آغاز کند از انگشت سبابه و بعد انگشت خرد و آنگه ابهام و پس وسطی و باز آنکه بعد از او است و در دست چپ از انگشت پیش از خرد آغاز کند سپس میانه و پس ابهام و پس انگشت خرد و آنگه سبابه.
(10) امام صادق (ع) فرمود: ناخن گرفتن در روز جمعه امانست از خوره و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر نیاز ندارد آن را کمی بخارد در خبر دیگر چاقو یا قیچی را بر آن بکشد.
(11) و در روایت از امام صادق (ع) ناخن گرفتن و زدن سبیل از جمعه تا جمعه امانست از خوره.
(12) و بنقل انس بن مالک از پیغمبر (ص) هر که روز جمعه ناخنهایش را بگیرد و سبیلش را بزند

و مسواک کند و چون بنماز جمعه میرود آب بسر خود بریزد هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برایش آمرزشخواهند و از او شفاعت کنند.
(1) 14- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش را بگیرد انگشتانش ژولیده نشوند.
(2) و بهمان سند است که رسول خدا (ص) فرمود: هر که روز جمعه ناخنهایش را بگیرد خدای تعالی از انگشتانش درد را ببرد و در آنها شفا در آورد.
(3) و باین سند از رسول خدا (ص) که فرمود: ای مردها ناخنهاتان را بگیرید و به زنان فرمود ناخنهاتان را دراز کنید که زیباتر است براتان.
(4) 15- دعوات راوندی: از امام صادق (ع) که فرمود: ناخن گرفتن در روز جمعه امانست از خوره و پیسی و کوری و اگر نیاز نباشد آنها را تا اندازه بخاران.
(5)

باب هفدهم در خاک کردن مو و ناخن و جز آنها از فضول تن

(6) 1- خصال: تا اینکه فرمود: رسول خدا (ص) بما فرمان داد بخاک کردن چهار چیز: مو دندان، و ناخن و خون.
(7) 2- همان: تا عایشه که رسول خدا (ص) فرمان میداد بخاک کردن هفت چیزی از آدمی مو، و خون، و ناخن، و اثر حیض، و جفت نوزاد، و دندان، و علقه (دلمه بچه که سقط شود) (8) 3- معانی الاخبار: تا امام ششم (ع) که بگورها نگاه کرد و بجماد فرمود: اینها در بر گیر مرده‌هایند، و بخانه‌ها نگاه کرد و فرمود: اینها در برگیرنده زنده‌هایند سپس تلاوت کرد (آیه 25- المرسلات) آیا نساخت زمین را در برگیرنده.
(26 برای زنده و مرده‌ها) و روایت است که مقصود از آن خاک کردن مو و ناخن است.
(9)

باب هجدهم در مسواک و تشویق بدان و سودهایش و انواعش و احکامش که پاک‌کننده و سنت خوبی است

(10) 1- امالی صدوق: تا امام صادق (ع) که فرمود: بچسبید بمسواک.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 82
(1) میگویم: تمامش در باب کلیات مکارم است.
(2) 2- همان: در مناهی پیغمبر است (ص) که فرمود: پیوسته جبرئیل سفارش کرد مرا به مسواک کردن تا گمان بردم آن را واجب خواهد کرد.
(3) گویم: اخباری در باب حمام گذشت در نهی از مسواک کردن در حمام و اینکه سبب ریزش دندانها است.
(4) 3- علل الشرائع: تا رسول خدا (ص) که فرمود: اگر سخت نبود بر امتم فرمانشان میدادم بمسواک کردن با هر نمازی.
محاسن: بسندی مانندش را از امام ششم (ع) آورده.
(5) 4- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: چون شب برخاستی مسواک بزن که فرشته در برت آید و دهانش را بدهانت گزارد و حرفی نخوانی جز که آن را بآسمان رساند و باید دهانت خوشبو باشد.
(6) 5- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون مردم فوج فوج بدین در آمدند تیره از دهم آمدند که دل نازکتر آنان بودند و شیرین‌دهانتر همه گفته شد یا رسول الله این نازک دلی آنها را دانسته‌ایم چرا شیرین شیرین‌دهانترند؟ فرمود: چون مسواک میکنند گوید و امام صادق (ع) فرمود: هر چیزی را پاک‌کننده‌ایست و پاک‌کننده دهن مسواک است.
(7) 6- قرب الاسناد: از علی از برادرش گفت از او (ع) پرسیدم از کسی که برای نماز شب با دست مسواک کند و به مسواک دسترسی دارد؟ فرمود: چون بیم دارد که صبح شود باکی ندارد.
(8) 7- علل الشرائع: تا اسحاق بن مسلم وابسته امام ششم (ع) گفت: آن حضرت دو سال پیش از مرگش مسواک را رها کرد چون دندانهاش سست شده بودند.
(9) 8- خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) آمده که ای علی سه تا در قوه حفظ فزایند و بیماری را ببرند، کندر، و مسواک و خواندن قرآن.
(10) 9- همان: تا پیغمبر (ص) که فرمود: چهار از سنت مرسلین باشند: عطر، و زنان، و مسواک، و حنا.
(11) 10- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: زبان عربی را بیاموزید که بدان خدا با خلقش سخن گوید، و آرواره‌های خود را پاکیزه کنید (یعنی با مسواک کردن) و برسانید به نهایت (یعنی انگشتر را بآخر و نهایت انگشت جا دهید یا اینکه سوره قرآن را تا نهایت بخوانید تا پایان قصه و مطلب آن، از پاورقی ص 128).

(1) 11- گویم: در باب کلیات بدیها و جز آن گذشت که بامام ششم (ع) گفته شد: بنظر شما همه این خلق آدمند؟ فرمود: تارک مسواک را کنار بزن تا آخر آنچه فرمود.
(2) 12- همان: تا پیغمبر (ص) که فرمود: در مسواک ده خصلت است: پاک‌کننده دهن است، و خشنودی پروردگار، و حسنات را هفتاد برابر کند، و از سنت است و چرک دندان را ببرد، و دندانها را سفید کند، و لثه را سخت کند، و بلغم را ببرد، و غبار چشم را ببرد و میل بخوراک آورد.
(3) 13- تا پیغمبر (ص) (همین مضمون شماره 12 را آورده با اختلافی در ترتیب و در آن آمده که فرشته‌ها بر آن حاضر شوند و براه قرآن خواندن گذر کند و دو رکعت با مسواک بدرگاه خدا عز و جل از هفتاد رکعت بی‌آن محبوبتر است.
(4) 14- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: در مسواک دوازده خصلت است (و همانها را شمرده جز اینکه روشنکردن دیده و خرسندی فرشته‌ها را در ضمن آورده).
خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) مانندش را آورده.
ثواب الاعمال: بسندی مانندش را آورده.
دعوات راوندی: پیغمبر (ص) بعلی فرمود: ای علی در مسواک دوازده خصلت است و مانندش را آورده.
(5) 15- خصال: در اربعمائه امیر مؤمنان (ع) فرمود: مسواک خشنودی خدا عز و جل است و سنت پیغمبر (ص) و خوشبو کن دهن.
(6) 16- تفسیر قمی: امام صادق (ع) فرمود: چون ابراهیم (ع) خانه کعبه را ساخت و بر آن حج انجام شد خانه کعبه بدرگاه خدای تعالی از نفس گند بت‌پرستان شکایت کرد و خدا بدو وحی کرد که ای کعبه چشمت روشن باد که من در آخر الزمان قومی را برانگیزم که با شاخه‌های درخت مسواک کنند و دهن را پاکیزه سازند و خلال بکار برند.
(7) 17- ثواب الاعمال: تا امام باقر (ع) فرمود: اگر مردم خاصیت مسواک را می‌دانستند آن را با خود تا صبح زیر لحاف میداشتند.
(8) 18- همان: تا امام باقر (ع) که فرمود: مسواک کردن بلغم را ببرد و حفظ را فزاید.
(9) 19- صحیفه الرضا: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دهن شما یکی از راههای ارتباط شما است با پروردگارتان آن را پاکیزه نمائید.
(10) 20- محاسن: تا امام باقر (ع) (مضمون شماره 16 را با اندک اختلافی آورده و افزوده)

که چون خدا پیغمبر را (ص) برانگیخت باو وحی کرد همراه جبرئیل به

مسواک کردن و بکار زدن خلال.
(1) 21- همان: تا امام ششم که فرمود: جبرئیل فرود آمد با دستور مسواک کردن و خلال و حجامت.
(2) 22- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: راه قرآن را پاکیزه دارید گفته شد: یا رسول الله راه قرآن چیست؟ فرمود: دهنهای شما گفته شد با چه؟ فرمود: با مسواک کردن.
(3) 23- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دهن شما یک راهی است بدرگاه پروردگار شما و محبوبترش بدرگاه خدا خوشبوتر آنهاست و تا توانید آن را خوشبو کنید.
(4) 24- همان: تا امام ششم (ع) که من دوست دارم برای کسی که شب خیز است مسواک کند و عطرگین باشد زیرا فرشته نزد شب خیز آید و دهن بدهن او نهد و آنچه از قرآن خوانده شود بدرون آن فرشته در آید.
(5) 25- همان: تا امام ششم (ع) که مسواک کردن از اخلاق پیغمبرانست.
(6) 26- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: پیوسته جبرئیلم سفارش به مسواک زدن کرد تا ترسیدم دندان را بیندازم یا نبش را براندازم.
(7) 27- همان: (نزدیک بمضمون شماره 26 را آورده).
(8) 28- همان: (به مضمون شماره 27).
(9) 29- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: مرا چه باشد که بینم شما با دندانها چرکین و موی آلوده و آشفته بر من وارد میشوید، چرا شما مسواک نمی‌کنید؟ (10) 30- همان: رسول خدا (ص) در سفارشش بعلی (ع) فرمود: تو را باید مسواک کردن در هر وضوء و بقول بعضی در هر نماز.
(11) 31- همان: سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) است که تو را باد بمسواک کردن برای هر نماز.
(12) 32- همان: تا معلی بن خنیس که از امام ششم (ع) پرسیدم از مسواک کردن پس از وضوء فرمود: مسواک پیش از وضوء است. گفتم: بفرمائید اگر فراموش کرد تا وضو ساخت فرمود:
مسواک کند و سه بار آب در دهن گرداند.
(13) 33- همان: تا امیر مؤمنان (ع) فرمود: چون کسی وضوء سازد و مسواک کند و بنماز ایستد فرشته دهن بدهنش نهد و سخنی نگوید جز که آن را ببلعد. و برخی بدان افزودند که اگر مسواک نکند فرشته کناری ایستد و قرائتش را گوش کند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 85
(1) 34- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دو رکعت با مسواک کردن بهتر است از هفتاد رکعت بی‌مسواک.
(2) 35- همان: تا فرمود دو رکعت با مسواک بهتر است از چهار رکعت بی‌مسواک.

(3) 36- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: مسواک کردن پاکیزه‌گی دهن است و خشنودی پروردگار.
(4) 37- همان: تا امیر مؤمنان (ع) که مسواک کردن: خشنودی خدا است و سنت پیغمبر (ص) و پاک کن دهن.
(5) 38- همان: تا امام ششم (ع) که میفرمود: در مسواک کردن ده خصلت است: پاک‌کن دهن است و خشنودی پروردگار و شاد کن فرشته‌ها، و از سنت است، و لثه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم را ببرد و چرک بن دندان را ببرد.
(6) 39- همان: تا امام باقر (ع) فرمود: مسواک کردن دیده را روشن کند، و بلغم را بزداید.
(7) 40- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: مسواک کردن و خواندن قرآن برنده بلغم باشند.
(8) 41- همان: تا امیر مؤمنان که فرمود: مسواک کردن دیده را روشن کند.
(9) 42- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: مسواک کردن اشک ریزی را ببرد و دیده را روشن کند.
(10) 43- همان: تا امام ششم (ع) فرمود بشما باد بمسواک کردن که چشم را روشن کند.
(11) 44- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: رسول خدا بسیار مسواک میکرد و واجب نیست و زیانت ندارد نهادن آن در فرط روزها.
(12) (بیان): فرط ایام از سه روز تا پانزده روز است.
(13) محاسن: تا امام ششم (ع) که فرمود: هر که مسواک کند پس آن مضمضه کند (آب در دهن گرداند).
(14) 46- مصباح الشریعه: امام صادق (ع) از قول پیغمبر (ص) که مسواک پاک کن دهن است و خشنودی پروردگار و آن را سنت مؤکد ساخته، و سودهای بیشماری دارد برای برون و درون هر کسی را که تعقل کند، و چون پاک کنی چرک دندانهات را که از خوراک تو است با مسواک همچنان پاک کن آلودگی گناهانت را بازاری و خشوع و عبادت در شب و استغفار در سحرها پاک کن برونت را از نجاسات و درونت را از تیرگی مخالفها و همه گنه‌ورزیها تنها برای خدا چون پیغمبر (ص) مسواک را نمونه ساخت برای مردم آگاه و بیدار، چون مسواک گیاهی لطیف و پاکی است و شاخه درخت خوشمزه و با برکتی، و دندانها را خدا در دهن آفریده که ابزار

خوردن و جویدن باشند (1) و اشتها خیز و اصلاح معده و آنها گوهر زلالی باشند که با جویدن خوراک آلوده شوند و بوی دهان را دگرگون کنند و از آن تباهی مغز پدید آید.

و چون مؤمن هوشمند با آن گیاه لطیف مسواک کند و آن را بر آن گوهر پاک مالد تباهی و دگرگونی از آن برود و باصل خود برگردد همچنان خدا دل را پاک و زلال آفریده و خوراکش را ذکر و اندیشه و هیبت و تعظیم ساخته و چون دل پاک آلوده شود بغفلت و کدورت با توبه درخشان شود و با آب انابه پاک گردد تا بحال نخست و گوهر اصلی زلال خود برگردد خدا عز و جل فرموده (222- البقره) راستی خدا دوست دارد توبه‌کننده را و دوست دارد پاک‌شونده‌ها را" و پیغمبر (ص) فرمود: بر شما باد به مسواک کردن، آن حضرت با امر بمسواک در ظاهر مقصودش مثل بوده و هر که اندیشه کند و جنبه عبرت را بجوید در باره استخراج مانند این مثلها در اصل و فرع خدا چشمه‌های حکمت را بر او گشاید و از فضل خدا بر او فزاید و خدا ضایع نکند اجر نیکوکاران را.

(2) 47- مکارم الاخلاق: پیغمبر (ص) به پهنای دندانها مسواک میزد (یعنی از پائین به بالا و همیشه هر شب سه بار مسواک میکرد، یک بار پیش از خوابیدن و یک بار چون از خواب برمیخاست برای وردش، و یک بار هم پیش از آنکه برای نماز صبح بیرون رود، و با چوب اراک مسواک میکرد که جبرئیلش بدان واداشته بود.

(3) 48- همان: امام کاظم (ع) فرمود: خوردن اشنان تن را آب کند، و چرک کردن با سفال تن را پوشاند، و مسواک کردن در بیت الخلاء گند دهن آورد.

(4) از پیغمبر (ص) که فرمود: مسواک کردن فصاحت را بیفزاید.

(5) و فرمود (ص) چون روزه دارید بامداد مسواک کنید و شبانگاه مسواک نکنید زیرا روزه داری نباشد که لبانش در شب‌گاه خشک شود جز که نوری باشد میان دو چشمش تا روز قیامت.

(6) و فرمود (ص): چه خوبست مسواک از چوب زیتون، رخت با برکت و چرک لثه را ببرد و آن مسواک من و پیمبران پیش بوده (7) و فرمود (ص): چهار از سنت مرسلانند، ختنه و عطر زدن، و نکاح و مسواک کردن.

(8) و امام صادق (ع) فرمود: چهار سنت مرسلانند (و بجای ختنه حناء را در آخر آورده).

(9) از کتاب روضه الواعظین: امام کاظم (ع) فرمود: شیعه ما از چهار چیز بی‌نیاز نباشند:

جانمازی که روی آن نماز کنند، و انگشتری که بانگشت کنند، و مسواکی که با آن مسواک کنند و یک تسبیح تربت امام حسین (ع) با سی و سه دانه که هر گاه آن را در ذکر خدا بگرداند خدا بهر دانه برایش چهل حسنه نویسد، و چونش در حال غفلت و برای بازی گرداند خدا برایش

بیست حسنه نویسد (مقصود از جانماز حصیر کوچکی است که با برگ خرما

ببافد و چون گیاه است سجده بر آن رواست).
(1) پیغمبر (ص) در وصیتش بعلی (ع) فرمود: ای علی بر تو باد مسواک کردن نزد هر وضوء.
(2) و فرمود: (ص) مسواک کردن جزء وضوء است.
(3) و امام صادق (ع) فرمود (مضمون شماره 5 را آورده) و در پایانش افزوده راستی که آن قبیله در جاهلیت مسواک میکردند (4) و فرمود (ع): هر چه را پاک‌کننده‌ایست و پاک‌کننده دهن مسواک است.
(5) و امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) پر مسواک میکرد، و واجب نبود و ترکش تا چند روز بتو زیان نرساند.
باکی نیست که روزه دارد در ماه رمضان هر وقت از روز که خواهد مسواک کند و باکی نیست به مسواک کردن در احرام، و بد است مسواک کردن در حمام زیرا سبب ریزش دندانها شود.
(6) و امام باقر و صادق (ع) فرمودند: دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی‌مسواک، (7) و امام باقر (ع) فرمود: مسواک کردن در هر سه روز وامنه و گرچه با کشش یک بار مسواک باشد.
(8) پیغمبر (ص) فرمود: بشماره طاق سرمه کشید و به پهنا مسواک کنید.
(9) و امام صادق (ع) دو سال بمرگش مسواک را وانهاد برای اینکه دندانهایش سست شده بود.
(10) از علی بن جعفر (مضمون شماره 6 را آورده).
(11) و پیغمبر (ص) فرمود: اگر سخت نبود بر امتم آنها را فرمان به مسواک کردن میدادم نزد وضوء هر نمازی.
(12) و روایت است که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از رنج گند نفس بت‌پرستان و خدا تبارک و تعالی باو وحی کرد ای کعبه چشمت روشن باد که بجای آنها مردمی آورم که با شاخه درخت نظافت کنند و چون خدا عز و جل پیغمبرش محمد را مبعوث کرد جبرئیل روح الامین فرمان مسواک کردن و خلال را برایش فرو آورد.
(13) و امام صادق (ع) فرمود: در مسواک کردن 12 خصلت است (مضمون آن گذشته).
(14) و امام رضا (ع) را بسته‌ای بود که در آن پنج مسواک بود و بهر یک نام یکی از نمازهای پنجگانه نوشته بود که در هر نمازی بیکی از آنها مسواک میکرد.

سازد زیرا فرشته‌ها رنج برند از بوی آنکه پس از خوردن خلال نکند.
(1) 51- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: جبرئیلم آمد و گفت: ای محمد چگونه بر شما فرود آیم با اینکه شما مسواک نکنید و با آب خود را نشوئید.

(2) و بهمین سند رسول خدا (ص) فرمود: مسواک کردن پاک کن دهن است و خشنودی پروردگار و یارم جبرئیل نزدم نیامد جز که مرا سفارش کرد تا ترسیدم جلو دهنم را براندازم.
(3) 52- امالی طوسی: تا امام ششم (ع) که فرمود: بر شما باد به مسواک کردن که آن وسوسه دل را ببرد.
(4) 53- دعوات راوندی: پیغمبر (ص) فرمود: به پهنای دندانها مسواک کنید (از پائین ببالا) نه بطول آنها. فرمود: کشیدن انگشت ابهام و مسبحه بدنها هنگام وضوء گرفتن مسواک کردنست و دعاء نزد مسواک کردن اینست: بار خدا بمن روزی کن شیرینی نعمتت را و به من بچشان خنکی نسیم رحمتت را، و زبانم را به مناجاتت روان ساز، و مرا بخود نزدیک کن و نامم را در اولین بلند کن، بار خدایا ای بهترین درخواست‌شده‌ها، و بخشنده‌تر بخشنده‌ها مرا از آنچه بد داری بگردان بدان چه دوست داری و می‌پسندی، و اگر چه دلها سخت و دیده‌ها بی‌اشکند، و اگر ما سزاوارتریم بعذاب تو سزاوارتری بآمرزش، بار خدایا مرا در عافیت زنده دار و در عافیت بمیران.
(5) 54- کتاب الامامه و التبصره: تا رسول خدا (ص) که فرمود: مسواک کردن نیمی از وضوء است و وضوء نیمی از ایمان.
(6)

بابهای عطر و بوی خوش

باب نوزدهم بوی خوش و فضل آن و اصل آن

(8) 1- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بوی خوش دل را محکم کند و در قوه جماع بیفزاید.
(9) 2- عیون: تا امام کاظم (ع) که میفرمود: ناخنهاتان را روز سه‌شنبه بگیرید، و روز چهارشنبه حمام کنید، و حجامت مورد نیاز در پنجشنبه باشد و بهترین بوی خوش را روز جمعه بکار زنید.
خصال: بسندش مانندش را آورده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 90
(1) 3- عیون: تا امام رضا (ع) که فرمود: نشاید مردها بوی خوش را وانهند در هر روزی و اگر نتواند یک روز نه یک روز و اگر نتواند در هر جمعه و آن را از دست ندهد.
خصال: بسندی مانندش را آورده.
(2) 4- عیون: تا امام رضا (ع) از پدرانش که فرمود: بوی خوش نشاط است، و عسل نشاط است، و سواری نشاط است و نگاه به سبزه نشاط.
(3) 5- امالی طوسی: تا امام هادی از پدرانش تا امام صادق (ع) که فرمود: خدا دوست دارد جمال و جمال‌سازی را و بد دارد ژولیدگی و ژولیده‌سازی را زیرا چون خدا نعمتی به بنده‌اش دهد خواهد اثرش نموده شود، گفته شد: چگونه؟ فرمود: جامه نظیف دارد، و عطر بزند، و خانه‌اش را زیبا کند، و گرد آن را جاروب کند تا آنجا که روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر را ببرد و روزی را فزاید.
(4) 6- خصال: تا امام ششم (ع) فرمود: سه تا فربه کنند و سه تا لاغر، آنها که فربه کنند ادامه حمام، و بوئیدن بوی خوش، و پوشیدن جامه نرم، و آنها که لاغر کنند ادامه خوردن تخم مرغ و ماهی و طلع خرما باشند.
(5) 8- همان: تا پیغمبر (ص) که فرمود: دوست داشتنی من از دنیا سه تا است: زنان، و بوی خوش، و چشم روشنی من در نماز است.
(6) 9- همان: تا پیغمبر (ص) (مضمون شماره 8 را با اندک اختلافی در لفظ آورده).
(7) 10- همان: تا رسول خدا (ص) که چهار تا از سنن مرسلین باشند: عطر و زنان، و مسواک کردن، و حنا.
(8) 11- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: خدا را حقی است بر هر بالغ در هر جمعه، زدن سبیل و گرفتن ناخن و بکار بردن مقداری بوی خوش.
(9)

باب بیستم در مشک و عنبر و غالیه

(10) 1- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) با مشک بوی خوش بر میگرفت تا درخشش آن در گیسوانش دیده میشد.
(11) 2- عیون: تا ام ابیه که گفت: امام رضا (ع) با عود هندی تر بخور میکرد و بدنبالش گلاب و مشک بکار میبرد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 91
(1) 3- مکارم الاخلاق: شیوه پیغمبر (ص) بود که با طیب بی‌رنگ خود را خشبو میکرد چون مشک و عنبر و با غالیه هم (مخلوط از عطرها) خود را خشبو میکرد که همسرانش با دست خود آن را برایش بکار میبردند.
(2)

باب بیست و یکم انواع بخور

(3) میگویم: در باب مشک گذشت آنچه بدان وابسته است
(4) 1- مکارم الاخلاق: پیغمبر (ص) را شیوه بود که با عود قماری بخور مینمود (قمار مکانی است در حلب که عود قماری از آنجاست از پاورقی (ص) 143).
(5) و بنقلی از رسول خدا (ص) که فرمود: بر شما باد باین عود هندی که هفت شفا دارد، و بویاترین عطر مشک است.
(6) و از مرازم که با امام کاظم بحمام رفتم و چون برخت‌کن بیرون شد عود سوزی خواست و خود را عود داد سپس فرمود: مرازم را هم عود دهید و من گفتم: هر که خواهد از آن بهره گیرد؟ فرمود: آری.
(7) از امام ششم (ع) که فرمود: شایسته است بهر کس که جامه خود را بخور دهد چون تواند.
(8) از عمیر که دخترش همسر امام حسن (ع) بود که از قول دخترش گفته: ابن زبیر آن حضرت را بولیمه دعوت کرد و آن حضرت با اینکه روزه بود اجابت کرد، و ابن زبیر بآن حضرت گفت:
باش تا تحفه روزه دار تقدیمت کنم و بریش او عطر زد و جامه‌هایش را بخور داد، امام حسن (ع) فرمود: و همچنین تحفه برای زن شانه زدن و بخور دادن جامه‌های او است.
(9) 2- امان الاخطار: روایت است که رسول خدا (ص) هنگام بخور دادن میگفت: سپاس خدا را که بنعمت او صالحات بکمال رسند، بار خدا خوش کن بوی ما را، و پاکیزه کن بوهای ما را، و سرانجام ما را خوش کن، و تقوی را زاد ما ساز و بهشت را معاد ما، و ما را از عافیت جدا مکن و نه از کرامت خود که تو بر هر چه توانائی.
(10) و در روایتی است که آدمی نزد بخور دادن و عطر زدن میگوید: سپاس خدا را سزاست که پروردگار جهانیانست، بار خدا مرا بهره‌مند کن از آنچه روزیم کردی، و از من مگیر آنچه بمن دادی، و آن را بر من رحمت ساز و وبال مساز، بار خدا مرا در میان خلقت نام آور کن چنانی

که تنم و نشاطم را پاکیزه کردی از بخشش نعمتت بر من.
(1)

(2) گویم: در باب مشک آنچه بدان وابسته بود گذشت
اخبار باب
(3) 1- فقه الرضا: چون شانه کردی بروی خود گلاب بمال زیرا من روایت دارم از امام صادق (ع) که فرمود: هر که خواهد دنبال حاجتی رود گلاب تازه برویش زند که حاجتش برآید و رو سیاهی و خواری باو نرسد.
(4) 2- مکارم الاخلاق: روایت است از پیغمبر (ص) که فرمود: گلاب رخسار را خرم کند و فقر را ببرد.
(5) و ثمالی از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که گلاب برویش زند آن روز سختی و نداری نبیند، و هر که خواهد گلاب بمالد باید آن را برخسار و دستهاش بمالد و پروردگارش را سپاس گوید، و صلوات بر پیغمبر (ص) فرستد.
(6) 3- امان الاخطار: در کتاب مضمار روایت داریم در عمل روز یکم ماه رمضان از امام صادق (ع) که هر که مشتی گلاب برویش زند آن روز از خواری و نداری در امانست و هر که گلاب بر سر خود نهد آن سال از بیماری برسام برهد.
(7) 4- اقبال: مانند آن را از امام صادق آورده و بدنبالش افزوده واننهید آنچه را به شما سفارش کنیم.
(8)

باب بیست و سوم در عطر مالیدن و فضیلت عطر مالیدن بر مؤمن

(9) 1- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) فرمود: هر که عطر بمالد به مؤمنی برای احترامش خدا عز و جل بهر موی او ویرا نوری بنویسد در روز قیامت.
(10) 2- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود برتری ما خاندان بر دیگر مردم چون برتری عطر بنفشه است بر دیگر عطرها.
(11) 3- دعوات راوندی: پیغمبر (ص) فرمود: با بنفشه عطر بزنید که خنک است در تابستان
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 93
و گرم است در زمستان، (1) و فرمود: برتری عطر بنفشه بر دیگر عطرها چون برتری اسلام است بر دیگر دینها.
(2) و از امام صادق (ع) که فرمود: چون خواهی عطری برگیری و بخود بمالی بگو: بار خدایا من از تو زینت و دین خواهم، و بتو پناه برم از زشتی و دشمنی.
(3)

ابواب گلها

باب بیست و چهارم در باره گل محمدی

(5) 1- عیون: تا علی (ع) که رسول خدا با دو دستش بمن گلی بخشید و چونش به بینی نزدیک کردم فرمود: آگاه باش که آن سید گلهای بهشت است پس از گل آس.
صحیفه الرضا: مانندش را آورده (6) 2- علل الشرائع: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چونم بآسمان بردند شبانه قطره از عرقم فرو ریخت و بدریا افتاد و ماهی آمد تا آن را برگیرد و دعموص (کرمکی سیاه) هم آمد تا برگیرد، ماهی گفت از من است و دعموص گفت از من است و خدا عز و جل فرشته‌ای فرستاد تا حکم آنها باشد و آن را دو نیم کرد و بهر کدام نیمی داد.
پدرم (رضی الله عنه) گفت: برگهای گل را زیر گل انار بینی که پنج است دو تا بشکل ماهی و دو تا بشکل دعموص و یکی هم نیمی چون ماهی و نیمی چون دعموص است.
(7) 3- مکارم الاخلاق: تا به پیغمبر (ص) که چون شبانه بآسمان بالا بردندش زمین از فقدانش غمین شد و کبر را رویانید (نام درختی است) و چون پیغمبر (ص) بزمین برگشت زمین شاد شد و درخت گل را برآورد و هر که خواهد بوی پیغمبر (ص) را ببوید گل را ببوید.
(8) در حدیث دیگر است که چون پیغمبر (ص) را بمعراج بردند عرقش بزمین چکید و گل سرخ در آن روئید و پیغمبر (ص) فرمود: هر که بوی مرا خواهد گل سرخ را ببوید.
(9) و در حدیث فردوس پیغمبر (ص) فرمود: که شب معراج از عرق من گل سفید آفریده شد و از جبرئیل گل سرخ، از براق گل زرد.
(10)

باب بیست و پنجم در باره نرگس و مرزنجوش و آس و دیگر گلها

(11) گویم: خبر امام رضا (ع) در باره گل محمدی گذشت.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 94
اخبار باب
(1) 1- مکارم الاخلاق: در روایتی که حسن بن منذر آورده گفته: گل نرگس را فضائل بسیار است چه در بوئیدنش و چه عطرش که مالیده شود، و چون بر ابراهیم (ع) آتش افروختند و خدا عز و جل آن را بروی سرد و سالم ساخت، خدا تبارک و تعالی در آن نرگس را آفرید و اصل آن از همانست که خدای تعالی در آن زمانش آفرید.
(2) بنقل از انس رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد بمرزنجوش آن را بو کنید که برای بوی بینی خوب است.
(3) و از او است که هر گلی برسول خدا (ص) داده میشد بو میکرد و بر می‌گردانید جز مرزنجوش که آن را بر نمی‌گردانید.
(4) و بروایت امام کاظم (ع) رسول خدا (ص) فرمود: چه خوب گلی است مرزنجوش زیر ساق عرش میروید و آبش درمان چشم است.
(5)

ابواب مساکن و آنچه بدانها وابسته است

باب بیست و ششم در وسعت خانه و برکت آن و شومی آن در تنهائی و نکوهش کسی که برای خودنمائی و آوازه آن را بسازد

(7) 1- النحل: (آیه 80) و خدا ساخته براتان از خانه‌هاتان نشیمن و ساخته بر آنان از پوست چهارپایان خانه‌هائی که سبک شمارید در روز کوچ خود و روز اقامت خود، تا فرماید، 81 و خدا ساخته از آنچه آفریده براتان سایه‌ها و ساخته براتان از کوهها غارها.
(8) 2- الشعراء- (127) آیا بسازید در هر مرتبه نشانه‌ای به بازیگری و هوس 128 و بر گیرید کارخانه‌ها تا شاید جاوید بمانید تا فرماید (9) 146 آیا وانهاده شوید در آنچه اینجاست آسوده 147 در باغها و چشمه‌سارها 148 و میان کشتها و نخلی که طلعش گواراست 149 و بکنید از کوهها خانه‌های راحت دار 150 پس بترسید از خدا و فرمانم برید.

(10) 1- خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع): ای علی زندگی خوش در سه چیز است:
خانه‌ای وسیع، و جفتی زیبا و اسبی کمر باریک.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 95
(1) 2- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: سه چیز برای مؤمن راحت دارند: خانه وسیعی که در آن عورت خود و بدی خود را از مردم بپوشاند، و همسری خوب که او را در امر دنیا و آخرتش کمک کند، و دختر یا خواهری که او را از خانه‌اش بمرگ یا تزویج بیرون کند.
محاسن از منصور بن عباس مانندش را آورده.
(2) 3- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) که فرمود: از سعادت مسلمان است که فرزندش او را ماند، و همسری زیبا و دیندار، و مرکبی رهوار، و مسکنی وسیع.
(3) گویم: برخی اخبار هم در باب آداب سواری و مرکب خواهد آمد.
(4) 4- امالی صدوق: در خبر مناهی است که پیغمبر (ص) فرمود: هر که ساختمانی برای خودنمائی و آوازه بسازد روز قیامت از زمین هفتم چون آتشی فروزان کنده شود و به گردنش پیچد و بدوزخ افکنده شود و چیزی او را بند نکند چرتک دوزخ جز اینکه توبه کند، گفته شد:
یا رسول الله ساختمان خودنمائی و آوازه چه باشد؟ فرمود: اینکه فزون از کفایت او است و خواهد بر همسایه‌های خود سرفرازی کند و به برادرانش ببالد.
(5) 5- خصال: تا امام ششم (ع) که مردی بآن حضرت شکایت کرد اهل زمین خاندان و عیالش را ببازی گیرند، فرمود: بلندای سقف خانه‌ات چند است؟ گفت: ده زراع. فرمود: هشت ذراع گز کن دور تا دور خانه و آیه الکرسی بر آن بنویس زیرا هر خانه بلندیش از هشت ذراع بیشتر باشد محتضر باشد پریان آیند و در آن نشینند.
محاسن: بسندی مانندش را آورده.
(6) 6- همان: تا امام ششم که چون نام شوم را نزدش بردند فرمود شومی در سه چیز است در زن و پاکش و خانه، اما شویم زن گرانی مهر او است و ناسپاسی از شوهرش، و اما در پاکش بدرفتاری او و منع از پشتش، و اما خانه تنگی ساحت آنست و همسایه بد آن و عیبهای بیش آن.
(7) 7- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که فرمود: شومی در سه است: پاکش و زن و خانه و اما خانه شومیش در تنگی آنست و بدی همسایه‌هاش.

(8) 8- محاسن: تا امام ششم (ع) فرمود: هر که مالی جز بحلالی بدست آرد خدا ساختمان را بر آن مسلط کند و آب و گل را.
(9) 9- تا امیر مؤمنان (ع) که بر در خانه‌ای ایستاد که با آجر ساخته بود و فرمود: این خانه از کیست؟ گفته شد از فلان مغرور و فریفته شده، سپس بر در خانه آجری دیگر گذر کرد و فرمود: این هم فریفته شده دیگری.
(10) 10- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: هر بنائی باندازه کفاف نباشد روز قیامت وبال
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 96
صاحبش باشد ...
(1) 11- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: هر که بسازد بالاتر از مسکن خود را روز قیامت وادار شود که آن را بدوش کشد.
(2) 12- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: هر که ساختمانی بسازد و از آن کم گزارد اجری ندارد.
(3) 13- همان: تا امام ششم (ع) که براستی خدا فرشته‌ای بر خانه‌سازی گمارده و به کسی که سقف اتاق را از هشت ذراع بالاتر برد گوید: ای فاسق قصد کجا داری؟ (4) 14- همان: نزدیک همین مضمون را از امام صادق (ع) آورده.
(5) 15- همان: از یکی امامان راستگو که آنچه سقف بالای هشت ذراع است مسکون است (یعنی دیگران در آن جا گیرند).
(6) 61- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: اگر فرازی اتاق بالای هفت یا فرمود: هشت ذراع باشد محتضر است- یا فرمود: مسکونست (شرح محتضر و مسکون گذشت و هر دو یک معنا دارند) (7) 17- همان: تا امام ششم (ع) (نزدیک بمضمون شماره 16 را آورده).
(8) 18- همان: تا امام ششم (ع) که اگر فراز اتاق بیش از هشت ذراع باشد مسکون باشد و در این صورت در حد هشت ذراع آیه الکرسی نوشته شود: (9) 19- همان: (بمضمون شماره 18 با اندک اختلافی).
(10) 20- همان: تا ابی خدیجه که دیدم در اتاق امام ششم دور تا دور آیه الکرسی نوشته شده و در قبله مسجد آن هم آیه الکرسی نوشته بود.
(11) 21- همان: تا مردی که گفت: کسی نزد امام باقر شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بیرون کردند مقصودش عمار منازلشان بود آن حضرت فرمود: سقف خانه‌های خود را در هفت ذراع سازید، و حمام را در پهلوی خانه نهید.
آن مرد گفت: چنین کردیم و پس از آن ناخواهی ندیدیم.
(12) 22- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: از سعادت آدمی است که خانه‌اش وسیع باشد.
(13) 23- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: از سعادت وسعت منزل است.

(14) 24- (نزدیک همان شماره 23 آمده).
(15) 25- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: از سعادت مسلمان مسکن وسیع است.
و بسند دیگر مانندش آمده.
(16) 26- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: راحت مؤمن در وسعت خانه او است.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 97
(1) 27- همان: تا اینکه از امام کاظم (ع) از بهترین زندگی دنیا پرسش شد، فرمود:
وسعت منزل و فراوانی دوستان.
(2) 28- همان: تا اینکه امام کاظم (ع) میفرمود: زندگی وسعت در منزل است و خدمتکار خوب ...
(3) 29- همان: تا گوید امام کاظم (ع) در مسجد الحرام میان حلقه‌ای از بنی هاشم بود که عباس بن محمد و جز او هم بودند و در خوشی دنیا گفتگو کردند و هر کدام چیزی در باره آن گفتند و از آن حضرت پرسش شد و فرمود: در وسعت منزل است و خوبی و فضل خدمتکار.
(4) 30- همان: تا معمر بن خلاد که امام کاظم (ع) خانه‌ای خرید و فرمان داد وابسته‌ای که داشت بدان جابجا شود، و فرمود: خانه‌ات تنگ است آن وابسته گفت: این خانه پدرم بوده آن حضرت فرمود: اگر پدرت احمق بوده تو هم باید مانند او باشی؟ (5) 31- همان: تا امام باقر (ع) که از بدبختی در زندگی تنگی منزل است، بروایت دیگر هم آمده.
(6) 32- همان: تا حسین بن عثمان که دیدم امام کاظم (ع) خانه‌ای ساخت سپس خرابش کرد.
(7) 33- همان: تا امام ششم (ع) که مردی از انصار از پیغمبر (ص) پرسید که خانه‌ها او را در میان گرفتند (یعنی فضائی برای او نمانده) و پیغمبر (ص) فرمود: تا توانی آن را بالا ببر و از خدا خانه‌ای وسیع بخواه.
(8) 34- مکارم الاخلاق: (مضمون شماره 23 را آورده).
(9) و از آن حضرت که برای مؤمن آسایش است در وسعت منزل.
(10) پرسش شد از امام کاظم (ع) از خوشی دنیا فرمود: وسعت منزل است و بسیاری دوستان.
(11) و از آن حضرت است که خوشی در وسعت منزل است و خوبی خدمتکاران.
(12) و از آن حضرت است (مضمون شماره 30 را آورده).
(13) و بروایتی پیغمبر (ص) فرمود: از سعادت آدمی همسر خوب است و مسکن وسیع و مرکب ارزشمند و فرزند شایسته (14) و از علی (ع) که خانه هم شرفی دارد و آن وسعت فضای آنست و معاشران خوب و هم

برکتی دارد و برکتش خوبی جای آنست و وسعت فضای آن و همسایه‌های خوب.
(15) رسول خدا (ص) فرمود: چهار از سعادتند و چهار از بدبختی، آن چهار که سعادتند:
زن شایسته، و مسکن واسع و همسایه خوب، و مرکب ارزشمند، و آن چهار که از بدبختی است

همسایه بد، و همسر بد و مسکن تنگ، و مرکب بد.
(1) پیغمبر (ص) فرمود: کسی ایمان ندارد تا همسایه از گزند او آسوده نباشد.
(2) و فرمود: حرمت همسایه بر آدمی چون حرمت مادر او است.
(3) در اندازه بلندی فضای توی اتاق از محمد بن مسلم که امام باقر (ع) باو فرمود: ای محمد اتاقت را تا هفت ذراع بساز آنچه بالاتر از آنست شیاطین در آن جا گیرند، شیاطین نه در آسمانند و نه در زمین، همانا در هوا مسکن دارند.
(4) از امام ششم (ع) که بلندی اتاق هفت تا هشت ذراع است و بالای آن محتضر است.
(5) و از آن حضرتست که هر چه از بلندی فضای اتاق بالاتر از نه ذراع باشد مسکون باشد.
(6) و از امام صادق (ع) که فرمود: چون بلندای اتاق بیش از هشت ذراع باشد آیه الکرسی بر آن بنویس و بروایت دیگر (همین مضمون را آورده).
(7) و از آن حضرت بسند پدرانش (مضمون شماره 33 را آورده).
(8) و از امام ششم که هر خانه باندازه کفاف نباشد وبال است بر صاحبش.
(9) و از آن حضرتست که هر که مالی از غیر راه حلال بدست آورد خدا بر او ساختمان و گل کاری را مسلط کند.
(10) 35- نوادر راوندی تا رسول خدا (ص) که فرمود: از سعادت مسلمان است زن شایسته، و مسکن واسع، و مرکب ارزشمند، و فرزند صالح.
(11) 36- نهج البلاغه: سخنی از آن حضرت در بصره چون بخانه علاء بن زیاد حارثی برای عیادت وارد شد که از یارانش بود و وسعت خانه او را دید فرمود: با وسعت این خانه چه میکردی در این دنیا آگاه باش که در آخرت بدان نیازمندی‌تری، آری اگر خواهی توانی بوسیله آن بآخرت خوبی رسی، در آن مهمان‌نوازی کنی، و صله رحم نمائی و حقوق را بوسیله آن بجای خودشان رسانی و در این صورتست که بوسیله آن بآخرت خوبی رسی.
(12) و در سفارش به پسرش حسن فرمود: پیش از اینکه براهی روی از رفیق راه جویا شو، و پیش از بدست آوردن خانه از همسایه آن پرسش

کن.
(13) 37- عده الداعی: روایت است که پیغمبر (ص) مردی از اصحابش را دید که خانه‌ای با گچ و آجر میساخت، فرمود: کار شتابانتر است از این (یعنی مرگ شتابانتر است از استحکام ساختمان خانه).
(14)
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 99

باب بیست و هفتم آنچه در باره سکونت در شهرها و آبادیها وارد است

(1) 1- جامع الاخبار: پیغمبر (ص) بعلی (ع) سفارش کرد که ای علی در روستا سکونت مکن که پیران روستا نادانند و جوانهایش آزارکننده و بدخو، و زنهاشان بی‌حجاب و دانا میان آنها چون مرداری است میان سگها (2) و پیغمبر (ص) فرمود: هر که در دین خدا پارسا نباشد خدایش بیکی از سه خصلت گرفتار کند، یا جوانمرگش کند، و یا در خدمت پادشاهش افکند، و یا او را در روستا نشیمن دهد.
(3) از محمود حمصی نقل است که گفته: دو چیز در شهر است و دو در روستا، اما آن دو که در شهر است: دانش است و ستم، و آن دو که در روستا نادانی و در آمد ولی ستم از شهر بروستا رسد و در آمد روستا بسا که بشهر رود و در دانش بماند و در آمد و در روستا نادانی و ستم.
(4) و فرمود (ص) که شش تن بی‌حساب بدوزخ روند بسزای شش چیز، گفته شد یا رسول الله کیانند؟ فرمود: امراء بستم کردن، عرب به تعصب کشیدن، و دهخانان به تکبر، و تاجران برای خیانت، و روستایان برای نادانی و عالمان برای حسد.
(5) 2- نهج البلاغه: امیر مؤمنان در نامه‌ای به حارث همدانی نوشت: در شهرهای بزرگ سکونت کن که مرکز اجتماع مسلمانانست، و بر حذر باش از منازل غافلان و جفاکاران.
(6)

باب بیست و هشتم در باره نزول در خانه ویران و شب ماندن در خانه بی‌در، و بیرون شدن در شب

(7) 1- قرب الاسناد: تا علی (ع) که بد داشت کسی در خانه بی‌در و بی‌پرده شب را بماند.
(8) 2- خصال: تا پیغمبر (ص) که فرمود: سه باشند که خدا عز و جل حفاظت آنها را نپذیرد کسی که در خانه خراب منزل کند، و کسی که در میان راه نماز بخواند، و کسی که پاکش خود را رها کند بی‌بند و بار.
(9) 3- علل الشرائع: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بپرهیزید از بیرون رفتن پس از خواب زیرا خدا را جانورانی باشد که آنها را پراکنده سازد تا انجام دهند هر چه را مامور باشند.
(10)

باب بیست و نهم آنچه در نزد خریدن خانه یا ساختن آن مستحب است

آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 100
(1) 1- خصال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: ولیمه و مهمانی نباشد جز در پنج چیز: در عرس یا خرس یا عذار یا وکار یا رکاز اما عرس زناشوئی است، و خرس زایش فرزند است، و عذار ختنه کردن است و وکار خریدن خانه است و رکاز کسی که از مکه آید و حج کرده باشد.
(2) 2- خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) مانندش را آورده.
(3) صدوق ره گفته: از یک لغت‌دان شنیدم که میگفت: و کار خوراکی است که مردم را دعوت کنند نزد ساختن خانه، و در مهمانی خرید خانه وکیره گویند، و وکار بخوراکی که برای آمدن مسافر هم بسازند نیز گویند، و رکاز بمعنی غنیمت است، و مهمانی برای آمدن از سفر حج را هم رکاز گویند که غنیمتی است از برای صاحب آن از ثواب شایان، و بدین معنی است گفته پیغمبر (ص) که روزه در زمستان غنیمت خنکی است، و مردم عراق همه معادن را رکاز نامند، و مردم حجاز خصوص مالی که دفن شده رکاز نامند از آنچه آدمیان پیش از دوران اسلام گنج نموده‌اند این را ابو عبیده گفته و لا قوه الا بالله (سندی برای نقل قول ابی عبیده آورده).
(4) 3- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که نهی کرده از ذبائح پریان.
و آن اینست که خانه‌ای بخرد و یا چشمه آبی (و طلائی در آورد) و آنچه بدان ماند و و برای بدفالی حیوانی را سر ببرد، (5) ابو عبیده گفته مقصود اینست که در این موارد فال بد میزدند و بیم داشتند که اگر کشتاری نکنند و اطعامی نکنند از جن و پری بآنها آفتی رسد، و پیغمبر (ص) این فال را بیهوده شناخت و از آن نهی کرد.
(6) 4- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که خانه‌ای سازد و میشی کشد که فربه باشد، و گوشتش را به مستمندان خوراند سپس گوید" بار خدایا بران از من سرکشان و آزار دهندگان پری و آدمی را و همه شیطانها را و ساختمان مرا مبارک ساز" آنچه را درخواست کرده باو داده شود.
(7)

باب سی در نقاشی خانه‌ها و صورتکشی آنها و سگ داشتن آنها

(8) 1- محاسن: تا امام ششم (ع) که فرمود: بر سر گورها خانه نسازید و بر سقف خانه‌ها صورت نکشید زیرا که رسول خدا (ص) آن را بد میداشت.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 101
و بسند دیگر آن را از امام باقر (ع) آورده.
(1) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: جبرئیلم آمد و گفت: ای محمد پروردگارت درود گوید و از نقاشی خانه‌ها نهی کند ابو بصیر (راوی حدیث) گوید: گفتم: نقاشی خانه چیست؟ فرمود: صورت مجسمه‌ها است.
(2) 3- همان: تا رسول خدا (ص) که جبرئیل گفت: ما در خانه‌ای وارد نشویم که در آن سگ باشد و یا صورت آدمی و نه در خانه‌ای که در آن مجسمه باشد.
(3) 4- همان: تا رسول خدا (ص) که جبرئیلم آمد و گفت: ما فرشته‌ها وارد نشویم در خانه‌ای که در آن سگ باشد و یا مجسمه تن، و یا ظرفی که در آن شاش کنند.
(4) 5- همان: بنقل امام باقر (ع) (مضمون شماره 4 را آورده با اختلاف در ترتیب).
(5) 6- همان: تا علی (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: ای علی جبرئیل دیشب نزد من آمد و بر در اتاق ماند گفتم درون آی گفت: ما در خانه نشویم که در آن باشد آنچه در این خانه است منش باور داشتم و نمیدانستم چه در خانه است و با دست باطراف زدم و ناگاه توله سگی که از حسین بن علی (ع) بود و با آن بازی میکرد روز گذشته شب زیر تخت رفته بود و و من او را از خانه بیرون انداختم و او درون آمد و گفتم: ای جبرئیل شماها در خانه‌ای که در آن سگ باشد درنیائید؟ گفت: نه، و در خانه‌ای که جنب باشد یا تمثالی که زیر پا نباشد.
(6) 7- همان: تا امام ششم (ع) که علی (ع) بد داشت که در خانه تصویر باشد (و بدو سند دیگر آن را آورده).
(7) 8- همان: از امام ششم (ع) که آن حضرت بد میداشت صورت را در خانه.
(8) 9- همان: تا امام باقر (ع) که باکی ندارد مجسمه در خانه باشد هر گاه سرش را دگرگون سازند و تنش بماند.
(9) 10- همان: تا محمد بن مسلم که مردی بامام باقر (ع) گفت: رحمک الله این مجسمه‌ها که من در خانه‌های شما بینم چیست؟ فرمود: اینها از زنها است یا خانه‌ها از زنهاست و به روایت ابن محبوب هم آن را آورده.
(10) 11- مکارم الاخلاق: که محمد بن مسلم گوید از امام ششم از تمثال

درخت و خورشید و ماه پرسیدم فرمود: اگر حیوان در آن نباشد باکی ندارد.
(11) و از ابو العباس است که گفت پرسیدم از امام ششم (ع) مقصود از قول خدا سبحانه و و تعالی را (12 سوره سبا) و میساختند برایش هر چه میخواست از محرابها و تمثالها" فرمود:
آگاه باش که بخدا تمثالهائی نبودند مانند مردم ولی تمثال درخت و چون او بوده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 102
(1) 12- کتاب الامامه و التبصره: تا رسول خدا (ص) که رخصت داد بمردم بیابانی سگی داشته باشند.
(2)

باب سی و یکم نمازخانه در خانه داشتن

(3) یونس (آیه 87) و وحی کردیم بموسی و برادرش که در مصر جایی و خانه‌ای بگیرید برای قوم خود و خانه‌هاتان را قبله سازید و نماز بر پا دارید.

(4) 1- محاسن تا امام ششم (ع) که فرمود: علی (ع) را در خانه‌اش اتاقی بود که چیزی در آن نبود جز بستری و شمشیری و قرآنی و در آن نماز میخواند- یا فرمود: در آن خواب نیم روز میکرد.
(5) 2- همان: تا امام ششم (ع) که علی (ع) را در خانه‌اش اتاقی بود نه کوچک و نه بزرگ برای نمازش و چون شب میشد با خود پسر بچه‌ای میبرد تا با او شب را گذراند و در آن نماز میخواند.
(6) 3- همان: تا مسمع که امام صادق (ع) بمن نوشت که دوست دارم در خانه‌ات یک اتاق نمازخانه برگیری، و آنگاه دو جامه کهنه و درشت و کرباسین بپوشی سپس از خدا خواهش کنی که تو را از دوزخ آزاد کند و به بهشت در آورد و یک کلمه بیهوده و ناروا نگوئی و نه یک کلمه ناحق.
(7)

باب سی و دوم در داشتن حیوانات اهلی در خانه

(8) 1- مکارم الاخلاق: از امام باقر (ع) که مردی آمد نزد آن حضرت و شکایت کرد که جن ما را از منزلهامان بیرون کرده مقصودش عمار منازلشان بود آن حضرت فرمود: بلندی سقف خانه‌های خود را هفت ذراع بگیرید و کبوتر در کناره‌های خانه وادارید، آن مرد گفت: چنین

کردیم و دیگر چیزی که بد داریم ندیدیم.
(1) از داود رقی که دیدم کبوتری از زیر تخت امام ششم بدر آمد، گفتم: قربانت برایت از پرنده‌ها که داریم هدیه آوریم خط خطی هستند و رنگارنگ و بق‌بقو میکنند؟ آن حضرت فرمود: آنها پرنده‌های مسخ شده‌اند اگر خواهی پرنده داشته باشی مانند همین را بگیر که از نژاد کبوتران اسماعیلند (ع).
(2) از کتاب فقیه است که مردی به پیغمبر (ص) از هراس شکایت کرد و باو فرمود: یک جفت کبوتر بر گیر.
(3) و امیر مؤمنان (ع) فرمود: آواز بالهای کبوتران شیطان را براند.
(4) و از آن حضرت (ع) که فرمود: تقوای خدا را رعایت کنید در باره آنچه بشماها داده و در باره اموال زبان بسته خود، گفته شد، اموال زبان بسته ما کدامند؟ فرمود: گوسفند، و گربه و کبوتر و مانند آنها.
(5) از امام ششم است (ع) که مؤمنی نباشد که در منزلش یک بز شیرده باشد جز که اهل آن منزل تقدیس شوند و مبارک باشند و اگر دو بز باشد هر روزی دو بار تقدیس شوند، مردی گفت چگونه تقدیس شوند؟ فرمود: بآنها گویند: برکت بر شما، و خوش باشید تا نانخورش شما خوب است (یعنی شیر بزها).
(6) و از آن حضرتست که فرمود: زنی عذاب شود برای ماده گربه‌ای که آن را بست تا از تشنگی مرد.
(7) پیغمبر (ص) فرمود: جلوگیر پرستوها نشوید که در خانه‌هاتان لانه کنند،
(8) و فرمود:
شبانه به لانه‌های پرندگان دست نزنید که شب براشان امان است چرا که خدا در آن رحمت مقرر داشته.
(9) در کتاب طب الائمه است که رسول خدا (ص) فرمود: حیوانات اهلی در خانه‌هاتان داشته باشید که شیطانها بدانها سرگرم شوند و از کودکان کناره کنند.
(10) از امام باقر (ع) که هر که ما خانواده را دوست دارد کبوتر دوست است.

(11) امام هفتم (ع) فرمود: نشاید که خانه هر یک از شماها از سه چیز تهی باشد که آنها آباد کن خانه باشند: گربه و کبوتر و خروس و اگر با خروس مرغی هم باشد چه بهتر و گر نه باکی نیست بر کسی که توانا بر آن نیست.
(12) و بروایت جعفری است که در خانه امام هفتم (ع) یک جفت کبوتر دیدم که نر سبز بود و ماده سیاه و دیدم که آن حضرت بدست خود نان براشان خرد میکرد و میفرمود: شبانه پرواز

میکنند و مونس میشوند: و شب هر پربالی بزنند محفوظ بماند هر که در خانه‌ات از فروریختن زمین آن.
(1) و از امام صادق (ع) که خانه پیغمبری نبوده جز که در آن کبوتر بوده چون که بیخردان جن و پری با کودکان خانه بازی کنند، و چون کبوتر در آن باشد با کبوتر بازی کنند و مردم را رها کنند.
(2)

باب سی و سوم در باره افروختن چراغ و آدابش

(3) 1- عیون: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چراغها را در شب خاموش کنید تا فویسقه (دزدک شب که موش است) آن را نکشد و خانه را با هر چه در آنست بآتش کشد (چراغها در آن زمان فتیله داشته و موش میتوانسته آن را بکشد).
(4) 2- علل الشرائع: (نزدیک بمضمون شماره 1 را آورده).
(5) 3- خصال: تا امام ششم (ع) فرمود: چهار چیز بهدر روند: تخم در شوره‌زار، چراغ در روشنی ماه، و خوردن سر سیری و احسان بنا اهل.
خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) مانندش را آورده.
(6) 4- امالی طوسی: تا علی (ع) که فرمود: پنج چیز بیهوده باشند، چراغ که بسوزانی در پرتو آفتاب که روغن برود و پرتوش سودی ندارد، و باران فراوان در زمین شوره‌زار که باران هدر شود و زمین سودی ندهد، و خوراکی که آشپز خوب بپزد و نزد سیر نهی که بهره از آن نبرد، و زن زیبا که بحجله و شوهر عنین و نامرد رود و از آن بهره نبرد، و احسان بکسی که شکر آن نکند و قدرش ندارد.
(7) 5- همان: تا امام صادق (ع) که فرمود: افروختن چراغ پیش از غروب آفتاب فقر را ببرد و روزی را فزاید.
(8) 6- امالی صدوق: تا رسول خدا (ص) که فرمود: که خدا برای شما بیست و چهار خصلت را بد دارد و شما را از آنها نهی کرده است و آنها را بر شمرد تا فرمود: و بد دارد کسی در خانه تاریک در آید جز که پیش او چراغی یا آتشی باشد.
خصال: مانندش را آورده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 105
(1) گویم: تمامی آن در باب مناهی است.
(2) 7- مکارم الاخلاق: امام صادق (ع) فرمود: چون چراغ برایت آوردند بگو: بار خدا بما نوری بده که با آن میان مردم راه برویم، و ما را از نور خودت محروم مکن در روزی که ملاقاتت کنیم، بما نوری بده که تو خود نوری نیست شایسته پرستشی جز تو، و چون چراغ خاموش شود بگو: بار خدا بدر آور ما را از تاریکیها بسوی نور.
(3)

باب سی و چهارم آداب خانه رفتن و بدر آمدن از آن

(4) البقره (آیه 189) نیکی آن نیست که بخانه‌ها وارد شوید از پشت آنها ولی نیکی از آن است که تقوی دارد و بیائید در خانه‌ها از درهایشان.

(5) 1- خصال: در اربعمائه امیر مؤمنان فرمود: چو یکی از شما بمنزلش در آید باید سلام کند باهل خود، میگوید:
السلام علیکم
، و اگر اهلی ندارد باید بگوید:
السلام علینا من ربنا
و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند. چون که وارد خانه‌اش شود زیرا که فقر را ببرد.
(6) و فرمود: چون از خانه‌اش بدر آید آیه‌های آخر آل عمران را بخواند (گویا مقصود آیه آمن الرسول تا آخر سوره است). با آیه الکرسی و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و سوره حمد که مایه برآورده شدن حاجات دنیا و آخرتست.
(7) گویم: برخی اخبار در باب آداب خانه گذشت سپس گویم: دعاهائی در کتاب ادعیه خواهد آمد.
(8) 2- تفسیر عیاشی: تا امام باقر (ع) فرمود: چون حاجتی خواهید روز بدنبال آن بروید زیرا خدا شرم را در دو چشم قرار داده، و چون بخواهید ازدواج کنید در شب باشد زیرا خدا آن را آرامش ساخته.
(9) 3- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: چون زن و شوهری خواهید در شب باشد که خدا آن را آرامش ساخته و حاجتها را در شب نخواهید که تاریک است.
(10) 4- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) که فرمود: من ضامنم که هر که با عمامه از خانه‌اش

بدر شود سالم بدان برگردد.
(1) 5- محاسن: تا امیر مؤمنان که فرمود: مبادا پس از خواب اول شب از خانه بیرون روید که خدا را دوره گردانی باشد که در شب پراکنده کند که هر چه فرماندارند انجام دهند.
(2) 6- فقه الرضا: چون خواستی از منزلت بدر شوی بگو:"
بسم الله و لا حول و لا قوه الا بالله
توکل بر خدا" زیرا چون آن را بگوئی فرشته‌ای در گفت بسم الله ندا کند: ای بنده رهیاب شدی و در گفت
لا حول و لا قوه الا بالله
گوید، محفوظ شدی، و در گفت توکل بر خدا گوید کفایت شدی و شیطان میگوید: مرا چه باشد با بنده‌ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده، و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را یک بار در سمت راستت بخوان و یک بار در

چپ و یک بار از پشت سرت و یک بار پیش رویت و یک بار از بالای سر و یک بار از زیر پا که تو آن روز در امان خدائی، و چون بمنزل درآئی بر اهل خود سلام کن و اگر کسی در آن نباشد بگو:
بسم الله و بالله و السلام علی رسول الله و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.
و در همه کارت رعایت تقوی کن، و خوشخو باش، و با خرد و کلان خوشرفتار باش و در برابر علماء و دینداران تواضع کن، و با زیردستان نرمش کن، و از برادران وارسی کن و در انجام نیازشان شتاب کن و بپرهیز از غیبت و سخن‌چینی و بدرفتاری با عیالت، و خوش همسایه باش که خدا در باره همسایه از تو بازپرسی کند و روایت است از رسول خدا (ص) که خدا تبارک و تعالی در باره همسایه بمن تا آنجا سفارش کرد که گمان بردم از من ارث برد و بالله التوفیق.
(3) 7- مصباح الشریعه: امام صادق (ع) فرمود: از منزل که بیرون روی چنان باش که بدان باز نگردی و بیرون مرو جز برای طاعت یا امر دین، و با وقار باش و یاد آور خدا در نهان و عیان.
یکی از صحابه از خانه‌دار ابی ذر از وی پرسید و پاسخ داد بیرون رفته گفت برمیگردد؟
گفت کی برگردد کسی که جانش بدست دیگری است و سود و زیان خود را بدست ندارد.
و هر جا رفتی از حال خلق خدا نیک یا بدکار عبرت دار و از خدا بخواه که تو را از بندگان خاصش سازد و از صالحانت نماید، و بگذشته آنان رساند، و در گروهشان محشورت کند، و خدا را سپاس کن و شاکر او باش که از شهواتت نگاه داشته، و از کارهای زشت مجرمانت دور ساخته، و از شهوتها و هر جا که بر تو غدقن شده چشم بپوش، و آرام راه برو و در هر گام خدا را بپا که گویا از صراط گذرائی، و بهر سو ننگر و بکسی که باید سلام بلند کن چه آغازگر باشی و چه جواب‌گو، و هر کس در حقی از تو یاری خواست یاریش کن و به گم شده راه نشان بده، و از نادانها رو برگردان، و چون برگشتی بمنزلت چون مرده‌گور باش که همی جز برحمت

خدا تعالی و عفو او ندارد.
(1) 8- مکارم الاخلاق: (برای خروج از خانه همان ذکر را دارد و بخواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ خواندن حمد و معوّذتین و آیه الکرسی را از شش افزوده و گفته: چون خواهد بخانه برگردد هنگام دخول گوید:
بسم الله و بالله
گواهم که شایسته پرستشی جز خدا نیست یکتا است و شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و فرستاده او است، و اگر در خانه اهلی است باو

سلام کند و اگر کسی نیست باید پس از شهادتین بگوید:
السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمه الهادین المهدیین السلام علی عباد الله الصالحین.
(2) 9- عده الداعی: تا امام ششم (ع) که فرمود: هر که هنگام خروج از منزلش ده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند در حفظ و نگهداری خداست تا برگردد.
(3) 10- قرب الاسناد: تا پیغمبر (ص) که فرمود: چون کسی از خانه‌اش برون شود و گوید:
بسم الله
فرشته‌ها گویند سالم باشی. و چون گوید:
لا حول و لا قوه الا بالله
باو گویند: کفایت شوی، و چون گوید: تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ باو گویند: محفوظ باشی.
(4) 11- همان: تا امام رضا (ع) فرمود: چون از منزلت برون شوی بگو
بسم الله
ایمان دارم بخدا توکل بر خدا
لا حول و لا قوه الا بالله
که فرشته‌ها بروی شیاطین زنند و گویند: نام خدا برد و باو ایمان آورد و توکل بر خدا کرد و
لا حول و لا قوه الا بالله
گفت ...
(5) 12- امالی صدوق: تا پیغمبر (ص) که فرمود: هر که هنگام برون شدن از خانه‌اش گوید:
بسم الله
دو فرشته گویند: هدایت شدی، و اگر گوید:
لا حول و لا قوه الا بالله
گویند محفوظ شدی، و اگر گوید: توکل بر خدا گویند کفایت شدی، و شیطان گوید: مرا چه به بنده‌ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده.
ثواب الاعمال مانندش را آورده.
(6) 13- عیون: تا امام رضا (ع) که هر گاه پدرم از منزلش برون رفتی گفتی:
بسم الله الرحمن الرحیم
، بیرون شدم بحول و قوه خدا نه بحول و قوه خودم بلکه بحول و قوه تو پروردگارا، خواهان روزی از تو هستم آن را با عافیت از تو خواهانم.
(7) 14- همان: تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: چون یکی از شما نیازی دارد

بامداد روز پنجشنبه آن را خواهد و چون از منزلش بدنبال آن برون شود آخر سوره آل عمران را بخواند با آیه الکرسی و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و سوره حمد که در آنهاست بر آورده شدن حاجتهای دنیا و آخرت.
صحیفه الرضا: مانندش را آورده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 108
(1) 15- خصال: در اربعمائه که امیر المؤمنین (ع) فرمود: چون کسی از شما بمنزلش در آید بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نباشد بگوید:
السلام علینا من ربنا
و در وقت درون رفتن بدان قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند که فقر را ببرد.
(2) و فرمود: چون یکی از شماها خواهد حاجتی را صبح زود روز پنجشنبه بدنبالش رود که رسول خدا (ص) فرمود: بار خدایا مبارک کن بر امتم در صبحدم روز پنجشنبه و چون از خانه‌اش درآید آیات آخر سوره آل عمران را بخواند (از آمن الرسول تا آخر سوره) و هم آیه الکرسی و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و سوره حمد که در آنها بر آمدن حاجتهای دنیا و آخرتست.
(3) 16- امالی طوسی: تا امام صادق (ع) فرمود: چون از منزلت درآئی بگو:
بسم الله
توکل بر خدا آنچه خدا خواهد،
لا قوه الا بالله
بار خدایا از تو خواهم آنچه برایش بدر شدم خوب باشد و از بدش بتو پناه برم بار خدایا فضلت را بر من گسترده ساز و نعمتت را بر من تمام کن و مرا بطاعت خود وادار و بدان چه نزد تو است راغب ساز و در راه خود جانم را بگیر و بر دین خود و ملت رسولت.
(4) 17- محاسن: تا امام پنجم (ع) فرمود: هر که برون شدن از در خانه‌اش بگوید: پناه برم بدان چه از آن فرشته‌های خدا و رسولش پناه برند از بدی این روز نو که چون خورشیدش غروب کند برنگردد از شر خودم و شر دیگران، و از شر شیطانها و شر دشمن اولیاء الله و از شر جن و آدمی، و از شر درنده و گزنده، و از شر همه کارهای حرام و پناه دهم خود را بخدا از هر بدی، خدا او را بیامرزد و توبه او را پذیرد و مهم او را کفایت کند و بدی از او دور کند و از شر او را مصون دارد.
(5) 18- همان: تا ابی خدیجه که چون امام ششم از منزلش بیرون میشد میگفت: بار خدا بامید تو برون شدم و بتو واگذارم و بتو ایمان دارم و بر تو توکل دارم، بار خدا امروز مرا برکت ده و روزیش بمن برسان از قوت و نصرت و فتح و پاکی و هدایت و برکت، و بگردان از من شر آن را و شر هر چه در آنست بنام خدا و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین بار خدایا من برون شدم در این برون شدن بمن برکت بده و در آن سودم رسان، و چون

بمنزلش درآید مانند آن را گوید.
(6) 19- همان: تا امام صادق (ع) فرمود: شیوه امام باقر (ع) بود که از خانه‌اش برون میشد میگفت بنام خدا بیرون شدم و بنام خدا درون آمدم و بر خدا توکل دارم
لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.
(7) محمد بن سنان گفته شیوه امام رضا (ع) بود که در خروج از منزلش این دعاء را میخواند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 109
(1) 20- همان: تا ثمالی که از امام باقر (ع) اجازه ورود خواستم و برون شد و لبانش در حرکت بودند و گفتم: قربانت برون شدی و لبانت در حرکت بودند فرمودند ای ثمالی این دعاء بما الهام شده گفتم: چه خوب آن را بمن خبر بده فرمود: بسیار خوب ای ثمالی هر که هنگام برون شدن از منزلش گوید:
بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
بار خدایا من از تو خواهم خوبی همه امورم را و بتو پناه برم از رسوائی دنیا و عذاب آخرت خدا کفایت کند هر مهم او را در دنیایش و آخرتش.
(2) 21- همان (مضمون شماره 13 را آورده).
(3) 22- فقه الرضا (قریب بمضمون شماره 6 را آورده بی‌دستور دخول در منزل).
(4) 23- مکارم الاخلاق: امیر مؤمنین (ع) فرمود: هر که از منزلش بدر شود و انگشترش را بدرون کفش چرخاند و إِنَّا أَنْزَلْناهُ را بخواند و سپس گوید:
آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد و علا نیتهم
. در آن روز بدی نبیند.
(5)

باب سی و پنجم دعای ورود ببازار و در خود بازار و نزد بدست آمدن مال و برای حفظ مال

(6) 1- خصال: در اربعمائه علی (ع) فرمود: چون ببازار روید پر خدا را یاد کنید و در آنجا که مردم در کارند که آن کفاره گناهانست و فزونی حسنات و در غافلان نوشته نشوید، و فرمود: چون هر چه خواستید از بازار خریدید هنگامی که وارد بازار شوید بگوئید:
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله.
بار خدایا بتو پناهم از داد و ستد زیانبار، و قسم دروغ و بتو پناهم از بوار أیِّم (یعنی کساد زن بی‌شوهر و آن کنایه از کساد کالا است).
(7) 2- عیون: تا رسول خدا (ص) فرمود: هر که در ورود ببازار گوید:
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت و هو علی کل شیء قدیر".
به شمار هر چه خدا تا روز قیامت آفریند باو اجر دهند.
(8) 3- امالی طوسی: تا امام صادق (ع) که میفرمود: هر که در ورود ببازار گوید:
اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله.
بار خدایا بتو پناهم از ستم و گناه و زیان" خدا بشمار هر چه در آن بازار است از زبان
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 110
و بی‌زبان حسنه نویسد.
(1) 4- محاسن: از امام باقر (ع) فرمود: هر که ببازار رود و بشیرین و تلخ و ترش آن نگاه کند باید بگوید:
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله.
بار خدایا من از تو خواهم بخشش و بتو پناهم از ستم و زیان و گناه.
(2) 5- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: هر که در بازار (شهادت نماز را گوید) خدا برایش هزار هزار حسنه نویسد.
(3) 6- همان: تا امام ششم که در بازار جماعت و مسجد دشمنان ائمه درآید و یک بار گوید:
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله و سبحان الله بکره اصیلا و لا حول و لا قوه الا بالله و صلی الله علی محمد و اهل بیته"
برابر است با یک حج پذیرفته.
(4) 7- فقه الرضا: چون کالا یا جنس یا کنیز یا دایه خریدی بگو: بار خدایا خریدم برای روزی از تو روزی برایم در آن بنه، بازار خدا یا فضل تو را در آن خواهم در آن برایم فضل بنه بار خدایا در آن خیر و برکت و فراوانی

روزی خواهم در آن برایم روزی فراوان و سود خوب گوارا بنه" تا سه بار گوید.
(5) 8- همان: چون بمالی رسیدی بگو: بار خدایا من بنده و بنده زاده و بزاد کنیز تؤام و کاکلم در دست تو است هر حکمی خواهی در باره‌ام بنمائی و هر چه خواهی با من بکنی بار خدایا سپاس از تو است در برابر حکم خوب و بلای خوبت بار خدایا آن مال و روزی تو است و من بنده تو که برای روزی آن را بمن دادی بار خدایا شکرش را بمن الهام کن و صبر در آن که بدان رسیدم و آن را گرفتم بار خدایا تو دادی و تو بمن رساندی بار خدایا مرا از ثوابش محروم مساز و در عوض آن در دنیا و آخرت مرا نادیده مگیر که تو بر هر چه توانائی.
بار خدایا من از توام و وابسته توام و روانه بسوی توام و از توام برای خود زیان و سودی بدست ندارم".
و چون خواهی کالای خود را بیمه کنی آیه الکرسی بخوان و آن را بنویس و میان آنش واگذار و هم بنویس:
وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ.
تلفی نیست بر آنچه خدایش حفظ کند.
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ".
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 111
که تو البته آن را بیمه کردی ان شاء الله و بدان بدی نرسد بفرمان خدا.
(1)

باب سی و ششم روفتن خانه و نظافت آن و کلیات مصالح آن

(2) 1- علل الشرائع: تا رسول خدا (ص) که فرمود: درهای خانه خود را پیش کنید (ببندید) سر ظرفهای خود را سرپوش نهید و بند مشکهای آب خود را محکم ببندید که شیطان روپوش را برندارد و بند را باز نکند، و چراغهای خود را خاموش کنید که موش دزد خانه را بر سر اهلش بآتش میکشد، و در بند کنید حیوانات خود و اهل خود را از وقتی که خورشید غروب میکند تا تاریکی شب برود.
(3) 2- همان: تا رسول خدا که در سخن بسیاری فرمود: دستمال گوشت را در خانه نشیمن جا ندهید که بستر شیطانست خاکروبه پشت در اتاق جا ندهید که جایگاه شیطانست، و چون جامه از تن در آورید
بسم الله
گوئید و گر نه شیطان تا صبح آن را بپوشد، شکار را دنبال نکنید که فرصت غافلگیری دارید، هر گاه کسی بدر اتاق خود رسید
بسم الله
گوید که شیطان را براند و هر که بخانه خود درآید سلام کند که برکت آورد و فرشته‌ها را همدم کند و سه‌تائی بر چهار پا سوار نشوید که یکی ملعونست آنکه این کار را کرده راه، را سکه ننامید که آن نام کوچه‌های بهشت است، فرزند خود را حکم یا ابا حکم نام نکنید که خدا حکم است و بس، و آخر را جز به نیکی نام نبرید که آخر (یا آخره یا اخری نسخه بدل) همان خداست، بانگور کرم نگوئید که کرم همان مؤمن است، و پس از خوابکی از برون شدن از خانه بپرهیزید که خدا را جانوران نیست که در شب آنها را پراکنده سازد که بکنند هر چه فرمان دارند، و چون عوعو سگ و یا عرعر خر را شنیدید بخدا پناه برید از شر شیطان رجیم که آنها بینند و شما نبینید، آنچه فرمان دارید انجام دهید، و چه سرگرمی خوبیست نخ‌ریسی برای زن خوب.
(4) 3- قرب الاسناد: تا علی (ع) که فرمود: خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک کنید که فقر آورد ترک آن.
(5) 4- امالی صدوق: در مناهی پیغمبر است (ص) که فرمود: که خاکروبه را شب در خانه وانگذارید و روز آن را برون برید که نشیمن شیطانست.
(6) 5- امالی طوسی: تا امام صادق (ع) که فرمود: راستش خدا دوست دارد زیبائی و زیبا نمائی را و بد دارد بدحالی و بدنمائی را زیرا خدا عز و جل چون نعمتی به بنده دهد دوست دارد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 112
اثرش را در او بیند، گفته شد، چگونه؟ فرمود: جامه خوب و پاکیزه، و بوی

خوش زند، و خانه خوب، و گرد خانه را جاروب کند، تا اینکه چراغ را پیش از غروب خورشید روشن کند که فقر را ببرد، و روزی را بیفزاید.
(1) 6- خصال: تا امیر مؤمنین (ع) فرمود: وانهادن تار عنکبوت در خانه فقر آورد، وانهادن خاکروبه در خانه فقر آورد، و فرمود: جاروب کردن سایه انداز خانه روزی را فزاید.
(2) 7- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: شستن ظرف و روبیدن گرد خانه روزی آور است.
(3) 8- محاسن: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دستمال چرک‌گیری را در جا ننهید که خوابگاه شیطانست.
(4) 9- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: ظرفهای خود را باز نگذارید که اگر روباز بماند شیطان در آن آب دهن اندازد و هر چه خواهد از آن برگیرد.
(5) 10- همان: تا امام رضا (ع) که فرمود: روبیدن آستانه خانه روزی آورد،
(6) و بروایتی از رسول خدا (ص) که فرمود: آستانه خانه خود را بروبید و مانند یهود نباشید.
(7) 11- همان: تا امام باقر (ع) که روبیدن خانه فقر را ببرد.
(8) 12- همان: تا علی (ع) فرمود: آستانه خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک کنید که وانهادنش در خانه‌ها فقر آورد.
(9) 13- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: خاکروبه را پشت در ننهید که جایگاه شیطان است.
(10) 14- مجالس مفید: تا رسول خدا (ص) (مضمون شماره 1 را با اندکی تغییر آورده).
(11) 15- مکارم الاخلاق: تا امام ششم یا هفتم (ع) که سؤال شد از بستن در و وارو نهادن ظرف و خاموش کردن چراغ و پاسخ داد در خانه‌ات را بربند که شیطان در را باز نکند و چراغ خود را خاموش کن از شر فویسقه و آن موش است تا خانه‌ات را آتش نزند، و ظرفت وارونه که شیطان ظرف وارو را بلند نکند.
(12) و از امام ششم (ع) فرمود: شیوه رسول خدا (ص) بود که در تابستان روز پنجشنبه از درون اتاق برون میشد (یعنی از گرما بصحن خانه یا پشت بام بستر خود را جابجا میکرد) و چون برای سردی زمستان میخواست درون آید در روز بدرون می‌آمد.
(13) و در روایتی از ابن عباس که پیغمبر (ص) در تابستان شب جمعه برون میشد و زمستان برای سرما شب جمعه بدرون می‌آمد.
(14)

ابواب شب بیداری و خوابیدن و حالات آنها

باب سی و هفتم در آنچه شب بیداری شاید و یا نشاید و بدی داستان شب

آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 113
(1)
(2) 1- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) که بیداری شب برای فقه و مسأله‌دانی باکی ندارد.
(3) 2- خصال: تا رسول خدا (ص) فرمود راستی خدا برای شما 24 خصلت را بد داشته و شما را از آنها باز داشته و فرمود: و بد داشته خوابیدن پیش از خواندن نماز عشاء را، و بد داشته داستان‌گوئی پس از نماز عشاء آخرین را و بد داشته خوابیدن بر پشت بام بی‌دیواره را و فرمود: هر که بچنان پشت بامی بخوابد پیمان حفاظت از او برود و بد داشته که کسی در اتاق تنها بخوابد.
(4) گویم: تمام آن در باب مناهی است.
(5) 3- خصال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بیداری نباشد جز در سه مورد: در تهجد بخواندن قرآن، و در طلب علم یا برای عروسی که بحجله‌ی شوهرش برند.
(6) 4- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: پنج کس خواب ندارند: آنکه قصد خونریزی دارد، و آنکه مال بسیاری دارد و نگهدار امینی ندارد، و آنکه در باره مردم دروغ و بهتان گوید برای رسیدن بکالای دنیا، و آنکه گرفتار بدهی بسیاریست و مالی ندارد، و عاشق دوستی که در معرض جدائی اوست.
(7) 5- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: حق بیداری نیست پس از نماز عشاء واپسین مگر برای یکی از دو کس: نمازگزار و یا مسافر.
(8)

باب سی و هشتم نکوهش پرخوابی

(9) 1- امالی صدوق: در خبر شیخ شامی است از امیر مؤمنان (ع) که فرمود: ای شیخ کسی که در بیم شبیخونست کم خوابد.
(10) 2- خصال: بروایتی تا گفته: چهارند که کمشان بسیار است، آتش که کمش بسیار است و خواب که کمش بسیار است و بیماری که کمش بسیار است، و دشمنی که کمش بسیار است.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 114
(1) 3- امالی صدوق: تا رسول خدا (ص) که مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: بپرهیز از پرخوابیدن در شب که پرخوابیدن در شب روز قیامت مرد را فقیر سازد.
(2) 4- خصال: تا امام ششم (ع) فرمود: در سه چیز دشمنی خداست عز و جل: خوابی که شب خیزی ندارد، و خنده بیجا و خوردن سر سیری.
(3) 5- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: اول سبب نافرمانی خدا عز و جل شش خصلتند، دوستی دنیا، و دوستی ریاست، و دوستی خوردنی، و دوستی زنان، و دوستی خواب و دوستی آسایش.
(4) 6- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که فرمود: ابلیس را سرمه‌ای و مالیدنی و سعوطی (انفیه) باشد سرمه او خوابست و مالیدنی او دروغ و سعوطش تکبر.
(5) 7- خصال: از علی (ع) در اربعمائه که چهار مستی باشد: مستی شراب، و مستی مال و مستی خواب، و مستی قدرت.
(6) 8- قصص الأنبیاء: امام باقر (ع) فرمود: که موسی (ع) گفت: پروردگارا کدام بنده‌هات را بیشتر دشمن داری؟ فرمود: آنکه در شب مرداریست و در روز بیکاری.
(7) 9- تفسیر عیاشی: تا امام کاظم (ع) که فرمود: چشمت را عادت به پرخوابی مده که کم‌شکرتر اندام تن است.
(8) 10- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) راستی خدا دشمن دارد پرخوابی و کم کاری، و فرمود: پرخوابیدن بر باد ده دین و دنیاست.
(9) 11- اختصاص: رسول خدا (ص) فرمود: بپرهیزید از پرخوابی که پرخوابی صاحبش را روز قیامت فقیر وانهد
(10)

باب سی و نهم فضیلت طهارت هنگام خوابیدن

(11) 1- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که روزی پیغمبر (ص) باصحابش فرمود: کدام شما همیشه روزه دارید؟ سلمان ره گفت: من یا رسول الله فرمود: کدام همیشه شب زنده دارید؟
سلمان گفت: من یا رسول الله فرمود: کدام هر روز همه قرآن را میخواند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله، یکی از اصحاب بخشم شد و گفت: یا رسول الله سلمان مردیست از فارس و میخواهد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 115
بر ما گروه قریش ببالد، (1) فرمودی کدام همه روز روزه است و گفت: من با اینکه بیشتر روزها میخورد، و فرمودی کدام همه شب بیدار است برای عبادت؟ و گفت: من با اینکه بیشتر شبش در خوابست و فرمودی کدام هر روز همه قرآن را میخواند؟ و گفت: من با اینکه بیشتر روزش خاموش است.
پیغمبر (ص) فرمود: خموش باش ای فلانی تو را چه با همانند لقمان حکیم از خودش بپرس تا تو را آگاه کند آن مرد به سلمان گفت: ای ابو عبد الله تو نپنداری که هر روز روزه‌ای گفت: چرا گفتش من تو را بیشتر روزها دیدم که میخوری، پاسخ داد چنان نیست که تو پنداری من سه روز در هر ماه روزه‌ام و خدا عز و جل فرموده (160 سوره الانعام) هر که حسنه‌ای آورد ده برابرش دارد" و روزه شعبان را به ماه رمضان پیوندم و این می‌شود روزه دهر و روزه هر روزه، گفت: تو نپنداری همه شب را زنده داری؟ پاسخ داد آری گفتش تو بیشتر شب در خوابی پاسخش داد که نه چنانست که تو فهمیدی ولی من از دوستم رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود: هر که با طهارت شب را بخوابد چنانست که همه شب را احیاء کرده و من با طهارت شب را بسر برم، گفتش نه پنداشتی که هر روز یک ختم قرآن میخوانی؟ گفتش: آری، گفت:
تو بیشتر روز را خاموشی پاسخش داد نه چنانست که تو فهمیدی ولی من شنیدم از دوستم رسول خدا (ص) که به علی (ع) میفرمود: ای ابو الحسن نمونه تو در امتم بمانند سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است که هر که آن را یک بار بخواند یک سوم قرآن را خوانده باشد و هر که دو بارش بخواند دو سوم قرآن را خوانده، و هر که سه بار بخواند یک ختم قرآن خوانده، پس هر که تو را بزبانش دوست دارد یک سوم ایمان دارد، و هر که بزبان و دلش دوستت دارد دو ثلث ایمان را دارد و هر که با زبان و دل خود دوستت دارد و با دست هم تو را یاری دهد ایمان کامل دارد، ای علی سوگند بدان که مرا بحق فرستاده اگر همه مردم زمینت دوست دارند چنانی که همه اهل

آسمان خدا کسی را بدوزخ عذاب نکند و من هر روز سه بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را می‌خوانم و آن مرد برخاست چون کسی که سنگی بدهانش نهاده‌اند (و نتواند سخن گوید).
(2) 2- خصال: امیر مؤمنان در اربعمائه فرمود: مسلمان جنب نخوابد و جز با طهارت نخوابد، و اگر آب نیابد با خاک تیمم کند زیرا روح مؤمن بدرگاه خدا تبارک و تعالی بالا رود و آن را بپذیرد و برکت دهد، و اگر عمرش سر آمده در گنجینه رحمت خودش جا دهد و گر نه آن را با فرشته‌های امینش بتن او برگرداند.
(3) 3- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) فرمود: هر که با طهارت به بسترش آرمید شب گذراند و بسترش مسجدش باشد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 116
(1) 4- محاسن: (همان مضمون شماره 3 را آورده و فزوده) که اگر سبک شود و نمازی بخواند سپس ذکر خدا گوید از خدا چیزی نخواهد جز که باو بدهد.
(2) 5- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: هر که در بسترش جا کرد و بیادش آمد طاهر نیست و با گرد جامه‌اش هر چه باشد تیمم کند تا بیاد خداست در نماز باشد.
(3) 6- مکارم الاخلاق: امام صادق (ع) فرمود: هر که با طهارت در بسترش بخوابد بستر او چون مسجد او باشد و اگر بیادش آید که با وضوء نیست از گرد جامه‌اش هر چه باشد تیمم کند و اگر چنین کند پیوسته در نماز باشد و ذکر خدا عز و جل.
(4) 7- دعوات راوندی: پیغمبر (ص) فرمود: هر که با وضوء بخوابد اگرش مرگ در آن شب در گیرد نزد خدا شهید باشد.
(5)

باب چهلم رو بخورشید نشستن و خوابیدن و جز آن بد باشد

(6) 1- خصال: تا امیر مؤمنین (ع) فرمود: رو بخورشید نباشید که بخار آور است رنگ را تیره کند، و جامه را کهنه، و درد درونی را پدیدار کند (یعنی اگر استعدادی باشد آن را بوجود آورد).
(7) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: در خورشید چهار اثر است: دگرگون کردن رنگ، و بد کردن بو، و کهنه کردن جامه، و بار آوردن درد.
(8) 3- همان: در اربعمائه است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها در زیر آفتاب نشیند باید پشت بآن کند و روبرو نباشد زیرا خورشید درد درونی را پدیدار کند.
(9)

باب چهل و یک اوقات بد برای خواب

(10) 1- خصال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: زمین ننالد بدرگاه پروردگارش عز و جل مانند ناله از سه چیز: خون حرامی که بر آن ریخته شود، یا غسل از زنا که بر آن انجام شود، یا
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 117
خواب بر آن پیش از اینکه خورشید بر آید.
(1) گویم: در باب بیداری شب گذشت با سند از پیغمبر (ص) که خدا بد دارد خواب پیش از نماز عشاء پسین را.
(2) 2- خصال: تا امام امیر مؤمنان (ع) که فرمود: میان نماز مغرب و عشاء فقر آورد، و خواب پیش از برآمدن خورشید فقر آورد.
(3) 3- امالی طوسی: تا امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا تعالی (16 سوره السجده) و کنار گیرد پهلوشان از بسترها" فرمود عادتشان بود که نخوابند تا نماز عشاء را بخوانند.
(4) 4- همان: تا پیغمبر (ص) فرمود: چون مرا بمعراج بردند و به آسمان در آوردند به بهشت در آمدم و در آن کاخی دیدم از یاقوت سرخ که درونش از برونش دیده میشد از بس روشن و تابنده بود، و در آن دو گنبد از در و زبرجد بود گفتم: ای جبرئیل این کاخ از کیست؟
گفت: برای آنکه سخن خوب گوید، و روزه را ادامه دهد، و اطعام کند، و در شب که مردم خوابند عبادت کند.
علی (ع) گوید: گفتم یا رسول الله در امتت کسی باشد که تاب این دستور را بیاورد؟
فرمود: میدانی مقصود از سخن خوب چیست؟ خدا و رسولش داناترند، فرمود: هر که گوید:
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.
میدانی ادامه روزه چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند فرمود: هر که ماه رمضان را روزه دارد و یک روزش را هم افطار نکند، میدانی اطعام چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند فرمود هر که بجوید برای عیالش آنچه که آبروی آنها را در بر مردم نگهدارد، میدانی عبادت در شب چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند، فرمود: هر که نخوابد تا نماز عشاء پسین را بخواند که مردم از یهود و ترسا و دیگران از مشرکان در آن وقت در خوابند.
(5) 5- بصائر الدرجات: تا ابی حمزه که امام چهارم (ع) بمن فرمود: ای ابی حمزه پیش از طلوع خورشید مخواب که من آن را برایت بد میدانم زیرا خدا در آن روزی مردم را پخش میکند و اجراء آن بدست ماست.

(6) 6- مکارم الاخلاق: امام صادق (ع) بنقل از رسول خدا (ص) فرمود: خواب اول روز کم خردی و بدکرداریست، و میان روز نعمت است، و خواب پس از عصر حماقت است، و میان مغرب و عشاء از روزی محروم سازد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 118
(1)

باب چهل و دو در خواب قیلوله و نیم روز

(2) 1- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) که فرمود: یک اعرابی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله (ص) من مردی یادآور بودم و فراموشکار شدم آن حضرت فرمود: شاید عادت به خواب نیم روز داشتی و آن را واگذاشتی؟ گفت: آری فرمودش بدان بازگرد تا یادآوریت بتو برگردد ان شاء الله.
(3) 2- دعوات راوندی: از امام چهارم (ع) که نماز صبح را میخواند و در نمازگاهش تعقیب میخواند تا آفتاب میزد سپس برمیخاست و نماز درازی میگذاشت سپس خوابکی میکرد و بیدار میشد و مسواک میخواست و سنت بجا می‌آورد و آنگاه چاشت میخواست.
(4)

باب چهل و سوم در بیان هر قسم خواب و آنچه از آنها مستحب است و آداب آن و درمان کسی که در خواب هراس میکند

(5) 1- خصال: در اربعمائه امیر المؤمنین (ع) فرمود: کسی بر سر راه نخوابد و فرمود:
کسی دمر نخوابد و اگرش چنین خوابید بیدارش کنید و او را وانگذارید (6) و فرمود: هر گاه کسی از شما خواهد بخوابد دست راستش را زیر گونه راستش نهد چون نداند بیدار می‌شود یا نه.
(7) 2- علل الشرائع: تا پیغمبر (ص) فرمود: چون یکی از شما به بسترش رود گوشه جامه‌اش را روی آن بکشد زیرا نمیداند چه بر آن پدید شده سپس گوید: بار خدایا اگر جانم را نگذاشتی در خوابم آن را بیامرز و اگرش رها کردی آن را حفظ کن با هر چه بنده‌های خوبت را حفظ کنی.
(8) 3- قرب الاسناد: از پیغمبر (ص) (نزدیک به مضمون شماره دو را آورده).
(9) 4- خصال: در خبر شامی که از امیر مؤمنان (ع) پرسید خواب چند قسم است؟ فرمود:
چهار قسم پیغمبران بر پشت خوابند و چشمشان نخوابد و در انتظار وحی پروردگارشان باشند عز و جل، و مؤمن بر پهلوی راست برابر قبله خوابد، و شاهان و فرزندانشان بر پهلوی چپ تا خوراکشان گوارا باشد، و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و آفت‌زده بر رو خوابند با شکم
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 119
(1) 5- همان: تا امام کاظم (ع) که رسول خدا (ص) سه تا را لعن کرده: آنکه توشه خود را تنها خورد (و بهمسفرانش ندهد) و آن سواری که در هامون تنها رود، و آنکه در خانه‌ای تنها بخوابد.
(2) 6- همان در وصیت پیغمبر (ص) بعلی (ع) است که ای علی بر سه کس بیم دیوانگی است: آنکه میان گورها برینند، و آنکه با یک پا پوش راه رود، و مردی که تنها بخوابد.
(3) 7- همان: تا پیغمبر (ص) فرمود: خدا بد دارد خوابیدن روی بام بی‌دیواره را و فرمود: هر که بر آن بخوابد در پناه نباشد، و بد داشت کسی در خانه تنها بخوابد.
(4) 8- همان: تا امیر مؤمنان (ع) که بفرزندش حسن فرمود: پسر جانم بتو چهار دستور نیاموزم که از پزشکت بی‌نیاز کند گفت: چرا یا امیر المؤمنین، فرمود: بر خوراک منشین جز که گرسنه باشی، و از خوردن وامکش جز که آن را بخواهی، و خوب بجو، و چون خواهی بخوابی سر خلاء برو و اگر اینها را بکار بندی از طب بی‌نیاز گردی.
(5) 9- امالی صدوق: در خبر مناهی است از پیغمبر (ص) که فرمود: کسی

از شما با دست آلوده نخوابد و اگر بخوابد و شیطانزده شود جز خود را ملامت نکند.
(6) 10- عیون: تا رسول خدا (ص) که فرمود: کودکان خود را از آلودگی غذا بشوئید که شیطان آن را ببوید و کودک هراس کند و دو فرشته نویسنده از آن آزار کشند.
علل الشرائع: تا امیر مؤمنان (ع) (مانندش را آورده).
(7) 11- محاسن: تا رسول خدا (ص) فرمود: آنکه در خانه تنها بخوابد، و آنکه تنها سفر کند دو شیطانند، و دو تا هم آسیب رسند و سه تا آرامش و انسانیت.
(8) 12- همان: تا عیص که از امام ششم (ع) پرسیدم از خوابیدن بر بام بی‌دیواره؟ فرمود پیغمبر (ص) از آن نهی کرده پرسیدمش از دیواره سه جانب؟ فرمود: نه مگر در چهار جانب گفتمش بلندی دیوار چند باشد؟ فرمود: کوتاه‌ترش نیم زرع یا یک وجب است.
(9) 13- همان: تا امام ششم (ع) که رسول خدا (ص) نهی کرده از شب خوابیدن در بام بی‌دیواره.
(10) 14- همان: تا امام ششم (ع) که بد داشت مرد بر بام بی‌دیواره بخوابد در شب و مرد و زن در این باره برابرند.
(11) 15- همان: تا امام ششم (ع) که بد داشت شب خوابیدن در بام را تنها یا بر بام بی‌دیواره و مرد و زن برابرند.
(12) 16- همان: تا امام ششم (ع) در بامی که شب بر آن خوابند بی‌دیواره؟ بلندی دیواره

تا دو زراع بس است.
(1) 17- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که بر بام بی‌دیواره بخوابد در شب و آزاری باو رسد جز خود را ملامت نکند.
(2) 18- امام صادق (ع) فرمود: بخواب چون عابدان نه چون غافلان زیرا عابدان زیرک برای رفع خستگی میخوابند و اما غافلان برای خوشی بخوابند، رسول خدا (ص) فرمود: چشمم بخواب است نه دلم، خوابت بقصد سبک کردن کار فرشته‌هایت باشد و کنار بودن از شهواتت، و بدان خود را آزمون کن که بدانی درمانده و سستی و بر چیزی توانا نیستی از حرکت و سکون خود جز بحکم خدا و تقدیرش زیرا خواب برادر مرگ است و آن را نشانه مرگ شمار که بیداری ندارد و برگرد باصلاح هر چه از دستت رفته، و هر که بخوابد از انجام واجبی یا سنتی یا مستحبی که بدان از او فوت شوند آن خواب غافلان است و زیانکاران و صاحبش زیانمند است و هر که پس از انجام هر واجب و سنت و اداء حقوق واجبه بخوابد آن خواب پسندیده باشد.

و راستی که من برای هر که از مردم این زمان که این امور را انجام دهند چیزی سالمتر از خواب نمیدانم زیرا مردم دین و خودسازی را رها کردند و بچپ‌گرائی زدند و آدمی با کوشش تواند نگوید ولی چگونه تواند نشنود مگر که یک وسیله و خواب آنست، خدا عز و جل فرموده (36 سوره اسری) راستی که گوش و چشم و دل همه مسئولیت دارند" و پرخوابی هم با این همه آفاتی دارد و از پر نوشی زاید و آن هم از پرخوری و این هر دو آدمی را سنگین کنند و دل را سخت کنند و از فکر و خشوع باز دارند.
خوابت را بگزار برای واپسین عمرت و خدا را با دل و زبان یاد کن و بترس از اینکه براز دلت آگاه است و دل بده بنماز خواندن که چون بیدار شوی شیطانت گوید: شب دراز است و مقصودش از دست رفتن وقت مناجات و راز و نیاز با پروردگار تو است، از استغفار در هر سحر غفلت مکن که خداجویان شیفته آنند.
(3) 19- طب الائمه: تا اینکه امام ششم (ع) در پاسخ یکی از دوستانش که از او پرسیده بود یا ابن رسول الله من دخترکی دارم که بر او نگرانم زیرا در شبانه روز بسیار هراس کند و اگر بشود دعای حفظ بر او کنید آن حضرت بر او دعا کرده و فرمود: او را بخون گرفتن وادار که از آن بهره برد.
(4) 20- همان: تا امام ششم (ع) که مردی بآن حضرت گفت: یا ابن رسول الله دختری دارم که در خواب پر هراس کند و بسا بدحال شود و آرام نگیرد، و بازویش بی‌حرکت شود، یک

پزشکی او را دیده و گفته، جن‌زده است و درمانی ندارد، فرمود: با خون گرفتن او را خنک کن و آب شبت پخته را با عسل سه روز باو بنوشان (راوی گوید) چنین کردم و باذن خدا عز و جل خوب شد.
(1) 21- دعوات راوندی: بروایت ابن بابویه از احمد بن اسحاق وکیل قمی (رضی الله عنه) گفت نزد امام یازدهم رفتم و گفتم قربانت من در اندوهم از آنچه بمن میرسد و میخواستم آن را از پدرت بپرسم و موفق نشدم فرمود: چه باشد؟ گفتم: ای آقایم از پدرانت (ع) بما روایت رسیده که خواب پیمبران بر پشت خوابیدنست و خواب مؤمنان بر پهلوی راست و خواب منافقان بر پهلوی چپ و خواب شیاطین بر رو فرمود: چنین است، گفتم: ای آقایم من میکوشم بر پهلوی راستم بخوابم و نمیشود و خوابم نمی‌برد، ساعتی خاموش ماند و آنگاه فرمود: ای احمد نزدیک من بیا، و نزدیکش شدم، فرمود: ای احمد دستت را زیر جامه‌ات ببر و بردم، و آن حضرت دستش را از زیر جامه خود بدر آورد و زیر جامه‌ام برد و دست راستش را بر پهلوی چپم کشید و دست چپش را بر پهلوی راستم تا سه بار، احمد گفت از آن روز دیگر بر پهلوی چپ نمیتوانم بخوابم.

(2) و امام صادق (ع) فرمود: چون به بسترت جا کردی بیندیش در شکمت چه داری، و آن روز چه بدست آوردی، و بیاد آور که تو خواهی مرد و تو را معادی خواهد بود.
(3)

باب چهل و چهارم خواندنیها و دعاها در خوابیدن و بیدار شدن

(4) 1- خصال: در اربعمائه که امیر مؤمنین فرمود: چون کسی از خواب بیدار شود بگوید
لا اله الا الله الحلیم الکریم الحی القیوم و هو علی کل شیء قدیر، سبحان رب النبیین و اله المرسلین رب السموات السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین.
و چون از خواب برخاست و نشست بگوید پیش از آنکه بر پا شود
حسبی الله حسبی الرب من العباد حسبی الله الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله و نعم الوکیل.
چون کسی از شما برخاست باطراف آسمان نگاه کند و بخواند" إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ" تا إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ" 94- 90 آیات سوره آل عمران).
فرمود: کسی از شما خواهد بخوابد پهلو بزمین ننهد تا گوید: پناه دهم خودم و دینم
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 122
را (1) و اهل مال و سرانجام هر کارم و آنچه خدا روزیم کرده و بمن داده در پناه عزه الله، و عظمه الله، و جبروت الله، و سلطان الله، و رحمه الله، و راحه الله، و غفر الله، و قوه الله، و قدره الله، و جلال الله، و صنع الله، و ارکان الله، و یجمع الله، و برسول الله، و بقدره الله علی ما یشاء.
از شر هر زهردار و هر گزنده، و از شر هر پری و آدمی، و از شر هر جنبنده در زمین و آنچه از آن بدر آید و آنچه از آسمان فرود آید و بر آن بر آید، و از شر هر جنبنده که پروردگارم کاکلش را گرفته که پروردگارم براه راست است و بهر چه تواناست و
لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم
، زیرا رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) بدان پناهنده میکرد و بدان امر فرموده (2) و فرمود: چون یکی از شما خواهد بخوابد دست راستش را زیر گونه راست نهد و بگوید: به نام خدا پهلو نهادم برای خدا بر کیش ابراهیم و دین محمد و ولایت هر که خدا طاعتش را واجب کرده هر چه خدا خواهد باشد و هر چه نخواهد نباشد، هر که نزد خوابیدن آن را گوید، در حفظ باشد از دزد و غارتگر و زیر آوار و فرشته‌ها برایش آمرزشخواهند، و هر که تا بسترش رود قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خدا عز و جل پنجاه هزار فرشته باو گمارد تا همه شب او را پاسبانی کنند.
(3) 2- امالی صدوق تا رسول خدا (ص) که هر که گاه آرمیدن در بستر خواب سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خدا گناهان پنجاه سالش بیامرزد.

(4) ثواب الاعمال: مانندش را آورده جز که قُلْ هُوَ اللّهُ أحَدٌ را صد بار گفته.
(5) 3- خصال: تا امام صادق (ع) هر که چون در بستر رود صد بار
لا اله الا الله
گوید خدا در بهشت برایش خانه‌ای بسازد و هر که صد بار از خدا آمرزش جوید گناهانش بریزد چون برگ از درخت.
(6) 4- قرب الاسناد: هر که چون در بستر رود سه بار گوید:
الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخبر، و الحمد لله الذی ملک فقد رو الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر
فرمود: از گناهانش بدر آید چون روزی که مادرزادش.
(7) ثواب الاعمال: مانندش را آورده جز که بعد از
یحیی الموتی و یمیت الاحیاء
دارد.
(8) 5- عیون: در گزارش رجاء بن ضحاک از آنچه امام رضا (ع) در راه سفر بخراسان میکرد گفته: در یک سوم پایان شب از بسترش با ذکر تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار بر خاستی، و شبها در بسترش بسیار قرآن میخواند و چون بآیه بهشت دار میرسید یا دوزخ

گفتار گریه میکرد و از خدا بهشت میخواست و از دوزخ پناه طلبیدی.
(1) 6- علل الشرائع: تا علی (ع) که بمردی از بنی سعد فرمود: داستان خود و فاطمه (ع) را بتو باز نگویم: همسر من بود و محبوبتر همه، با مشک آب کشید تا سینه‌اش پلاسید، و دستاس آرد ساخت تا کفش تاول زد و خانه جاروب کرد تا جامه‌اش را گرد گرفت، و زیر دیگ آتش افروخت تا جامه‌هایش سیاه شد، و از آن زیانی سخت دید، باو گفتم: کاش نزد پدرت میرفتی و از او خدمتکاری میخواستی تا کمکت میکرد، نزد پیغمبر (ص) و در حضور او حدیث کنها بودند و شرمش آمد و برگشت فرمود: پیغمبر (ص) دانست که او را نیازیست که آمده.
فرمود بامداد نزد ما آمد که هنوز زیر روپوش شبانه بودیم و سلام کرد و ما خموش ماندیم و از وضع خود شرمگین بودیم باز سلام کرد و خموش ماندیم با رسوم سلام کرد و ترسیدیم اگر جواب ندهیم برگردد، شیوه او چنین بود که سه بار سلام میکرد و اگر باو اجازه نمیدادند برمیگشت، من گفتم:
و علیک السلام یا رسول الله
درآی، و درنگی نشد که آمد بالای سر ما نشست و فرمود: ای فاطمه دیروز چه نیازی داشتی نزد محمد، فرمود ترسیدیم اگر پاسخش ندهیم برخیزد فرمود: من سر از زیر سرپوش بدر آوردم و گفتم: یا رسول الله

من به تو خبر دهم راستش او با مشک آب کشیده تا سینه‌اش آسیب دیده، و دستاس چرخانده تا کفش تاول بسته، و خانه روفته تا جامه‌هایش گرد آلود شدند و زیر دیگ را افروخته تا جامه‌هایش سیاه شدند من باو گفتم کاش نزد پدرت میرفتی و از او خدمتکاری میخواستی که بتو کمک کند فرمود: آیا بشما چیزی نیاموزم که از خدمتکار بر آنان بهتر باشد؟ چون بخوابگاه خود رفتید 33 بار تسبیح گوئید و 33 بار حمد، 34 بار تکبیر، فرمود: فاطمه (ع) سر بدر آورد و گفت:
راضی شدم از خدا و رسولش تا سه بار.
(2) 7- همان: تا پیغمبر (ص) که فرمود: چون کسی به بسترش جا کند با کنار جامه‌اش بدان کشد چون نداند چه بر آن پدید شده سپس گوید: خدایا اگر جانم را بازداشتی بیامرزش و اگرش رها کردی چنانش حفظ کن که بنده‌های خوبت را.
(3) 8- طب الائمه: یک دعاء برای کودک پر گریه، و برای کسی که شب هراس کند، و برای زنی که از درد شب نخوابد:
" فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً* ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً". (آیه 11 و 12 سوره الکهف).
(4) و بسندی از امام باقر (ع) رسیده که امیر مؤمنان (ع) آن را فرموده.
9- همان: تا امام صادق (ع) که فرمود: هر که دلش یا تنش دچار ضعف شد گوشت بره
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 124
با شیر بخورد که هر دردی را از هر بندش بیرون کشد و تنش و پشتش نیرو گیرند، و ده بار پیش از خوابش بگوید:
لا الله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت"
و تسبیح فاطمه زهرا (ع) را هم بخواند با آیه الکرسی و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.
(1) 10- همان: تا امام صادق (ع) که فرمود: به مفضل بن عمر که اگر توانی شب نگذرانی جز با یازده حرف چنان کن، گوید: گفتم یا ابن رسول الله آنها را بمن خبر ده، فرمود:
اعوذ بعزت الله
اعوذ بقدرت الله، پناه بجلال خدا، پناه بجمال خدا، پناه بسلطان خدا، پناه بدفاع خدا، پناه بمنت خدا، پناه بجمع آوری خدا، پناه بملک خدا، پناه بتمام رحمت خدا، پناه برسول خدا (ص) و خاندانش (ع) از شر آنچه آفریده و بر آورده و جا نداده، و باو پناه بر از هر چه خواهی که زیانت نرسانند گزنده‌ها و نه پریها، و نه آدمیان و نه شیطان، ان شاء الله تعالی.
(2) 11- تفسیر عیاشی: حسن بن راشد گفته: چون از خواب بیدار شدی

بگو آن کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت: سبوح قدوس رب الملائکه و الروح پیشی دارد رحمتت بر خشمت لا اله الا انت من بخود ستم کردم مرا بیامرز و بمن رحم کن که تو بسیار توبه پذیری و مهربان و آمرزنده.
(3) 12- مکارم الاخلاق: از امام صادق (ع) فرمود: چون چراغ نزدت آوردند بگو: بار خدایا بما نوری ده که بدان میان مردم راه برویم و ما را از نور خود در روز ملاقاتت محروم مساز بما نوری ده که نوری
لا اله الا انت
، و چون چراغ خاموش شود بگو: خدایا ما را از ظلمات به نور برآور.
(4) و از محمد بن مسلم است که امام باقر (ع) فرمود: چون کسی بر دست راست خود پهلو گیرد بگوید: خدایا من خود را بتو واگذاردم و بتو رو کردم، و کارم را بتو وانهادم و بتو تکیه کردم، و بر تو توکل کردم از ترست، و از دل دادن بحضرتت، پناهی و نجاتگاهی از تو نیست جز خودت، ایمان دارم به کتابی که فرود آوردی و برسولت که فرستادی، و تسبیح فاطمه (ع) را بخواند، و هر که را در خواب هراس گیرد وقتی به بسترش رود معوّذتین و آیه الکرسی را بخواند.
(5) و از امام صادق (ع) که بخوان سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را هنگام خوابیدن که برائت از شرک است و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ شناسنامه خداست.
(6) و از امیر مؤمنانست که از پیغمبر شما (ص) شنیدم که بر فراز منبر میفرمود: هر که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند مانعی از رفتن بهشت ندارد جز همان مرگ، و بران ادامه ندهد جز صدیق یا عابد، و هر که آن را وقت آرمیدن در بسترش بخواند خدا او را و همسایگانش

را در امان خود دارد.
(1) رسول خدا (ص) فرموده هر که وقت خواب سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خدا گناه پنجاه سالش را بیامرزد.
(2) از محمد بن مسلم از یکی از دو امام (ع) فرمود: کسی هنگام خوابیدن این دعاء را ترک نکند که پناه میدهم خودم و نژادم و خانواده‌ام و مالم را به کلمات تا مه خدا از هر شیطان رجیم و از هر شیطان گزنده و از هر چشم زخم، که آن دعاء تعویذ جبرئیل است برای امام حسن و امام حسین (ع).
(3) و از امام صادق (ع) که هر که در بستر رود سه بار گوید:
الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخبر، و الحمد لله الذی ملک فقدر، و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر"
از گناهان خود بدر شود چون روزی که مادرش زاد.
(4) از پیغمبر (ص) که فرمود: هر که سوره أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ را هنگام خوابش

بخواند از فتنه گور محفوظ ماند.
و برای رفع هراس در شب ده بار بگو:
اعوذ بکلمات الله من غضبه، و من عقابه، و من شر عباده، و مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ"
که پیغمبر بدان امر میکرد و آیه الکرسی بخوان و هم: إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ" وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً.
(5) و برای ترس از دزد امیر مؤمنان (ع) فرمود: چون یکی از شما خواست بخوابد دست راست زیر گونه راست نهد و بگوید:
بسم الله وضعت جنبی لله علی مله ابراهیم و دین محمد (ص) و ولایه من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن اشهد ان الله علی کل شیء قدیر"
که هر که آن را نزد خواب گوید: محفوظ ماند از دزد و از اینکه خانه بر او خراب شود، و فرشته‌ها برایش آمرزشخواهند، و هر که سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را در بستر خوابش بخواند خدا باو پنجاه فرشته گمارد تا آن شب او را پاسبانی کنند.
(6) روایت است که هر که از دزد ترسد هنگام خوابیدن بخواند (آیه 110 سوره اسری) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ تا آخر سوره را.
(7) برای ترس از احتلام امام صادق (ع) فرمود: اگر ترسی از جنب شدن در بسترت بگو:
بار خدا بتو پناهم از احتلام و از خواب بد و از اینکه شیطانم ببازی گیرد در بیداری و خواب.
(8) و برای رفع بدخوابی گوید هنگام خوابیدن:
سبحان الله ذی الشان، دائم السلطان، عظیم البرهان، کل یوم هو فی شان
سپس گوید: ای سیر کن شکمهای گرسنه، ای پوشنده تنهای لخت، ای آرام کن رگهای زننده، ای خواب کن چشمان بیدار، و رگهای زننده امرا آرام کن،
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 126
و بچشمم اجازه خواب شتابانی عطا کن.
در روایت دیگر: آیه الکرسی بخوان و بگو:" إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ" و جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً.
(1) و برای ترس از ویرانی و زلزله وقت خوابت بخوان (آیه 39 سوره فاطر) إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً.
(2) برای رفع چرت زدن بخواند (آیه 139 و 134 سوره الاعراف) وَ لَمَّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا تا فرماید اول المؤمنین آن را بر آب خواند و با آن سرور و دو ذراع خود را مسح کند.
(3) برای کسی که در بسترش میشاشد یا هراس میکند:

بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله النبی الا می العربی الهاشمی القرشی المدنی الابطحی التهامی الی من حضر الدار من العمار اما بعد فان لنا و لکم فی الحق سعه فان یکن فاجرا مقتحما او داعی حق مبطلا او من یؤذی الولدان و یفزع الصبیان و یبکیهم و یبولهم فی الفراش فلتمضوا الی اصحاب الاصنام و الی عبده الاوثان و لتخلوا عن اصحاب القرآن فی جوار الرحمن و مخازی الشیطان و عن ایمانهم القرآن و صلی الله علی محمد النبی.
(4) و نیز برای دفع هراس آمده (آیه 16 سوره آل عمران) شَهِدَ اللَّهُ تا آخر آیه و آیه الکرسی و (آیه 110 و 111 سوره اسری) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ تا آخر سوره، و (آیه 3 سوره یونس) إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ تا آخر آیه، و آیه 129 و 130 سوره برائه) لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ تا آخر سوره، و (آیه 42 سوره الأنبیاء) قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ الخ. و برای دفع درنده و جن و جادو (آیه 16 سوره الرعد) و قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ، و هم (آیه 16 و 17 سوره غافر) الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ.
(5) 13- تفسیر قمی: تا آمام ششم در باره قول خدای تعالی (10 سوره المجادله) همانا نجوی از شیطانست تا اندوه دهد آنان را که ایمان دارند و هیچ زیانی بآنها نزند و بر خدا باید توکل کنند متوکلان" فرموده: فاطمه (ع) در خواب دید که رسول خدا (ص) قصد کرد که بهمراه فاطمه و علی و حسن و حسین (ع) بیرون روند و بیرون رفتند تا از نخلستانهای مدینه گذشتند و به دو راهی رسیدند و آن حضرت براه سمت راست توجه کرد تا رسیدند بجائی که نخل و خرما و آبی بود یک گوسفند کبرا خرید و آن آنست که در یکی از دو گوشش نقطه‌های سفید است، و
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 127
فرمود سرش را بریدند (1) و چون از آن خوردند همه در آنجا مردند و فاطمه (ع) هراسان از خواب بیدار شد و گریان بود و از آن برسول خدا (ص) گزارشی نداد.
و چون صبح شد رسول خدا (ص) الاغی آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد، و فرمود: تا امیر مؤمنان و حسن و حسین همچنانی که فاطمه (ع) در خواب دیده بود بیرون شدند و چون از نخلستانهای مدینه بدر شدند یک دو راهی پیش آمد و رسول خدا (ص) چنان که فاطمه (ع) در خواب دیده بود از راه سمت راست رفت تا رسیدند بجائی که نخل خرما و آب بود و رسول خدا (ص) چنانچه فاطمه (ع) خواب دیده بود گوسفندی خرید و فرمود آن را سر بریدند و کباب کردند و چون خواستند بخورند فاطمه (ع) برخاست و بگوشه دور از آنها رفت و می‌گریست از ترس اینکه بمیرند و رسول خدا (ص) بجستجوی او رفت تا باو رسید که گریه میکرد؛ فرمود،

دختر جانم تو را چه می‌شود؟ گفت: یا رسول الله دیشب خواب چنین و چنانی دیدم و تو چنان که خواب دیدم عمل کردی و من از شما دور شدم تا مردن شماها را نبینم.
و رسول خدا (ص) برخاست و دو رکعت نماز خواند و با پروردگارش مناجات کرد و جبرئیل آمد و گفت: ای محمد این شیطانی است بنام دها و او است که این خواب را به فاطمه نموده و مؤمنان را در خواب آزار دهد و غمناک کند، و جبرئیل فرمان داد او را نزد پیغمبر (ص) آوردند و فرمودش تو این خواب را به فاطمه نمایش دادی؟ گفت: آری ای محمد، و آن حضرت سه بار باو تف کرد و سه جای او را زخمین کرد، و جبرئیل به محمد (ص) فرمود: ای محمد چون خودت یکی از مؤمنان خواب بدی بیند بگوئید، پناهم بدان چه پناهنده فرشته‌های مقرب خدا و پیغمبران مرسل او و بنده‌های خوب او از شر آنچه در خواب دیدم، و سوره حمد و معوّذتین را با قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند و سه بار در سمت چپ خود تف کند که خوابش باو زیانی نرساند و خدا به رسول خود فرو فرستاد همانا نجوی از شیطانست تا آخر آیه (در پاورقی ص 199 از ج 14 بحار توجیهی برای این روایت آورده که در ترجمه آن بنام آسمان و جهان باید رجوع کرد، و در پاورقی ص 200 گوید اعتراضی بجا می‌ماند و آن اینکه چرا فاطمه (ع) دوری گزید و گریست و مبادرت بنقل خواب خود نکرد و جلوگیری نکرد از خرید گوسفند و ذبح و کباب کردنش و آماده شدن برای خوردنش تا وقتی که رسول خدا (ص) از او پرسش کرد).
(2) 14- ثواب الاعمال: تا امام رضا (ع) فرمود: هر که وقت خواب آیه الکرسی بخواند از بیماری فلج ترسی ندارد.
(3) گویم: در باب فضائل سوره گذشت بسندی تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: بنده‌ای نباشد که بخواند (آیه 110 سوره الکهف قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ- تا آخر سوره را جز

که از خوابگاهش تا خانه خدا نوری باشد و اگر از مردم کعبه باشد نورش تا بیت المقدس رسد.
(1) و از امام صادق (ع) که هر که پیش از خوابیدن در شبش سوره یس را بخواند خدا به او هزار فرشته گمارد که او را نگهدارند از هر شیطان رجیم و از هر آفت.
(2) و از امام باقر (ع) که هر که هر شب پیش از خواب سوره واقعه را بخواند بخدا رسد و رویش چون ماه شب چهارده باشد (3) و از آن حضرت (ع) که هر که پیش از خواب همه مسبحات را بخواند نمیرد تا قائم (ع) را درک کند و اگر بمیرد در جوار پیغمبر باشد (4) و از آن حضرت (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: هر که سوره التکاثر را وقت خواب بخواند از فتنه

قبر محفوظ ماند.
(5) 15- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) که هر که در بستر رود و یازده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخواند خدایش در خانه خود و خانه‌های گرد او حفظ کند.
(6) 16- همان: تا امام کاظم (ع) که فرمود: هرگز کسی که خواهد خفت (آیه 41 سوره فاطر را نخواند خانه بر او ویران شود.
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً.
(7) 17- همان: تا امام ششم (ع) که هر که هنگام خواب شب صد بار آمرزش از خدا خواهد همه گناهانش چون برگ از درخت بریزد و صبح کند و گناهی ندارد.
(8) 18- محاسن: تا امام کاظم (ع) فرمود: هر که در اتاقی یا خانه‌ای یا دهی تنها شب گذراند بگوید: بار خدایا همدم تنهائیم باش و در تنهائیم بمن کمک کن.
(9) 19- مکارم الاخلاق: پیغمبر روی حصیر میخوابید و زیر تنش چیز دیگری نبود، و وقت خوابیدن مسواک میکرد و به بستر میشد و به پهلوی راست می‌خوابید و دست راستش را زیر گونه راست می‌نهاد و میگفت: بار خدا مرا از عذابت بازدار چون بنده‌هایت را زنده کنی دعای آن حضرت در بستر چند گونه گفتار داشت یکی اینکه میگفت: بار خدا من پناهم بعافیت تو از کیفرت، و پناهم بخشنودیت از خشمت و از تو بتو پناهم بار خدا من نتوانم بحق تو را ستایم گرچه حرص ورزم، تو چنانی که خود ستایشگری.
دوم اینکه نزد خوابیدن میفرمود: بنام خدا بمیرم و زنده شوم و بدرگاه اوست سر انجام، بار خدا هراسم را آسوده کن و عورتم را بپوش، و امانتم را بپرداز.
سوم آن حضرت (ص) نزد خوابیدن آیه الکرسی میخواند میفرمود جبرئیل نزدم آمد و گفت: یک عفریت جنی در کمین تو است و باید آیه الکرسی بخوانی.
(10) و از امام باقر (ع) که هرگز رسول خدا (ص) از خواب بیدار نشد جز که برای خدا عز و جل

بسجده افتاد.
(1) و روایت است که نمی‌خوابید جز که مسواک نزد سرش بود و چون برمیخاست شروع به مسواک زدن میکرد و فرمود فرمان یافتم بمسواک تا ترسیدم بر من واجب شود.
و بسیار چون بیدار میشد میگفت: سپاس خدا را که زنده‌ام کرد پس از مردنم راستی پروردگارم پرآمرزنده و قدرشناس است و میفرمود: بار خدا

از تو خواهم خیر این روز را و نور و هدایت و برکت و طهور و عافیت او را بار خدا از تو خواهم خیر او و خیر هر چه در اوست و به تو پناهم از شر آن و شر هر چه بعد آنست.
(2) 20- همان: از امام ششم (ع) که هر که وقت خواب آیه آخر سوره الکهف را قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ" را بخواند هر ساعت خواهد بیدار شود در باره آنچه برای بیدار شدن بهر نماز است، (3) پیغمبر (ص) فرمود: بنقل امام صادق (ع) که هر که خواهد شب بیداری را چون به بستر خود رود بگوید:
اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین.
من در فلان ساعت برخیزم که خدا بر او فرشته‌ای گمارد تا در آن ساعتش بیدار کند.
(4) و رسول خدا (ص) همیشه چون خواست بخوابد در بستر رود مسواک میکرد در بستر پهلوی راست میخوابید و دست راستش را زیر گونه راست می‌نهاد.
(5) و از امام ششم است (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: چون کسی به بستر رود آن را با کناره ساده روپوش خود بساید چه که نداند چه بر آن پدید شده سپس بگوید: بار خدا اگر جانم را در خوابم نگهداشتی او را بیامرز و اگر رهاش کردی او را بمانند بنده‌های خوبت حفظ کن.
(6) دعای نزد بیدار شدن: امام ششم (ع) همیشه چون آخر شب برمیخاست بآواز بلند که همه اهل خانه بشنوند میگفت: بار خدا مرا در هراس زنده شدن کمک کن و خوابگاهم را وسیع ساز، و بمن بده خوبی پیش از مرگ و خوبی پس از آن را (7) و از آن حضرتست که هرگز رسول خدا (ص) از خواب برنخاست جز که بسجده افتاد برای خدا عز و جل، و چشمانش در خواب و دلش بیدار بود و میفرمود: دلم چشم براه وحی است، و چون خواب هراسناکی میدید میگفت:
هو الله لا شریک له
و بسیار خواب میدید و خوابش چون سپیده دم روشن و درست بود.
و چون از خواب بیدار میشد میگفت:
سبحان الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر
، و چون بنماز برخاستی گفتی:
الحمد لله نور السموات و الارض، و الحمد لله قیوم السموات و الارض، و الحمد لله رب السموات و الارض و من فیهن انت الحق و قولک الحق و لقائک الحق، و الجنه حق و النار حق و الساعه حق، اللهم لک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت و الیک آتیت، و بک

خاصمت و الیک حاکمت فاغفر لی ما قدمت و ما أخرت و ما اسررت و ما

اعلنت انت الهی لا اله الا انت
، سپس پیش از وضوء مسواک میکرد.
(1) و بنقل علی (ع) چون آن حضرت بیدار می‌شد می‌گفت: سپاس خدا را که مرا از این آرامگاهم برانگیخت و اگر خواستی آن را تا قیامت کشاندی، سپاس خدا را که شب و روز را دنبال هم نهاد برای هر که خواهد یادآور باشد و یا خواهد شکرگزار باشد سپاس خدا را که شب را آسایش نمود و روز را گردش
لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ
سپاس خدا را که نهان نشوند از او ستاره‌ها و پرده برابر او کشیده نشود و آنچه در دلهاست بر او نهان نماند.
(2) و از امام صادق که علی (ع) فرمود: چون کسی از شما از خواب بیدار شود بگوید:
لا اله الا الله الحی القیوم و هو علی کل شیء قدیر سبحان رب النبیین و اله المرسلین سبحان رب السماوات السبع و ما فیهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین
، و چون نشست بگوید پیش از برخاستن
" حسبی الرب من العباد حسبی الذی هو حسبی منذ قط حسبی الله و نعم الوکیل.
(3) دعاء دیگر:
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور و الحمد لله الذی در علی روحی لا حمده و اعبده.
(4) 21- مکارم الاخلاق: دعاء تنهائی: ای زمین پروردگار من و تو که خداست پناه برم به خدا از شر تو و شر هر چه در تو است، و از شر هر چه در تو آفریده، و از شر هر چه حذر است بر تو، پناه بخدا از شر هر شیر و شیرها و مار و عقرب که ساکن شهرند، و از شر والد و ولد آیا جز دین خدا جوئید با اینکه تسلیم او است هر چه در آسمانها و زمین است بخواه، و ناخواه و بسوی او برگردند، سپاس خدا را به نعمتش و خوشرفتاریش با ما بار خدایا یار ما در سفر است بر ما تفضل کن که
لا حول و لا قوه الا بالله
سپس سوره أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ را تا آخر میخوانی که بتو آزار نرساند چیزی از درنده‌ها و گزنده‌ها و مارها و عقربها پس از خواندن آنها و گرچه بر روی مار بخوابی بفرمان خدا عز و جل.
(5) 22- جامع الاخبار: از پیغمبر (ص) روایت است که هر که چون به بستر رود سه بار بگوید
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه
خدا گناهانش را بیامرزد گرچه مانند کف دریا و شمار برگ درختان و ریگ

بیابان باشند و شمار روزهای جهان.
(6) 23- فلاح السائل: چون خواستی بخوابی وضوی نماز بساز و به بستر و جای خوابت برو و چون جا گرفتی در آن بگو آنچه بما روایت شده تا امام ششم (ع) که بگو: اعوذ بعزت الله و اعوذ بقدرت الله و اعوذ بکمال الله و اعوذ بسلطان الله و اعوذ بجبروت الله و اعوذ
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 131
(1) بدفع الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ بملک الله و اعوذ برحمه الله و اعوذ برسول الله من شر ما خلق و ذره و برء و من شر العامه و السامه و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقه العرب و العجم و من شر کل دابه فی اللیل و النهار انت آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ. و پناه گیر از هر چه خواهی.
(2) گویم: روایت دارم تا رسول خدا (ص) که چون بجنگ میرفت یا به سفر و شبش می‌رسید میگفت: ای زمین پروردگار من و خودت که خدا است (و مضمون شماره 21 را آورده با اندک اختلافی تا جمله والد و ما ولد).
(3) گویم: و در بسترش آن کند که روایت دارم تا امام صادق (ع) که میفرمود: هر که چون در بسترش رود یازده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخواند گناهش آمرزیده شود، و شفیع همسایه‌هاش گردد و اگر صد بار بخواند تا پنجاه سال آینده گناهش آمرزیده شود.
(4) و چون به بسترت روی باز هم بگو آنچه روایت شدم از امام ششم (ع) که هر که چون به بسترش جا کند بگوید بار خدا من گواهم که تو بر من واجب کردی طاعت علی بن ابی طالب و امامان فرزندش را و نام آنان را یک بیک ببرد تا برسد بامام عصر خود اگر در آن شب بمیرد به بهشت رود.
در حال بنده‌ای که پیش مولایش خوابد، چون هر چه گفتیم در نشست خود در بستر و جای خوابت یاد کردی بیاد آورد که بنده مملوکی باشی حقیر و میخواهی بخوابی و دو پایت را دراز کنی و بخوبی جنبش کنی در برابر مالک بزرگواری پس در گفتار و کردار خود با ادب باش و تا هر چه ادب داری مولایت سزاوار است و تو در مقام خردی و زبونی باشی و به پهلوی راست خود بخواب با تسلیم و تفویض و توکل و هر چه این مقام را شاید
(5) و بگو آنچه را روایت داریم تا ابی بصیر که چون به بسترت جا کردی بر پهلوی راست بخواب و بگو:
بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)
بار خدایا من خود را بتو تسلیم کردم و بتو رو آوردم و کارم را بتو وانهادم و بتو پناه بردم از بیم و شوق بتو پناه و نجاتی نباشد از تو جز بخودت بار خدایا ایمان دارم بهر کتابی که نازل کردی و بهر رسولی که فرستادی، وانگاه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ و دو اعوذ و آیه الکرسی را سه بار بخوان و آیه سحره و آیه شَهِدَ اللَّهُ و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را یازده بار سپس 34 بار تکبیر

بگو و 33 بار الَحمد لله و 33 بارَ سبحان الله که تسبیح فاطمه زهراء (ع) است و رسول خدایش باو آموخته سپس بگو:
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
، سپس میگوئی:
و اعوذ بالله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه من شر ما خلق و ذرء و
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 132
(1)
برء و انشاء صور و من شر الشیطان و شرکه و قومه، و من شر شیاطین الانس و الجن، اعوذ بکلمات الله التامه من شر السامه و الهامه و اللامه و الخاصه و من شر ما ینزل و من السماء و ما یعرج فیها و من شر طوارق اللیل و النهار الا طاقا یطرق بخیر بالله و بالرحمن أ تستغیث و علیه توکلت حسبی الله و نعم الوکیل.
(2) سپس دست راست را زیر سر نهی و گوئی آنچه روایت داریم تا امام باقر (ع) که در اینجا بگوید
بسم الله
بار خدایا خود را بتو تسلیم کردم و رو بسوی تو کردم و کارم را بتو وانهادم و بتو پناهنده‌ام و بر تو توکل کردم از بیم و رغبت بدرگاهت پناهی و نجاتی نیست از حضرت تو جز بخودت ایمان دارم بکتابی که نازل کردی و برسولی که فرستادی، سپس تسبیح فاطمه (ع) را بخواند، (3) و همانند این را در خوابیدن بر پهلوی راست گفتیم و در اینجا یک زیاده است و این مخصوص وقت بالش نمودن دست راست است.
(4) و باز چون به بستر رفتی بگو آنچه روایت است از امام ششم (ع) که:
الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر، و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر.
تا از گناهان بدر آید بمانند روزی که مادرش او را زاد.
(5) گویم: اگر خواهی چون مملوکی باش از ممالیک خدا که می‌شناسم و با اذن خدا مؤدبانه روی بقبله بسوی خدا کرده و دست راست را بالش نموده و مانند رود مرده دست راست زیر گونه نهاده چون بسیاری از آنچه مایه نزدیکی بخداست از دست داده، و قصدش از این خواب نیرو در بیداریست برای طاعت خدا و برای بندگی و زبونی بدرگاه خدا و گویا کوه گناهانش بالای سر او است که با دست خشم خدا بر سرش فرود آید چنانی که به بنی اسرائیل گذشت و خدا جل جلاله فرموده (17 سوره الاعراف) و چون برآوردیم کوه را بالای سرشان به مانند سایه‌بان" زیرا آنها زبون شدند و تسلیم آن شدند از بیم اینکه کوه بر آنها افتد و زندگانی فانی آنها را نابود

کند و کوه گناهان اگر در افتد بر گنهکار زندگی سعادت فانی و باقی او را نابود سازد.
و این بنده چون دست راست را بالش کند سه بار حمد را بخواند و یازده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را سپس یک بار سوره التکاثر را و باز سه بار سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را.
سپس سه بار بگو قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و سه بار قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ پس یک بار آیه الکرسی را بخوان و باز (آیه 18 سوره آل عمران) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ تا آخر آیه، سپس آخر سوره حشر را بخوان از لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ پس آیه 39 سوره فاطر را بخوان: إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 133
السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً.
(1) سپس آیه سخره را بخواند (54- سوره الاعراف) پس بخواند آمن الرسول را تا آخر سوره البقره، سپس بخواند آخر سوره الکهف را.
قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ تا آخر سوره سپس گوید:
اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تول عنی وجهک و ایقظنی من وقدتی و سهل القیام فی هذه اللیلة فی احب الاوقات الیک و ارزقنی فیها ذکرک و الصلاة و الشکر و الدعاء حتی أسألک فتعطینی و ادعوک فتستجیب لی و استغفرک فتغفر لی انک انت الغفور الرحیم.
سپس گفت: برای بیم از احتلام بگوید: بار خدا بتو پناهم از احتلام و شر خوابهای پریشان و از اینکه شیطانم ببازی گیرد در بیداری و خواب و برای آن بخواند (آیه 42 سوره الأنبیاء را) قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ- تا آخر آیه سپس بخواند آخر سوره بنی اسرائیل را از آیه قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ (تا آخر سوره) سپس تسبیح زهراء (ع) را بگوید: (2) و آن آخر اذکار وقت خواب است. و برای هر کدام از این اذکار فضلی است مورد اعتماد که بهدایت الهی آن را مرتب کرده و گفته برای هر یک فائده‌های بزرگی است که کتاب بذکر آنها و شمارششان بدرازا کشد و در فضل تسبیح زهراء (ع) پایان آنها بود روایتی دارم تا امام ششم (ع) (3) که فرمود: چون کسی به بسترش جا کند یک فرشته کریم و یک شیطان سرکش بر او پیشی گیرند و آن فرشته گوید روزت را بخوبی بپایان رسانم و شبت را بخوبی بر گشایم و شیطان گوید روزت را بگناه بسر رسانم و شبت را بگناه کشانم فرمود: اگر به فرمان فرشته باشد و روزش را بذکر خدا گذراند و شبش را بذکر او گشاید چون بخوابگاهش رود و 34 بار الله اکبر گوید و 33 بار الحمد لله و 33 بار سبحان الله، آن فرشته شیطان را براند و دور شود و او را نگهبانی کند تا از خوابش بیدار شود و چون بیدار شود شیطانش پیش آید و همان گفتار پیش از خواب را

باو گوید و فرشته هم آید و همان گفته پیش از خواب را باو گوید پس اگر بنده مانند گذشته بیاد خدا عز و جل باشد فرشته شیطان را براند و دور شود و خدا عز و جل برایش عبادت یک شب را بنویسد.
(4) روایتی از امام هادی (ع) در آنچه ائمه (ع) هنگام خواب گویند: (5) از حسین بن سعید مخزومی تا امام رضا (ع) که میفرمود: ما خاندان را نزد خواب ده خصلت است: طهارت، و بالش کردن دست راست، و 33 تسبیح و 33 حمد و 34 اللہ اکبر و رو کردن بقبله و خواندن سوره حمد و آیه الکرسی و آیه شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ تا آخر و هر که بر آن مواظبت کند البته که بهره شب خود را گرفته.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 134
(1) علی بن طاوس میگوید من روایت را چنین یافتم که راوی ده خصلت عنوان کرده و نه تا شمرده و شاید در ذکر عنوان یا تفضیل آن سهو کرده و ظاهر آنکه در تفضیل باشد زیرا خصال آنان هنگام خواب پیش از آن نه است که شمرده و شاید سهو در خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ یا سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ باشد.
در شرح فضائل آنچه با جمال گذشت: در باره فضل خواندن یازده بار یا صد بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ روایتی گذشت (2) و اما در باره یازده بار سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ روایتی است از ابو محمد تا امام ششم (ع) که میفرمود هر که سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را یازده بار در وقت خواب خود بخواند خدا باو یازده فرشته گمارد که او را تا صبح از شر هر شیطان رجیمی نگهدارند.
(3) فضل خواندن سوره التکاثر از ابو محمد تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که سوره أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ را نزد خوابیدن بخواند از فتنه قبر محفوظ ماند.
(4) فضل آیه 41 سوره فاطر: إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ- تا آخر بروایت ابو المفضل تا امام هفتم (ع) که فرمود هرگز کسی آن آیه را در نزد قصد خوابیدن نخوابد که اتاق بر سرش افتد.
(5) فضل آیه الکرسی و معوّذتین: بروایت ابو محمد تا ولید بن صبیح که شهاب بن عبد ربه بمن گفت: بامام ششم (ع) سلام مرا برسان و بگو من در خواب هراس می‌کنم و من آن را به حضرتش گفتم فرمود: باو بگو چون در بستر جا کند معوّذتین و آیه الکرسی بخواند و آیه الکرسی بهتر از هر چیز است.
(6) روایت دیگر برای فزع از کتاب مشیخه تا امام ششم (ع) که اگر هراس کند وقت خواب ده بار بگوید:
لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت"
و تسبیح فاطمه زهراء (ع) را بگوید که این حال از او برود.
(7) فضل آیات آخر سوره بنی اسرائیل و آخر سوره الکهف: بروایت ابو

محمد تا پیغمبر (ص) که فرمود امان است برای امتم از دزد زدن: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ- تا آخر سوره، و هر که وقت خواب بخواند قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ- تا آخر- نوری از او بدرخشد تا مسجد الحرام که در میانش فرشته‌ها باشند و تا صبح برایش آمرزش خواهند.
(8) روایت امان از احتلام: از ابو المفضل تا علی (ع) که میفرمود: بار خدایا بتو پناهم از احتلام و شر احلام و از اینکه شیطان مرا به بازی گیرد در بیداری و خواب.
(9) روایت امان از دزدان: باز گفت: ابو محمد تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: بدان که محمد (ص) را براستی فرستاد و خاندانش را گرامی داشت چیزی نجوئید برای حرز از سوختن و

غرق (1) و گلوگیری و دزد زدن یا نابودی جاندار از دست صاحبش یا گمشدن بنده گریز پا جز که در قرآن خدای تعالی است، و هر که علم بدان را خواهد از من بپرسد، مردی برپا شد و گفت:
ای امیر مؤمنان بمن از دزدزدگی خبر ده که پیوسته در شب از من چیزی دزدند؟ فرمود:
چون به بسترت جا کنی بخوان قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ (تا آخر سوره اسری).
(2) روایت امان از شمشیر: بروایت ابو المفضل تا پیغمبر (ص) که فرمود: امان امتم از شمشیر آیه قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ است و خواند آیه الکرسی.
(3) بیان علاج بیخوابی و بدخوابی: (4) بحدیث ابو محمد تا امام صادق (ع) فرمود: چون دچار بیخوابی شدی بگو:
سبحان الله ذی الشان دائم السلطان، عظیم البرهان، کل یوم فی شان.
(5) روایت دیگر در زوال بیخوابی و خواب آمدن: بحدیث ابو المفضل تا علی (ع) که فاطمه (ع) برسول خدا (ص) از بیخوابی شکوه کرد فرمودش دختر جانم بگو:
یا مشبع البطون الجائعة و یا کاسی الجموم العادیه. و یا ساکن العروق الضاربه اذن لعینی نوما عاجلا
، فرمود: آن را گفت و بیخوابیش رفت.
(6) روایت دیگر در باره بیخوابی و برای خواب آوری، در حدیثی تا گفت: خالد بن ولید دچار بیخوابی شد و پیغمبرش (ص) فرمود: بتو کلماتی نیاموزم که چون بخوانیشان بخوابی؟
گفت: چرا؟ فرمود: بگو: بار خدا پروردگار هفت آسمان و هر چه در سایه دارند، و پروردگار هفت زمین و آنچه بر خود دارند، و پروردگار شیاطین و هر چه گمراه کنند پناه من باش از همه خلق خود هر کدام که بر من بشورد

یا سرکشی کند پناهنده تو عزیز است و معبودی جز حضرت تو نیست.
(7) و از این بابست روایتی در آنچه نزد خوابیدن گفته شود برای طلب روزی و امان از گزنده در حدیثی تا علی بن الحسین (ع) فرمود: هر که چون در بسترش جا گیرد گوید: بار خدا توئی اول و چیزی پیش از تو نیست، و توئی ظاهر و چیزی بر فرازت نیست و توئی باطن و چیزی پائین تو نیست، و توئی آخر و چیزی بعد از تو نیست، بار خدا پرورنده هفت آسمان و هفت زمین و رب تورات و انجیل و زبور و فرقان حکیم، بتو پناهم از شر هر جاندار که در چنگ تو است که تو بر راه راستی" خدا ببرد از او فقر و بگرداند از او هر جانداری.
(8) و در این باره است برای خوابدیدن رسول خدا (ص): در حدیثی تا امام صادق (ع) که میفرمود: هر که خواهد سید ما رسول الله را در خواب بیند نماز عشاء را بخواند و غسل خوبی بکند و چهار رکعت نماز با چهار بار آیه الکرسی بخواند و هزار بار صلوات بر محمد و آلش

بفرستد و یا جامه پاکی که در آن با حلال یا حرام جماع نکرده بخوابد و دست راست، زیر گونه راست نهد و صد بار بگوید:
(سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله)
و صد بار بگوید:
ما شاء الله
که پیغمبر (ص) را در خواب بیند.
(1) و در این باره است که چون خواهی سلامت به پیغمبر (ص) رسد و تو را چون سلام بر تو مژده دهد بگو آنچه روایت شدیم بسندی که گفت: شنیدم پیغمبر (ص) میفرمود: هر که در بسترش جا گیرد و بخواند: تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ را سپس گوید:
اللهم رب الحل و الحرم بلغ روح محمد عنی تحیه و سلاما
تا چهار بار خدا باو دو فرشته گمارد تا نزد محمد روند گویند ای محمد فلان بن فلان رساند بتو السلام علیک و رحمه الله و میفرماید و بر فلان بن فلان السلام و رحمه الله و برکاته (این تیکه در فلاح السائل یافت نشد از پاورقی ص 215).
(2) برای خواب دیدن امیر المؤمنین (ع) در خوابگاهت بگو: بار خدا من از تو خواستارم ای که لطفی خفی و نعم گسترده داری بی‌پایان، خواهم از لطف نهانت که بنده‌ای را بدان نوازش نکردی جز که بس بود که بنمائی بمن در خوابم مولایم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) را.
(3) و باز اگر خواهد مرده خود را در خواب بیند: در حدیثی گفته: چون خواهی مرده خود را در خواب بینی با طهارت بر پهلوی راستت بخواب و

بعد از تسبیح فاطمه زهرا (ع) بگو
اللهم انت الحد الذی لا یوصف، و الایمان یعرف منه منک بدت الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه و ما ادبر منها لم یکن له ملجا و لا منجا منک الا الیک فأسألک بلا اله الا انت و اسالک ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق محمد سید النبیین و بحق علی خیر الوصیین، و بحق فاطمه سیده نساء العالمین، و بحق الحسن و الحسین اللذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنه علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد و اهل بیته و ان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها فانک تراه ان شاء الله.
(4) و باز اگر خواهی بیدار شوی بهر حال یا برای دعاء و استغفار با نماز شب روایتها هستند و روایت بیدار شدن در هر حال حدیث ابو المفضل است تا امام باقر (ع) که فرمود: هر کس نیت کند که هر ساعتی که خدا داند بیدار شود خدا همانا دو فرشته باو گمارد که در آن ساعت او را بجنبانند.
(5) و روایت دیگر در این باره آورده تا عبد الله بن جذاعه که گفت: کسی نباشد که آخر سوره کهف را بخواند چون به بسترش جا گیرد جز که در هر ساعتی خواهد بیدار شود.
(6) و از روایات بیدار شدن برای دعاء و استغفار حدیث ابن شاذانست تا امام کاظم (ع) که
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 137
فرمود: (1) هر که خواهد شب بیدار شود وقت خواب بگوید: بار خدا از یادت فراموشم مکن و از مکرت غافلم مکن و در غافلانم منه و بیدارم کن در بهترین ساعتی که در آن بدرگاهت دعا کنم و مستجاب شود برایم و از تو خواهم تا بمن بدهی و از تو آمرزش جویم تا مرا بیامرزی که نیامرزد گناه را جز تو ای ارحم الراحمین. فرمود: آنگاه خدا تعالی دو فرشته نزد او فرستد تا او را بیدار کنند و اگر بیدار نشد بآنها فرماید برایش آمرزشخواهند و اگر در آن شب بمیرد شهید باشد و اگر بیدار شود و از خدا چیزی در آن موقف نخواهد جز که باو بدهد.
کتاب عتیق غروی: مانندش را آورده.
(2) 24- فلاح السائل: برای بیدار شدن شب‌زنده‌داری حدیث ابو المفضل است تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که خواهد چیزی از شب‌زنده‌داری را در بستر که رفت بگوید:
اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی بین الغافلین.
ان شاء الله در فلان ساعت بر خیزم و خدا فرشته‌ای باو گمارد که همان ساعتش بیدار کند.
(3) و از روایات بیدار شدن برای نماز است حدیث ابو محمد تا امام کاظم (ع) که میفرمود:

هر که خواهد شب برای نماز برخیزد و خوابش نبرد چون به بسترش جا کرد بگوید:
اللهم لا تؤمنی مکرک، و لا تنسنی ذکرک، و لا تول عنی وجهک، و لا تهتک عنی سترک، و لا تأخذنی علی تمردی، و لا تجعلنی من الغافلین و ایقظنی من رقدتی، و سهل لی القیام فی هذه اللیله فی احب الاوقات الیک، و ارزقنی فیها الصلاة و الشکر و الدعاء حتی اسالک فتعطینی، و ادعوک فلتجیب لی، و استغفرک فتغفر لی انک انت الغفور الرحیم.
(4) در آنچه پس از خواب گوید پیش از نشستن در حدیثی تا امام باقر (ع) که در (آیه 17 سوره الذاریات) کانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ کمی از شب را نخوابند" فرمود: آنان میخوابند ولی چون هر یک بگردد گوید الحمد لله و الله اکبر.
(5) روایتی در ذکر زیر و رو شدن در بستر از امام هادی (ع) که چون از خواب بیدار شوی و بر بستر خود بگردی بگو:
لا اله الا الله الحی القیوم و هو علی کل شیء قدیر، سبحان رب العالمین و اله المرسلین و سبحان الله رب السماوات السبع و ما فیهن و رب الارضین السبع و ما فیهن، و رب العرش العظیم، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.
(6) آنچه کند و گوید چون خواب بیند بروایتی تا امام ششم (ع) فرمود: چون کسی خواب بیند از آن پهلو که خوابیده به پهلوی دیگرش بگردد و بگوید: إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ

لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (آیه 10 سوره المجادله).
سپس گوید: پناه برم بدان چه فرشته‌های مقرب خدا بدان پناهند و پیغمبران مرسل خدا و بنده‌های خوبش از شر آنچه دیدم و از شر شیطان رجیم.
(1) روایت دوم در دفع خواب بد: بسندی تا امام پنجم و ششم (ع) فرمودند: فاطمه (ع) برسول خدا شکوه کرد از آنچه در خواب برخورد و فرمودش چون چیزی از آن را دیدی بگو پناه برم بدان چه پناهند فرشته‌های مقرب خدا و پیغمبران مرسلش و بنده‌های خوبش از شر خوابی که دیدم از اینکه زیانی بمن رساند در دین و دنیایم سپس سه بار بر سمت چپت تف کن.
(2) روایت سوم در این باره بسندی تا امام ششم (ع) (همان مضمون را آورده جز که پس از" بندگان خوب" افزوده است و ائمه راشدون مهدیون).
(3) 25- ثواب الاعمال: در حدیث حذیفه است که چون پیغمبر (ص) در

بسترش جا میکرد همیشه میفرمود: بنام تو بار خدایا بمیرم و زنده شوم و چون بیدار میشد میگفت: حمد خدا را که ما را زنده کرد پس از اینکه میراند و بدرگاه او است زنده شدن.
(4) 26- محاسبه النفس سید علی بن طاوس: بسندش تا امام صادق (ع) که فرمود: هرگز رسول خدا (ص) از خوابش بیدار نشد جز برای خدا بسجده افتاد.
(5) و از همانست (همین مضمون با تعبیر شکرا لله عز و جل).
(6) 27- از خط شهید از ابن اسباط که خالد بن ولید دچار بیخوابی شد و پیغمبرش (ص) فرمود: بتو کلماتی یاد ندهم که چون آنها را بگوئی بخوابی؟ بگو:
اللهم رب السماوات و ما اظلت و رب الارضین و ما اقلت و رب الشیاطین و ما اضلت کن جاری بین خلقک کلهم جمیعا ان یفرط علی احد منهم او یبغی عز جارک و لا اله غیرک.
(7) و از او است بسندی تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون کسی بخانه‌اش در آید و ببسترش رود فرشته و شیطانش بر او پیشی گیرند، شیطانش گوید ببدی بسر رسان و فرشته گوید بخوبی بسر رسان و اگر یاد خدا کند و حمد او گوید فرشته شیطان را براند و بیاید تا او را حفظ کند و چون از خواب بیدار شود فرشته و شیطانش نزد وی شتابند و شیطان گوید ببدی بگشا و فرشته گوید بخوبی برگشا، اگر بگوید حمد خدا را که جانم را پس از مردن بمن برگرداند و در خوابش نمیراند حمد خدا را که نگه می‌دارد آسمانها و زمین را که نابود شوند و اگر نابود شوند کسی از آن پس نگاهشان نتواند داشت راستی که او بردبار و پر آمرزنده است" و گوید: حمد خدا را که نگهدارد آسمان را از اینکه بر زمین افتد جز باذنش راستی خدا بمردم خوب کن و مهربان است" و اگر مرده از بسترش در آید شهید باشد و اگر برخیزد نماز بخواند در فضائلی نماز

خوانده.
(1) 28- کافی: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: چون کسی خواب بد می‌بیند از آن پهلو که خوابیده بگردد و بگوید: إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ" و آنگه گوید پناهم بدان چه فرشته‌های مقرب خدا بدان پناهند و پیغمبران مرسلش و بنده‌های خوبش از شر آنچه دیدم و از شر شیطان رجیم.
(2) 29- همان: تا رسول خدا که بفاطمه (ع) در خوابی که دیده بود فرمود: بگو پناه برم بدان چه پناه برند بدان فرشته‌های مقرب خدا و پیغمبران مرسلش و بنده‌های خوبش از شر آنچه در این شبم بخواب دیدم و از اینکه بدی از او بمن رسد یا آنچه بد دارم سپس سه بار بر سمت چپ خود تف

کن.
(3) 30- عمده الداعی، برای دفع عاقبت بد خواب بد: بیدار شوی بیدرنگ دو بار سجده کن و تا توانی خدا را ستایش کن، و صلوات بر محمد و آلش فرست و بدرگاه خدا زاری کن و از او بخواه سرانجام خوب برایش که بفضل و رحمت خدا اثری از آن نبینی.
(4) و از ابو قتاده روایت کرده که از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود: خواب خوب از خداست و اگر یکی از شما خواب بد دید بکسی نگوید که او را زیانی نرساند. (5) و از آن حضرتست (ص) که خواب از خدا است و پریشان خیالی از شیطان (6) و هم از آن حضرتست (ص) که خواب خوب از مرد خوب یک چهل و ششم نبوت است.
(7) 31- دعوات راوندی: از امام هادی (ع) فرمود: مردی نزد امام جواد (ع) آمد و گفت: یا ابن رسول الله پدرم مرده و مالی داشته و من جایش را نمیدانم و نانخور بسیاری دارم و از وابسته‌های شمایم بفریادم برس، آن حضرتش فرمود: چون نماز عشاء را خواندی صد بار صلوات بر محمد و آلش بفرست که پدرت آید و از مال بتو خبر دهد آن مرد این کار را کرد و پدرش بخوابش آمد و او را بدان خبر داد و آن مرد رفت و مال را برگرفت.
(8) و از امیر مؤمنانست (ع) که پیغمبر (ص) مرا خواند و فرمود: ای علی چون بخوابگاهت جا گرفتی بر تو باد باستغفار و صلوات بر من و بگو
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.
و بسیار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخوان که نور قرآنست و بچسب بخواندن آیه الکرسی که در هر حرفش هزار برکت و هزار رحمت است.
(9)
(10) گویم: بسیاری از آنچه وابسته باین بابهاست در کتاب حج و کتاب زیارت نیز آوردیم

و غفلت مکن.

ابواب آداب سفر

باب چهل و پنجم در باره نکوهش از سفر و مدح آن و آنچه که از آن شایسته است

(2) 1- خصال: تا امام ششم (ع) که در حکمت آل داود نوشته است: کسی بار سفر نبندد مگر در سه چیز: توشه گرفتن برای معاد یا ترمیم زندگی یا کامجوئی غیر حرام، سپس فرمود هر که زنده بودن را دوست دارد خوار شود.
(3) 2- محاسن: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سفر کنید تا تندرست باشید و سفر کنید تا سود برید.
(4) 3- محاسن: تا رسول خدا (ص) فرمود: سفر کنید تا تندرست شوید و جهاد کنید تا غنیمت برید و حج کنید تا بی‌نیاز شوید.
(5) 4- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: چون خدا وسیله روزی بنده‌ای را در سرزمینی نهاده برایش نیازی در آن نهد (تا برود و بروزی خود رسد).
(6) 5- همان: تا امیر مؤمنان (ع) که به پسرش حسن (ع) فرمود: خردمند را نرسد که سفر کند مگر در سه چیز: ترمیم زندگی یا گامی برای معاد یا لذتی در غیر حرام.
نهج البلاغه: از آن حضرت مانندش را آورده.
(7) 6- محاسن: بسندی (مضمون شماره 1 را آورده).
(8) 7- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سفر تیکه‌ایست از عذاب و چون کسی از شماها سفرش بسر رساند زود بخاندانش برگردد.
کتاب الامامه و التبصره: (مانندش را با اندک اختلافی در تعبیر آورده).
(9) 8- سرائر: تا محمد بن مسلم که از امام باقر (ع) پرسیدم کسی در بلادی ماهها میماند که آب ندارند و ماندنش برای چراگاه و بهبود شترانست؟ فرمود: نه.
سرائر: بسند دیگر مانندش را از یکی از دو امام آورده.
(10) 9- همان: تا محمد بن مسلم که پرسیدم از امام ششم (ع) از کسی که در سفر جنب شود و جز برف و یخ نیابد فرمود: آن چون ضرورتست، و نبینم که برگردد باین سرزمینی که دینش را نابود کند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 141
(1)

(2) 1- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) که عادت داشت روز دوشنبه و پنجشنبه سفر میکرد و در آنها پرچمها را می‌بست.
(3) 2- همان از علی بن جعفر که مردی نزد برادرم امام موسی (ع) آمد و باو گفت: قربانت میخواهم بیرون روم بدرگاه خدا برایم دعاء کن، فرمود: کی بیرون میروی گفت: روز دوشنبه فرمودش چرا روز دوشنبه؟ گفت: بدان برکت جویم زیرا رسول خدا (ص) روز دوشنبه زاده شد فرمود: دروغ گویند رسول خدا (ص) روز جمعه زاده شده، و روزی شومتر از روز دوشنبه نباشد روزیست که در آن رسول خدا (ص) درگذشت و وحی آسمان قطع شد و بما در آن روز ستم شد که حق ما را بردند، آیا بتو روزی آسان و نرم را رهنمائی نکنم که خدا در آن آهن را برای داود نرم کرد؟ آن مرد گفت: چرا قربانت گردم فرمود روز سه‌شنبه بیرون شو.
خصال: بسندی مانندش را آورده.
(4) 3- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) علی (ع) را با یک دسته جنگجو فرستاد و سپس نیازی باو پدید شد و مقداد بن اسود در نزد او فرستاد و باو فرمود: از دنبالش باو فریاد نزن و نه از سمت راست و چپش، ولی از او گذر کن و سپس از پیش رو او را روبرو شو و باو بگو که رسول خدا بتو چنین و چنان میفرماید.
(5) 4- خصال: در خبر شامی است که امیر مؤمنان فرمود: روز دوشنبه روز سفر و طلب است.
(6) شیخ صدوق ره در توضیح آن گفته روز دوشنبه روز سفر بجای نماز استسقاء است و طلب باران.
(7) 5- همان: تا امام باقر (ع) که فرمود: دوشنبه روزه نگیر و در آن سفر مکن.
(8) 6- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: هر که سفر کند روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از سنگی روز شنبه جدا شود خدا تعالی او را بجایش برگرداند، و هر که حوائج او را در میان گرفتند روز سه‌شنبه آنها را بخواهد و بدنبال آنها رود چه که روزیست که خدا در آن آهن را برای داود (ع) نرم کرده.
خصال: از پدرش مانندش را آورده تا آنجا که گوید: بجایش برگرداند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 142
محاسن: اصبهانی مانندش را آورده.
(1) 7- خصال: تا محمد بن احمد رقاق که نوشته بامام رضا (ع) پرسیدمش از سفر در روز چهارشنبه آخر ماه پاسخ نوشت که هر که در آن سفر کند

بر خلاف بد فالان بدان محفوظ ماند از آفت و در عافیت باشد از هر بدی و خدا حاجت او را روا کند.
(2) 8- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: بد است سفر و کوشیدن در انجام نیازها در روز جمعه بامداد برای نماز ولی پس از نماز خوبست و برکت خواه.
گویم: اخباری گذشت در ابواب ایام و ساعات.
(3) 9- همان: تا امام هادی (ع) که میفرمود: در پنج چیز برای مسافر شومی است: کلاغی که در سمت راستش قارقار کند، و آنکه دمش را رها کند، و گرگی رو در رو بر او بانگ زند و بر سر دمش نشسته باشد و عوعو کند و بانگ بر آورد و فرو کشد تا سه بار و آهو که از سمت راست نمایان شود بسوی سمت چپ، و جغدی که جیغ کشد، و زن ابلق مو که فرجش را نماید و ماده الاغ دم بریده و هر که از برخورد با اینها بد دل شود بگوید: بتو پناه برم پروردگارم از شر آنچه در دلم یابم مرا از آن نگهدار.
محاسن: مانندش را آورده (4) 10- محاسن: تا امام ششم (ع) فرمود: روز دوشنبه سفر مکن و بدنبال حاجت مرو.
(5) 11- همان: تا محمد بن ابی کرام که آماده سفر شدم بسوی عراق و نزد امام ششم (ع) رفتم برای سلام و بدرودش، فرمود: کجا قصد داری؟ گفتم: میخواهم بعراق روم بمن فرمود امروز روز دوشنبه بود گفتم: مردم گویند امروز مبارکست پیغمبر (ص) در آن زاده فرمود: به خدا ندانند چه روزی پیغمبر (ص) زاده شده و راستی که امروز روز شومی است پیغمبر (ص) در آن وفات کرده و وحی بریده شده، ولی برایت دوست دارم روز پنجشنبه بیرون شوی که در آن همیشه برای نبرد بیرون میرفت.
(6) 12- همان: تا ایوب خزاز گفت: میخواستیم بیرون شویم و آمدیم سلامی بامام ششم (ع) بدهیم فرمود: گویا شما برکت روز دوشنبه را خواهانید؟ گفتیم: آری فرمود: چه روزی شومتر از روز دوشنبه است؟ روزی که در آن پیغمبر (ص) خود را از دست دادیم و وحی در آن برداشته شد، بیرون نشوید و روز سه‌شنبه، بیرون شوید.
(7) 13- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: باکی نیست بسفر رفتن در شب جمعه (8) 14- همان: تا امام ششم (ع) که هر که سفر کند یا ازدواج کند و قمر در عقرب باشد خوشی نبیند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 143
(1) 15- طب الائمه: تا امام صادق (ع) که هر روز خواهی سفر کن و صدقه‌ای بده.
(2) 16- مکارم الاخلاق: از امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) همیشه روز پنجشنبه سفر میکرد و میفرمود آن روزیست که خدا و رسولش دوستش دارند.

امان الاخطار: مانندش را آورده (3) و هم از آن بسندی تا امام ششم که فرمود: باکی نیست در سفر رفتن شب جمعه.
(4) 17- مکارم الاخلاق: ابو ایوب خزاز از امام ششم (ع) پرسید از قول خدا عز و جل (در سوره جمعه) و چون انجام شد نماز پراکنده شوید در زمین و بجوئید از فضل خدا" فرمود:
نماز روز جمعه است و پراکنده شدن روز شنبه.
(5) و از همان که گفت: بپرهیز از سفر کردن روز سوم ماه و روز بیست و یکم و بیست و پنجم از آن که اینها روزهای نحسند بروایت از امام صادق (ع).
(6) و از آن حضرتست (ع) که سفر مکن روز دوشنبه و حاجت مطلب در آن.
(7) 18- امان الاخطار: و اما روزها که سفر در آنها در هر ماه بد است در برخی روایات روز 3 و 4 و پنجم و 13 و 16 و 20 و 21 و 24 و 25 و 26، و در برخی روایات روز چهارم ماه و روز بیست و یکم برای سفر خوبند، و در روایتی است که سفر در روز هشتم و بیست و سوم بد است.
(8) 19- دعوات راوندی: امام صادق (ع) فرمود: روز سه‌شنبه سفر کنید و حاجت خواهید در آن زیرا روزیست که خدا در آن آهن را برای داود (ع) نرم کرده.
(9) و فرمود: پیغمبر را شیوه بود که اصحابش را روز پنجشنبه بجنگ میبرد و اگر در جز آن ناچاری بسفر از خدا خیر بخواه و عافیت بطلب و چیزی صدقه بده و بنام خدا بیرون شو.
(10) 20- جمال الأسبوع: از امامان مهدیین که روز سه‌شنبه سفر کنید، زیرا روزیست که خدا در آن آهن را برای داود (ع) نرم کرده.
(11)

باب چهل و هفتم در باره رفیق سفر و شمار آنها و حکم کسی که تنها سفر کند

(12) 1- خصال: تا امام کاظم (ع) فرمود: لعن کرده رسول خدا (ص) سه تا را: آنکه توشه‌اش را تنها خورد، و سواری که در بیابان تنها برود، و کسی که تنها در خانه‌ای بخوابد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 144
(1) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دوست‌ترین یاران بدرگاه خدا عز و جل چهارند و جمعی بیش از هفت نباشند جز که جنجال و ناراحتی آنان فزون گردد.
(2) 3- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بهترین یاران سفر چهارند و بهترین دسته‌های گشتی جنگجو چهار صد و بهترین لشکر چهار هزار نفر، و هرگز دوازده هزار نفر از کمی شکست نخورند اگر شکیبا و جدی باشند.
(3) 4- محاسن: تا امام کاظم (ع) فرمود: هر که تنها سفر کند گوید:
ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله اللهم انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و اد غیبتی.
(4) 5- همان: تا امام باقر (ع) که در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) بود که ای علی تنها بسفر مرو که شیطان با تنها است و از دو تا دورتر است، ای علی راستی مردیکه تنها سفر کند گمراه است و دو تا باشند دو گمراهند، و سه تا همراهند.
(5) 6- همان: تا امام کاظم (ع) که فرمود: رسول خدا (ص) سه کس را لعن کرده، یکی سوار تنها در بیابان پهنا.
(6) 7- همان: تا اسماعیل بن جابر که در مکه نزد امام ششم (ع) بودم که یکی از مدینه نزد آن حضرت آمد فرمودش چه کسی همراهت بود؟ گفت کسی نبود آن حضرتش فرمود: آگاه باش که اگر من پیش تو آمده بودم خوب ادبت میکردم سپس فرمود: یکی شیطان است و دو تا دو شیطان و سه تا یاران هم و چهار تا رفیقان باشند.
(7) 8- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: یک شب بسر بر در یک خانه تنها شیطان است، و دو تا پریشان دل و سه تا همدم.
(8) 9- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بشما خبر ندهم ببدتر مردم؟ گفتند: چرا یا رسول الله فرمود: کسی که تنها سفر کند و از مهمان دریغ کند و غلام خود را بزند.
(9) 10- نهج البلاغه: در وصیتش بحسن فرمود: وارس رفیق را پیش از راه، و همسایه را پیش از تهیه خانه.
(10)

باب چهل و هشتم در باره عصا برداشتن و تحت الحنک بستن و دیگر آداب سفر کردن از صدقه دادن در بلاء و نماز و دیگر دعاهای وابسته بسفر

(11) 1- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) فرمود: هر که با عصای بادام تلخ بسفر رود و این
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 145
آیه را بخواند (22 سوره القصص): (1) وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ- تا فرماید وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ". خدایش از هر درنده آزارنده و هر دزد تجاوزگر، و هر نیشدار نگهدارد تا بخاندانش برگردد و بمنزلش و همراه او هفتاد و هفت فرشته بدرقه باشند که برایش آمرزش خواهند تا برگردد و آن عصا را وانهد.
(2) و رسول خدا (ص) فرمود: عصا برداشتن فقر را ببرد و شیطان را دور کند.
(3) و فرمود (ص): آدم (ع) بسختی بیمار شد و دچار هراس گردید و از آن به جبرئیل شکوه کرد و وی گفتش یکی از آن را ببر و به سینه خود بچسبان و انجام داد و خدا هراس او را برد و فرمود: هر که خواهد زمین را درهم عصای بادام تلخ برگیرد.
(4) 2- امان الاخطار: روایت از ائمه (ع) است که فرمودند: چون یکی از شما سفر خواهد با خود عصا از درخت بادام تلخ بردارد و این حروف را در برگی نویسد و درون عصا نهد و آن حروف
سلمحلس وه به لهون باذن الله ناویه صاف 5 یقسامه ه
باشند.
(5) 3- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) فرمود: من ضامنم که هر که با عمامه از خانه‌اش بیرون رود سالم بدان برگردد.
(6) 4- همان: تا امام کاظم (ع) فرمود: من ضامنم برای هر که از خانه‌اش بسفر میرود و عمامه و تحت الحنک بسته باشد که دچار دزدی و غرق و آتش‌سوزی نشود.
(7) 5- قصص الأنبياء: تا وهب گفت: دانشمندان بنی اسرائیل از خرد و کلان با عصا راه میرفتند تا مبادا کبر فروشند.
(8) 6- محاسن: تا حماد بن عثمان که بامام ششم (ع) گفتم: سفر در روزهای بد چهارشنبه و دیگر آنها بد است؟ فرمود: سفرت را با صدقه شروع کن و آیه الکرسی را بخوان چون پیشت آید.
(9) 8- کتاب عتیق: دعاء عصا:
بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد النبی و آله ائمه الهدی، رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبِّی أَنْ يَهْدِيَنِی سَواءَ السَّبِيلِ کتاب الله کله بین یدی و عن خلفی و عن یمینی و عن

شمالی و من فوقی و من تحتی و محیطابی بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ حامل کتابی هذا اقبل الله الاعظم یاه یاه بالله بالله بالله بالله بالله بالله یا منشئ السحاب الثقال و صلی الله علی محمد النبی و آله.
(10) 9- محاسن: تا امام باقر (ع) که شیوه علی بن الحسین (ع) بود که چون عازم سفر به
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 146
یکی از املاکش میشد سلامت خود را با صدقه‌ای که میسر بود از خدا عز و جل میخرید در آن وقت که پا برکاب مینهاد و چون خدا سالمش میداشت و برمیگشت خدا را سپاس میکرد و بدان چه فراهم میشد شکر مینمود.
(1) و بروایتش تا عبد الرحمن بن کثیر که گفت نزد امام باقر (ع) بودم که مردی از شیعه نزد او آمد برای وداع و رفتن بسوی عراق آن حضرت دستش را گرفت و آنچه پدرش میکرد باو باز گفت گوید: آن مرد با حضرتش وداع کرد و رفت و خبر آمد که راه را بر او بریدند و من آن را با آن حضرت گزارش کردم فرمود:
سبحان الله
آیا منش پند ندادم؟ گفتم: چرا سپس گفتم:
قربانت چون من این کار کردم آن صتعه سفر را بحساب زکات در شمار آورم؟ فرمود: نه، و اگر خواهی از حق معلوم بحساب آور (که خدا فرموده فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ).
(2) 10- همان: تا سفیان بن عمر گوید: من ستاره‌شناس بودم و طالع را می‌شناختم و هراسی در دلم می‌افتاد و از آن بامام ششم (ع) شکوه کردم، فرمود: چون بد دل شدی باول مستمندی که رسیدی صدقه بده و گذر کن که خدا عز و جل آن را از تو دفع کند.
(3) 11- محاسن: تا یکی از دو امام فرمود: بود پدرم که چون روز چهارشنبه آخر ماه یا هر روزی که سفر را بد میدانستند سفر میکرد چون محاق و خبر آن صدقه‌ای میداد و سفر میکرد.
(4) 12- همان: تا امام هفتم (ع) (مضمون شماره 4 را آورده).
(5) 13- مکارم: از پیغمبر (ص) در سفرهاش جدا نمیشدند، شیشه عطر و سرمه‌دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه، و در روایتی با آن حضرت نخ و سوزن و پینه‌زنی و بند نعلین بود و جامه‌اش را میدوخت و نعل خود را پینه میزد.
(6) 14- مکارم الاخلاق: تا امام ششم (ع) فرمود: صدقه بده و هر روزی خواهی سفر کن.
(7) از حماد بن عثمان که بامام ششم (ع) گفتم: در روزهای بد سفر بد است مانند روز چهارشنبه و جز آن؟

فرمود: سفرت را با صدقه شروع کن و هر گاه پیشامد سفر کن، و آیه الکرسی بخوان و چون پیشامد حجامت کن (8) از ابن ابی عمیر شکایت بامام کاظم (ع) (مضمون شماره 10 را آورده) (9) از امام ششم (ع) که فرمود: هر که در صبح صدقه‌ای دهد خدا بدی آن روز را از وی جلو گیرد.
(10) از کتاب محاسن (مضمون شماره 11 را آورده).
(11) و از محمد بن مسلم (مضمون شماره 9 را آورده).
(12) و از آن حضرت که فرمود: چون قصد سفر کنی سلامت خود را از خدا عز و جل بخر
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 147
بدان چه فراهم باشد و بدلت نشیند و سفر کن و بگو: بار خدایا من سفری چنین و چنان در سر دارم و سلامتم را از تو در این سفر با این مبلغ از تو خریدم و آن را بجای خوب بنه و مانند آن را در رسیدن از راه بجا آور برای شکر خدا.
(1) و از کتاب فردوس تا رسول خدا (ص) که فرمود: آیا درماند کسی از شما که عصائی که تهش پیکانی دارد برگیرد که چون خسته شود بدان تکیه کند و آب بدان برآورد و با آن آزار دهنده راه را براندازد، و نیشدارها را بکشد و یا درنده نبرد کند و در بیابان پهناور آن را در قبله نماز خود بنهد.
(2) و از رسول خدا (ص) که فرمود: عصا با خود داشتن نشانه مؤمن است و روش پیغمبران.
(3) و از ام سلمه است که رسول خدا (ص) فرمود: راه رفتن با عصا تواضع است و بهر گام هزار حسنه دارد و هزار بالا رفتن درجه (4) و از امیر مؤمنان (ع) (مضمون شماره 1 را آورده).
(5) و رسول خدا (ص) فرمود: عصا داشتن فقر را ببرد و شیطان را دور سازد.
(6) و فرمود: هر که طی الارض خواهد عصای بادام تلخ با خود دارد.
(7) و فرمود (ص) عصا برگیرید که روش برادرم پیغمبر (ص) است، و بنی اسرائیل از خرد و کلان، با عصا راه میرفتند که متکبر نباشند.
(8) 15- خصال در اربعمائه: امیر مؤمنان (ع) فرمود: چون کسی از شما بسفر رود بگوید:
بار خدایا توئی یار در سفر و کمک باربر، و خلیفه در اهل و مال و فرزند، و چون منزل کردید بگوئید: بار خدایا ما را منزلی با برکت بده که تو بهتر پذیرا کنی، (9) و فرمود: هر که از شما در هر جا میگردد خود را وقف شما کرده و گمشده را راه نماید و پاکش گریزان را نگاه می‌دارد (10) و فرمود: هر که از شما از شیر بر خود و گوسفندش ترس دارد خطی بگرد آنها کشد و بگوید:
پروردگار دانیال و چاه و پرورنده شیر درنده مرا و گوسفندم را حفظ کن.

و هر که از شما از کژدم ترسد این آیات را بخواند:
سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ، یا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ، إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ.
(11) 16- قرب الاسناد: از علی بن جعفر که مردی نزد برادرم موسی آمد و گفتش قربانت میخواهم بفلان سو بروم برایم استخاره بیاموز که اگر آن سو خوب است خدا برایم فراهم کند و اگر بد است مرا از آن بگرداند، فرمودش برایت لازم است که بدان سو سفر کنی؟ گفتش:
آری فرمود: بگو: بار خدایا برایم چنین و چنان مقدر کن و آن را برایم خیر ساز، که تو بر آن توانا شوی.
(12) 17- فقه الرضا: چون قصد سفر کنی خانوادهات را جمع کن و دو رکعت نماز بخوان و
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 148
بگو: بار خدایا: دینم و خودم و خاندانم و فرزندانم را بتو میسپارم.
(1) 18- مکارم الاخلاق: چون پیغمبر سفر میکرد، شانه و مسواک و سرمهدان بر میداشت.
(2) 19- امان الاخطار: روایت که چون کسی سفر خواهد خوبست غسل کند و در نزد آن بگوید:
بسم الله و بالله و علی مله رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین
بار خدایا دلم را پاکدار و بدان شرح صدرم ده و بدان گورم را روشن کن، بار خدایا آن را نور و طهورم ساز و پناه و درمان از هر درد و آفت و آسیب و بدی از هر چه ترسم و در حذرم، و پاک کن دلم و اندامم و استخوانم و مویم و تنم و مغزم و عصبم را و هر آنچه زمین از من بر خود بردارد بار خدایا آن را گواه من ساز در روز نیاز و نداری و بیچیزیم ای پرورنده جهان که تو بر هر چه توانائی.
(3) 20- همان: در روایتی منقول دیدیم که چون پیش از سفر صدقه دهد گوید: بار خدایا من با این صدقه سلامت خودم و سفرم و هر چه همراه دارم خریدم مرا و هر چه با من است سالم دار و بخوبی و خوشی بمقصد برسان، و پس از صدقه هم وارد است:
لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.
بار خدایا پناهم باش از هر جبار لجبازی و از هر شیطان سرکشی بنام خدا درآیم و بنام خدا برایم، بار خدایا در جلو فراموشی و شتابم آورم بنام خدا و آنچه خدا در این سفرم خواهد یادم باشد یا فراموش، بار خدایا توئی یاور بر

همه امور و توئی یار در سفر و خلیفه در خانواده، بار خدایا سفر را بما آسان کن و زمین را برای ما در نورد، و ما را بطاعت خود و رسولت بدار، بار خدایا بارکش ما را به دار و در آنچه بما روزی کنی برکت بدار و نگهدارمان از عذاب نار، بار خدایا بتو پناه بریم از رنج سفر و ناکامی بازگشت و بدی منظره اهل و مال و فرزند، بار خدایا توئی بازویم و یارم، خدایا برگیر از من دوری و سختی آن را و یارم باش و بخوبی جانشینم در خانوادهام و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.
و چون خواهد بیرون رود دو رکعت نماز بخواند، رکعت یکم با یک حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و دوم با حمد و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و بسا که سوره الفتح یا پارهای از آن را برکعت یکم و سوره النصر را بدوم پیوندد و در قنوت دعاء سلامتی بخواند و پس از نماز تسبیح فاطمه زهراء (ع) و این دعاء وارد را بخواند:
بار خدایا من امروز خودم و اهل و مال و فرزند و هم کیشان حاضر و غائبم را بتو میسپارم
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 149
(1) خدایا ما را حفظ کن و محفوظ بدار، بار خدا ما را در رحمتت گرد آور و فضلت را از ما بر مدار که ما بتو رو آوردیم، بار خدا بتو پناهیم از رنج سفر و بد آمد برگشت و بدحال بودن اهل و مال و فرزند در دنیا و آخرت بار خدا این توجه بتو برای خواست رضای تو است و تقرب به درگاهت بار خدا مرا بدان چه از تو آرزومند و امیدوارم هم از اولیائت برسان یا ارحم الراحمین.
و اگر خواهی باز بگو: بار خدایا من در این راه خود جز بتو اعتماد ندارم و امیدی نبستم و بجز نیرو و چاره سازیت توجه ندارم برای خواستن رضا و رحمتت و درگیری با ثوابت و آرامش بسود خوبت، و تو داناتری بدان چه در این راه برایم دانستی که خوش دارم یا بد، بار خدایا از من بگردان هر مقداری از بلاء و گرفتاری را و مرا در پوشش رحمت و لطفت بدار و در عفو و سعه رزق و کمال نعمتت و کل عافیتت، و مرا توفیق ده بهمراهی خواست خود با دلخواهم و آرزوهایم، و از من باز دار آنچه را از آن حذر دارم یا ندارم در باره خودم آنچه که تو بدان داناتری از خودم، و آن را خیر دنیا و آخرتم ساز با آنچه از خواستم از سرپرستی بازماندههایم از فرزند و اهل و مال و برادران و همه وابستگان بهتر از آنچه سرپرستی کنی نسبت بمؤمنان غائب در پوشش و هر عورت، و حفظ از هر محذور و جلوگیری از هر بدی با کمال آنچه برایم فراهم کنی برایم از رضا و شادی در دنیا و آخرت، سپس مرا بدار بذکر و شکر و طاعت و عبادتت تا رضای خود و بالاتر، بار خدایا امروز بتو سپردم دین و خودم را و مال و اهل و نژاد و همه برادرانم را، بار خدا حاضر و غائب ما را حفظ کن بار خدایا ما را نگهدار و

محفوظ بدار، بار خدایا ما را در پناه خود بدار و نعمتت را از ما مگیر و هر نعمتی و عافیتی و فضلی داریم دگرگون مساز.
(2) و روایت است که چون خواهی در وقت بد سفر کنی بخوان سوره حمد و معوّذتین و آیه الکرسی و سوره قدر و آخر سوره آل عمران (از آیه 190) إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ" تا آخر سوره و آنگاه بگو:
بار خدایا یورش یورش بر از تو است و بخشش بخشنده از تو، و هیچ جنبش جنبنده نباشد جز از تو و نه نیروی نیرودار جز از تو- از تو خواهم ببرگزیده خلق و بهترین آفریده‌ات محمد پیغمبرت و خاندان و نژادش (ع) که بر او و بر آنها رحمت فرستی و شر و زیان این روز را از من بگردانی و خیر و برکتش بمن رسانی، و در برگشتم برایم بخواه حسن عافیت و رسیدن بدوستی و پیروزی و آرزو را، و دفع سرکش گمراه و هر توانا بر آزارم را تا در زیر سر و حفظ از هر بلاء و نقمت باشم و مرا از مخلوق امن و آسودگی عوض ده و از هر بد آمد در آن آسایش تا هیچ جلوگیری مرا از مقصدم باز ندارد، و هیچ آزاری از بندگان بر درم نکوبد زیرا

تو بر هر چه توانائی، و هر کاری بتو برگردد، ای که مانندی نداری، و شنوای و بینا است.
(1) روایت دیگر در نماز وداع با خانواده چهار رکعت با تضرع بسندی که مردی آمد نزد پیغمبر (ص) و گفت: قصد سفری دارم و وصیت خود را نوشتم میفرمائی بکدام از سه کس آن را بدهم، پدرم یا پسرم یا برادرم؟ فرمود: کسی که بار سفر بسته جانشینی در خاندانش ننهد بهتر از چهار رکعت که در خاندانش بجا گذارد، در هر رکعتی سوره حمد بخواند و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و بگوید: بار خدا من بدینها بدرگاهت تقرب جستم و آنها را خلیفه من ساز در اهل و مالم و آن جانشین وی شود در اهل و مال و خانه‌اش تا برگردد بخاندانش.
(2) 21- همان: تا اینکه گفته: چون پیغمبر (ص) سفر میکرد با خود پنج چیز برمیداشت آینه، سرمه‌دان، چنگال (بشرحی در پاورقی ص 239) و مسواک و شانه، و در روایت دیگر مقراض.
(3) چون رو بسفر کنی سه بار بگو:
بالله أخرج و بالله ادخل و علی الله توکل
، خدایا بدین راه که میروم خوبی بر من بگشا و بخوبی بسررسانش، و حفظم کن از هر جانداری که در چنگ تو است راستی پروردگارم در راه راست است، زیرا هر که با اخلاص آن را گوید بسا که از خاصان باشد و بسلامت اندر است نه ندامت و چون بدر خانه رسیدی آن را بگو که امام کاظم (ع) در روایتی فرموده که چون کسی از شما آهنگ سفر کند بر در خانه‌اش رو براهی که بدان توجه دارد بایستد و سوره حمد را بخواند در

پیش رو در سمت راست و چپ و آیه الکرسی بخواند در این سه سو سپس گوید: بار خدا مرا نگهدار و هر آنچه با من است، مرا سالم دار و آنچه با من است و مرا برسان و آنچه با من است بطور خوبی، که البته خدایش با هر چه با او است حفظ کند و او را با هر چه با او است سالم دارد، سپس به صباح (راوی حدیث) فرمود:
آیا ندیدی که کسی خودش محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند، و خودش سالم ماند و آنچه با او است سالم نماند و خودش برسد بمقصد و آنچه با او است نرسد، گفتم آری، قربانت.
(4) گویم: روایت داریم تا امام رضا (ع) که فرمود چون از منزلت بدر شوی برای سفر یا در حضر بگو:
بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله ما شاء الله و لا حول و لا قوه الا بالله
و شیاطین برخورند فرشته‌ها بروی آنها زنند و گویند: راهی بدو ندارید با اینکه نام خدا برده و بدو ایمان آورده و توکل کرده و گفته:
ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله.
(5) گویم: روایت داریم تا ابی خدیجه که چون امام ششم (ع) از منزل بیرون شدی میگفت:
اللهم خرجت الیک و لک اسلمت و بک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت
. آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 151
(1) بار خدایا برکت ده در این روزم و برسان قوتش را و یاری و پیروزی و پاکی و هدایت و برکتش را و بگردان از من شرش و شر هر چه در آنست.
بسم الله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین
بار خدایا بیرون شدم و بدان مرا برکت ده و سود بده، و چون بمنزلش در آمدی مانند آن را گفتی.
(2) گویم: بروایتی تا امام باقر (ع) که فرمود: هر که چون از در خانه بیرون رود گوید پناه برم بدان چه پناه برند فرشته‌ها از شر این روز تازه که چون خورشیدش غروب کند برنگردد از شر خودم و شر دیگری و از شر شیاطین و از شر دشمن اولیاء خدا و شریری و آدمی و از شر هر درنده و هر گزنده و از شر هر حرام کاری، و پناه دهم خود را بخدا از هر بدکاری جز که خدایش آمرزد و توبه از آن پذیرد، و مهمش را بس باشد، و از بدیش جلو گیرد، و از شرش نگهدارد.
(3) گویم: بروایت تا امام ششم (ع) که چون از منزلت بدر شوی بگو:
بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله
بار خدایا من از تو خواهم خیر آنچه برایش بدر شدم و بتو پناهم از شر آن بار خدا وسعت ده بر من (از فضلت و کامل کن بر من) نعمتت و بکارم گیر در طاعتت، و شوقم ده در آنچه نزد تو است و جانم بستان بر ملت خودت

و ملت رسولت (ص).
(4) گویم و در حدیث دیگر تا امام باقر (ع) که هر که در خروج از منزلش گوید:
بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
. بار خدا از تو خواهم خیر همه امور مرا و بتو پناهم از رسوائی دنیا و عذاب آخرت خدا هر مهم دنیا و آخرتش را کفایت کند.
(5) گویم: و روایت است که چون بر در خانه‌اش ایستد تسبیح زهراء (ع) گوید و حمد و و آیه الکرسی بخواند چنانچه پیش گفتم و بگوید: بار خدا بتو رو کردم و ترا سرپرست خاندانم و مالم و آنچه بمن دادی کردم، من بتو اعتماد کردم مرا نومید مساز ای که نومید نکند هر که قصد او کرد و ضایع نکند هر که او را حفظ کرد اللهم صل علی محمد و آل محمد مرا حفظ کن در آنچه از آن غیبت کردم و مرا بخود وامگذار ای ارحم الراحمین، بار خدا مرا برسان بدان چه رو کردم، و مقصودم را فراهم ساز، و عباد و بلادت را برایم مسخر کن و بمن روزی کن زیارت پیغمبرت و ولیت امیر مؤمنان و ائمه از فرزندانش را (ع) و همه خاندانش را علیه و علیهم السلام و در هر حال بمن کمک ده و مرا بخود وامگذار و نه بدیگری تا خسته شوم و هلاک گردم، و از تقوی توشه‌ام ده و بیامرزم در آخرت و اولی، خدایا مرا وجیه‌تر رو آوران بخودت گردان.
و باز بگوید:
بسم الله و بالله و توکلت علی الله و استعنت بالله و الجات ظهری الی الله و فوضت امری الی الله رب امنت بکتابک الذی انزلت و نبیک الذی ارسلت

لانه لا یأتی بالخیر الهی الا انت، و لا یصرف السوء الا انت، عز جارک و جل ثنائک و تقدست اسماؤک و عظمت آلاؤک و لا اله غیرک.
(1) که روایت است هر که بامداد از خانه‌اش بدر شود و این دعاء را بخواند بلا نبیند تا شب که بمنزلش برگردد، و همچنان هر که شب بدر شود و آن دعا بخواند بلائی بدو دچار نشود تا صبح که بمنزلش برگردد.
(2) گویم: به برخی از آنچه روایت داریم در این حال اکتفاء کردیم تو از آنها بگو هر چه را حال و وقتت سازگار باشد که مردم در همت و اهمال گونه گونه باشند.
(3) دعوات راوندی: از امام صادق (ع) که ضامنم هر که از خانه‌اش عمامه پوشیده بدر شود سالم بدانها برگردد (4) و پیغمبر (ص) بنقل از جبرئیل فرمود: هر که چون سفر خواهد دو سمت در خانه‌اش را بگیرد و یازده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخواند خدا پاسبان او است تا برگردد.
(5) و فرمود (ص) چون کسی سوار مرکبش شود بنام خدا فرشته دنبالش

سوار شود و او را حفظ کند تا پیاده شود و اگر نام خدا نبرد شیطانی بدنبالش سوار شود.
(6) و امام صادق (ع) فرمود: چون سفر خواهی پا در رکاب منه تا صدقه‌ای بدهی کم یا بیش معلی گوید گفتم یا ابن رسول الله کم چند است و بیش چند؟ فرمود: از یک گرده نان تا بیشتر و هر چه بیشتر باشد حاجت بر آورتر است.
(7) 22- و گفتند (ع): چون سفر خواهی وضوء نماز بگیر و خاندانت را گرد آور و دو رکعت نماز بخوان و پس از سلام بگو: بار خدا از هم اکنون خودم و خاندانم را بتو سپردم، بار خدایا توئی یار و توئی خلیفه و چون گام بر در نهی بگو:
بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
(8) 23- نهج البلاغه: از سخن آن حضرت است (ع) هنگام رفتن بسوی شام: بار خدایا بتو پناهم از رنج سفر و سختی برگشت و بدی منظره در خودم و خاندانم و فرزندانم بار خدایا توئی یار در سفر و خلیفه در اهل جز تو نتواند هر دو باشد زیرا آنکه بر جا مانده یار نباشد و آنکه همراه است بر جا نباشد.
(9) سید رضی (رضی الله عنه) گفته: آغاز این سخن از رسول خدا (ص) روایت است و دنبالش آورده سخنی هر چه بلیغ و کاملش کرده به بهتر کلامی که فرمود: که هر دو نتواند جز تو باشد.
(10) 24- خصال: در اربعمائه که امیر مؤمنان فرموده: چون یکی از شما در سفری رود بگوید بار خدا توئی یار در سفر و کمک باربر، و خلیفه در اهل و مال و فرزند، و چون بمنزل رسید
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 153
(1) بگوئید: منزل ما را مبارک کن که بهترین پذیرا کنی (2) و فرمود: چون یکی از شما در سفر گم شود یا بر خود ترسد فریاد کشد: ای صالح بدادم برس که در برادران پری شما صالح نامی است که در بلاد بگردد برای شما خود را وقف شما کرده و چون آواز را بشنود پاسخ دهد و گمشده را راه نماید و پاکش او را برایش نگهدارد.
(3) و فرمود: هر کدام شما از غرق شدن بترسد بخواند بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (آیه 41 سوره هود) بسم اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ (و آیه 67 سوره الزمر) ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.
(4) 25- قرب الاسناد: تا ابن اسباط که بامام کاظم (ع) گفتم: چه میفرمائی از صحرا بروم یا دریا راه ما بیمناک و پر خطر است؟ فرمود: از صحرا برو سپس فرمود: برایت مانعی نیست که بمسجد رسول خدا (ص) روی و دو رکعت نماز در جز وقت فریضه بخوانی و صد بار از خدا خیر

بخواهی، اگر بدریا شدی همان را بگو که خدا تبارک و تعالی فرموده:
ارْكَبُوا فِيها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِيمٌ، و اگر دریا طوفانی شد بگوئی
بسم الله اسکن بسکینه الله وقر بوقار الله و اهداء باذن الله و لا حول و لا قوه الا باذن الله.
گفتیم: خدایت شایسته دارد سکینه چیست؟ فرمود: بادی که از بهشت برآید بنگار آدمی و بوی خوش و همانست که بابراهیم (ع) فرود شد و گرد ارکان کعبه میگشت و پایه‌ها را مینهاد گفتیم آن از همانست که فرمود: (248 سوره البقره) و فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ.
فرمود: آن سکینه در تابوت بود و در آن طشتی بود که دل پیغمبران را در آن شستشو میکردند، و تابوت میگردید در بنی اسرائیل همراه پیغمبران، سپس بما رو کرد و فرمود: تابوت شما چه باشد؟ گفتیم سلاح، فرمود راست است آن تابوت شما است.
سپس فرمود: اگر براه صحرا رفتی بگو آنچه را خدا فرموده (3 سوره الزخرف) پاک است آنکه فراهم کرد برای ما این را و نبودیم، نزدیک کن آن و راستش ما بسوی پروردگارمان باز گردیم" که راستی بنده‌ای نباشد آن را بگوید و از شتر یا مرکب خود بزمین افتد و زیانی بیند بفرمان خدا و فرمود: چون از منزلت بدر شدی بگو:
بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوه الا بالله
که فرشته‌ها بروی شیاطین زنند و گویند: نام خدا برده و ایمان بخدا آورده و توکل بر خدا کرده و گفته:
لا حول و لا قوه الا بالله.
(5) گویم: این خبر در باب آداب و سنن بسندی گذشته و در آنست که چون آهنگ چیزی کردی و برای صحرا سوار شدی چون بر مرکبت استوار گشتی بگو: سبحان الذی- تا آخر و اگر

بدریا سوار شدی (1) در آن حال بگو: بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها و چون موج برخاست بر تو بر پهلوی چپ تکیه کن و با دستت بسوی موج اشاره کن و بگو: آرام باش به سکینه خدا و بر جا باش ببر جایی خدا و
لا حول و لا قوه الا بالله.
ابن اسباط گفت: من سوار دریا شدم و چون موج بالا میگرفت همان را که امام کاظم (ع) فرموده بود میگفتم و موج گشاده میشد و بما از آن چیزی نمی‌رسید.
(2) 26- محاسن: تا پیغمبر (ص) فرمود: هر که بدره‌ای فرو شود و بگوید لا اله الا الله و الله اکبر

خدا آن وادی را پر کند از حسنات وادی بزرگ و دور باشد یا خود باشد.
(3) 27- همان تا رسول خدا (ص) که فرمود: سرپرست نکند کسی بر اهل خود بهتر از دو رکعت که آنها را هنگام سفر کردن بخواند و بگوید: بار خدایا من خودم و اهل و مال و نژادم و دنیا و آخرتم و امانتم و سرانجامم را بتو سپردم جز که خدا هر چه خواهد باو عطا کند.
(4) 28- همان: تا برید بن معاویه که امام باقر بود که سفر خواستی همه عیالش را در خانه‌ای گرد آوردی و آنگاه گفتی: بار خدایا من در این بامداد بتو می‌سپارم خودم و مالم و نژادم و دنیایم و اهلم و فرزندم را از حاضر و غائب بار خدایا حفظ کن ما را و حفظ کن بر ما بار خدایا ما را در پناهت گیر بار خدایا نعمتت را از ما مبر و آنچه از عافیت و فضلت داریم از ما مگیر (5) 29- همان: تا امام کاظم (ع) که می‌فرمود: اگر یکی از شما سفر خواست بدر خانه‌اش ایستد رو براهی بدان خواهد رفت و سوره حمد را از پیش او و سمت راست و چپ بخواند و آیه الکرسی را از سه سو سپس گوید: بار خدایا نگهدار مرا و هر چه با من است، و سالم دار مرا و هر چه با من است و برسان مرا و هر چه باشد با من رسیدن خوب البته که خدا او را و هر چه با او است حفظ کند و سالم دارد و بمقصد برساند، و بمن فرمود ای صباح (راوی حدیث است) نبینی که کسی محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند و برسد و آنچه با او است نرسد، گفتم: آری قربانت.
(6) 30- همان: تا اینکه گفته بود امام ششم (ع) که چون قصد سفری داشت میگفت: بار خدایا راه ما را باز کن و رفتن ما را آسان کن و عافیت ما را کلان.
(7) 31- همان: تا امام رضا (ع) که بمن (ابن اسباط) فرموده چون از منزلت درآئی برای سفر یا در حضر بگو:
بسم الله آمنت بالله، توکلت علی الله ما شاء الله و لا حول الا بالله"
و شیطان بتو بر خورد و فرشته‌ها بروی او زنند و گویند: چه راهی باو دارید با اینکه نام خدا برده و باو ایمان آورده و بر خدا توکل کرده و گفته:
ما شاء الله و لا قوه الا بالله
و در روایت ابن فضال از آن حضرت آمده جز اینکه گفته:
و لا حول و لا قوه الا بالله.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 155
(1) 32- همان: تا حذیفه بن منصور گفت: همراه امام ششم (ع) بودم که بمکه میرفت و چون نماز خواند گفت: (همان که در شماره 30 گذشت) و هر بار که بر تلی بالا میرفت میگفت: بار خدایا تو را شرف است بر هر شرفی.
(2) 33- همان: تا امام ششم (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: بدان که

جان ابی القاسم بدست او است کسی
لا اله الا الله و الله اکبر
نگوید نزد هر بر آمدی راه جز که هر چه جلو او است همان را گویند تا بآخر برآمدگی رسد.
(3) 34- همان: تا امام ششم (ع) که دو برادر رسول خدا (ص) نزدش آمدند و گفتند: ما قصد شام داریم برای تجارت و بما بیاموز آنچه باید بگوئیم، فرمود: آری چون بمنزلی جا گرفتید و نماز عشاء پسین را خواندید هر کدام شما پس از سلام پهلو بر بستر نهد و تسبیح فاطمه (ع) بخواند و بدنبالش آیه الکرسی که محفوظ ماند از هر چیزی تا صبح کند.
و دزدانی آنها را دنبال کردند تا بمنزلی رسیدند و غلام خود را فرستادند تا بدانند در چه حالند خوابند یا بیدار و غلام بدانها رسید و یکیشان پهلو بر بستر داشت و آیه الکرسی خواند و تسبیح فاطمه (ع) را و بناگاه دو دیوار بر آنها ساخته شده و آن غلام آمد و گرد آنها گشت و از هر طرف جز دو دیوار ساخته ندید (و برگشت نزد یارانش و گفت بخدا جز دو دیوار ندیدم) گفتند خدایت رسوا کند دروغ گفتی ناتوان ترسوئی و خودشان برخاستند، جز دو دیوار ندیدند و گرد آنها گردیدند و سخنی نشنیدند و آدمی ندیدند و برگشتند بمنزل خود و فردا که شد آمدند نزد آنها و گفتند: شما کجا بودید؟ هر دو گفتند: جز همین جا نبودیم و نرفتیم، دزدها گفتند بخدا ما آمدیم و جز دو دیوار ندیدیم بگوئید داستان شما چیست؟
گفتند: ما نزد رسول خدا (ص) رفتیم و از او خواستیم بما آموزشی دهد و بما آیه الکرسی و تسبیح فاطمه (ع) را یاد داد و ما آن را گفتیم و دزدها گفتند: بروید بخدا ما شما را دنبال نکنیم هرگز و هرگز دزدی بر شما توانا نباشد پس از این سخن.
(4) 35- همان: تا امام باقر (ع) فرمود: چون راه گم کردی فریاد کن یا ابا صالح ما را براه هدایت کن خدا شما را رحمت کند عبید الله (راوی حدیث گوید) دچار آن شدیم و یکی از همراهان را واداشتیم که دور شود و این فریاد را بکشد، و دور شد و فریاد زد سپس نزد ما آمد و خبر داد که آواز سستی شنیده که گفته راه سمت راست یا گفته در چپ و یافتیم چنان بود که او گفته بود.
و پدرم بمن باز گفت: که در بیابان از راه پرت شدیم و این کار کردیم و ما را راهنمائی کردند گفت: یار ما آواز نرمی شنیده بود که راه سمت راست است و جز اندکی نرفتیم که براه

رسیدیم.
(1) 36- همان: تا عمر بن یزید که گفت: یک سال در راه مکه گم شدیم و سه روز ماندیم براه‌جوئی و آن را نیافتیم روز سوم که آب ما تمام شد

جامه‌های احرام را بجای کفن پوشیدیم و حنوط برگرفتیم و یکی از یاران ما برخاست و فریاد زد یا صالح یا ابو حسین، یکی از در جواب داد، باو گفتیم تو که باشی خدایت رحمت کند؟ گفت از آنها که خدا عز و جل در قرآنش فرموده (29 سوره الاحقاف) و چون برگردانیدیم بسوی تو چند تن پریان را که قرآن را بشنوند- تا آخر آیه- و از آنها جز من کسی نمانده و من گم شده را راهنمائی کنم، گفت پیوسته بدنبال آن آواز رفتیم تا براه رسیدیم.
(2) 37- همان: تا امام ششم (ع) فرمود چون در تنگنای بیمناک افتادی این آیه را بخوان (80 سوره اسری) پروردگارا در آورم بدخل درست و بر آورم بمخرج درست و از نزد خود برایم سلطانی یاری‌کننده بساز" و چون چیز بیمناکی بچشمت خورد آیه الکرسی بخوان.
(3) 38- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود هر که منزلی کرد که از درنده میترسند بر او بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
بار خدایا بتو پناهم از شر هر درنده که از آن درنده آسوده گردد تا از آن منزل بکوچد باذن خدا ان شاء الله.
(4) 39- همان: تا امام کاظم (ع) فرمود: هر که تنها سفر کند بگوید:
ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و أد غیبتی،
فرمود: هر که تنها در اتاقی یا خانه‌ای یا دهی درآید بگوید: بار خدا همدم تنهائیم باش و بر یگانگیم کمک کن گوید یکی بآن حضرت گفت: من شکار شیر و درنده کنم و شبها در ویرانه‌ها و جای هراس آور گذرانم فرمود: چون در آنها درآئی بگو
بسم الله
و پای راست را پیش نه و با پای چپ بدرآی و
بسم الله
بگو که بد نبینی ان شاء الله.
(5) 40- همان: تا امام ششم (ع) که میفرمود: بر بلندی هر پل شیطانی است چون بدان رسی بسم الله بگو تا از تو بکوچد.
(6) 41- همان: تا گوید: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی است که یا علی چون قصد شهر یا دهی داری وقتی چشم‌رس تو شد بگو: بار خدا خیرش را از تو خواهم و از شرش بتو پناهم بار خدا از برش بما بخوران و از وبایش ما را برهان و ما را محبوب اهل آن کن و دوستدار خوبانش.
(7) 42- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: ای علی چون بمنزلی فرود آئی بگو
اللهم

أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ.
(1) 43- همان: تا علی بن مغیره که امام ششم (ع) فرمود: چون سفر کنی و بشهری که خواهی درآئی چونش چشم‌رس دیدی بگو: بار خدا پرورنده هفت آسمان و آنچه بر آن سایه دارند و پرورنده هفت زمین و آنچه بر خود دارند، و پرورنده بادها و آنچه پراکنده سازند و پرورنده شیاطین و آنچه گمراه کنند از تو خواهم رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و از تو خواهم خیر این آبادی و آنچه در آنست و بتو پناهم از شرش و شر هر چه در آنست.
(2) 44- همان: تا زراره که شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: عفریتها فرزندان ابلیسانند که نفوذ کنند و در آیند و در کجاوه‌های مؤمنان و شترشان را بهم دهند آن را بپائید با آیه الکرسی (که آنها را دور کند).
(3) 45- طب الائمه: تا داود رقی از امام کاظم (ع) که فرمود: هر که در سفر است و از دزدان و درنده‌ها بیم دارد بریال پاکش خود بنویسد (آیه 80 سوره طه)" لا تَخافُ دَرَکاً وَ لا تَخْشی" که بفرمان خدا عز و جل در امان ماند، داود رقی گوید بحج رفتم و در بیابان کسانی از اعراب آمدند و بر کاروان زدند که من در آن بودم و بر یال شترم همان را نوشتم و بدان خدا که محمد را به نبوت فرستاد و برسالت گرامی کرد و مؤمنان را بامامت شرافت بخشید یکی از آنها با من ستیزه نکرد و خدا آنان را از من کور کرد.
(4) 46- مکارم الاخلاق: رسول خدا (ص) فرمود: کسی جانشینی بر خاندانش نگمارد بهتر از دو رکعت نماز که نزد سفر کردن بخواند، و در وداع بگوید: بار خدایا امروز بتو سپردم دینم و خودم و مالم و اهلم و فرزندانم و همسایه‌هایم، و وابسته‌هایم از حاضر و غائب و آنچه نعمت دادی بر من، بار خدا ما را در سایه و در پناه و عزت خود بگیر، عزیز است پناهنده به تو والا است ستایشت، و محفوظ است پناهنده‌ات و نیست معبودی جز تو، توکل بر زنده‌ای که مرگ ندارد، سپاس خدا راست که فرزندی نگرفته و شریکی در ملک ندارد و او را سرپرستی برای دفع خواری نباشد او را بخوبی بزرگ شمار سپاس بسیار از آن خداست و منزه باد در هر بامداد و پسین.
(5) و امام باقر (ع) چون قصد سفر میکرد همه عیالش را در اتاقی جمع میکرد و میگفت: بار خدا بتو سپردم- تا آخر (6) و از صباح حذاء از امام کاظم (ع) (مضمون شماره 26 را آورده).
(7) و امام صادق (ع) چون قصد سفر کردی گفتی: بار خدا راه ما را باز کن و بخوبی ما را راه بر و عافیتی کلا بما عطا کن.
(8) و از امام رضا (ع) (نزدیک بدان چه در شماره 31 گذشت آمده).

(1) و از امام باقر (ع) که فرمود: هر که وقت بیرون شدن از خانه‌اش گوید: بخدا پناهم از آنچه فرشته‌های خدا بدو پناهند از شر امروز و از شر شیاطین و از شر دشمنان اولیاء خدا و از شر پری و آدمی و از شر درنده‌ها و گزنده‌ها و از شر کار حرام همه پناه دهم خود را بخدا از شر هر چیزی، خدا او را آمرزد و توبه‌اش پذیرد و مهمش بر آورده سازد و او را از هر بدی دور دارد و از شر نگهدارد.
(2) از انس بن مالک که رسول خدا (ص) سفری نمیکرد جز که چون برای آن بر پا میشد میگفت:
" بار خدا بتو جنبیدم و بسوی تو رو آوردم و بتو خود را نگهداشتم تو پشت و امیدم باشی بار خدا کفایت کن هر مهم و غیر مهم مرا و آنچه تو بدان داناتری از من بار خدا تقوی بمن توشه ده و مرا بیامرز و رو بسوی خیر دار بهر جا رو کنم" و سپس بیرون میشد.
(3) گوید: و بود امام ششم (ع) که چون برای سفر بیرون میشد میگفت: بار خدا مرا و هر چه با من است حفظ کن و مرا و هر چه با من است بخوبی بمقصد رسان، بخدا سفر را گشایم و بخدا پیروزی جویم و بمحمد (ص) رو آورم بار خدا هر ناهمواری را برایم هموار ساز و هر سختی را دمساز و هر خیری را بمن بده بیش از آنچه امیدوارم، و هر بدی را از من بگردان بیش از آنچه حذر دارم در عافیت و خوشی یا ارحم الراحمین.
(4) باز همیشه میفرمود: از خدا خواهم که هر ریز و درشت بدست او است و بدست او است قوت فرشته‌ها که در سفر بمن بخشد آسودگی و ایمان و سلامت و اسلام و فهم و توفیق و برکت و هدایت و شکر و عافیت و آمرزش و تصمیم و گناهی فرو نگذارد.
(5) و از آن حضرت که گفت: هر که چون از منزلش بدر آید سه بار
الله اکبر
گوید و سپس
بسم الله دخلت و بسم الله خرجت و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله و علی محمد و آله.
بار خدا راهی که میروم بخیر برگشا بار خدا من بتو پناهم از شر خود و شر دیگری و از شر هر جانداری که بدست تو است راستی پروردگارم براه را است" در ضمانت خدا است تا بمنزلش برگردد سپس میگفت:
توکلت علی الله ما شاء الله و لا قوة الا بالله
پروردگارا از تو خواهم خیر آنچه برایش بیرون شدم و بتو پناهم از شر آنچه برایش بیرون شدم، بار خدا وسعت ده بمن از فضل خود و تمام کن بر من نعمتت را و دلم را بسوی آن کن که نزد تو است، و جانم را بگیر در راهت و بر کیش خودت و کیش رسولت، بعد آیه الکرسی و معوّذتین را بخوان و

باز سه بار سوره اخلاص را از پیش رو و بالای سر و زیر پا و سه بار از پشت سر و سه بار از سوی راست و سه بار هم از چپ و بر خدا توکل کن.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 159
(1) یک دعا که رسول خدا بدان پناه میگرفت در سفر و رسیدن شب:
یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من شرک و شر ما فیک، و سوء ما خلق فیک و سوء ما یدب علیک و اعوذ بالله من اسد و اسود، و من شر الحیه و العقرب و من شر ساکن البلد، و من شر والد و ما ولد اللهم رب السموات السبع و ما أظللن و رب الارضین السبع و ما أقللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما أضللن أسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و أسئلک خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر هذه الشهر، و خیر هذه السنه، و خیر هذا البد و اهله و خیر هذه القریه و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها و شر ما فیها و من شر کل و دابة انت آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.
(2) 47- همان: از امام صادق (ع) که هر که هر شب در سفر آیه الکرسی بخواند خودش و هر چه با خود دارد سالم ماند و بگوید: بار خدا رفتن مرا عبرت ساز و خاموشیم را فکرت و سخنم را ذکر.
(3) و بروایتی از ابی البرکات مشهدی تا مردی که گفت: امام رضا (ع) از خراسان برایم یک بسته جامه‌ها فرستاد و میان آنها گلی بود و بفرستاده گفتم: این چیه؟ گفت گل قبر حسین (ع) و آن حضرت چیزی از جامه و جز آن نفرستد جز که از این گل در آن نهد و میفرماید سبب امان است باذن خدا عز و جل.
(4) و از آن حضرت است که فرمود: (همان حدیث شماره 34 را آورده).
(5) 48- همان: دعاء گمشده از امام صادق (ع) فرمود: چون راه را گم کردی فریاد کن یا صالح و یا ابا صالح ما را رهنمائید خدا شما را رحمت کند.
(6) و روایت است که صالح بخشکی گمارده است و حمزه برهنمائی در دریا.
(7) و از آن حضرتست که چون غول زده شدید اذان بگوئید.
(8) از ابی عبیده حذاء گفت با امام باقر (ع) بودم و شترم گم شد فرمود: دو رکعت نماز بخوان بگو آنچه گویم: خدایا برگردان گمشده از گمراهی برگردان گمشده مرا که از فضل و عطای تو است و آن را انجام دادم، سپس فرمود: ای ابا عبیده بیا سوار شو و با آن حضرت سوار شدم و چون براه افتادیم ناگاه یک سیاهی بر سر راه بود و آن حضرت فرمود: ای ابی عبیده این شتر تو است و همان بود.
(9) دعاء منزل گرفتن: پیغمبر (ص) بعلی (ع) فرمود: ای علی چون منزل

کنی بگو:
اللهم أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ
و در روایتی افزوده
و ایدنی کما ایدت به الصالحین و هب لی السلامه و العافیه فی کل وقت و حین اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 160
و ذرء و برء"
. (1) و دو رکعت نماز بخوان و بگو خدایا روزی ما کن خیر این جا را و پناه ده از شرش بار خدا بخوران ما را از برش و پناه ده او را از وبایش و محبوب ساز ما را نزد اهلش و خوبانش را محبوب ما کن، و چون خواستی بکوشی دو رکعت نماز کن و برای حفظ و نگهداری دعا کن و آنجا را با اهلش وداع کن که هر جا اهلی از فرشته‌ها دارد و بگو: درود بر فرشته‌های نگهدار خدا درود بر ما و بنده‌های خوب و رحمت و برکات خدا.
(2) دعاء نزد برگشت از سفر در روایت است که چون از خیبر برگشت گفت:
آئبون قائبون ان شاء الله عابدون راکعون ساجدون لربنا حامدون اللهم لک الحمد علی حفظک ایای فی سفری و حضری اللهم اجعل اوبتی هذه مبارکه میمونه مقرونه بتوبه نصوح توجب لی بها السعاده یا ارحم الراحمین.
(3) دعاء نزد ورود به شهری یا دهی پیغمبر (ص) بعلی (ع) فرمود: ای علی چون قصد شهری یا دهی داری و چشم‌رس تو شد بگو: بار خدا از تو خواهم خیرش را و بتو پناهم از شرش بار خدا ما را محبوب اهلش کن و خوبانش را محبوب ما کن (4) دعاء در حال رفتن از امام ششم (ع) که رسول خدا در سفر چون بدره پائین میشد تسبیح میکرد و چون بالا میرفت الله اکبر میگفت، فرمود بدان که جان ابو القاسم بدست او است کسی بر بلندی راه
لا اله الا الله
نگوید و
الله اکبر
نگوید جز که با او هر چه پشت سر او است
لا اله الا الله
گوید و هر چه جلو او است
الله اکبر
گوید تا برسد بآخر دره.
(5) دعاء سوار شدن بر کشتی:
بسم الله الملک الرحمن وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ
تا آخر آیه 67 سوره الزمر. بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ

رَحِیمٌ.
(6) دعاء پل: چون به پل رسیدی چون بر آن گام نهی بگو:
اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم.
(7) امام صادق (ع) فرمود: بر بالای هر پل شیطانی است چون بدان رسی بگو
بسم الله
تا از تو بکوچد (8) امام صادق (ع) فرمود: چون در سفری یا در بیابانی پهناور و از پری یا آدمی ترسانی دست راست را بر فرق سرت نِه و بآواز بلند بگو: (آیه 83 سوره آل عمران) أَ فَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ.
(9) 49- امان الاخطار: در روایتی رسول خدا (ص) در سفرش چون فرود میشد تسبیح میگفت و چون بالا میرفت تکبیر میگفت (10) و در روایتی که خط تکبیرش در بر آمد به تل یا؟؟؟ یا پل چنین بود:
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین.
بار خدایا تو را شرف

است بر هر شرف، (1) و آنگاه گوئی
خرجت بحول الله و قوته بغیر حول منی و لا قوه و لکن بحول الله و قوته، برئت الیک یا رب من الحول و القوة
بار خدایا من از تو خواهم برکت این سفرم را و برکت اهلش را بار خدا از تو خواهم از فضل واسع خودت روزی حلال پاک که برایم روانه کنی و من در عافیت آن دو باشم بقوت و توانائیت بار خدا بدین سفر روانه‌ام بی‌اعتمام خبر به تو و بی‌امید بدیگری روزی کن از آن شکر و عافیت خود را و بمن توفیق طاعت و عبادت بده تا حد رضایت خود و بالاتر.
(2) 50- همان: روایت داریم که چون سوار کشتی شود صد بار
الله اکبر
گوید و صد بار صلوات فرستد و صد بار بظالمان بر آل محمد لعن کند و بگوید:
بسم الله و بالله و الصلاة علی رسول الله و علی الصادقین
بار خدا خوش کن رفتن ما را و بزرگ دار خود ما را بار خدایا بتو پراکندیم و بتو رو داریم و بتو ایمان آوردیم و برشته تو دست زدیم و بر تو توکل داریم، بار خدایا تو اعتماد و امید و یاور مائی ما را بدان چه دوست نداری و امنه بار خدا بتو اندر شویم در سفر و بتو روانه‌ایم بار خدایا راه ما را باز کن و عافیت کلان بما عطا کن، توئی سرپرست در اهل و مال توئی گذرده در دریا و خشکی و گوید: ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ، وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ

السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا يُشْرِكُونَ، بار خدا تو بهترین مهمان پذیری که بدرگاه و بارها بسته شوند تو بهتر آقا و گرامیترین زیارت شده و مقصودی برای هر زائری پذیرائی داری و برای هر واردی تحفه‌ای از تو خواهم که تحفه مرا آزادی از دوزخ سازی و کوشش مرا بنظر آری و رحم کنی بجدائیم از خاندانم بی‌آنکه مرا بر تو منتی باشد بلکه تو را بر من منت است که راهی برایم فراهم کردی برای زیارت ولیت و فضلش را بمن شناختی و در شب و روز مرا حفظ کردی تا به اینجا رسیدم، من بتو امید دارم امیدم را مبر و بتو آرزو دارم نومیدم مکن و این آمدنم را کفاره گناهانم ساز.
(3) و سید گفته اگر در سوار شدن کشتی قصد جز زیارت دارد عبارت را تغییر دهد بمناسبت سفر خود و ابو الفخر بن قوه بمن بازگفت و او مرد خوبی بود که در یک کشتی سوار بوده در دریا و اهل کشتی بر اثر باد سخت دچار خطر شدند و بمرد صالحی که با آنها بود دادرسی کردند و او در برگه نازکی چیزی نوشت و بدریا انداخت و هوا آرام شد و بلاء رفع شد و ما کوشیدیم تا آن نوشته را بما یاد دهد و سرباز زد و از کشتی پیاده شدیم و من شهر بشهر بدنبالش رفتم تا آن نوشته را بمن معرفی کند و چون بسیار اصرارش کردم گفت: بخدا جز سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ چیزی نبود.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 162
(1) گویم: شک نیست که آن را با اخلاص نوشته که سبب خلاص شده و اگر نام بزرگ و رحمت بار خدا را هم می‌نوشت بس بود (2) و بنقل از حموی در معجم البلدان آورده که مؤلف سیره ابن هشام گوید: روزی در کوفه بودم و مردی بمن چسبید و گفت: تو کلبی هستی گفتم: آری گفت مفسر قرآنی؟ گفتم: آری، گفت: بمن بگو از (آیه 45 سوره اسری) و چون بخوانی قرآن را منهم میان تو و آنان که ایمان بآخرت ندارند پرده پوشنده‌ای" آنجای قرآن که چون پیغمبر (ص) میخواند پرده میشد جلو دشمنش از پری و آدمی کجا بود؟ گفتم: نمیدانم، گفت قرآن تفسیر کنی و آن را ندانی؟ گفتم: تو بمن خبر ده گفت: آیه‌ای از کهف و آیه‌ای از جاثیه و آیه در سوره النحل گفتم: آیات این سوره‌ها بسیارند گفت: آیه 23 سوره الجاثیه) آبادانی آنکه هوای خود پرستد و خدایش دانسته گمراه کرده و بر گوش و دلش مهر زده و دیده‌اش پرده است پس کی او را پس از خدا راه نماید آیا یاد آور نشوید" و قول خدا عز و جل (57- الکهف) کیست ستمکارتر از آنکه یادآورش کردند بآیات پروردگارش و از آنها رو گرداند و فراموش کرد آنچه بدست خود کرده راستش نهادیم بر دلهاشان گر مرا از اینکه آن را بفهمند و بر گوشهاشان گرانی و اگرشان براه حق بخوانی هرگز در این صورت راهیاب نشوند" و قول خدا تعالی (108- سوره النحل) آنانند که خدا بسته است دلهاشان و گوشهاشان و دیده‌هاشان را و آنانند

همان غافلان" سپس توجه کردم و او را ندیدم گویا زمین او را بلعید و بیک مجلسی رفتم و این داستان را بازگفتم و پس از مدتی یک مردی از حاضران آن مجلس نزد من آمد و گفت: از کوفه درآمدم برای بغداد، و شش کشتی بار بود و کشتی ما هفتم بود و این آیات را خواندم در کشتی خودم و نجات یافتم و آن شش دیگر را زدند.
گفت: روزگار در گذشت و پس از سالهای بسیار مردی نزد من آمد و سلام کرد و گفت:
من آزاد کرده و وابسته تؤام گفتم چگونه باشد با اینکه مردی از عرب باشی؟ گفت: در دیلم بغزوه رفتم و اسیر شدم و ده سال در دست آنها بودم و بیاد این آیه‌ها افتادم و آنها را خواندم و بسته بزنجیر از زندان بدر شدم و بزندانبانان و دیگران گذر کردم کسی بمن تعرض نکرد تا ببلاد اسلام آمدم و من آزاد کرده و وابسته تؤام.
(3) و از مولای ما علی (ع) است که خوانده شود در ترس از غرق شدن و سالم ماند از آنچه ترسد، بخواند (آیه 196 سورة الاعراف) راستی که سرپرستم خدائی است که قرآن نازل کرده و سرپرست صالحانست" و (67 سوره الزمر) خدا را چنانچه شاید قدر ندانستند با اینکه همه زمین روز قیامت در کف او است و آسمانها در نور دیده در دست او باشند، منزه است و برتر از آنچه شریک او آورند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 163
(1) 51- همان: بخط جدم ورام در این باره یافتم بروایت از امام باقر (ع) که مردمی بسفر میرفتند و بدشتی پهناور در روزی گرم و تابستانی دچار شدند و پرتو روز بر آنها تابید و قوت و توشه‌شان را بلعید و از تشنگی به پرتگاه نابودی افتادند تا آنجا که ریشه درختان را کاویدند و بناگاه مردی سفید پوش بر آنها ایستاد و سلام داد و گفتند سلام گفت شما را چه شده؟ گفتند آنچه بینی، گفت: مژده بسلامت، من مردی از پریانم که بمحمد ابو القاسم (ص) ایمان آوردند و شنیدمش میفرمود: مؤمن چشم و راهنما است نشود که شما در کنار من هلاک شوید بدنبالم آئید و بدنبالش رفتیم و ما را بسر آب و چراگاهی برد و نیاز برگرفتیم و رفتیم.
(2) من گویم: این از معجزات آن حضرت است (ص) و کراماتش.
(3) 52- در آنچه یاد کنیم برای ترس از دشمن و دزد و این دعاء از اسرار خصوصی است
یا آخذا بنواصی خلقه و السافع بها الی قدرته و المنفذ فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه لها غالبا انی مکید بضعفی و بقوتک علی من کادنی تعرضت فان حلت بینی و بینهم فذلک ما ارجو و ان اسلمتنی الیهم غروا ما بی من نعمتک ما خیر المنمین لا تجعل احدا مغیرا نعمک التی انعمت علی سواک، و لا تغیرها انت ربی و قد تری الذی نزل بی‌فحل بینی و بین شرهم بحق ما

تستجب به الدعاء یا الله رب العالمین.
و باز میگوئی:
بسم الله، و بالله و من الله، و الی الله و فی سبیل الله
بار خدا خود را به تو وانهادم و بدرگاه تو رو کردم و کار مرا بتو سپردم مرا بحفظ ایمان نگهدار از پیش و پس و از راست و چپم و از بالای سر و زیر پایم و بحول و قوت خود از من دفاع کن که
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
که از امام سجاد (ع) نقل است که چون این کلمات گویم باک ندارم از اینکه پری و آدمی بر سر من گرد آیند.
ذکر چند آیه که آدمی را از دشمنان در پرده دارند، بدست راست اشاره کن بدان که از شرش بیمناکی و بگو (9 سوره یس) وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا
- تا آخر آیه.
2- (57- سوره الکهف) إِنَّا جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ- تا آخر آیه.
3- (آیه 108 سوره النحل) أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ- تا آخر آیه.
4- (آیه 23 سوره الجاثیه) أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ- تا آخر آیه.
5- (آیه 45 سوره اسری) وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ- تا آخر آیه 46.
(4) و در کتاب مستغیثین دیدم بسندش تا مردی بنام ابو معلی از انصار که دزدی باو بر خورد و خواست او را بگیرد و از او خواست چهار رکعت نماز بخواند و رهاش کرد و خواند و سجده کرد و در آن گفت: یا ودود یا ذا العرش المجید یا فعالا لما ترید از تو خواهم بعزتت که دست

کسانیست (1) و ملکت که دستخوش نشود و بنورت که ارکان عرشت را فراگرفته که کفایت کنی مرا از شر این دزد ای فریادرس بفریادم برس و این دعاء را سه بار بازگفت و ناگاه سواری پیش آمد که حربه بدست داشت و آن دزد را کشت و بوی گفت: من نوشته‌ای از آسمان چهارمم و هر که آن کند که تو کردی او را اجابت کنم گرفتار باشد یا نباشد.
(2) و از آن کتاب بسندش تا زید بن حارثه که دزدی باو چیره شد و خواست او را بکشد بوی گفت بگذارم تا دو رکعت نماز بخوانم و او را وانهاد و چون نماز را تمام کرد گفت: یا ارحم الراحمین و دزد شنید یکی میگوید: او را نکش و بار دوم و سوم هم چنین شد و بناگاه سواری آمد و حربه‌ای بدست داشت که بر سرش آتش بود و آن دزد را کشت و به گرفتار گفت باریکم که گفتی یا ارحم الراحمین من در آسمان چهارم بودم و بار دوم در آسمان دنیا و بار سوم که گفتی بتو رسیدم.
(3) و در جزء چهارم کتاب دفع هموم و آخر آن احمد بن داود نعمانی دیدم از قول ابن عباس که در شب صفین گفتم: یا امیر المؤمنین بینی که

دشمنان ما را در میان گرفتند فرمود:
تو از این ترسیدی؟ گفتم: آری پس گفت: بار خدایا بتو پناهم از اینکه در رهنمائی تو گمراه شوم بار خدایا بتو پناهم از اینکه با بی‌نیازی تو فقیر شوم بار خدایا بتو پناهم از اینکه با سلامتی تو ضایع گردم بار خدایا بتو پناهم از اینکه مغلوب شوم با اینکه فرمان از تو است.
(4) من گویم: خدا جل جلاله کارشان کفایت کرد.
(5) 53- همان: در ترس باران در سفر و سلامت از ضررش و فریاد کمک خواهی از تشنگی و امن از خطرش بروایتی از سلیمان جعفری که بهمراه امام رضا (ع) بودم در سفرش بیکی از اموالش بغلامش فرمود: قبائی بردارد و من در شگفت شدم و گفتم: برای چه میخواهد و چون بمیان راه رسیدیم برای نماز فرمود آمدیم باران گرفت و آن قبا را بسر من وانداختند و بسجده افتاد و منم با او سجده کردم و او در سجده ماند و شنیدمش میگفت یا رسول الله و باران ایستاد.
(6) گویم: من یک بار از بغداد بحله روانه شدم از راه مدائن و چون از آبادیها دور شدیم ابرو رعد آمد و استوار گردید و بارانی گرفت که در تحمل ما نبود و خدا جل جلاله بدلم انداخت که بگویم: ای کسی که آسمانها و زمین را نگهداری که از جا بدر روند باران و خطرش را از ما نگهدار و هم کدورت و ضررش را بقدرت قاهره و قوت باهره‌ات و چند بار آن را و مانندش را بازگفتم با توسل بخدا جل جلاله تا بدهی رسیدیم که مسجدی داشت و بدان در آمدیم و در همان لحظه باران تند فراوانی آمد و از آن سالم ماندیم و این پیش از اطلاعم باین حدیث بود.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 165
(1) گویم: یک بار در زمستان با خانواده از کربلا با کشتی ببغداد میرفتیم و دنیا را ابر گرفت و رعد غرید و باران شروع شد و بدلم افتاد که بدین معنا گفتم: بار خدا این باران را برای مصلحت بنده‌ها و نیازشان بعمارت بلاد فرود می‌آوری و آن چون خدمتکار ما است که ما را بزند ما را در پناه عنایت الهی و رعایت ربانی خود گیرد و آن را برسم بندگی و خدمت در آور و از ما بگردان بآنجاها که برای بندگانت سودمند است و برای آبادانی بلادت برحمتک یا ارحم الراحمین و در همان حال باران ایستاد.
(2) و در حدیثی که سندش افتاده بود دیدم بر حاجیان آب نایاب شده تا بدم مرگ و نیستی برسیدند و یکی از آنها غش کرد و بزمین افتاد و در آن حال مولای ما علی (ع) را دید که به او میفرمود: چرا از کلمه نجات غفلت کردی؟ گفتش کلمه نجات چیست؟ فرمود: بگو
أ آدم ملکک علی ملکک بلطفک الخفی
و من علی بن ابی طالبم و از آن حال بدر آمد و نشست و آن دعا را خواند و خدا جل جلاله بی‌وقت ابری آفرید و بارانی فروبارید که حاجیان بر خوان

عفو وجود و احسانش زنده ماندند.
(3) و از کتاب نیة الداعی است از پیغمبر (ص) که فرمود: ای علی امان امتم از دزد زدن است (آیه 110 سوره اسری) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ- تا آنجا که فرموده و کبره تکبیرا (که آخر سوره است).
(4) 54- همان: دعای خوبی در چشم‌رسی شهر باده یا منزل سر راه که آن را از کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر آوردم.
بگوید: بار خدا پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آنها است و پروردگار هفت زمین و آنچه روی آنها است، و پروردگار شیاطین و هر چه گمراه کردند، پروردگار بادها و هر چه پراکندند و دریاها و آنچه روان کردند از تو خواهم خیر این آبادی و هر چه در آنست و بتو پناهم از شرش و شر هر چه در آنست، بار خدایا هموار ساز برایم هر همواری که دارد و یاریم کن بانجام حاجتم یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات براستی مرا در آن در آور و از آن بر آور و راه یاری در آن برایم فراهم آور.
(5) 55- غوالی: در حدیث است که چون پیغمبر (ص) در سفر بود پیش از رب میفرمود:
ای زمین، پروردگار من و پروردگار تو خداست با هم بخدا از شر هر چه در تورات و شر هر چه بر تو جنبد و پناهم بخدا از شر هر شیر و از مار و کژدم و از شهروند و از هر پدر و فرزند، (6) امان الاخطار بسندی که چون پیغمبر (ص) بجنگی یا سفری میرفت و شب میرسید میگفت: ای زمین و مانند آن را آورده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 166
(1) 56- امان الاخطار: بروایتی چون مسافر بمنزلی فرود آید بگوید:
اللهم أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ
و دو رکعت نماز با حمد و هر سوره کوتاه خواهد بخواند و بگوید:
خدایا خیر این جا را بما روزی کن و از شر آن ما را پناه ده بار خدایا از بر آن بما بخوران و از تبش ما را پناه ده، و ما را محبوب اهلش کن و خوبان آنها را محبوب ما کن و بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمد عبده و رسوله و ان علیا امیر المؤمنین و الائمه من ولده ائمه اتولاهم و أبرأ من اعدائهم
بار خدایا از تو خیر اینجا را خواهم و از شرش بتو پناهم، بار خدایا آغاز در آمدن ما را در آن به ساز و میانه‌اش را رستگاری و آخرش را کامیابی.
و چون در منزلت از یک گزنده ترسی در آنجا که از آن ترسانی بگو، این از دعاهای سری است، ای آفریننده همه آنچه در زمین است چه که دانستی برای چه آفریدی تو تسلط دادی بر هر چه فرود از تو است من پناهم بقدرتت بر هر چه زیانبار است از زیان او بر تنم از درنده و گزنده یا جنبنده‌های دیگر که رخ دهنده‌ای آفریننده آنها بسرشت خود آنها را از من

کنار زن و دور کن و مسلط بر من مکن و مرا از آسیب آنها معاف دار یا الله العلی العظیم مرا به حفظ خود محفوظ دار و بپرده‌کشی نگهدارت بپوشان از هر چه بیم دارم یا رحیم.
(2) و طبرسی ره در کتاب آداب دینی گفته: چون کوچ کنی دو رکعت نماز بخوان و برای حفظ دعا کن و با محل و اهلش وداع کن زیرا هر جا اهلی دارد از فرشته‌ها بگو: سلام بر فرشته‌های نگهبان خدا. سلام بر ما و بنده‌های خوب خدا و رحمت و برکاتش.
(3) 57- از مزار کبیر: چون عزم بیرون رفتن کردی وضوء خوبی بگیر و خاندانت را گرد آور و دو رکعت نماز بهر سوره خواهی بخوان و چون از آنها فارغ شدی و سلام دادی بگو بار خدا بتو سپردم خودم و اهل و مال و فرزندم و دنیا و آخرت سرانجامم بار خدا حاضر و غائب ما را حفظ کن بار خدا حفظ کن ما را و حفظ کن بر ما بار خدا ما را در پناه خود گیر، بار خدا نعمتت را از ما مگیر و عافیت و فضلت را دگرگون مکن.
(4) و آنچه از امام باقر (ع) روایت است بگو که فرمود: چون عزم سفر کردی وضوء بگیر و نماز کن دو رکعت که یکمی با حمد باشد سوره الرحمن و دومی با حمد و سوره واقعه یا تبارک و اگر وقت نداری هر سوره برای شتابزدگی بخوان و سپس با این دعاء دعاء کن:
بار خدا در این سفرم بیرون شدم بی‌اعتمادم بر جز تو و بی‌امید دل جز بسوی تو، و بی‌نیروی پشتیبان و چاره‌سازی جز درخواست فضلت و جویائی از رزقت و دست‌اندازی برحمتت و آرامش بخوبی عبادتت، و تو ای معبودم داناتری بدان چه بهره من است در این سفر از آنچه

دوست دارم یابد و از آنچه برایم مقدر کردی و بخوشی گرفتارم نمودی (1) تو معبودا محو کنی هر چه خواهی و بر جا داری و نزد تو است ام الکتاب.
بار خدا رحمت فرصت بر محمد و آل محمد و بگردان از من در این سفرم هر بلاء مقدر را و دور کن هر محذور را و مرا زیر سایه عزت و لطف عفو و رحمت و حفظ حقیقی و وسعت و رقت بگیر و نعمت کاملت، و بگشا برایم در آن همه درهای فضل و عطا و احسانت، و ببند بر من راه همه بیم‌ها را و همه آنچه بد دارم و حذر میکنم و از آن بر خود و اهل و فرزندم میترسم، و بگشا بر من همه درهای امن را و بگردان از من دلهره و بیتابی را و روزیم کن صبر و نیرو را و سپاس خودت را و نجات از هر محذور و مقدور را که خود بهتر از من دانی و آن را خیر دنیا و آخرتم ساز، و از تو خواهم پروردگارا که حفظ کنی برایم آنچه بدنبالم بر جا نهادم از اهل و مال و زندگانی و هر نیازی که نیست فوق تو آفریننده‌ای که امیدش داشت ای که نیست دون او پرورنده‌ای که مناجاتش کرد، ای که نیست جز از معبودی

که خواندش، ای که نیست جز او پشتیبانی که بدو حاجت برد، ای که نیست برایش پرده‌داری که بدو آمیخت، ای که نیست برایش دربانی که رشوه‌اش داد، ای که نیست برایش دفترداری که با او ساخت، ای که نیست برایش ترجمانی که باو فریاد کرد، ای که در برابر پرده خواستن نیفزاید جز کرم وجود رحمت فرست بر محمد و آل محمد و برایم در کارم فرج و گشایشی مقرر دار و در این سفرم از همه بیمناکها آسودگی روزی کن و غنیمت و پیروزی بهمه مقاصد، و برسانم بهر آرزو و خواست بار خدا با هر که از خلق خود مقدر کردی که من نیازی و کاری با او داشته باشم او را مسخر من ساز و دلش را با من مهربان کن و برای آنچه از او خواهم و آرزو دارم توفیقش ده و در مقصد من و نیازم او را نگهبان باش و از ستم و آزارم جلوش را بگیر یا ارحم الراحمین.
سپس سجده کن و هر دعاء خواهی بکن و سر بردار و بگو:
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، بار خدا پدید آر آسمانها و زمین رحمت فرست بر محمد و آل محمد و با من آن کن که اهل آنی، و در آور مرا در هر خیری که محمد و آل محمد را در آوردی و بر آر از هر شری که محمد و آل محمد را از آن بر آوردی، و جلوگیرم باش از اینکه هرگز بدی من رسد، و هر نعمتی بمن دادی هرگز دیگرگونش مساز یا ارحم الراحمین.
(2) و باز بگو آنچه از سید ما رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:
جبرئیلم آمد و گفت:
پروردگارت سلام رساند و فرماید: ای محمد هر که از امتت خواست منش در سفر حفظ کنم و او را سالم برسانم بگوید:
بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خداست بیرون‌شدنم و باذن او بیرون روم که از پیش آن را دانسته و در علمش شماره کرده آنچه در برون شدن و برگشتم باشد توکل بر

خدای بزرگ (1) بمانند آنکه همه کارش را باو واگذارده و از او در هر چیزش یاری خواسته و فزونی طلبیده است و خود را از هر جنبشی و نیرو جز باو مبری کرده بمانند کسی که از سختی برون شد بسوی آنکه سختی او را بر گشاید و بمانند فقیری که برای رفع فقرش بکسی رو آورده و بمانند عیالمندی که برای بی‌نیازی عیالش بدر آمده، بیرون شدن کسی که پروردگارش بزرگتر اعتماد او است، و بزرگتر امید و بهتر آرمان او، خدا اعتماد من است در همه کارهایم و به او یاری جویم و نباشد چیزی جز آنچه او خواهد، از خدا خواهم بیرون شدن خوب و در آمدن خوب را نیست معبودی بر حق جز او بر او توکل دارم و بسوی او است سرانجام.
و چون گام بیرون نهی بر در خانه‌ات بگو:

بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله،
و بر در خانه بایست و سوره حمد را از پیش رو و سمت راست و چپت بخوان سپس بگو: بار خدایا مرا و هر چه همراه دارم نگهدار و سالم‌دار و بمقصد برسان بخوبی و زیبائی یا ارحم الراحمین و چون سوار شوی بگو: سپاس خدا را که ما را باسلام رهنمود و قرآن بما آموخت و بمحمد (ص) بر ما منت نهاد، سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، (2) در صبح و پسین در راه باش و نیم روز فرود آی، در آخر شب روانه باش نه در آغاز آن زیرا از امام صادق (ع) روایت است که زمین در آخر شب نور دیده شود و بنقل از پیغمبر (ص) فرموده بپرهیز از بیرون شدن پس از خوابکی زیرا خدا را جانورها است که پراکنده کند تا بکنند هر چه فرماندارند، سپس روانه شو و در آن بگو: بار خدا راه ما را باز دار و رفتن ما را نیکو دار و عافیت ما را خوش دار، و بسیار تکبیر و حمد و تسبیح و استغفار کن و چون بگردنه یا تلی برآئی یا به پلی رسی بگو:
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر، و الحمد لله رب العالمین
بار خدایا تو را شرف است بر هر شرفی و چون گام بر پل نهی بگو: بسم الله خدایا شیطان رجیم را از من دور کن و چون یک آبادی چشم‌رس تو شد و خواستی در آن درآئی بگو: بار خدا پروردگار هفت آسمان و آنچه در زیر دارند و پروردگار هفت زمین و آنچه در بر دارند و پروردگار شیاطین و آنچه گمراه کنند، پروردگار بادها و آنچه پراکنده سازند و پروردگار دریاها و آنچه روانه سازند از تو خواهم خیر این آبادی و خیر هر چه در آنست و بتو پناهم از شر آن و شر هر چه در آنست، بار خدایا هر راهی در آنست بر من آسان کن، و هر همواری دارد مرا بدان موفق کن، و کمکم کن بر نیازم یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات و مرا بخوبی در آن در آور و بخوبی از آن بر آور، و برایم از سوی خود تسلط یاری کنی فراهم ساز. دعاء برای ترس از درنده و گزنده و دیو و دشمن و دزد چون از درنده ترسی بگو:
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد بیده

الخیر و هو علی کل شیء قدیر
. (1) بار خدا که پدید آر هر چه در زمین است از روی دانش خود و مسلط و کوبنده هر چیز است سوای خود، ای عزیز ای منیع، بقدرت تو پناهم از هر چه زیان دارد درنده باشد یا گزنده یا تعرض‌کننده یا جانداران دیگر ای آفریننده آنها بسرشت خود دور دارشان از من و جلو آنها را بگیر و بر من مسلطشان مساز، و مرا از شرشان عافیت ده یا الله یا عظیم، مرا بحفظ خود نگهدار از هر چه بیم دارم یا رحیم.
و چون از سلطانی ترسی بگو:

یا الله الذی لا اله الا هو الاکبر القائم علی جمیع عباده و الممضی مشیته بسابق قدره الذی عنت الوجوه لعظمته انت تکلأ عبادک و جمیع خلقک من شر ما یطرق باللیل و النهار من ظاهر و خفی من عتات مرده خلقک الضعیفة حیلهم عندک لا یدفع احد من نفسه سوءا دونک، و لا یحول احد دون ما یرید من الخیر، و کل ما یراد و ما لا یراد فی قبضتک، و قد جعلت قبائل الجن و الشیاطین یرونا و لا نراهم و انا لکیدهم خائف وجل فآمنی من شرهم و باسهم بحق سلطانک یا عزیز یا منیع

و چون از دشمنی یا از دزدی بترسی، بگو: ای که بکاکل خلق خود گیرائی و آنها را بقدرت خود بگشائی و حکم خود را در آنها برانی آفریننده آنانی و حکم روا و چیره بر آنها، و همه در برابر آن ناتوانند، بتو اعتماد دارم ای آقایم نزد نیروی آنها برای ناتوانی خودم، و هم به نیروی تو در برابر هر که بمن نیرنگی دارد مرا از آنها سالم بدار، بار خدایا اگر میان من و آنها پرده باشی همانست که بدان امیدوارم، و اگرم بآنها واگذاری هر نعمتی که از تو دارم دگرگون کنند ای بهتر نعمت بخشها رحمت فرست بر محمد و آل محمد، و دگرگونی نعمتت را بر من بدست جز خودت منه، و خودت هم آن را تغییر مده، تو بینی که با من چه خواهند، پرده شومیان من و شر آنان بحق آنچه بدان دعاء را مستجاب کنی یا لله رب العالمین.

و چون خواهی فرود آئی برگزین خوشرنگ‌تر جا پا و نرم‌تر خاکها و پرگیاه‌تر آنها را، و بر سر راه درون دره‌ها منزل مگیر که جایگاه مارها و چرخش درنده‌ها باشند، و در فرود شدن بگو:

اللهم أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ،

و آنگاه دو رکعت نماز بقصد مستحب و و قربتا الی الله بخوان و بگو: بار خدا بما روزی کن خیر اینجا را و بتو پناهیم از شر آن، و چون خواستی از آنجا بکوچی دو رکعت نماز مستحب نیز بخوان، و خدا را برای حفظ و نگهداری دعاء کن و آنجا و اهلش را وداع کن، زیرا هر جا اهلی دارد از فرشته‌ها و بگو:

السلام علی ملائکة الله الحافظین، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته.

آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 170

(1)

باب چهل و نهم در خوشخوئی و خوش‌صحبتی و آداب دیگر سفر

قرآن مجید

سوره النحل (آیه- 80) (2) و ساخت برای شما از پوست چهارپایان خانه‌ها که سبک دارید آنها را در روز کوچ و در هنگام اقامت.

(3) 1- خصال: تا امیر مؤمنان در سفارش به پسرش محمد بن حنفیه بدان که مرد مسلمان را دو مروت باشد یکی در حضر و دیگر در سفر، آنچه در حضر است: خواندن قرآنست و همنشینی با دانشمندان، و نظر در فقه، و وقت‌شناسی نماز جماعت، و در سفر بخشش توشه، و کم اختلافی با یاران، و بسیاری ذکر خدا عز و جل در هر سربالائی و نشیب و منزل کردن و برخاستن و نشستن.
(4) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: شش است: سه در حضر و سه در سفر، آنها که در حضرند، خواندن قرآن خدا عز و جل، و آباد کردن مساجد خدا، و تحصیل برادران و در سفر بخشش توشه و حسن خلق، و شوخی که گناه خدا نباشد- تا آخر خبر.
(5) 3- امالی صدوق: تا امام صادق (ع) فرمود: مروت در سفر فراوانی توشه است و خوبی آن، و بخشش آن بهمراهان و رازداری از همسفران پس جدائی و پر شوخی کردن در جز آنچه مایه خشم خدا عز و جل باشد.
(6) گویم: هر دو خبر و جز آنها در باب مروت و جز آن گذشته.
(7) 4- خصال: تا معصوم که فرمود: حق مسافر اینست که اگر بیمار شد تا سه یارانش با او باشند.
محاسن: مانندش را آورده.
(8) 5- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) (نزدیک مضمون شماره 4 را آورده).
(9) 6- خصال: تا پیغمبر (ص) فرمود: سه تا را خدا عز و جل پذیرای حفظ نیست، کسی که در خانه ویرانه منزل کند، و آنکه میان راه نماز بخواند، و آنکه پاکش خود را رها سازد و نبندد.
(10) 7- محاسن: تا امام ششم (ع) که از مردانگی نباشد بازگفتن آنچه در سفر بیند از خوب و یا بد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 171
(1) 8- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: اول رفیق و آنگاه راه.
(2) و بسندی: تا امیر مؤمنان (ع) که همسفر مشو با کسی که قدر تو نداند چنانی که قدر او دانی.
(3) 9- همان: تا اسحاق بن جریر که امام ششم (ع) بمن فرمود: با که همسفر بودی؟ باو گزارش دادم و فرمود: چگونه دل پدرت خوش شد که تو را با دیگری وانهد و باو گزارش دادم و فرمود: چگونه است که گفتند: یار شو با کسی که آبروی تو باشد نه با کسی که تو آبروی او باشی.
(4) 10- همان: امام پنجم (ع) فرمود: با همانند خود یار باش نه با کسی که

تو را کفایت کند که این خواری مؤمن است.
(5) 11- همان: تا شهاب بن عبد ربه که بامام ششم (ع) گفتم: تو دانی حال من و دست بازی مرا با برادرانم و توسعه بر آنها را و همسفر شوم با چند کسی از آنها در راه مکه و بر آنها توسعه دهم؟ فرمود: مکن ای شهاب اگر پر خرج آنها کنی و پر خرج تو کنند بآنها فشار آوردی و اگر آنها دست بازگیرند زبونشان کردی با همگنانت همسفر شو، با همگنانت یار شو.
(6) 12- همان: تا ابی محمد حلبی که از امام باقر (ع) پرسیدم از گروهی همسفر که توانگر و مستمند همراهند توانگر بدانها خرج کند؟ فرمود: اگر دلشان بآن خوش است باکی ندارد، گفتم اگر خوش دل نباشند؟ فرمود: توانگر با آنها بسازد از نان بخورد و از گوشت پخته مانده دست نکشد.
(7) 13- همان: تا حفص بن ربیع شامی که نزد امام ششم (ع) بودیم و اتاق پر بود و فرمود از ما نیست کسی که با همراه خود خوش نباشد و با رفیقش خوش نباشد و نمکین نباشد با آنکه با وی نمکین است و با مخالف او مخالف نباشد.
(8) 14- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: دو همراه نباشند جز که با ثواب بیشتر و و محبوبتر نزد خدا آنکه با همراهش خوشرفتار باشد.
(9) 15- همان: تا رسول خدا (ص) که توشه مسافر خوش‌خوانی و شعر است که در آن جفاکاری نباشد.
(10) کتاب الامامه و التبصره: مانندش را آورده جز که در آنست جفا در آن نباشد یعنی دشنام و شعر هجو گوئی.
(11) 16- محاسن: تا رسول خدا (ص) فرمود: از سنت باشد که همسفران هم خرج باشند که دل آنان پاکتر و رفتارشان بهتر باشد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 172
(1) 17- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هیچ نفقه‌ای پیش خدا محبوبتر نیست از میانه روی و بد دارد اسرا فرامگر در حج و عمره.
(2) 18- همان: تا امام ششم (ع) که بد داشت کسی با توانگرتر از خود همسفر شود و فرمود با همانند خود همسفر شو.
(3) 19- همان: تا ابی بصیر که بامام ششم (ع) گفتم: کسی با توانگران همسفر شود و از همه کمتر دارد و آنان خرجی خود را بدر آورند و او نتواند باندازه آنها خرجی در آورد، فرمود: دوست ندارم خود را خوار کند با همانند خود سفر کند.
(4) 20- همان: تا حسین بن ابو علا که با بیست و چند کس بمکه رفتم و در هر منزلی براشان گوسفندی میکشتم، و چون خواستم نزد امام ششم بروم فرمود: ای حسین تو مؤمنان را خوار میکنی؟ گفتم: از آن بخدا پناه برم، فرمود: بمن خبر رسیده که تو در هر منزلی براشان گوسفندی میکشتی؟ گفتم: جز خدا را قصد نداشتم فرمود: ندانستی که در آنها کسی

باشد که خواهد کار تو را بکند و در توان او نیست و خود را کم شمارد، گفتم از خدا آمرزشخواهم و بدان بازنگردم.
(5) 21- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: شرافت مرد است که در سفر توشه خوب بردارد.
(6) 22- همان: تا امام ششم (ع) که چون سفر کنید سفره بردارید و در آن خوراک خوب بگذارید.
(7) 23- همان: تا امام ششم (ع) که چون امام سجاد (ع) بمکه میرفت برای حج و عمره بهترین توشه را بر میداشت از بادام و شکر و قاووت ترش و شیرین.
و در سند دیگر هم آن را آورده.
(8) 24- تا امام ششم (ع) که تبرک بجو باین که نان در سفره و توشه خود برداری.
(9) 25- همان: از صفوان جمال که بامام ششم (ع) گفتم: بحج میروم با خاندانم و خرج سفر را بکمرم می‌بندم؟ فرمود: بسیار خوب پدرم میفرمود: از فهمیدگی مسافر است که خرجی خود را نگهداری کند.
(10) 26- همان: تا امام ششم (ع) که در سفارش لقمان بود به پسرش که پسر جانم سفر کن به همراه شمشیرت و پاپورت و عمامه‌ات و روپوشت و مشک آبت و سوزنت و نخهایت و انبانت، و با خود هر دارو بردار که تو و هر که با تو است از آن سود بری و با همسفرانت هم آهنگ باش جز در نافرمانی خدا، و برخی در آن فزودند: و با کمانت.
(11) 27- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: تو که همسفر شوی با مردمی نگو اینجا منزل کنید

و آنجا نکنید زیرا در آنها کسی باشد که تو را بس باشد.
(1) 28- همان: تا امام ششم (ع) که لقمان به پسرش گفت: چون با مردمی همسفر شدی بسیار در کار خود و آنان مشورت کن و پر برویشان لبخند بزن، و در توشه خود بآنها کریم باش، و چون تو را خواندند بپذیر، و چونت کمک خواستند بآنها کمک ده و در سه چیز از آنها پیش باش در خموشی و در نماز و بخشش هر چه داری از پاکش و مال و توشه، و چونت بر حقی گواه خواستند گواه باش و چونت مشورت کردند بکوش در نظر دادن بآنها، و تصمیم نگیر تا خوب وارسی و بیندیشی، و جواب مشورت مده تا برخیزی و بنشینی و بخوابی و بخوری و نماز کنی و فکر و حکمت خود را بکارگیری در مورد مشورت زیرا هر که اندرز پاک ندهد به مشورت خواه خود خدا رای او را از وی بگیرد، و امانت را از او ریشه‌کن کند.
چون دیدی یارانت روانه‌اند با آنها روانه شو، و چون کاری کنند با آنها همکار باش و چون صدقه یا وامی دادند تو هم بده، و از کسی که سالخورده‌تر از

تو است شنوا باش و چون در راه سرگردان شدید فرود آئید، و اگر در مقصد دچار تردید شدید ایست کنید و مشورت کنید، و چون یکی را دیدید از راه خود از او نپرسید و او را رهنما نسازید زیرا یکنفر در بیابان پهناور شک‌آور است شاید که جاسوس دزدها باشد یا همان شیطانی باشد که شما را سرگردان کرده و از دو کس در حذر باشید جز که در آنها بینید آنچه من بینم زیرا خردمند چون چیزی بچشم خود بیند درستی آن را بشناسد و حاضر بیند آنچه غائب نبیند.
پسر جانم چون وقت نماز رسد آن را برای چیز پس مینداز آن را بخوان و راحت شو که آن دین است، و در جماعت نماز بخوان گرچه بر سر چوبی باشد، بر روی پاکش خود مخواب که زود زخم بردارد، و آن کار حکیمان نباشد جز که در کجاوه باشی و بتوانی کشی بیاری تا مفاصل نرم شوند، نزدیک منزل از مرکبت پیاده شو که بتو کمک شود، و پیش از خود باو علف بده، و قصد فرود کردید در خوبتر جای زمین باشد در رنگ و نرمی خاک و فراوانی گیاه، و چون فرود شدی پیش از نشستن دو رکعت نماز بخوان، و با آن زمین که در آن فرود آمدی وداع کن و بدان و اهلش سلام کن که هر جا اهلی دارد از فرشته‌ها و اگر توانی طعامی نخوری تا اول از این صدقه بدهی بکن و تو را باد بخواندن قرآن (کتاب خدا خ ب) تا سواری و بذکر تسبیح تا در کاری، و بدعاء کردن تا بیکاری، مبادا در آغاز شب روانه باشی، باید سر شب منزل کنی و از نیمه شب تا پایانی روانه شوی و مبادا در راه رفتن آواز بر آری.
(2) 29- همان: تا اینکه رسول خدا (ص) نهی کرده از اینکه کسی شبانه بر خاندان خود در کوبد چون که از سفر آمده جز که بآنها خبر داده باشد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 174
(1) 30- همان: تا رقی که گفت: با امام ششم به ینبع (بندری در ساحل دریای سرخ بیرون شدم و آن حضرت موزه سرخ بپاداشت گوید: گفتم قربانت این چه موزه‌ایست که در پای شما بینم؟ فرمود آن را برای سفر گرفته‌ام که در گل و باران پاینده‌تر است، گفتم من هم از آن بگیرم؟ فرمود: بگیرم بپوشم؟ فرمود: برای سفر چرا و اما بهترین موزه سیاه است.
(2) 31- مکارم الاخلاق: از امام صادق که فرمود: مروت نیست که بازگوید کسی هر چه از خوب و بد در سفر دیده (3) از عمار بن مروان که امام صادق (ع) بمن سفارش کرد بتقوی، و پرداخت امانت، و راستگوئی و خوشرفتاری با همسفر و لا قوة الا بالله.
(4) و از امام پنجم (ع) که فرمود: چون با کسی آمیزش کنی اگر توانی دستت بالای دست او باشد.
(5) از پیغمبر (ص) که فرمود: اول رفیق و آنگاه سفر.

(6) و امام صادق (ع) که فرمود: حق همسفر اینکه چون بیمار شود برادران همسفرش تا سه روز با او بمانند.
(7) و پیغمبر (ص) بسفری روانه بود و فرمود: هر که بدخو و بدهمسایه است یار ما نشود.
(8) از حلبی (مضمون شماره 12 را آورده).
(9) و امام صادق (ع) فرمود: آقا آنکه خدمت کند بهمسفرانش.
(10) و روایت است از پیغمبر (ص) که در سفری بیارانش فرمود: گوسفندی کشتند، یکی گفت سر بریدنش با من و دیگری گفت: پوست کندنش با من و دیگری که تیکه کردنش با من و دیگر پختنش با من و رسول خدا (ص) فرمود: من هم هیزمش را فراهم کنم، گفتند: یا رسول الله بپدران و مادرانمان قسم که خود را برنج نیفکن، ما تو را بس باشیم، فرمود میدانم ولی خدا عز و جل بد دارد بنده‌ای که از میان یارانش تک باشد و برخاست براشان هیزم فراهم کرد.
(11) و لقمان به پسرش گفت: (مضمون شماره 26 را آورده).
(12) مردم در حضور امام صادق در باره مردانگی گفتگو کردند آن حضرت فرمود: پندارید مردانگی بفسق و هرزگی است؟ همانا مردانگی و مروت خوراکی است نهاده برای مهمان، و بخششی است آماده، و ترویج کار خیر است، و جلوگیری از آزار، و اما آنچه گویند رندی و فسق است، سپس فرمود: مروت چیست؟ مردم گفتند: ندانیم، فرمود: بخدا مروت اینست که کسی خوان در آستانه خانه‌اش گسترد، و دو مروت باشد یکی در سفر و دیگری در حضر اما در حضر خواندن قرآنست و چسبیدن بمساجد، و همکاری با برادران در انجام نیازها و خوش پوشی خدمتکار که دوست را شاد کند و دشمن را سرکوب نماید، و اما در سفر فراوانی توشه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 175
خوب و بخشش آن بهمراهان، (1) و پرده‌پوشی بر آنان بس از جدائی، و بر شوخی کردن در جز آنچه خدا عز و جل را بخشم آرد، سپس فرمود: بدان که جدم محمد را براستی فرستاده خدا عز و جل بنده را در خور مروتش روزی دهد زیرا کمک باندازه خرج نازل شود، و صبر در خور سختی بلاء باشد.
(2) از کتاب محاسن: نزد پیغمبر (ص) نام مردی برده شد و بخوبی یاد شد. گفتند یا رسول الله با ما بحج آمد و چون فرود می‌آمدیم پیوسته لا اله الا الله میگفت تا بکوچیم و باز پیوسته ذکر خدا میگفت تا فرود آئیم رسول خدا (ص) فرمود: چه کسی مرکبش را علف میداد و خوراکش را میساخت؟ گفتند: همه ما، فرمود: همه شما از او بهترید.
(3) و فرمود (ع) هر که مؤمن مسافری را کمک دهد خدا هفتاد و سه گره کارش را بگشاید و در دنیا از غم و هم پناهش دهد و گرفتاری بزرگ او را

برطرف سازد روزی که همه مردم در خود فرو رفته‌اند.
(4) از یعقوب بن سالم که بامام ششم (ع) گفتم: مرا پولی است که تمثال دارند و محرم باشند آنها را در همیانم مینهم و بکمرم می‌بندم؟ فرمود: باکی ندارد آن هزینه تو است و پس از خدا عز و جل بآن اعتماد داری.
(5) و از آن حضرت است که چون سفر کنید سفره بردارید و در آن خوراک خوب بنهید.
(6) از نصر خادم که امام کاظم (ع) بسفره‌ای نگاه کرد که حلقه‌های زرد داشت فرمود: آنها را بکنید و بجایشان حلقه آهنی نهید که حشرات بدان چه در آنست نیفتد و پلیدش نکند.
(7) از پیغمبر (ص) که فرمود: توشه مسافر آواز و شعر است که در آن ناهنجاری نباشد (یعنی هجو و بدگوئی).
(8) 32- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چهارند که عذری ندارند: مردی که وام دارد و در وطنش بدبخت است عذری ندارد که در روی زمین بگردد و بجوید آنچه وامش را بدهد، و مردیکه روی زنش مردی را دیده عذری ندارد جز اینکه طلاقش دهد تا دیگری شریک فرزندش نباشد، و کسی که غلام بدی دارد و شکنجه‌اش میکند عذری ندارد جز که او را بفروشد و یا آزاد کند، و دو همسفر که بهم لعن کنند عذری ندارند جز اینکه جدا شوند.
(9) 33- امالی طوسی: تا مفضل بن عمر که نزد امام ششم رفتم و بمن فرمود: همسفرت که بود؟ گفتم یکی از برادران، فرمود: او چه کرد؟ گفتم: از آنگاه که بمدینه آمدیم جایش را نمیدانم، بمن فرمود: ندانی کسی که چهل گام همراه مؤمنی باشد روز قیامت مسئول او باشد نزد خدا.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 176
(1) مفید ره گفته: در حدیثی بی‌سند از امام صادق (ع) که هر که مؤمنی را همسفر کرد در راهی و باندازه‌ای که چشم‌رس نباشد از او پیش افتد باو ستم کرده.
(2) 34- دعوات راوندی: پیغمبر (ص) که در سفری فرمود: هر که بد همسایه است با ما همراه نشود، و فرمود (ص) آزار را سالخورده‌تر از خود و کم‌سالتر از خود و بهتر و بدتر از خود را در خورد کنی که اگر چنین باشی خدا جل جلاله بوجود تو بر فرشته‌ها ببالد.
(3) لقمان به پسرش گفت: با خود از داروها توشه بردار که تو و همراهت از آن سود برید، و با همسفرانت سازگار باش جز در نافرمانی خدا.
(4) 35- از کتاب صفین: گفت چون علی (ع) رو بصفین رفت به ساباط رسید و سپس به شهر بهر سیر که یکی از یارانش بنام حریز بن سهم از بنی ربیعه نگاهی بآثار کسری کرد و بشعر ابن یعفر تمیمی مثل آورد که:
بجای خانه‌هاشان باد جاریست که گویا منزلی بوده موقت

علی (ع) فرمود: چرا نگفتی (آیات 25- 29 سوره الدخان) چه بسیار بجا نهادند از باغها و چشمه‌ها، و زراعتها و آسایشگاه‌ها و نعمتها که در آن برخوردار بود، و چنین به ارث دادیم آنها را بدیگران، و گریه نکرد بر آنها آسمان و زمین و مهلت نیافتند".
اینان وارث بودند و موروث شدند، راستش شکر نعمت نکردند و برای نافرمانی از آنها سلب شد، مبادا نعمت را ناسپاس شوید که بنقمت دچار گردید.
(5)

باب پنجاهم آداب روانه بودن در سفر که باز از همان باب گذشته است

(6) 1- محاسن: تا امام باقر (ع) که گروه پیاده را پیغمبر در رسید و از سختی راه رفتن به آن حضرت شکوه کردند بآنها فرمود: از هروله کمک گیرید.
(7) 2- همان: تا طلحه نهدی که امام ششم بما فرمود: راه روید و هروله کنید که بر شما سبکتر باشد.
(8) 3- همان: تا امام باقر (ع) که رسول خدا (ص) مردمی را دید که راه رفتن آنها را بسختی افکنده بود فرمود لوکه راه روید و چنان کردند و خستگی آنها رفت.
(9) 4- همان: تا امام ششم (ع) (نزدیک بمضمون شماره 3 را آورده).
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 177
(1) 5- همان: تا امام ششم (ع) که رسول خدا (ص) در کراع الغمیم (منزلی میان مکه و مدینه) راحت باش داد و پیاده‌ها برایش در صف شدند و گفتند: از او دعوت کنیم، آن حضرت گفت خدایا بآنها اجر و نیرو بده سپس فرمود: اگر به لوکه رفتن یاری جوئید پیکرهاتان سبک شود و راه را ببرید و چنان کردند و پیکرشان سبک شد.
(2) 6- همان: (مضمون شماره 5 را آورده) و افزوده که فرمود بامداد بروید و کمی از آخر شب که زمین در شب نوردیده شود.
(3) 7- مکارم الاخلاق: امام صادق (ع) فرمود: دو منزل یکی کردن توشه را نابود کند و خود را بد کند و جامه‌ها را کهنه کند (4) و پیغمبر (ص) فرمود: چون کسی خسته و وامانده شود لوکه رود.
(5) و امام صادق (ع) فرمود: چون راه گم کنید بسمت راست راه بروید.
(6) 8- دعوات راوندی: امیر مؤمنین (ع) فرمود: بر شما باد بدوشیزه گرچه کساد باشد و بر جاده شوسه گرچه پیچ دارد و بر شهرنشینی گرچه ستم آرد.
(7) و گفتند: چون رفتن خواهی در دو سوی روز باشد و در نیم روز منزل کن و آخر شب راه رو و در آغازش مرو (8) و پیغمبر (ص) فرمود: بپرهیز از برون شدن پس از خوابکی که خدا را جاندارانیست پراکنده سازد و بکنند آنچه فرمان دارند.
(9) و گفتند: در راه رفتن بگو: بار خدا راه ما را باز کن و سیر ما را خوش کن، و عافیت ما را نیکو دار، و پر تکبیر و حمد و تسبیح بگو و استغفار کن که سفر تیکه‌ایست از عذاب.
(10) 9- محاسن: تا هشام بن سالم که شنیدم امام ششم (ع) میفرمود: در دو خنکی (صبح و پسین) راه روید گفتم: از گزنده‌ها بیم داریم فرمود: اگر

بشما چیزی رسد بهتر باشد با اینکه شماها در امانید.
(11) 10- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بر شما باد راه رفتن در شب که زمین در آن نوردیده شود.
(12) 11- همان: تا امام ششم (ع) که چون امیر مؤمنان (ع) قصد سفر میکرد آخر شب راه میرفت: فرمود: و از این است حدیث پرنده و موزه و مار (که حضرت موزه در آورد برای وضوء و ماری در آن خزید و پرنده‌ای آن را بالا برد تا مار افتاد و شاید مقصود اینست که این حادثه در شب روی آن حضرت بوده).
(13) 12- همان: تا امام ششم (ع) (مضمون شماره 10 را آورده).
محاسن: بسندی مانندش را آورده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 178
(1) 13- همان: تا حمران بن اعین که بامام باقر (ع) گفتم: مردم گویند زمین برای مادر شب نوردیده شود چگونه باشد؟ فرمود: همچنین و جامه‌اش را برگرداند.
(2) 14- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون در چادر یا خیمه منزل کردید بیرون نیائید که در معرض دستبرد باشید.
(3) 15- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود بپرهیزید از جا گرفتن بر سر راه و درون دره‌ها که گردشگاه درنده‌ها و جایگاه مارها باشند.
(4) 16- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: منزل نکنید در دره‌ها که جایگاه درنده‌ها و مارهایند.
(5) 17- همان: تا رسول خدا (ص) (بمضمون شماره 16).
(6) 18- همان: تا مفضل بن عمر که بهمراه امام ششم (ع) بمکه میرفتیم و بیک دره رسیدیم فرمود: اینجا منزل کنید و بدره نروید و همان جا منزل کردیم و درنگی نکردیم که ابری بر ما سایه افکند و به تندی بارید تا دره سیلابی شد و هر که در آن بود آزار نمود.
(7) 19- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: نرمش را دوست دارد و بدان کمک کند چون سوار بر چهارپاهای لاغرید بمنزل مناسب آنها را فرود آرید اگر زمین خشک است شتاب کنید و خود را نجات دهید و اگر سبزه است آنها را منزل دهید.
(8) 20- همان: تا امام باقر (ع) فرمود: چون بزمین سبزه و پر گیاه روانی آرام برو و اگر بزمین خشک رسیدی با شتاب برو.
(9) 21- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: چون بیراهه رفتید بسمت راست رو کنید.
(10)

باب پنجاه و یکم بدرقه مسافر و وداع با او

(11) 1- محاسن: تا هشام که امام ششم (ع) برای گروهی از یارانش که پیاده به حج رفتند دعاء کرد که بار خدایا آنان را بر سر گامهاشان بدار و رگهاشان را آرام دار.
(12) 2- همان: تا موسی بن بکر که خواستم با امام کاظم (ع) وداع کنم و برگی بمن نوشت خدا مهم ترا کفایت کند، و خیر برایت مقدر سازد و حاجتت را در بودن با خدا و در سایه او فراهم آورد.
(13) 3- همان: تا امام ششم (ع) که چون امیر مؤمنان (ع) با حسن و حسین و عقیل ابن ابی طالب و عبد الله بن جعفر و عمار بن یاسر (رضی الله عنه) ابو ذر ره را بدرقه کردند بهمراهان فرمود:
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 179
(1) وداع کنید با برادر خود که بناچار مسافر باید برود و بدرقه کن باید برگردد، و هر کدام آنان باندازه توان سخنی گفت، حسین بن علی (ع) فرمود: رحمت خدا بر تو ای ابو ذر آن مردم تو را دچار بلا کردند زیرا دین خود را از آنها دریغ داشتی و آنها دنیای خود را از تو دریغ داشتند و فردا است که تو نیازمندتری بدان چه از آنها دریغ داشتی و بی‌نیازتر از آنچه دریغت داشتند ابو ذر گفت: رحمت خدا بر شما از میان خاندانها مرا در دنیا غمی در دل نیست جز برای شما راستش چون من شما را یاد کنم بیاد رسول خدا (ص) افتم.
(2) 4- همان: تا امام ششم (ع) که چون رسول خدا (ص) با مؤمنی وداع میکرد میگفت:
خدا شما را رحمت کند و تقوی بشما توشه دهد و روی شما را بهر خیر کند و هر حاجت شما را برآورد و دین و دنیاتان را سالم دارد و شما را سالم ببازماندگان سالم برگرداند.
(3) 5- همان: تا امام باقر (ع) که بود رسول خدا (ص) چون با مسافری وداع میکرد دستش را میگرفت و میفرمود: خدا بخوشی همراهت باد، و کمک کاملی بتو دهاد، و ناهمواریها را برایت هموار کناد، و دور را برایت نزدیک سازد، و مهمت را کفایت کند و دین و امانت و سر انجام کارت را نگهدارد، و تو را بهر خیری متوجه سازد، بر تو باید بتقوی از خدا، تو را بخدا میسپارم، برو بر برکت خدا.
(4) 6- همان: تا گوید: امام ششم (ع) در وداع با مردی فرمود: تو را و امانت و دینت را بخدا می‌سپارم، خدا تقوی را توشه تو کند و هر جا رو کنی خیرت دهد (راوی گفت) و آنگاه بما رو کرد و فرمود: این وداع رسول خداست با علی (ع) چونش بسوئی میفرستاد.

(5) 7- همان: بنقل از امام ششم (ع) وداع رسول خدا را (بمضمون شماره 6 آورده و افزوده) خدا گناهانت را بیامرزد.
(6) 8- همان: تا امام ششم که فرمود: رسول خدا (ص) در وداع با مردی فرمود: خدایت سالم دارد و بهره‌مند کند و میعاد از آن خداست.
(7) 9- همان: تا حسین بن موسی که براع وداع نزد امام ششم رفتیم فرمود: بار خدایا بیامرز گناهان ما را که ما گنهکاریم و بر جا دار ما را و آنها را بگفتار پا بر جا در آخرت و دنیا و عافیت ده ما را و آنها را از شر آنچه مقدر کردی برای بندگانت و بلادت در این سال آینده و شتاب کن در نصرت آل محمد و دوستشان، و بزودی دشمنشان را رسوا کن.
(8) 10- مکارم الاخلاق: هر که خواهد کسی را وداع کند بگوید: دین و امانتت را به خدا می‌سپارم و سرانجام کارت را، خدا بخوشی همراهت و بخوبی عافیت بخشد، نیازت را بر آورد و از تقوی توشه‌ات دهد، و رویت را بهر خیری کند، و سالم و بهره‌مندت برگرداند (9) و
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 180
در کتاب محاسن است از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) با مردی وداع کرد و باو فرمود:
خدایت سالم و بهره‌مند دارد.
(1)

باب پنجاه و دوم آداب برگشت از سفر

(2) 1- تفسیر عیاشی: تا امام صادق (ع) فرمود: چون کسی سفر کرد و از سفر آمد برای خاندانش بدان چه تواند ارمغانی آورد گرچه سنگی باشد چون ابراهیم دچار تنگی میشد نزد قوم خود آمدی و در یک تنگی نزدشان آمد و دچار بحران بودند و با دست تهی برگشت، و چون نزدیک منزلش رسید از الاغش فرود شد و خورجین خود را پر از شن کرد تا روح ساره را آرام سازد، و چون بمنزل آمد خورجین را از الاغ فرود آورد، و بنماز ایستاد، ساره آمد و آن را گشود و دید پر آرد است از آن خمیر کرد و نان پخت و بآن حضرت گفت: از نماز بار گیر و بخور، باو فرمود: این از کجا است؟ گفت: از آردی که در خورجین است و او سر به آسمان برداشت و گفت: گواهم که تو خلیل هستی (در دنبال آیه وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا) آمده از پاورقی ص 282.
(3) 2- مکارم الاخلاق: برای خوشامد کسی که از سفر حج یا جز آن آید، بنقل از امام صادق (ع) که پیغمبر (ص) برای کسی که از حج آمده میفرمود: خدا از تو قبول کند و عوض هزینه‌ات را بدهد و گناهت را بیامرزد.
(4) امام صادق (ع) فرمود: هر که هم آغوش شود با یک حاجی که هنوز گرد راه بر او است گویا حجر الاسود را بوسیده است، و چون کسی از سفر آید و بمنزلش در آید سزا است که بکاری بند نشود تا خود را با آب بشوید و دو رکعت نماز بخواند و سجده کند و صد بار شکر گوید برای خدا چنین روایت شده از آنان.
(5) چون جعفر طیار از حبشه برگشت رسول خدا (ص) او را بسینه چسباند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: ندانم بکدام از دو تا شادتر باشم بآمدن جعفر یا بفتح خیبر، (6) و شیوه یاران رسول خدا (ص) بود که بهم دست می‌دادند و چون یکی از آنها از سفر بازمی‌گشت و برادرش باو بر میخورد هم آغوش میشدند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 181
(1)

باب پنجاه و سوم در سوار شدن بر دریا و آداب و دعایش

(2) 1- البقره (آیه 164) و کشتی که در دریا روا نشود بسود مردمان.
(3) 2- یونس (آیه 22 او است که میگرداند شماها را در خشکی و دریا تا چون در میان کشتی باشید بادی خوب وزد و بدان شاد شوید یک باد تند طوفانی درگیرد و موج از هر سو بر سر آنها آید و پندارند دچار غرق شدند خدا را بخوانند با اخلاص باو در دینداری که اگر ما را رها سازی البته که شاکران باشیم 23- و چونشان رها کند بناگاه ستم کنند و زمین بنا روا.
(4) هود (آیه 41) و گفت سوارش شوید بنام خدا در روانیش و لنگراندازیش راستی پروردگارم آمرزنده و مهربانست.
(5) ابراهیم (آیه- 42) و مسخر کرد براتان کشتی را تا روان باشد براتان در دریا به فرمانش.
(6) النحل (آیه- 14) و بینی که کشتیها در آن شکافته‌اند و برای اینکه از فضل خدا بجوئید و بسا که شکر کنید.
(7) اسری (آیه 66- پروردگارتان که براند براتان کشتی را در دریا تا بجوئید از فضل او راستی که او بشما مهربانست 67 و چون بشما سختی رسد در دریا گم است کسی که بخوانیدش جز همان خدا و چون شما را رها سازد برای خشکی رو برگردانید و بوده آدمی ناسپاس 68 آیا در امانید که شما را در گوشه خشکی بزمین فرو کشد یا بر سر شمار یک سوزان با رد سپس نیابید برای خود وکیلی 69 یا در امانید که شما را بدان دریا برگرداند و بر شما طوفانی از باد بفرستد و شما را غرق کند بسزای کفران شما سپس نیابید برای خود در برابر ما پی‌گیری.
(8) الحج (آیه 65) و کشتی روانست در دریا بفرمانش.
(9) المؤمنون (آیه 22) و بر آنها و بر کشتی جابجا شوید 28 و چون استوار شدی تو و و همراهانت بر کشتی بگو سپاس از آن خدائی است که رها کرد ما را از مردم ستمکار (10) 29 و بگو پروردگار منزل ده ما را منزلی با برکت و تو بهتر منزل دهندگانی.
(11) الروم (آیه 46) و تا روان شود کشتی بفرمانش و بجوئید از فضلش و شاید که شکر کنید.
(12) لقمان (آیه 31) آیا نبینی کشتی در دریا روان شود به نعمت خدا تا بنماید بشما از آیاتش راستی در این نشانه‌ها است برای هر پر صبر و پر شکر 32 و چون فراگیرد آنان را موجی
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 182
سایبان‌وار بخوانند خدا را با اخلاص در دین او و چون رها کند آنها را بخشکی برخیشان سازگار باشند و انکار نکند آیات ما را مگر هر نیرنگ باز

پلید و ناسپاس.
(1) فاطر (آیه- 12) و بینی کشتی را در آن شکافنده و تا بجوئید از فضلش و شاید شکر کنید.
(2) یس (آیه 41) و آیه‌ایست براشان که برداشتیم فرزندانشان را در کشتی لبالب 42 و آفریدیم براشان مانندش را از آنچه بر آن سوار میشوند 43 و اگر خواستیم غرقشان کردیم و فریادرسی نداشتند و نجات نیافتند 44 مگر برحمت ما و برای زندگی تا زمانی محدود.
(3) المؤمن (آیه- 80) و بر آنها و بر کشتی حمل شوند.
(4) حمعسق (آیه- 32) و از آیات او است کشتیهای روان در دریا چون کوهها 33 و اگر خواهد باد را آرام کند و بمانند راکد و به پشت برگردند راستی در این آیاتی است برای هر پر صبر پر شکر 34 یا هلاکشان کند بجزای آنچه کردند و بخشد بسیاری را.
(5) الزخرف (آیه- 12) و ساخت براتان از کشتی و چهارپایان آنچه سوار شوید 13- تا استوار شوید بر پشت آنها سپس یاد کنید نعمت پروردگار خود را چون استوار شدید بر آن و بگوئید منزه است آنکه فراهم کرد برامان این را و نبودیم ما برایش نزدیک آورنده 14 و راستی که ما بسوی پروردگارمان باز گردیم.
(6) الجاثیه (آیه- 12) خداست که مسخر کرد بر آنان دریا را تا روان شو و در آن کشتی بفرمانش و تا بجوئید از فضلش و تا شاید شکر کنید.
(7) الذاریات (آیه- 3) پس روانه‌شونده‌ها بآسانی.
(8) الرحمن (آیه- 26) و از او است کشتیهای بر آمده در دریا بمانند کوهها.

(9) 1- معانی الاخبار: تا انس که گفت اصحاب رسول خدا (ص) در دریا تجارت میکردند، یعنی تجارت در دریا و با سفر دریا بود که در هیجان نباشد و بد نیست و از دنبال کردن و روزی جستن است که خدا عز و جل آن را روا فرموده بگفته خود (آیه- 10 سوره جمعه)" چون نماز انجام شد پراکنده شوید در روی زمین و بجوئید از فضل خدا" و فرمود: در باره سوار شدن بدریا و نهی از آن حدیثی است.
(10) 2- امالی صدوق: تا رسول خدا (ص) که فرمود: راستی خدا بد دارد سوار شدن بر دریا را که در هیجانست و از آن نهی کرده الخ. خصال: از پدرش مانندش را آورده.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 183
(1) 3- خصال: در اربعمائه که علی (ع) فرمود: هر کدام شما از غرق ترسد بخواند،
بسم الله الملک الحق، ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ.
(2) 4- تفسیر قمی: تا علی بن اسباط که کالائی بمکه بردم و کساد شد و آمدم مدینه نزد امام رضا (ع) گفتم: قربانت من کالائی بمکه بردم و کساد شده، و خواستم بمصرش برم از دریا روم یا خشکی؟ فرمود: مصر مرگبار است کوتاه‌تر در عمر از میان مردم بآن رو کنند رسول خدا (ص) فرمود: سرهاتان را با گلش مشوئید و در کوزه‌هایش آب نخورید که خواری آورد و غیرت برد فرمود: زیانت ندارد که بمسجد رسول خدا (ص) روی و دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از خدا خیر بخواهی و چون تصمیم گرفتی و سوار خشکی شدی بگو: چون‌بر مرکبت جا گرفتی، سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ که کسی بر پشت مرکبی و آن را بگوید و از آن بزمین افتد جز که شکستی باو نرسد و نه سستی و نه افسردگی و اگر بدریا سوار شدی وقت سوار شدن بگو: بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها و چون بر تو موج زد به پهلوی چپت تکیه کن و با دست بموج اشاره کن
اسکن بسکینة الله و قر بقرار الله و لا حول و لا قوة الا بالله.
علی بن اسباط گفت: سوار دریا شدم و چون موجی برمیخاست همان را که امام فرموده بودم میگفتم و از آن زیانی بما نمیرسید گفتم: قربانت سکینه چیست؟ فرمود: یک باد بهشتی که چهره آدمی دارد و بوی خوشی با پیغمبران بود و با مؤمنان باشد.
(3) گویم: این خبر در کتاب دعاء بیاید بسندی تا ابن اسباط که

" قر بوقار الله و اهدا باذن الله
، و در آنست که چون در خشکی بیرون شدی بگو آن را که خدا فرمود: سُبْحانَ الَّذِی، تا آخر خبر.
(4) 5- خصال: تا امام ششم (ع) که فرمود: دریا را پناهنده نباشد، و نه شاه را دوست، و نه عافیت را بها، و بسیار کس که نعمتی داده شده و نمیداند.
(5)

باب پنجاه و چهارم فضیلت یاری مسافران و دیدن آنان پس آمدنشان، و آداب از سفر باز آمده

(6) گویم: برخی آداب از سفر باز آمده را در باب مفردی از کتاب حج آوردیم.
(7) 1- محاسن: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که مؤمن مسافری را کمک دهد خدا هفتاد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 184
و سه گره کار او را بگشاید، و در دنیا از غم و هم او را پناه دهد و گره بزرگ او را بگشاید، گفته شد، یا رسول الله گره بزرگ چیست؟ فرمود: آنجا که نفسها بند آیند.
(1) 2- همان: تا فرماید: هر که مسافر مؤمنی را کمک دهد در نیازی خدا از او بیست و سه گرفتاری را در دنیا گشاید و هفتاد و دو تا در آخرت آنجا که نفس بر مردم بند آید و بخود گرفتار باشند.
(2) 3- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: ولیمه و مهمانی دادن در چهار چیز است:
عروسی، و در نوزاد که او را عقیقه کنند و برایش اطعام دهند، و در ختنه کردن پسر بچه، و در بازگشت که کسی برادرانش را دعوت کند چون از غیابی برگردد.
(3) 4- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که مؤمن مسافری را کمک کند در نیازی خدای تعالی از او هفتاد و سه گرفتاری را بگشاید یکی در دنیا از هر غم و هم و هفتاد و دو تا نزد گرفتاری بزرگ، گفته شد یا رسول الله گرفتاری بزرگ چیست؟ فرمود: آنجا که مردم بخود مشغولند تا آنکه ابراهیم (ع) میگوید: از حضرت تو خواهشمندم بوسیله مقام خلت خودم که مرا بدان وانهی.
(4)

باب پنجاه و پنجم آداب رکوب و انواعش و زینهای سرخ و انواعش

الزخرف (آیه- 12) (5) و ساخت براتان از کشتیها و چهارپایان آنچه سوار شوید 13 تا جا کنید بر پشت آنها سپس یاد کنید نعمت پروردگارتان را چون جا کردید و بگوئید: منزه باد آنکه فراهم کرد برامان این را و نبودیم ما فراهم آور آن 14 و راستی که ما بسوی پروردگارمان برگردانیم.

(6) 1- گویم: در باب مکارم اخلاق پیغمبر (ص) گذشت بچند سند بسیار که او فرموده:
پنج را واننهم تا مردن: لباس پشمینه، و سوار شدن بر الاغ پالان‌دار، و خوردن با بردگان و پینه زدن نعلین خودم بدست خودم، و سلام دادن بر کودکان تا پس از من روش باشند.
(7) 2- خصال: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) ای علی خوشی زندگی در سه چیز است:
خانه پهناور، و کنیزکی زیبا، و اسبی کمر باریک (تندرو و خوشرو).
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 185
(1) صدوق (رضی الله عنه) قباء را بکمر باریک و شکم هشته تفسیر کرده.
(2) 3- خصال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: از سعادت مسلمان: وسعت مسکن است، و همسایه خوب، و مرکب راهوار.
(3) 4- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) که از سعادت مسلمان است: همانندی فرزندش باو وزن خوشگل، و دیندار، و مرکب رهوار و مسکن وسیع.
(4) 5- همان تا امام باقر (ع) که رسول خدا نهی کرد از زینهای سرخ غاشیه.
(5) 6- همان: تا امام صادق (ع) که پیغمبر (ص) بعلی (ع) فرمود: بپرهیز از پوشیدن انگشتر طلا که آن زیور تو است در بهشت و بپرهیز از جام قسی (که از قس آوردند جایی در مصر بوده یا شام که جامه گل ترنجی تولید میکرده از پاورقی صفحه 289) و بپرهیز از سوار شدن بزین غاشیه سرخ که از زینهای شیطان است.
(6) 7- علل الشرائع تا پیغمبر (ص) که بعلی (ع) فرمود: سوار مشو بر زینهای سرخ که از مراکب ابلیس باشند.
(7) 9- معانی الاخبار: تا علی (ع) که فرمود: رسول خدا (ص) مرا نهی کرد و نگویم شما را از پوشیدن انگشتر طلا، و از جامه‌های قسی، و از زینهای ارغوانی، و از لحافهای سرخ پر رنگ، و از خواندن قرآن در رکوع.
خصال: بسندی، مانندش را آورده.
(8) گویم: بسیاری از اخبار زین سرخ در باب حریر و باب جامه‌های رنگارنگ و باب انگشتر نقره گذشت.
(9) 9- خصال: از براء بن عازب که رسول خدا (ص) ما را نهی کرد از سوار شدن بر زین غاشیه سرخ.
(10) 10- محاسن: تا عبد الله بن عطا که امام باقر (ع) بمن فرمود: برخیز

و دو پاکش را زین کن یک الاغ و یک استر و من هر دو را زین بستم و استر را پیش آن حضرت آوردم و تصور کردم که آن را دوستتر دارد، فرمود: که بتو فرمان داد که این استر را پیشم آری، گفتم: من آن را برایت گزیدم، فرمود: منت گفتم آن را بگزین؟ سپس فرمود: دوستتر مرکبها نزد من الاغهایند گفت: الاغ را نزدش بردم و رکاب را گرفتم و سوار شد و گفت: سپاس خدا راست که ما را به اسلام رهنمون شد، و قرآن بما آموخت، و منت نهاد بر ما بمحمد (ص) و سپاس خدا را که این را برای ما مسخر کرد و ما فراهم آورش نبودیم و راستی که ما بسوی پروردگارمان باز گردانیم و سپاس از آن پروردگار جهانیانست.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 186
(1) 11- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: کسی از شماها شرم ندارد که بر پشت مرکبش آواز خواند و آن تسبیح گو باشد.
(2) 12- همان: تا پیغمبر (ص) که فرمود: بپرهیز از زین سرخ غاشیه که زین شیطانست.
(3) 13- همان: تا امام ششم (ع) که امام چهارم (ع) سوار میشد روی قطیفه سرخ.
(4) 14- تفسیر عیاشی: تا عبد الله بن عطاء مکی که امام باقر (ع) ما را برد به بهاربند ما و الاغی و استری خواست و فرمود کدام را دوستتر داری؟ گفتم: الاغ را فرمود: الاغ را بمن واگذار، گفتم: استر را من دوستتر دارم و سوار الاغ شد و من سوار استر شدم، و چون به راه افتادیم الاغ در راه رفتن خود برقص آمد تا دو شانه آن حضرت بلرز آمدند و بغاشیه زین چسبید گفتم: قربانت گویا از شکمت شکایت داری؟ فرمود: تو متوجه این حال من شدی؟ راستش رسول خدا را الاغی بود بنام عفیر چون سوارش میشد از شادی برسول خدا (ص) برقص می‌آمد تا دو شانه آن حضرت می‌لرزیدند و او بغاشیه زین می‌چسبید و می‌فرمود: بار خدایا این از من نیست ولی از عفیر است و این الاغ من هم از شادی بمن برقص راه رفت و بزینش چسبیدم و گفتم: بار خدایا این از من نیست این از الاغ من است.
(5) 15- مکارم الاخلاق: امیر مؤمنان فرمود: هرگز مرکب من بسر در نرفته، گفته شد:
گفته شد: چرا؟ فرمود: زیرا که من هرگز زراعتی را لگد نکردم.
(6) 16- الدره الباهره: گفت موسی بن جعفر (ع) وقتی رشید بمدینه آمد او را سوار بر استر برخورد کرد و رشید در این باره بآن حضرت اعتراض کرد و آن حضرت فرمود: از بزرگ منشی اسب سواری فرود آمدم و از خواری شتر سواری خود را بالا بردم و بهترین امور میانه آنها است.
(7) 17- دعوات راوندی: از ابی هاشم گفت: سوار مرکب شدم و گفتم: "سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ" و یکی از دو سبط (ع) آن را

از من شنید و فرمود: باین فرمان نداری َفرمانت اینست که چون بر آن جا کردی یاد کنی نعمت پروردگارت را عز و جل که میفرماید:" یاد کنید پروردگارتان را چون بر آن جا گرفتید" گفتم: چگونه بگویم؟ فرمود بگو:
الحمد لله الذی هدانا للاسلام و الحمد لله الذی من علینا بمحمد و آله، و الحمد لله الذی جعلنا فی خیر امه اخرجت للناس.
که نعمتهای بزرگی را یاد کرده باشی سپس بگوئی سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا تا آخر آیه ...
(8) 18- مکارم الاخلاق (پس از ذکر سوار شدن که در آخر شماره 10 گذشت افزوده) بار خدایا توئی بردارنده بر پشت و یاری دهنده بر هر کار، و یار در سفر، و سرپرست در خاندان و مال و فرزند، بار خدا توئی بازو و یارم، و چون مرکبت تو را برد در راه بگو: بیرون شدم
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 187
(1) بحول و قوه خدا نه بحول و قوه خودم بلکه بحول و قوه خدا. بیزارم بتو پروردگارا از حول و قوه بار خدایا برکت این سفرم و برکت اهلم را از تو خواهم، بار خدایا از تو خواهم از فضل واسعت روزی حلال و پاک را بمن برانی و من اندر عافیت باشم بقوله و قدرتت، بار خدایا من باین سفر رفتم و بجز تو اعتماد ندارم و امیدی بجز تو ندارم پس روزی کن مرا در آن شکر و عافیت، و توفیقم ده برای طاعت و عبادت خود تا خشنود باشی و بالاتر.
(2) 19- در حدیثی که چون پیغمبر برای سفری بیرون میشد و بر مرکب خود قرار میگرفت سه بار تکبیر میگفت و از آن پس میگفت: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ بار خدایا ما در این سفر از تو خواهانیم نیکی و تقوی و کار پسند تو را، بار خدا این سفر را بر ما آسان کن، و دوریش درنورد، بار خدا بتو پناهم از رنج سفر و سختی برگشت و منظره بد در اهل و مال و فرزند، و چون برگشتی گفت:
آئبون تائبون عابدون لربنا حامدون.
(3) 20- تا حارث همدانی از امیر مؤمنان که از قصر بدر آمد و پا در رکاب نهاد و گفت:
بسم الله و چون بر مرکب نشست گفت: سپاس خدا را که ما را گرامی داشت و بخشکی و دریا برداشت و از طیبات روزی داد و بر بسیاری از آفریده‌هایش ما را برتری داد سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ، پروردگارا گناهانم را بیامرز که جز تو گناهان را نیامرزد، سپس فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود: خدا از بنده‌ای خوشش آید که گوید: پروردگارا گناهان مرا بیامرز که جز تو گناهان را نیامرزد (شرحی راجع بسند حدیث آورده که ترجمه‌اش سود عمومی ندارد).
(4) 21- امالی صدوق: تا ابن نباته که رکاب امیر المؤمنین (ع) را

نگهداشتم که میخواست سوار شود پس سر بلند کرد و لبخندی زد، گفتم یا امیر المؤمنین سر بلند کردی و لبخند زدی؟ آری ای اصبغ اسب شهباء را برای پیغمبر (ص) نگهداشتم و سر بآسمان بر آورد و لبخند زد گفتم: یا رسول الله سر بآسمان برآوردی و لبخند زدی؟ فرمود: ای علی کسی نباشد که سوار شود و آیة الکرسی بخواند و سپس گوید
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه، اللهم اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت
جز اینکه آقای کریم فرماید: ای فرشته‌هایم بنده‌ام داند که جز من گناهان را نیامرزد گواه باشید که گناهانش را آمرزیدم.
تفسیر قمی: مانندش را آورده.
محاسن: مانندش را آورده جز که بجای آیة الکرسی آیه سخره را ذکر کرده (آیه 54 سوره

الاعراف).
(1) گویم: دعاء سوار شدن در خبر این اسباط در باب ادعیه سفر گذشت.
(2) 22- خصال در اربعمائه: امیر مؤمنان (ع) فرمود: چون سوار چهارپایان شوید خدا عز و جل را یاد کرده و گوئید: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.
(3) 23- امالی طوسی: تا علی بن ربیعه اسدی که چون علی (ع) پا در رکاب نهاد گفت:
(همان مضمون شماره 20 را آورده جز که بجای إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ 30 بار تسبیح و 30 بار حمد خدا و 30 بار تکبیر آورده و در پایانش فرموده: رسول خدا این کار کرد و من پشت سرش سوار بودم.
(4) 24- قرب اسناد: تا امام باقر (ع) که چون مرکب علی (ع) سر در میرفت میگفت: بار خدایا بتو پناهم از زوال نعمتت، و از دگرگونی عافیتت، و از بناگاه رسیدن نقمتت.
(5) 25- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون کسی که سوار مرکب می‌شود نام خدا برد فرشته دنبالش شود که حفظش کند تا پیاده شود و اگر نام خدا نبرد شیطانی دنبالش سوار شود و باو گوید: آواز بخوان و اگر گوید نتوانم باو گوید آرزو کن در دل و پیوسته در آرزو باشد تا پیاده شود، و فرمود: هر که چون سوار مرکب شود گوید:
بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا و سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ"
جز که خود و مرکبش حفظ کرده تا پیاده شود.
محاسن: از یقطینی مانندش را آورده.
(6) 26- محاسن: (مضمون شماره 10 را آورده و افزوده) و رفت و رفتم

تا بجائی رسیدیم گفتم: قربانت نماز فرمود: اینجا وادی مورچه است نماز در آن خوانده نشود تا رسیدیم بجای دیگر و همان را گفتم، فرمود: اینجا شوره‌زار است نماز در آن خوانده نشود، تا خود پیاده شد و بمن فرمود: نماز خوانی یا نافله‌ات را خوانی گفتم: این نمازیست که مردم عراق آن را زوال خوانند، فرمود: آنان که نماز خوانند شیعه علی باشند و آن نماز اوابین است پس نماز خواند و نماز خواندم سپس رکابش را گرفتم و همان دعای آغاز را خواند و آنگاه فرمود: بار خدایا مرجئه را لعن کن که دشمن ما باشند در دنیا و آخرت، گفتمش قربانت چه تو را بیاد مرجئه انداخت؟ فرمود: بخاطرم آمدند.
(7) 27- همان: تا یک راوی استاد که چون امام ششم پا در رکاب مرکبش مینهاد میگفت:
سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ" و هفت تسبیح میگفت و هفت حمد و هفت لا

اله الا الله.
(1) 28- همان: تا امام کاظم (ع) که میفرمود: بر هر سوراخ بینی اسب شیطانی است چون کسی از شما خواهد دهنه بر آن زند نام خدا برد.
(2) 29- همان: تا امام ششم (ع) که هر پاکش چموشی کرد بر صاحبش از لگام یا نفرت کرد باید در گوشش یا بر سرش خواند (آیه 83 سوره آل عمران) أَ فَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ.
(3) 30- مکارم الاخلاق: روایتست که این آیات را بر گوش پاکش خوانند که از لگام سرباز زند و بگوید خدایا آن را مسخرم ساز و در آن برکتم ده بحق محمد و آل و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ بخواند.
(4) 31- محاسن: تا رسول خدا (ص) که فرمود: بر سر کوهان هر شتر شیطانی است چون سوارش شدید همان را بگوئید که خدا فرمان داده" سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ و برگیریدش برای خود که او هم سپاس خدا کند، راوی گوید این خبر از امام ششم هم رسیده ولی در آن بر سر هر شتر آمده و کوهان را نام نبرده.
(5) 32- فقه الرضا: چون پا در رکاب نهی بگو:
بسم الله و بالله و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و من علینا بالایمان بمحمد (ص).
(6) 33- طب الائمه: تا جابر بن راشد از امام صادق (ع) که در سفری بناگاه نظر کرد بمردی که غمین بود فرمودش تو را چه می‌شود؟ گفت: پاکش؟؟؟ است (راه نِرو) فرمودِ: وای بر تو این آیه را در گوشِپش بخوان

(71- 72 سوره یس) أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ- تا فرماید وَ مِنْها یَأْکُلُونَ.
(7) 34- امان الاخطار در روایت صفوان جمال که چون امام صادق (ع) سوار نره شتر شد، گفت:
بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.
(8) 35- امالی صدوق: تا امام صادق (ع) که از ناحق است گفته سواره به پیاده که راه بده خصال: بسندی مانندش را آورده.
(9) 36- خصال: در اربعمائه از امیر مؤمنان (ع) که چون سوار پاکشان شوید خدا عز و جل یاد کنید و بگوئید: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.
(10) 37- همان: در سیره پیغمبر (ص) خواهد آمد که فرمود: پنج باشند که تا مردن واننهم
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 190
غذا خوردن روی زمین با بردگان، و سوار شدن بر الاغ پالاندار- تا آخر خبر.
(1) 38- امالی طوسی: تا علی بن ربیعه اسدی (مضمون شماره 23 را آورده).
(2) 39- محاسن: تا امام ششم (ع) فرمود: امیر مؤمنان (ع) سواره نزد یارانش آمد و آنها پیاده دنبالش رفتند، و رو بآنها کرد و فرمود: نیازی دارید؟ گفتند: نه یا امیر المؤمنین دوست داریم همراه شما باشیم فرمود: برگردید که پیاده رفتن بهمراه سواره تباهی است برای سوار و خواریست برای پیاده، فرمود: بار دگر سوار شد و پیاده دنبالش راه افتادند فرمود: برگردید که کوبش کفشها دنبال سر مردها سبب تباهی دل بیخردانست.
(3) 40- کشی: تا عبد الله بن عطا که امام ششم دنبالم فرستاد و برایش استری و خری زین شده بود و بمن فرمود: میخواهی بهمراه ما سوار شوی، تا بسوی مال ما برویم، گوید: گفتم:
آری فرمود: کدام را دوستتر داری که سوار شوی؟ گفتم: خر را فرمود: خر برای من آسانتر است گفتم من نخواستم سوار استر شوم که سوارش بشوی و سوار خر نشوی، گوید: سوار خر شد و من سوار استر شدم و رفتیم تا از مدینه بیرون شدیم و در این میان که با من گفتگو میکرد بناگاه مدتی روی زمین خم شد و گمان کردم زین و فشار آن او را ازار داده سپس سر برداشت گفتم قربانت گویا زین بر شما تنگ است کاش بر استر سوار شدی فرمود: نه هرگز ولی خر رقصید و همان کردم که رسول خدا (ص) کرد سوار خری بود بنام عفیر واقصید و آن حضرت تا خدا خواست سر بر غاشیه زین نهاد سپس سر برداشت و گفت: پروردگارا این کار عفیر است و کار من نیست.
(4)

باب پنجاه و ششم در تشویق مردان بسواری و نهی از سوار شدن زن بر زین

(5) 1- عیون: تا امیر مؤمنان (ع) که فرمود: عطر نشاط است، عسل نشاط است، و سواری نشاط است، و نگاه بر سبزه هم نشاط.
(6) 2- خصال: تا امام باقر (ع) که فرمود: روا نیست زن بر زین نشیند برای سواری جز در ناچاری و در سفر (گویا مقصود نهی از اسب تازی برای تفریح و بازی و نمایش است در برابر مردان از مترجم).
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 191
(1)

باب پنجاه و هفتم آداب راه رفتن

(2) 1- اسری (آیه- 37) راه مرو در زمین بسرافرازی که تو نتوانی زمین را بشکافی و ببلندی کوهها نرسی 38 همه اینها بدکاری و ناپسند پروردگار تو است.
(3) 2- طه (آیه- 17) این چیست در دست راستت ای موسی 18 عصای من است که بدان تکیه کنم و برانم گوسفندان مرا و مقاصد دیگر هم در آن دارم.
(4) 3- الفرقان (آیه- 63) و بنده‌های رحمان آنانند که راه روند بر زمین بآرامی.
(5) 4- لقمان (آیه- 18) و راه مرو بر زمین با سرافرازی که خدا دوست ندارد هر کبر فروش و بخود بالنده را 19 در راه رفتن میانه‌رو باش.
(6) 5- القیامه (آیه- 33) سپس رفت بسوی خانواده‌اش شتابان و با تکبر.

(7) 1- مصباح الشریعه: امام صادق (ع) فرمود: اگر خردمندی پیش از رفتن بهر جا عزم درست و نیت صادق داشته باش، و از رفتن بدان چه حذر باید خود را باز دار، در راه رفتن باندیشه باش، و از عجائب صنع خدا عز و جل در هر جا عبرت گیر، در راه رفتن بازیگر و کبر فروش مباش، و از آنچه بحکم دین نشاید چشم فرو بند، و خدا را بسیار ذکر کن که در خبر است هر جا ذکر خدا کنی روز قیامت نزد خدا گواه تو باشد و برایت آمرزش خواهند تا به بهشت، روی با مردم پر حرفی مکن در راه که بی‌ادبی است، بیشتر راهها کمین‌گاه شیطان و تجارتخانه او است از کیدش آسوده مباش، رفت و برگشت و راه‌ورزیت در طاعت خدا باشد زیرا هر حرکتت در نامه عملت نوشته است، خدا تعالی فرموده (25- النور) روزی که گواه شود بر آنها زبانهاشان و دستهاشان و پاهاشان بدان چه در کار بودند" و خدا عز و جل فرمود (14- اسری) و بهر آدمی بچسبانیم نامه عملش را در گردنش".
(8) 2- جامع الاخبار: تا پیغمبر (ص) که فرمود: هر که با عصا راه رود در سفر و حضر برای تواضع نوشته شود برایش بهر گامی هزار حسنه، و محو شود از او هزار سیئه و بلند شود برایش هزار درجه.
(9) 3- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) فرمود: چه بد بنده‌ایست آنکه بزرگی فرو شد و ببالد و فراموش کند بزرگوار متعال را (10) و بهمین سند از علی (ع) که ابو دجانه انصاری عمامه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 192
بست و دنباله‌اش از میان دو شانه‌اش به پشتش آویخت و میان دو صف قشون اسلام و کفر بزرگوارانه راه رفت و رسول خدا (ص) فرمود: این گونه راه رفتن را خدا بد دارد جز در نبرد با دشمن.
(1) 4- امالی طوسی: تا امام ششم (ع) که امام چهارم چنان آرام راه میرفت که دست راستش از چپش پیش نبود.
(2) 5- خصال: تا امام کاظم (ع) که فرمود: شتاب در راه رفتن ارزش مؤمن را ببرد.
(3) 6- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که فرمود: زنان را میانه راه نباشد ولی از دو کناره باشد.
(4) 7- ثواب الاعمال: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون امتم از گدایان خود را بکری زنند و متکبرانه راه روند پروردگارم جل و عز سوگند خورده بعزت خود که آنها را بوسیله یک دگر شکنجه کنم.
(5) 8- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: هر که بر روی زمین با تکبر راه رود زمینش لعن کند و هر که زیر آنست و هر که زیر آن.

(6) 9- معانی الاخبار: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون امتم با تکبر و دست انداز راه روند و پارسیان و رومیان خدمتکار آنها شوند بجان هم افتند و درگیر شوند.
(7) 10- همان: جابر انصاری که رسول خدا (ص) بر یک مرد غش کرده گذر کرد که مردم او را گرده و نگاهش میکردند، فرمود: بر چه اینان گرد آمدند؟ گفته شد: بر یک غش کرده دیوانه و بدان نگاه کرد و فرمود: این دیوانه نیست بشما بگویم دیوانه بحق کیست؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود: دیوانه آنکه متکبرانه راه رود و بگوشه چشم بدو طرفش نگاه کند و شانه‌هایش بالا اندازد او است دیوانه و این بیمار است.
(8) گویم: پاره اخبار را در باب تکبر آوردیم.
(9) 11- محاسن: تا بشیر نبال که در مسجد همراه امام باقر (ع) بودیم که یک سیاهی گذر کرد و در راه رفتن به سنگینی گام میزد آن حضرت فرمود: راستی که او جبار است گفتم: گدا است فرمود: جبار است، (10) و امام ششم (ع) فرمود: علی بن الحسین (ع) راه چنان میرفت که نه سرش تکان میخورد و نه دست راستش از دست چپش جلو بود.
(11) 12- محاسن تا امام ششم (ع) که میفرمود: راستی که خدا دشمن دارد سه تا را، یکور کن پهلو از تکبر و اعراض، و دامن کش از روی خودبینی، و آنکه متاع خود را با سوگند رواج دهد.

و در حدیث دیگر دامن‌کش از روی تکبر آمده.
(1) 13- مکارم الاخلاق: تا رسول خدا (ص) که فرمود: سوار حق بیشتری بمیان راه دارد از پیاده، و پا برهنه حق بیشتری دارد از کفش بپا.
(2)

باب پنجاه و هشتم در اینکه هر کاری را بنام خدا شروع کند و در هر امری ان شاء الله بگوید

(3) 1- الکهف (آیه- 23) مگو من فردا چیزی را انجام دهم جز که بخواست خدا و یاد کن پروردگارت را چون فراموش کردی (4) (آیه- 38) و گر نه که به باغت درآئی گوئی ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (5) 68 البته بیابی مرا ان شاء الله شکیبا.
(6) 2- القلم (آیه- 17) راستش گرفتارشان کردیم چنانچه آن باغداران را که سوگند خوردند بامدادان خرمای آن را خواهیم چید 18 و ان شاء الله نگفتند 19 یک بلای گردان از پروردگارت بدان گردید و آنان خواب بودند، و گردید تهی از میوه 20 و بامداد یک دیگر را ندا کردند تا فرماید: گفت بهترشان آیا نگفتم بشما اگر تسبیح گو نباشید.

(7) 1- تفسیر امام: حضرت صادق (ع) فرمود: بسا که یک شیعه در آغاز کارش
بسم الله الرحمن الرحیم
را نگوید و خدایش با پیشامد بدی بیازماید و او را بشکر و ستایش خدا تعالی آگهی دهد و عیب تقصیر ترک
بسم الله
را از او محو کند.
عبد الله بن یحیی نزد امیر مؤمنان (ع) آمد و جلو آن حضرت یک تخت بود و فرمودش بر آن نشیند و نشست و آن تخت بر او چرخید تا بسر بر زمین خورد و سرش زخم استخوان نمائی برداشت و خون روان شد و آن حضرت آبی خواست و خون را شست و او را نزد خود خواند و دست بر جای زخم نهاد و او درد توانفرسائی داشت حضرتش دست بر آن کشید و آب دهن بر آن مالید و فورا بهم چسبید و گویا هیچ آسیبی بدان نرسیده، سپس فرمود: ای عبد الله سپاس خدا را که محو گناهان شیعه ما را در دنیا بگرفتاری آنها مقرر داشت تا طاعتشان سالم ماند و مستحق ثواب آن باشند.
عبد الله گفت: ای امیر مؤمنان بمن فائده رساندی و مرا آموختی اگر خواهی بمن بشناسان آن گناهی را که برایش در این مجلس گرفتار بلا شدم تا بدان باز نگردم؟ آن این
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 194
بود که هنگام نشستن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* نگفتی (1) و خدا از تو این بی‌ادبی و ترک وظیفه را چنین نمود که تو را آنچه بتو رسید پاک کرد، ندانی که رسول خدا بمن باز گفت از خدا عز و جل که فرمود: هر کار مهمی که در آن بسم الله گفته نشود دنباله بریده شود، گفتم: بقربانت پدر و مادرم از این پس آن را وانهم فرمود در این صورت بهره‌مند شوی بدان و خوشبخت گردی.
(2) 2- تفسیر عیاشی: تا علی (ع) فرمود: چون کسی بخدا سوگند خورد تا چهل روز میتواند ان شاء الله بگوید برای آنکه گروهی از یهود پرسشی از پیغمبر (ص) کردند و فرمود: فردا نزد ما آئید (برای پاسخ) و ان شاء الله نگفت و جبرئیل تا چهل روز از او بند آمد سپس آمدش و گفت (آیه 24- الکهف) و نباید بگوئی من کاری را فردا خواهم کرد جز که بگوئی اگر خدا خواهد و یاد کن پروردگارت را چون فراموش کردی".
(3) 3- همان: تا امام باقر (ع)، یادآور کرد که چون خدا آدم (ع) را ببهشت

جا داد فرمودش ای آدم نزدیک مشو باین درخت، گفت: بسیار خوب پروردگارا و ان شاء الله نگفت و خدا به پیغمبرش فرمود: مگو چیزی را خواهم کرد فردا جز که خدا خواهد و یاد کن پروردگارت را چون فراموش کردی" و گرچه پس از یک سال باشد.
(4) 4- همان: تا امام باقر (ع) فرمود: خدا تعالی فرمود: مگو چیزی را فردا انجام دهنده‌ام جز که بگوئی اگر خدا خواهد" آن را نکنم زیرا خواست خدا در نکردنم پیشی گرفته و توانا بر انجامش نباشم، فرمود اینست مقصود خدا که فرموده" و یاد کن پروردگارت را چون فراموش کردی" یعنی هر وقت یادت آمد ان شاء الله بگو.
(5) 5- همان: از حمزه بن حمران که امام ششم (ع) را پرسیدم از تفسیر قول خدا" وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ" فرمود: یعنی چون ان شاء الله را فراموش کردی و پس از آن یادت آمد بگو ان شاء الله.
(6) 6- مکارم الاخلاق: از امام ششم (ع) که چون کسی از شماها وضوء سازد یا بنوشد یا بخورد یا جامه پوشد و هر کاری بکند شایسته است که بنام خدا باشد و اگر نه شیطان در آن شریک باشد.
(7) 7- کتاب حسین بن سعید: تا امام باقر (ع) فرمود در تفسیر قول خدا (آیه 115 سوره طه)" و البته که پیمان گرفتیم از آدم در پیش پس فراموش کرد و تصمیم در او نیافتیم" فرمود چون خدا بآدم فرمود: بهشت برو فرمودش ای آدم نزدیک این درخت مشو، فرمود آن درخت را بوی نمود، آدم به پروردگارش گفت: چگونه نزدیکش شوم با اینکه از آن مرا نهی کردی مرا

و همسرم را بآنها فرمود: (1) نزدیک آن نشوید، آدم و همسرش گفتند: پروردگارا بسیار خوب نزدیکش نشویم و از آن نخوریم و ان شاء الله نگفت، پس از بسیار خوب خود و خداشان در این باره بخودشان وانهاد و بیادآوریشان، فرمود: و البته که به پیغمبرش در قرآن فرموده (آیه 24- الکهف) و مگو برای چیزی که انجام دهنده آنم فردا جز که خدا خواهد" آن را نکنم و مشیت خدا از پیش باشد که آن را نکنم و نتوانم کرد و اینست که خدا فرمود: وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ" یعنی ان شاء الله بگو در کار خود.
(2) 8- همان: مرازم برایم روایت کرد که امام ششم (ع) روزی بخانه یزید درآمد که او قصد عمره داشت و لوحی برگرفت که در آن نوشته‌ای بود از عمویش در باره سهمیه خرج خاندان و آنچه باید بآنها داد و در آن بود که برای فلان و فلان چه و چه ان شاء الله نداشت فرمود:
چه کسی این صورت را نوشته و ان شاء الله ندارد چگونه گمان برده که آن درست می‌شود سپس دوات خواست و فرمود دنبال هر نامی ان شاء الله بنویسد.

(3) گویم: سید مرتضی قده در کتاب الغرر و الدرر گفته: اگر کسی بپرسد از قول خدای تعالی مگو برای چیزی که من انجام ده آنم فردا جز که خدا خواهد" و گوید: شما منکر نیستید که ظاهر این آیه اینست که همه کارها که ما کنیم خدا خواسته زیرا خدا مشیت خود را به چیزی وانبسته و این بر خلاف مذهب شما است، و نتوانید گفت که این خطاب مخصوص برسول خدا است و او است که کاری نکند جز بخواست خدای تعالی زیرا آن حضرت هم بدون خلاف کار مباح میکرده و بقول بیشتر شما گناه صغیره هم مینموده و لازم آید که در کارهاش آن باشد که خدا نخواهد بعقیده شما، و برای اینکه این دستور تادیب ما است و آموزش آن حضرت (ص) و از این رو است که خوب است ما در هر کار خود آن را بگوئیم و جواب اینست که آیه را بدو وجه میتوان تفسیر کرد.
1- اینکه مقصود این باشد که ای پیغمبر بگو کاری نمیکنی جز آنچه خدا خواهد که نیازی ندارد کلمه‌ای مقدر باشد و تنها فراء آن را گفته و از دیگری آن را ندیدم، و عجب است که باین معنی گرائیده با اینکه بقول عدلیه تظاهری نداشته و بدین تفسیر هیچ شبهه در آیه نیست و دیگران را بر ما اعتراضی نباشد و این تفسیر بر جز آن ترجیح دارد چون بر طبق ظاهر است و محذوفی در تقدیر نیست و چنین تفسیری که نیاز بمحذوفی ندارد بهتر است.
2- اینکه مقدری در میان آید و مقصود این باشد نگو چیزی را فردا میکنم جز اینکه بگوئی ان شاء الله بنا بر اینکه در چنین مقامی کلمه قول مقدر شود برای اختصار کلام که طولانی شده و آنچه موجود است دلالت بر مفقود دارد و بنا بر این تفسیر ما نیاز داریم بجواب از

اعتراضی که شده (1) و گوئیم مقصود ادب آموزی خداست ببندگانش و آموزش آنها است که خبر از آینده را باین لفظ بندند تا قطعی نباشد و بی‌شبهه مخصوص باشد بغیر کارهای زشت زیرا هیچ مسلمانی نپسندد که گفته شود من فردا زنا کنم ان شاء الله یا مؤمنی را بکشم ان شاء الله و همه آن را بسختی منع کنند و جای این اعتراض نماند که عامه گمان کردند آیه شامل هر کاری است.
و اما ابو علی جبائی محمد بن عبد الوهاب در تفسیر آیه آنچه را گفته که خودش را نقل کنیم، گفته: منظور اینست که کسی که نداند تا فردا زنده است روا نیست بگوید: من فردا چنین و چنان کنم و خبری قطعی دهد و نداند چه شاید بزودی بمیرد و بآن کار نرسد و اگر خبر به انجام نرسد دروغ باشد و خبر ده اطمینان ندارد که خبرش بانجام رسد چون می‌شود از طرف خدا مانعی پدید آید چون مرگ و ناتوانی و بیماری یا اینکه خود پشیمان شود و نکند و در امان نیست که خبر او در علم خدا دروغ باشد و

در این صورت جز قطعی روا نیست و از دروغ بر کنار نیست با گفتن: ان شاء الله که خدا فرموده و چون گوید: من فردا بمسجد روم ان شاء الله و آن را وابسته بخواست خدا کند دروغ نباشد زیرا اگر خدا خواست او را بمسجد کشاند بناچار و اگر بمسجد نرفت چون خدا نخواسته دروغ نگفته.
گفته است باید قصد خواست عمومی خدا را کند زیرا اگر خواست خدا را برای خصوص مسجد رفتن در نظر گیرد باز از دروغ بر کنار نشود زیرا آدمی بسیار شده آنچه را خدا از او خواسته ترک کرده، و اگر قصد خواست خدا کند برای زنده ماندن و توان داشتن و رفع هر مانع باز هم در امان از دروغ نباشد زیرا می‌شود با زنده بودن و توان و بی‌مانعی باز هم بمسجد نرود و تنها با وابستگی بخواست مطلق خدا است که از دروغ در امانست زیرا همانست که اگر محقق شود بناچار بمسجد خواهد رفت.
گفته: با این ان شاء الله مطلق است که کفاره قسم در میان نباشد و اگر گوید بخدا قسم فردا بمسجد خواهم رفت ان شاء الله و نرفت خلف قسم نشده زیرا قصد مطلق مشیت که گفتیم موجب خلف قسم نشود و اگر قصد مشیت خاص کند چون صحت و قدرت و آن شرط حاصل باشد و بمسجد نرود قسم شکسته شود.
و جز ابی علی گفته: مقصود از ان شاء الله اینست که مانعی رخ ندهد یعنی اگر خدا خواهد مرا آزاد گزارد و جلوم را نگیرد.
و برخی گفتند: مقصود از کلمه ان شاء الله اینست که خبر قطعی نیست و مایه الزام نشود بدان چه اگر ان شاء الله نداشت و بدان قصد الجاء و جز آن نشده، و این تفسیر از حسن بصری

نقل شده (1) و بدان که گفتن ان شاء الله پس از سخنی چند راه دارد.
1- آنکه پس از صیغه طلاق و عتق و دیگر معاملات باشد و هر خبری که معنی آنها را دهد که دلیل بر توقف آن معامله باشد و مسئول نشدن بمفاد آن و رفع اثر آن و از این رو حکمی ندارد و می‌شود پس از خبر از ماضی باشد و بگوید: بخانه وارد شدم ان شاء الله و با پیوست ان شاء الله خبر قطعی نباشد و حکمی بر آن بار نیست، و بدین وجه نباید در خبر دادن از گناهان درآید زیرا مفادش توجه بخدا تعالی است و در گناهان درست نیست و این یکی از تفسیرهای آیه است.
2- برای طلب لطف از خدا و آسانی امر باشد و بدین معنی مخصوص بکار خیر باشد چنانچه کسی گوید: فردا وام خود را بپردازم ان شاء الله و نماز بخوانم ان شاء الله که معنایش اینست من این کار را بکنم اگر خدا لطف کند و آسان نماید و اگر بر آن قسم یاد کند انجام آن واجب نشود و اگر آن را نکرد خلف قسم و دروغ نباشد زیرا اگر نکرد میدانم که لطف به او نشده در این باره و از این رو انجام نداده.

و کسی نگوید که در هر طاعت لطفی باشد زیرا در برخی از آنها بطور اجمال لطف و توفیق نباشد و عمل نکردن در این صورت می‌فهماند که در آن مورد لطف نبوده، و نتوان آیه را بدین وجه تفسیر کرد زیرا مخصوص بطاعات و امور خیر نیست و شامل هر کاری جز قبائح می‌شود چون مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه گفتن ان شاء الله خوب است در هر کاری که زشت نباشد.
3- و گاهی مقصود از ان شاء الله در کلامی آسان کردن و قدرت دادن خدا و رفع مانع و باقی ماندن حال سلامتی است که گوینده دارد و اینست مقصود از آن در کارهای مباح و می‌شود تفسیر آیه باشد ولی اعتراض ابو علی که ذکر شد بآن وارد است.
4- ان شاء الله در کلامی آید و هیچ کدام از معانی گذشته مقصود نباشد و غرض صرف توجه بخدا تعالی باشد بی‌توجه باینکه کلام راست باشد یا دروغ و ان شاء الله قید کلام نباشد و گفته باشد من این کار را میکنم و بخدایتعالی توجه دارم و از او حاجت خواهم و این وجه هم در تفسیر آیه مورد بحث رواست.
و هر که در آنچه گفتیم اندیشد جواب اعتراض پیوسته مخالفان را بداند که گویند اگر تنها طاعات را خواهد و گناهان را نخواهد لازم آید که اگر بدهکار به بستانکارش گوید بخدا که فردا وام تو را خواهم پرداخت ان شاء الله دروغگو و قسم شکن گردد اگر نپردازد زیرا که خدا این کار طاعت را از او خواسته بعقیده شما و اگر چه انجام نداده و کفاره بر او لازم گردد و این گفتن ان شاء الله اثری برایش ندارد و از خلف قسمش بیرون نیارد بمانند اینکه گوید به

خدا حق تو را فردا بدهم اگر زید آید و زید آید و باز هم ندهد که خلف قسم کرده و در این گفتار شما که با ان شاء الله خلف قسم شود خروج از اجماع مسلمانانست، و در آنچه ما در آیه گفتیم جمع تفسیر آیه باشد و جواب از این اعتراض و نظائرش و الحمد لله وحده.
(1)

باب پنجاه و نهم معنی جوانمردی و مروت

(2) 1- امالی صدوق: تا ابان بن احمر: که مردم نزد امام ششم (ع) در جوانمردی گفتگو کردند آن حضرت فرمود: گمان برید که جوانمردی فسق و فجور است؟ نه هرگز جوانمردی و فتوت و مروت خوانی است گسترده، و بخششی فراهم، و کارهای خیر، و آزاد نکردن و آنها (که کنند) عیاری و نابکاری است، و آنگاه فرمود: مروت چه باشد؟ گفتیم ندانیم، فرمود بخدا مروت اینست که کسی خوان خود را در آستانه خانه‌اش بگستراند، و مروت دو تا است: یکی در حضر و یکی سفر آنکه در حضر است، خواندن قرآنست و ملازمت مساجد، و همراهی با برادران در انجام حوائج، و انعام بخدمتکار که آن دوست را شاد کند و دشمن را نگون‌سار، و اما آنکه در سفر است، توشه بسیار خوب و بخشش آن بهمراهان و راز داری از همسفران پس از جدائی از آنان، و شوخی فراوان در جز آنچه خدا عز و جل را بخشم آرد، روزی دارد هر کس باندازه مروتش سوگند بدان که جدم را براستی پیغمبر ساخته، و راستی که کمک آسمانی باندازه خرج کردنست و صبر باندازه سختی بلاء.
امالی طوسی بسندی از امام ششم مانندش را آورده تا کلمه در آستانه خانه‌اش.
(3) 2- خصال: تا رسول خدا (ص): که فرمود شش چیز از مروت است: سه تا در حضر و سه در سفر، آنچه در حضر است خواندن قرآن، و آباد داشتن مساجد، و دوست‌یابی در راه خدا عز و جل و اما آنچه در سفر است، بخشش توشه و خوشخوئی، و شوخی در جز گناهان.
صحیفه الرضا: مانندش را آورده.
(4) 3- معانی الاخبار: تا عثمان تیمی که امیر المؤمنین نزد یارانش بدر آمد و در گفتگوی مروت بودند، فرمود: شماها در کجائید از قرآن خدا؟ گفتند: یا امیر المؤمنین در کجای قرآن؟ فرمود: در آنجا که فرماید (آیه- 90 سوره النحل) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ" عدل انصاف است و رعایت حق و احسان بخشش از حق خود (5) از عبد الرحمن عباس که معاویه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 199
از امام حسن (ع) پرسید از مروت فرمود: دریغ کردن بر دین، و اصلاح مال و رعایت حقوق معاویه گفت: آفرین ای ابا محمد، او پس از آن بارها گفت دوست داشتم یزید این جواب را بگوید و اگر چه یک چشم باشد.
(1) 4- همان: بسندش همین (مضمون شماره 3 را آورده و بجای رعایت حقوق افزوده) خوش ستیزگی، و افشاء سلام و نرم گفتن، و خودداری، و دوست‌یابی از مردم.

(2) 5- همان: تا امیر مؤمنان (ع) که بفرزندش حسن (ع) فرمود: پسر جانم مروت چیست؟
گفت: پارسائی و اصلاح مال.
(3) 6- همان: تا ابراهیم نامی که امام حسن (ع) پرسش شد از مروت فرمود: پارسائی در دین، و اندازه‌گیری در زندگی و صبر بر بد آمد.
(4) 7- همان: تا رسول خدا (ص) فرمود: اصلاح مال از مروتست.
(5) 8- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: وارسی هر کس از مزرعه‌اش از مروتست.
(6) 9- همان: تا امام ششم (ع) که فرمود: مروت دو تا است یکی در حضر و یکی در سفر اما در حضر خواندن قرآنست، و حضور در مساجد و صحبت با نیکان و نظر در فقه و مسائل دینی و اما در سفر بخشیدن توشه و شوخی در جز آنچه خدا را بخشم آورد، و کم مخالفت کردن با همسفران، و بازگو نکردن احوالشان پس از جدائی (یعنی در آنچه ناپسند است).
(7)

ابواب نوادر

باب شصتم آنچه مایه نداری و نابودی شود

(9) 1- خصال: تا امیر مؤمنان (ع) که میفرمود: وانهادن تار عنکبوت در خانه‌ها فقر آورد شاشیدن در حمام فقر آورد، خوردن در حال جنابت فقر آورد، خلال کردن با چوب گز فقر آورد، شانه زدن ایستاده فقر آورد، وانهادن خاکروبه در خانه فقر آورد، سوگند دروغ فقر آورد، زنا فقر آورد، آزمندی آشکار فقر آورد، خواب میان نماز مغرب و عشاء فقر آورد، خواب پیش از طلوع خورشید فقر آورد، عادت بدروغ فقر آورد، و پرگوش دادن بسرود فقر آورد، رد مرد گدا در شب فقر آورد، بی‌اندازه بودن وضع زندگی فقر آورد، و قطع رحم فقر آورد سپس فرمود: پس از این شما را آگاه نکنم از آنچه در روزی فزاید؟ گفتند: چرا یا
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 200
امیر المؤمنین (1) فرمود جمع میان دو نماز روزی فزاید، تعقیب پس از نماز صبح و عصر، روزی فزاید، صله رحم روزی فزاید، جاروب کردن آستانه روزی فزاید، همدردی با برادران برای خدا روزی فزاید (بدنبال آنها بر شمرد) صبح زود بطلب روزی رفتن، و استغفار از گناه، و امانت‌داری، و حقگوئی، و حکایت اذان، و سخن نگفتن در بیت الخلاء و ترک حرص، و شکر منعم، و دوری از سوگند دروغ، و وضوء پیش از خوراک، و خوان واریز سفره، و هر کس هر روز سی بار تسبیح گوید خدا عز و جل هفتاد نوع بلا از او رفع کند که آسانتر همه فقر است.
(2) 2- جامع الاخبار: رسول خدا (ص) فرمود: بیست خصلت فقر آورند یکمی: برهنه بر خاستن از بستر برای شاشیدن و خوراک در جنابت، و نشستن دست برای خوردن، و بی‌اعتنائی به تیکه نان، و سوزاندن پوست سیر و پیاز و نشستن بر چوبه در خانه، و رفتن خانه شبانه، و یا با طرف جامه، و شستن اندام در بیت الخلاء، و خشک کردن اندام پس از شستن با دامن یا آستین، و کاسه و ظرف را نشسته گذاردن و ظرف آب را بی‌سرپوش گذاشتن، و واگذاشتن، و وانهادن تار عنکبوت در خانه، و سبک شمردن نماز، و شتاب در بیرون رفتن از مسجد، و صبح زود ببازار رفتن، و برنگشتن از آن تا تاریکی شب، و خرید نان از گداها، و لعن بفرزند، و دروغ گفتن، و دوختن جامه پوشیده بر تن، و فوت کردن بچراغ برای خاموش شدن، و در خبر دیگر شاشیدن در حمام، و خوردن سر سیری، و خلال با چوب گز، و خواب میان نماز مغرب و عشاء، و خواب پیش از طلوع خورشید (یعنی بعد از نماز صبح) و رد مرد گدا در شب، و پر گوش دادن بسرود، و عادت بدروغ، و زندگی بی‌اندازه و شانه زدن ایستاده و سوگند دروغ و قطع رحم سپس فرمود: از این پس شما را آگاه نکنم از آنچه

روزی را افزون کنند؟ گفتند:
چرا یا رسول الله (و همان دنباله حدیث شماره 1 را با اندکی پس و پیشی در جمله‌ها آورده).
(3) و گویم: کلمه کشح الغناء تصحیف کسح الفناء است که در برخی نسخه‌ها است و در کتب دیگر و کلمه الاستغناء تصحیف کلمه الاستغفار است چنانچه در برخی نسخه‌ها و در خصال و جز آنها است.
(4) 3- خصال: تا امام ششم (ع) که فرمود: شستن ظرف و روفتن آستانه روزی آورند.
(5) 4- همان: در اربعمائه امیر مؤمنان (ع) فرمود: گرفتن ناخنها جلو درد بزرگی را بگیرد، روزی را بگشاید و بیاورد.
(6) گویم: در باب استغفار آوردیم که آن روزی‌گشا است، و اخباری هم در این باره در باب ناخن گرفتن و شارب زدن آوردیم.
(7) 5- صحیفه الرضا: از امام رضا (ع) تا رسول خدا (ص) که فرمود: توحید نیمی از دین

است و روزی را از خدا بوسیله صدقه فرود آرید.
(1) 6- دعوات راوندی: امیر المؤمنین (ع) فرمود: تار عنکبوت را از خانه‌هاتان پاک کنید که ترک آن در خانه فقر آورد و مردی از فقر بامام ششم (ع) شکایت کرد فرمود: هر زمانی اذان را شنیدی اذان بگو بمانند اذان مؤذن (مقصود حکایت اذانست گرچه آهسته‌گوئی).
(2) و از آن حضرتست که هر که از فضل خدا از او خواهش نکند فقیر شود.
(3) و از امام صادق (ع) که فرمود: کسی یک دروغ گوید بدان از نماز شب محروم شود و با محروم شدن از نماز شب از روزی محروم شود (4) و پیغمبر (ص) فرمود: هر که نمایش فقر دهد فقیر شود.
(5) گویم: در برخی کتابها از پیغمبر (ص) روایت است که فقر از بیست و پنج چیز است:
برهنه شاشیدن، و خوراک در حال جنابت، و بی‌اعتنائی خرده نان، و سوختن پوست سیر و پیاز، و جلو رفتن از مشایخ، و خواندن پدر و مادر بنام و خلال با هر چوب، و شستن دست با گل، و نشستن بر چهار چوب در، و وضوء در محل استنجاء (خواه خلاء باشد یا میدان یا پشت بام- از پاورقی ص 317) و نشستن جامه، و دوختن جامه بر تن خود، و خشک کردن او با دامن، و خوابیده خوردن، و وانهادن تار عنکبوت در خانه، شتاب در خروج از مسجد، و صبح زود ببازار رفتن، و شب از بازار بیرون شدن، و خرید نان از گدایان، و نفرین به پدر و مادر، و خاموش کردن چراغ با فوت، و روفتن خانه با کهنه، و چیدن ناخن با دندان.

(6) و بدان که بسا پندارند این روایت از عامه نقل شده و باکی ندارد و گویم: آنچه در این روایت است بیست و سه خصلت است و در آغاز بیست و پنج است و شاید سوزاندن پوست سیر و پیاز را دو تا شمرده و خواندن والدین بنام را هم دو تا خوب بیندیشی.
و بدان که بیشتر آنچه در این خبر است در ضمن اخبار ما هم آمده و در زبانها هم افتاده و در ابواب آینده آید که آنها هم و غم آورند و مانند آنها هم چنانچه با بررسی روشن گردد، و اما وضوء نزد استنجاء را علامه حلی در میان فتواهای خود برای مهنا بن سنان مدنی چنین آورده که وضوء در خلاء فقر آور است، و شاید هر دو فقر آور باشند و یکی اشتباه است، و اما اینکه نشستن بر چارچوبه در فقر آور است در روایتی هم آمده که غم آور است چنانچه بیاید و مشهور اینکه تهمت آور است، و شاید همه اینها را بیاورد و بنا بر این حمل بر اشتباه سهو است، و اما منع از دخت و دوز جامه بر تن میان مردم هم بسیار مشهور است و بویژه میان زنان بی‌ذکر سبب نهی و شاید برای آنست که غم یا هلاک آورد جز اینکه بطور مطلق شهرت دارد خواه دوزنده خودش باشد یا دیگری، و گویند اگر جامه بر تن چیزی بدندان گیرد

یا در دهان در حال دوختن کراهت برود و آنچه در این خبر است دوختن آدمی جامه تن خود است بخصوص، تدبر کن.
(1) محقق طوسی (رضی الله عنه) در رساله آداب المتعلمین گفته: فصل 12 در آنچه روزی آورد یا مانع آن گردد و آنچه بعمر افزاید و از تندرستی بکاهد تا با خاطر آسوده طلب علم کند، و در باره آنها کتابی نوشتند و من برخی را بطور اختصار آوردم.
(2) رسول خدا (ص) فرمود: قوت نیفزاید جز دعاء و در عمر نیفزاید جز نیکی (3) باین حدیث ثابت است که گناه کردن سبب واماندن از روزیست بویژه که دروغ فقر آورد و حدیث مخصوصی دارد و هم مانع روزی است مصاحبت بسیار و برهنه خوابیدن بسیار و شاشیدن برهنه، و خوردن در جنابت، و بی‌اعتنائی بریزه‌های سفره، و سوختن پوست سیر و پیاز، و روفتن خانه در شب، و وانهادن خاکروبه در خانه، و راه رفتن جلو مشایخ، و خواندن پدر و مادر بنام، و خلال با هر گونه چوب، و شستن دستها با گل و خاک و نشستن در چهار چوبه خانه و بر گردنه و تکیه بر یکتا در، و وضوء در خلاء و دوخت جامه بر تن، و خشک کردن روبا جامه تن، و وانهادن خانه عنکبوت در خانه، و سست گرفتن نماز و شتاب در بیرون شدن از مسجد، و صبح زود ببازار رفتن، و دیر از آن برگشتن، و خرید تیکه نان از فقراء و گدایان، و نفرین بر پدر و مادر، و نشستن ظروف، و خاموش کردن چراغ با پف.

همه اینها فقر آورند و در اخبار شناخته شدند، و هم نوشتن با قلم بنددار، و شانه زدن با شانه شکسته، و دعاء نکردن بوالدین، و عمامه بستن نشسته، و پیرهن پوشیدن ایستاده، و بخل و تنگ گرفتن در خرج و اسراف و تنبلی و سستی و بی‌اعتنائی بکارها (4) و رسول خدا (ص) فرمود: روزی را با صدقه فرود آورید، و بامدادان بکار رفتن برکت دارد و به نعمتی فزاید بویژه روزی، و خط خوب از کلیدهای روزیست و شیرین سخنی روزی را افزاید.
(5) و حسن بن علی (ع) فرمود: ترک زنا و روفتن آستانه و شستن ظرف توانگری آورند، و نیرومندترین اسباب جلب روزی نماز خواندن با تعظیم و خشوع و خواندن سوره واقعه است بویژه در شب و وقت عشاء و هم سوره یس و تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ در صبح، و حضور در مساجد پیش از اذان، و همیشه با طهارت بودن، و انجام نافله فجر و نماز و نزد خانه، و بیهوده نگفتن که هر که بپردازد بدان چه سودش ندارد سودش ندهد.
(6) علی (ع) فرمود: چون خرد کامل شود سخن کوتاه گردد و از آنچه در عمر افزاید آزار نکردن و احترام سالمندانست، و صله رحم و دوری از بریدن درختان تر مگر در حال ضرورت

و کامل وضوء گرفتن و حفظ تندرستی، پایان سخن محقق طوسی در آن رساله.
(1)

باب شصت و یکم در باره اموری که مایه قوه حفظ و یا فراموشیند و آنچه دیوانگی آورد

(2) 1- خصال: بسندش تا امام کاظم (ع) فرمود: نه تا فراموشی آرند، خوردن سیب ترش و گشنیز، و پنیر، و دم زده موش، و شاشیدن در آب ایستاده، و خواندن نوشته گورها، و راه رفتن میان دو زن، و دور انداختن شپش (یعنی زنده) و حجامت در پس سر.
(3) 2- همان: در سفارش پیغمبر (ص) بعلی (ع) مانندش آمده و افزوده که ای علی سه تا حفظ را فزایند و درد را برند کندر و مسواک و خواندن قرآن.
(4) دعوات راوندی: پیغمبر (ص) فرمود: ای علی نه تا فراموشی آورند و مانندش را آورده و گفته: ای علی در سه تا بیم دیوانگی است: ریدن میان گورها، و راه رفتن در یکتا موزه، و خوابیدن در تنهائی.
(5) 3- گویم: صدوق در من لا یحضره الفقیه ضمن سفارشهای پیغمبر (ص) آورده که ای علی نه چیز فراموشی آورند (و مضمون شماره 1 را آورده با اندکی جابجائی جمله‌ها).
(6) 4- مکارم الاخلاق: تا امیر مؤمنان (ع) فرمود: سه تا بلغم را برند و حفظ را فزایند مسواک، و روزه، و خواندن قرآن (7) و محقق طوسی ره در آخر رساله آداب المتعلمین گفته: فصل یازدهم: در آنچه قوه حفظ آورند یا فراموشی، نیرومندتر اسباب حفظ کوشش و مواظبت و کم خوری، و نماز شب با خضوع و خشوع و خواندن قرآن که بقولی چیزی نباشد که حفظ را بیش کند چون قرآن خواندن بویژه آیه الکرسی و خواندن قرآن با تدبر بهتر است که فرموده (ص) بهتر کار امتم خواندن قرآنست با تدبر. و هم بر صلوات فرستادن بر پیغمبر (ص)، و مسواک کردن، و نوشیدن عسل و خوردن کندر با شکر، و خوردن 21 دانه کشمش سرخ در هر روز، و هر چه حفظ آورد و درمان بسیاری از بیماریها و دردها باشد و هر چه بلغم و رطوبتها را کم کند در قوه حفظ فزاید، و هر چه بلغم را فزاید فراموشی آورد.
و اما آنچه فراموشی آورد گناهان باشند که اثر بسیار دارند، و اندوه و غم برای کارهای دنیا و درگیری و علاقه بدانها، و گفتیم که نشاید خردمند به امور دنیا همت گمارد زیرا زیان دار و سود ندارد، و هم دنیا دل را تیره کند و هم آخرت دل را روشن نماید، و تحصیل
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 204
علوم اندوه و غم را بزداید، (1) و خوردن گشنیز و سیب ترش، و نگاه بدار زده و خواندن سنگ گور، و گذر میان قطار شتر، و انداختن شپش زنده بر زمین و حجامت پس سر همه فراموشی آرند پایان سخن محقق طوسی ره

در رساله نامبرده.
(2) و ابو الوزیر بن احمد ابهری در رساله طب النبی (ص) روایت کرده از سید ما رسول خدا (ص) که فرمود: دو خصلت فراموشی آرند: خوردن پنیر و خوردن دمزده موش، و خوردن تخم گشنیز، و حجامت بر پشت سر و راه رفتن میان دو زن، و نگاه بردار زده، و انداختن شپش، و خواندن نوشته گورستان.
(3) و فرمود: بر شما باد بخوردن کندر که غم را از دل پاک کند چنانچه پاک کند عرق را از پیشانی، و پشت را محکم کند و خرد را بیفزاید، و هوش را تیز کند، و چشم را روشن کند و فراموشی را ببرد.
(4) گویم: از خصلتها یکی افتاده چون نه تا شمرده و شاید افتاده یکی از آنهاست که پیشتر نام برده شده.
(5)

باب شصت و دوم در آنچه هم و اندوه و تهمت آورد و جلوگیری از آن و آنچه نشاط آور است

(6) 1- خصال: تا امام ششم (ع) که روزی امیر المؤمنین (ع) غمناک شد و فرمود: از کجا آمده که ندانم بر آستان در نشسته‌ام یا میان رمه گوسفند گذشته‌ام، و ایستاده پیراهن پوشیدم و نه با دامنم دست و رو خشک کردم.
(7) گویم: در کتابی از ائمه (ع) روایت است که فرمودند: یازده چیز غم آرند، راه رفتن میان گوسفندان، و ایستاده پیراهن پوشیدن، و موی ریش با دندان چیدن، و روی پوست تخم مرغ راه رفتن، و با خایه بازی کردن، و با دست راست کون شستن و نشستن بر آستانه در، و خوردن با دست چپ، و خشک کردن رو با دامن، و راه رفتن میان گورها، و خندیدن در گورستان.
(8) و بدان که وارد است و شهرت دارد نیز که راه رفتن میان دو زن و گذر در آن و دوختن جامه بر تن، نشسته عمامه بسر بستن، و شاشیدن در آب ایستاده و در حمام و خوابیدن بر روی شکم غم و هم آرند و بسا در برخی از آنچه ذکر شد جای سخن باشد، و میان مردم مشهور

است که نشستن بر آستان در تهمت آورد چنانچه گذشت.
و نیز در روایت است که فقر آورد پس غفلت مکن.
(1) 2- همان: تا امام ششم که فرمود نشاط در ده چیز است، راه رفتن، سواری، و آب تنی و نگاه بر سبزه و خوردن، و نوشیدن، و نگاه بر زن زیبا، و جماع، و مسواک کردن، و گفتگو با مردان.
محاسن: بسندی مانندش را آورده.
(2) 3- خصال: تا امام سجاد (ع) (مضمون شماره 2 را آورده و در آنست سر شستن با خطمی) (3) 4- همان در اربعمائه که امیر مؤمنان (ع) فرمود: شستن جامه هم و اندوه را بر دو پاکیزگی برای نماز باشد.
(4) 5- امالی صدوق: تا ابی بصیر که امام ششم بمن فرمود: اندوه نگیری، دچار هم نشوی گفتم: چرا بخدا فرمود: در آن حال یاد مرگ باش و تنهائی در گورت، و روان شدن چرک چشمت بر گونه‌هایت، و بریدن بندهای تنت و خوردن کرمها از گوشتت، و گرفتاریت، و جدائیت از دنیا که آن بکار آخرت وادارد و از حرص بر دنیا باز دارد.
(5) 6- محاسن: تا امام ششم (ع) که پیغمبری شکایت کرد بخدا از غم خدا فرمانش داد به خوردن انگور.
همان: بسندی مانندش را آورده.
(6) 7- همان: تا امام ششم (ع) فرمود: چون آب از استخوان مردگان طوفان برگرفته شد و نوح (ع) آنها را دید بسختی بیتاب شد و غمگین و خدایش وحی کرد که انگور سیاه بخور تا غمت برود.

(7) 8- دعوات راوندی: گاهی بود که پیغمبر غمین میشد و جبرئیلش واداشت با سدر سر خود را بشوید (8) و امام ششم فرمود: هر که دچار همی شد و نداند از چه باشد سرش را بشوید (9) و فرمود: چون بهم پیاپی دچار شدی بر تو باد گفتن
لا حول و لا قوة الا بالله.
(10) و امیر مؤمنان (ع) فرمود: دلگیر نکند مرا گناهی که پس از آن مهلت خواندن دو رکعت نماز دارم.
(11) 9- جنبه الامان: در یکی از کتاب یاران خودمان دیدم که بطور خلاصه گفته: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله من توانگر بودم و فقیر شدم، و تندرست بودم و بیمار شدم، و پیش مردم محبوب بودم و مبغوض شدم و نزد آنها بی‌ارزش شدم و بر آنها گرانبارم و شادمان بودم نگرانیها مرا در میان گرفتند، و زمین باین گشادی بر من تنگ شده و در همه

روز بدنبال روزیم (1) و قوتی بدست نیارم، گویا نامم از دفتر ارزاق محو شده، پیغمبر (ص) فرمود: ای شخص حاضر شاید غم‌آورها برانگیزی، گفت: آنها چه باشند؟ فرمود: شاید نشسته عمامه بندی، و ایستاده پیراهن پوشی، یا ناخنهایت را با دندانت بچینی، یا رویت را با دامنت خشک کنی، یا در آب ایستاده بشاشی، یا بر روی شکم بخوابی، تا آخر خبر.
(2)

(3) 1- از خط شهید تا امام ششم (ع) بعمر بن یزید فرمود: چون جامه نو پوشیدی بگو:
لا اله الا الله محمد رسول الله
تا از آفت بدور باشی، و چون چیزی را دوست داری بسیار نامش را مبر که دوستی را براندازد، و چون بکسی نیاز داری پشت سرش دشنامش مده که خدا آن را بدلش میرساند.
(4)

باب شصت و چهارم آن کارها که شایسته است انجام داد و آنچه شایسته نیست

(5) 1- کتاب صفات الشیعه صدوق ره: تا عبد الله بن خالد کنانی که امام کاظم رو در رو به بمن رسید و من یک ماهی بدستم آویخته بودم فرمود: آن را بینداز من بد دارد مرد بزرگواری چیز پستی را خودش ببرد سپس فرمود: شما مردمی باشید که دشمنهای بسیار دارید. ای گروه شیعه مردم با شما دشمنی کنند و تا توانید در نزد آنها آراسته و آبرومند باشید.
(6) 2- کتاب الغارات ثقفی تا صالح که مادر بزرگش نزد علی (ع) آمده با آن حضرت خرمائی بود که میبرد گفتش این خرما را بمن بده تا ببرم آن حضرت فرمود: پدر عیال سزاوارتر است به بردن آن گوید: آن حضرت فرمود: با من غذا نمیخوری؟ گفتم: نه و آن حضرت خرما را به خانه خود برد و برگشت و یک پتو پوشیده بود که خرما را با آن برده بود، پوسته‌های خرما بر آن بود و با همان نماز جمعه را برای مردم خواند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 207
(1)

باب شصت و پنجم آداب رو آوردن برای انجام حاجتی

(2) 1- دعوات راوندی: امام ششم (ع) فرمود: چون بدنبال حاجتی خواستی بروی تیکه نانی با نمک بخور که آبرومندتر باشی و حاجت رواکن‌تر است، و چون نیازی خواهی بخوبی و با تصمیم دنبالش باش و بدان پشت مکن.
(3) 2- قرب الاسناد: تا امام باقر (ع) که فرمود: رسول خدا (ص) علی (ع) را با قشونی فرستاد و نیازی باو پدید شد و مقداد بن اسود را بدنبالش فرستاد و باو فرمود: از پشت سرش او را آواز مده و نه از سمت راست یا چپش ولی از او جلو بگیر و باو رو آور و بگو رسول خدا (ص) با تو چنین و چنان فرمود:
(4)

باب شصت و ششم کلیات مناهی که بهمه احکام تعلق دارند

(5) (آیه- 57 البقره) و آشوب نکنید در زمین به تباهی (6) 25 آنان که بشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن و ببرند آنچه را خدا فرموده پیوست شود و تباهی کنند در زمین آنان همان زیانکارانند (7) 78 و چون که پیمان گرفتیم از شما بنی اسرائیل که خون خود را نریزید و از خانمان خود کسی بیرون نکنید سپس پذیرفتید و خود گواه شدید 79 سپس همان خود شماها بودید که خودیها را کشتید و گروهی از خود را از خانه‌هاشان را ندید و چیره شدید بر آنان با گنهکاری و تجاوز و اگر اسیر نزد شما آیند آنها را عوض دهید و آزاد کنید با اینکه راندن آنها بر شما حرام است آیا بپاره از کتاب (تورات) ایمان دارید و پاره‌ای را انکار کنید پس سزای کسی از شما که چنین کند چه باشد جز رسوائی در زندگی دنیا و روز قیامت بر گردند به سخت‌تر عذاب، و خدا غافل نیست از آنچه که شما میکنید (8) 187 فتنه بدتر است از کشتن (9) 191 خود را بدست خود در هلاکت نیندازید.
(10) 2- النساء (آیه- 118) آنها را وادارم گوش چهارپایان را بشکافند و وادارم تا خلق خدا را دگرگون کنند.
(11) 3- المائده (آیه- 16) برای پیمان‌شکنی آنها لعنشان کردیم و دلشان را سخت کردیم و سخن حق را جابجا کنند و بهره‌گیری از آنچه یادآور شدند بفراموشی سپارند و پیوسته آگاه
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 208
شوی بخیانت کن از آنها مگر اندکی تا فرماید 17 و آنها که گفتند ما نصاری هستیم پیمان گرفتیم و بهره‌مندی از آنچه یادآور شدند بفراموشی سپردند.
(1) 4- الانعام (آیه- 151) بگو بیائید تا بر شما بخوانم آنچه حرام کرده بر شما پروردگارتان اینکه چیزی را با او شریک نسازید و بوالدین نیکی کنید و فرزندان خود را نکشید از ترس فقر، روزی دهیم بشما و آنها و نزدیک نشوید بکارهای هرزه در آشکار و نهان و نکشید کسی که خدایش محترم کرده جز بحق اینست که خدا بشما سفارش کرده تا شاید خردمند شوید 152 و نزدیک نشوید بمال یتیم جز با وضع بهتر تا برسد ببلوغ و پیمانه و ترازو را با عدالت پردازید تکلیف نکنیم بکسی جز باندازه توانش، و چون بگوئید عدالت باشد و گرچه در باره خویشان و بعهد خدا وفا کنید اینست سفارش خدا بشما تا شاید یادآور باشید 153 و اینکه راه راست من است پیروش باشید و پیرو هر راه نباشید تا از راه او دور افتید اینست که بشما سفارش کند تا شاید پرهیزکار شوید.
(2) 5- الاعراف (آیه- 31) بگو همانا حرام کرده پروردگارم هرزگیها را در آشکار و نهان و گناه را و تجاوز ناحق را و اینکه شریک خدا کنید آنچه را

دلیلی بدان فرو نیاورده و اینکه بخدا بندید آنچه را ندانید (3) 54 و تباهی نکنید در زمین پس از اصلاحش.
(4) 6- الانفال (آیه- 35) و نباشد نمازشان نزد خانه کعبه جز سوت زدن و کف زدن پس بچشید عذاب را بسزای کفر خود.
(5) 7- التوبه (آیه- 37) همانا نسیء فزونی کفر است گمراه شوند بدان آنان که کافرند یک سال حلالش شمارند و یک سال حرام تا شمار آنچه را خدا حرام کرده هماهنگ کنند پس آنچه را خدا حرام کرده حلال سازند آرایش شده براشان بدکاریهاشان و خدا هدایت نکند قوم کافر را.
(6) 8- النحل- (آیه- 92) راستی خدا فرمان دهد بعدالت و احسان و بخشش به خویشان و نهی کند از هرزگی‌ها و زشتیها و از تجاوز بشما پند دهد شاید یادآور شوید 93 و بپائید به پیمان با خدا چون عهد بستید و نشکنید پیمانها را پس تاکیدشان با اینکه خدا شما را مسئول ساخته راستی خدا میداند چه میکنید 94 و نباشید چون آن زنی که وامیکرد رشته‌های خود را پس نیرو گرفتن آنها بوارونه کاری میگیرید سوگندهاتان را وسیله دغلی میان خودتان که باشید گروهی فراتر از گروهی همانا خداتان بدان بیازماید و تا روشن کند براتان روز قیامت آنچه را در آن اختلاف داشتید 95 و نگیرید سوگندهاتان را دغلی میان خودتان تا بلغزد گامی پس از برجاشدنش و بچشد بدی را بسزای جلوگیری از راه خدا و باشد بر آنان عذابی

بزرگ.
(1) 9- الشعراء (آیه- 218) آیا بسازید بر هر تپه نشانه‌ای ببازیگری 219 و برگیرید کارگاهها و کوخها تا شاید جاوید بمانید (2) 183 و آشوب نکنید در زمین با تبهکاری خود.
(3) 10- القصص (آیه- 77) و مجو تباهی در زمین را که خدا دوست ندارد مفسدین را.
(4)

باب شصت و هفتم در کلیات مناهی پیغمبر (ص) و متفرقاتش

(5) 1- امالی صدوق: تا امیر المؤمنان (ع) که فرمود: رسول خدا (ص) بازداشته از خوردن با جنابت و فرمود: که آن فقر آورد و بازداشت از گرفتن ناخنها با دندانها و از مسواک کردن در حمام، و بینی گرفتن و سلفیدن در مساجد، و بازداشت از خوردن دمزده موش، و فرمود: مسجد را راه خود نسازید تا در آن دو رکعت نماز بخوانید، و بازداشت از اینکه کسی بشاشد زیر درخت میوه‌دار یا میانه راه، و بازداشت از اینکه آدمی با دست چپش غذا بخورد یا تکیه داده بخورد، و بازداشت از گچ‌کاری گورها و نماز خواندن در آنها، و فرمود: کسی که در فضاء باز زمین تن شوید و غسل کند بر عورت خود حذر کند (که آن را نبینند) و کسی از طرف دسته ظرف ننوشد زیرا که آن مجمع چرکها باشد، و بازداشت از اینکه کسی در آب ایستاده بشاشد که از آنست رفتن خرد.
و بازداشت از اینکه کسی در یکتا کفش راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد، و بازداشت از اینکه کسی بشاشد و آلتش رو بروی خورشید یا ماه باشد، و فرمود: چون بخلاء در آمدید رو بقبله نباشد، و بازداشت از جیغ در مصیبت و از نوحه‌گری و شنیدنش، و بازداشت که زنان دنبال جنازه روند، و بازداشت که چیزی از قرآن را با آب دهان پاک کنند یا بنویسند.
و بازداشت از اینکه بعمد خواب دروغ نقل کند از خودش و فرمود: روز قیامت وادارش کنند که دو دانه جو را با هم گره زند و نتواند، و نهی کرد از صورتکشی و فرمود: هر که صورتی بکشد خدا روز قیامت او را وادارد که در آن روح بدمد و نتواند، و بازداشت از اینکه جانداری را بآتش بسوزانند، و بازداشت از دشنام بخروس و فرمود: که آن برای نماز بیدار میکند، و بازداشت از اینکه کسی در معامله برادر مسلمانش وارد شود، و بازداشت از بسیار گوئی نزد جماع کردن و فرمود: از آنست که فرزند لال شود، و فرمود: خاکروبه را شب در خانه وانتهید
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 210
(1) و روز آن را بیرون برید زیرا نشیمن شیطانست، و فرمود: کسی شب را نگذراند با دست آلوده بخوراک و اگر چنین کند و آزار شیطان باو رسد جز خود را ملامت نکند، و بازداشت از اینکه کسی با طپاله خود را پاک کند و بازداشت از اینکه زن بی‌اجازه شوهرش از خانه بدر آید و اگر بدر آید هر فرشته در آسمان و هر چه بدان گذر کند از پری و آدمی او را لعن کنند تا بخانه‌اش برگردد، و بازداشت از اینکه زن برای جز شوهرش آرایش کند و اگر کرد بر خدا است که او را بآتش بسوزاند.
و بازداشت از اینکه زن نزد جز شوهرش و محرمش بیش از پنج کلمه که

اجازه است سخن گوید و بازداشت از اینکه دو زن بی‌جامه بهم بچسبند، و بازداشت از اینکه زنی سخن خلوتگاه شوهرش را بزن دیگر بازگوید، و بازداشت از اینکه مردی با اهل خود برابر قبله جماع کند و یا بر سر راه آباد که رفت و آمد شود و هر که چنان کند بر او باد لعنت خدا و فرشته‌ها و همه مردم، و بازداشت از اینکه مردی بمردی گوید خواهرت را بزنی من بده تا خواهرم را بزنی تو دهم، و بازداشت از مراجعه بعراف (یعنی اخترشناس و غیب‌گو و بقول جاحظ او کمتر از کاهن است و بهر حال کسی است که دزد را نشان دهد و گمشده را و مانندش یا کسی که از گذشته و آینده خبر دهد (از پاورقی صفحه 230) و فرموده هر که نزد او رود و او را باور دارد بیزار شده از آنچه خدا فرو فرستاده بر محمد (ص) و بازداشت از بازی با نرد و شطرنج و کوبه و عرطبه که طنبور است و باعود یعنی طبل و بازداشت از غیبت و از گوش دادن بآن و نهی کرد از سخن چینی و گوش دادن بآن و فرمود: سخن‌چین به بهشت نرود و بازداشت از پذیرا شدن بخوراک فاسقان و از سوگند دروغ و فرمود: که آن خانه‌مانها را ویران گذارد و فرمود: کسی که بدروغ سوگند خورد تا مال مسلمانی را ببرد خدا عز و جل را ملاقات کند که بروی خشمناک است جز که توبه کند و برگردد.

و بازداشت از نشستن بر سفره‌ای که می در آن نوشیده شود. و بازداشت از اینکه مردی حلال خود را بحمام در آورد. و فرمود کسی از شما بی‌لنگ بحمام نرود، و بازداشت از گفتگوئی که دعوت بغیر خدا باشد، و بازداشت از کوبیدن بر چهره، و بازداشت از نوشیدن در ظرف طلا و نقره و بازداشت از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم برای مردها و زنها باکی نیست و بازداشت از فروش میوه‌ها تا برسند یعنی زرد یا سرخ شوند، و بازداشت از محاقله یعنی فروش خرما با رطب و انگور یا کشمش و آنچه بدان ماند.

و بازداشت از فروش دستگاه نرد و شطرنج و فرمود هر که کند چون خورنده گوشت خوک است، و نهی کرد از فروش و خرید می و از نوشاندن آن و فرمود: لعنت کند خدا می را و

فشارده انگورش را (1) و آنکه آن را کشته و نوشنده آن را و نوشاننده و فروشنده و خریدارش را و آن که بهایش را بخورد و آن را ببرد و آنکه برایش ببرند و فرمود: هر که آن را نوشد تا چهل روز نمازش قبول نشود و اگر مرد در شکمش چیزی از آن باشد بر خداست که او را از گل دوزخ بنوشاند که چرک دوزخیانست و آنچه از فرج زنان زناکار در آید و در دیگهای دوزخ گرد آید و دوزخیان آن را بنوشند و آنچه در شکمهای آنها است و پوست تن آنها را تافته و سرخ کند و بازداشت از خوردن ربا و

گواهی دروغ و نوشتن قرارداد ربا و فرمود: خدا لعن کرده خورنده ربا و وکیل بر آن و نویسنده آن و دو گواهش را.
و بازداشت از بیع و سلف در یک معامله و از دو بیع در یک بیع و از بیع آنچه در دست تو نیست و از بیع آنچه در عهده نباشد.
و بازداشت از دست دادن با کافر ذمی، و بازداشت از خواندن شعر و جستن گمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در مسجد، و نهی کرد از زدن بر روی چهارپایان و بازداشت از نگاه کردن بعورت برادر مسلمان و فرمود: هر که در عورت برادر مسلمانش تامل کند هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند، و بازداشت زن را از نگاه بعورت زن، و بازداشت از فوت کردن در خوراک یا نوشاک یا فوت کردن در جای سجده، و بازداشت از اینکه کسی در گورستان نماز بخواند یا بر سر راه یا در آسیاها یا دره‌ها و رودخانه‌ها یا در میان شتر خوابها و یا بر بام کعبه.
و بازداشت از کشتن زنبور عسل و از وسمه کشیدن بر روی چهارپایان.
و بازداشت از سوگند بر جز خدا و فرمود: هر که بجز خدا سوگند خورد در درگاه خدا چیزی نباشد و بازداشت از سوگند بیک سوره قرآن و فرمود: هر که بیک سوره از قرآن خدا سوگند بخورد بهر آیه از آن قسمی بعهده‌اش آید هر که خواهد وفا کند و هر که خواهد نابکار شود و نهی کرد از اینکه کسی بدیگری گوید: نه بجان تو و جان فلانی، و نهی کرد از اینکه جنب در مسجد نشیند، و نهی کرد از برهنه بودن در شب و روز، و نهی کرد از حجامت در روز چهارشنبه و جمعه، و نهی کرد از سخن گفتن در روز جمعه با اینکه امام جمعه خطبه میخواند هر که چنین کند لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه ندارد، و نهی کرد از بدست کردن انگشتر زرد یا آهن، و نهی کرد از نگار صورت حیوان بر انگشتر.
و نهی کرد از نماز در سه هنگام. بر آمدن خورشید و در نزد غروبش و نزد نیمه روزش، و نهی کرد از روزه در شش روز: روز عید فطر و روز شک در ورود ماه رمضان و روز عید قربان و سه روز تشریق (11- 13) ماه ذیحجه، و نهی کرد از اینکه آدمی چون چهارپا پوز بآب نهد

و بنوشد، (1) و فرمود: با دستهای خود آب نوشید که بهتر ظرفهای شما است، و نهی کرد از آب دهن انداختن در چاهی که آبش را نوشند، و نهی کرد از بکار گماشتن کار مزد تا مزدش را بداند و نهی کرد از قهر کردن از دیگران و هر گاه بناچار پیش آید از سه روز بیش نباشد که هر که بیش از آن با برادر مسلمانش قهر کند دوزخ بدو سزاوارتر باشد.
و نهی کرد از اینکه طلا و نقره را نسیه فروشند، و از اینکه طلا را با طلا فروشند با فزونی جز اینکه باید هر دو در وزن برابر باشند، و نهی کرد از ستودن و فرمود: بروی ستایش‌کننده‌ها خاک بپاشید و فرمود: هر که وکیل

ستمکار شود یا بدان کمک کند، و ملک الموت بر او فرود آید باو گوید مژده گیر بلعنت خدا و بآتش دوزخ و چه بد برگشت گاهی است، و فرمود هر که سلطان جائری را مدح و ستایش کند و خود را برابر او سبک گیرد و کوچکی کند در برابرش بطمع آنچه او دارد بهمراه او باشد که بدوزخ رود، و فرمود: که خدا عز و جل فرموده (113، سوره هود) و اعتماد نکنید بکسانی که ستم کنند تا برسد بشما آتش، و فرمود: هر که رهنمائی کند ستمکاری را بر ستم همراه آن باشد در جهنم.
و هر که ساختمانی بسازد برای خودنمائی و شهرت روز قیامت آن را تا طبقه هفتم زمین بدوش دارد و آتشی باشد شعله‌ور سپس طوق گردنش گردد و بدوزخ افکنده شود و تا بتک دوزخ چیزی او را نگه ندارد جز که توبه کند گفته شد یا رسول الله چگونه برای خودنمائی و شهرت بسازد؟ فرمود: فزون بر آنچه او را بس باشد بسازد برای سرافرازی بر همسایگانش و بالیدن بر برادرانش، و فرمود: هر که از کار مزدی کم گذارد و باو ستم کند خدا عملش نابود سازد و بوی بهشت را بر او حرام کند با اینکه بویش از پانصد سال مسافت شنیده شود، و هر که به اندازه یک وجب زمین بهمسایه‌اش خیانت کند خدا آن را از مرز طبقه هفتم زمین طوق گردنش کند تا روز قیامت با همان گردن‌بند خدا را ملاقات کند جز که توبه کند و برگردد (یعنی آن را بصاحبش وانهد یا او را راضی کند).
آگاه باش هر که قرآن را یاد گیرد و بعمد آن را فراموش کند ملاقات کند خدا را روز قیامت با دست بسته بگردن با اینکه خدا عز و جل بر او مسلط کرده در برابر هر آیه ماری که همراه او است تا دوزخ جز که او را بیامرزد و فرمود: هر که قرآن را بخواند و بر سر آن حرامی نوشد یا دوستی دنیا و زینتش را بر آن گزیند مستحق خشم خدا گردد جز اینکه توبه کند آگاه که اگر بی‌توبه بمیرد قرآن روز قیامت با او محاکمه کند و از او جدا نشود جز که محکومش کرده آگاه باش که هر که زنا کند با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر آزاد باشد آن زن یا کنیز و بی‌توبه بمیرد با اصرار بر آن کار خدا در گورش سیصد در باز کند که از آن مارها و کژدمها

و اژدهای آتشین بدر آید (1) و او تا روز قیامت بسوزد و چون از گورش بدر آید همه مردم از بوی گندش آزار کشته و بدان شناخته شود و هم بدان چه در دنیا میکرده شناسائی شود، تا فرمان دوزخ برایش داده شود.
آگاه باش که البته خدا هر حرامی را حرام کرده و حدود را مرزبندی کرده و کسی غیرتمندتر از خدا نباشد، و از غیرت خود همه هرزگیها را حرام و غدقن کرده، و نهی کرده از اینکه کسی سر کشد در خانه همسایه خود، و فرموده: هر که نگاه کند بعورت برادر مسلمانش یا عورت جز خانواده‌اش بعمد خدایش او را در زمره منافقانی در آورد که بررسی میکردند از

عورتها و ویژگیهای مسلمانان، و از دنیا نرود تا خدا او را رسوا کند جز اینکه توبه کند و باز گردد.
هر که بس نکند بدان چه خدا بدو روزی کرده و گله و شکایت خود را منتشر سازد و صبر نکند و خودداری ننماید حسنه‌ای از او بالا نرود و خدا را ملاقات کند و بر او خشمگین باشد جز که توبه کند.
و بازداشت از اینکه کسی در راه رفتن خود بزرگی فروشد و فرمود: هر که جامه‌ای پوشد و در آن بخود ببالد فروکشد خدایش از لبه دوزخ و همراه قارون باشد که نخستین کسی بود که بخود بالید و خدایش با هر چه داشت بزمین فرو برد و هر که بزرگی فروشد با خدا در جبروتش ستیزه کند.
و فرمود: هر که بزنی در مهرش ستم کند و کمش گذارد نزد خدا زناکار است و خدا عز و جل روز قیامت باو فرماید: ای بنده من کنیزم بزنیت بتو دادم و به پیمانم نپائیدی و به کنیزم ستم کردی و از ثوابهای او گرفته شود باندازه حقش بآن زن داده شود، و اگر ثوابی برایش نماند فرمان دهندش بدوزخ برای عهدشکنی او" زیرا عهد مسئولیت دارد" 34 سوره اسری.
و نهی کرد (ص) از کتمان شهادت و فرمود: هر که کتمانش کند خدا در پیش مردم گوشش را بخوردش دهد و آنست که فرموده (283 سوره البقره) و نهان ندارید گواهی را و هر که نهانش دارد دلش گنهکار است" و رسول خدا (ص) فرمود: هر که همسایه‌اش را آزارد خدا بوی بهشت را از او دریغ دارد و جایش دوزخ باشد و چه بد سرانجامی است" و هر که حق همسایه خود را ضایع کند از ما نباشد و پیوسته جبرئیل سفارش همسایه را بمن میکرد تا گمان بردم که او را وارث خواهد کرد، و پیوسته سفارش مملوکان را بمن کرد، گمان بردم براشان وقت آزادی خواهد مقرر کرد که چون بدان رسند آزاد باشند، و پیوسته مرا بمسواک کردن سفارش کرد
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 214
(1) تا گمان بردم که آن را واجب خواهد کرد، و پیوسته بشب‌زنده‌داری سفارش کرد تا گمان بردم خوبان امتم هرگز نمیخوابند.
آگاه باش هر که فقیر مسلمانی را کم گیرد حق خدا را کم گرفته و خدا روز قیامت او را کم گیرد جز که توبه کند، و فرمود: (ص) هر که فقیر مسلمانی را احترام کند روز قیامت خدا را ملاقات کند و خدا از او خشنود باشد.
و فرمود: هر که دچار هرزه یا شهوت شد و از آن دوری کرد از ترس خدا عز و جل خدا بر او دوزخ را حرام کند و از هراس بزرگش آسوده دارد و آنچه در قرآن (آیه 46- الرحمن) باو نوید داده انجام دهد که فرموده: و برای کسی که از مقام پروردگارش ترسیده دو بهشت باشد" آگاه باش که هر که بر سر دو راهی دنیا و آخرت دچار شد و دنیا را برگزید بر آخرت روز قیامت خدا را ملاقات کند، و حسنه‌ای ندارد که بدان از دوزخ پناه گیرد و اگر آخرت را بدنیا برگزید و ترک دنیا کرد خدا از او خشنود است و هر

بدکاری او را بیامرزد، و هر که چشمش را از حرام پر کرد خدا روز قیامت چشمش را از آتش پر کند جز که توبه کند و بر گردد.
و فرمود: هر که دست دهد با زنی که بر او حرام است دچار خشم خدا شده و هر که بچسبد بزنی که حرام است همراه باشد با شیطان از زنجیر آتشین و هر دو بدوزخ افکنده شوند، و هر که دغلی کند با مسلمانی در خرید یا فروش از ما نیست و روز قیامت با یهود مشحور گردد زیرا دغلکارتر مردمند با مسلمانان.
و نهی کرد رسول خدا از دریغ کردن با بزار زندگی و فرمود: هر که آن را از همسایه خود دریغ کند خدا روز قیامت خیرش را از او دریغ کند و او را بخود وانهد و هر که را خدا بخود وانهد چه بدحالی دارد.
و فرمود: هر زنی شوهر خود را با زبان آزرد خدا از او هیچ کم و بیشی نپذیرد و نه حسنه‌ای که از کردگارش باشد تا او را راضی کند و گرچه همه روز روزه دارد و شب را زنده دارد و بنده‌ها آزاد کند و بر اسبها مجاهدان را در راه خدا سوار کند و او نخست کس است که بدوزخ رود و چنین است شوهر که ستمکار باو باشد.
آگاه باش و هر که سیلی بگونه یا روی مسلمانی زند خدا روز قیامت استخوانهایش را بگسلد و او را دست بسته محشور کند تا بدوزخ رود جز که توبه کند، و هر که شب گذراند و در دلش دغلی بمسلمانی باشد که برادر او است در خشم خدا شب گذرانده و در آن صبح کرده تا توبه کند.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 215
(1) و نهی فرمود از غیبت و فرمود: هر که مسلمانی را غیبت کند روزه‌اش باطل است و وضویش شکسته و روز قیامت که آید از دهانش گندی پراکند که از گند مردار بدبوتر است، اهل محشر همه از او در آزار باشند و اگر بی‌توبه بمیرد چون حلال شمرنده حرام خدا است.
و فرمود: هر که خشمش را فرو کشد با اینکه میتواند انتقام گیرد و بردباری کند از آن خدایش ثواب شهید بدهد آگاه باش و هر که تفضل کند ببرادرش و در مجلسی که غیبتش را شنید از او دفاع کند خدا هزار باب بدی را در دنیا و آخرت بر او بندد و اگر با توانائی از آن دفاع نکند هفتاد بار گناه غیبت‌کننده را دارد و بصاحبش و بازداشت رسول خدا (ص) از خیانت و فرمود هر که امانتی را در دنیا خیانت کند. برنگرداند و مرگش رسد بر جز کیش من بمیرد و خدا را ملاقات کند و خدا باو خشمگین است.
و فرمود: هر که گواه ناحقی دهد بر یکی از مردم بزبانش آویخته شود بهمراه منافقان در درک اسفل دوزخ، و هر که خیانت شده را بخرد و میداند چون همان خیانت‌کننده است، و هر که چیزی از حق برادر مسلمانش حبس کند خدا برکت روزی را بر او حرام کند جز که توبه کند.
آگاه باش و هر که یک هرزگی را بشنود و آن را فاش کند چون آورنده‌اش

باشد، و هر که برادر مسلمانش نیاز باو دارد برای وامی و بر آن تواناست و باو وام ندهد خدا بوی بهشت را بر او حرام کند.
آگاه باش و هر که با همسر بد خویش بسازد و ثواب بر آن خواهد خدا ثواب شاکرانش در آخرت بدهد آگاه و هر زنی که نسازد با شوهرش و او را بدان چه نتواند و طاقت ندارد وادارد حسنه‌ای از او پذیرفته نشود و خدا را خشمناک ملاقات کند، آگاه که هر که برادر مسلمانش را احترام کند همانا خدای عز و جل را احترام کرده و نهی کرد رسول خدا از اینکه کسی بر مردمی امامت کند جز باجازه آنها، و فرمود: هر که امامت کند بر مردمی باجازه آنها و باو راضی باشند و در حضور با آنان رفتار عادلانه داشته باشد و نماز خوبی بخواند با قیام و قرائت و رکوع و سجود و نشست مناسب ثواب همه آنها را دارد و از ثواب آنها کم نشود، و هر که بر مردمی بخواست آنها امامت کند و نماز درست براشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائت خوب در نماز با آنها انجام ندهد و گفتش از گلویش بدلش برسد چون امام جائر باشد که تجاوز کند و کار رعیت را اصلاح نکند و حق را میان آنها استوار نسازد و کاری برای آنها نکند.
و فرمود: هر که نزد خویشاوندی رود با مالش تا صله رحم کند خدا عز و جل باو ثواب

صد شهید دهد (1) و بهر گامی چهل هزار حسنه دارد، و چهل هزار سیئه از او محو شود و بمانند آن درجه برایش بالا رود، و گویا خدا را صد سال شکیبا و خدا جو پرستیده، و هر که از نابینا یک نیازی را کفایت کند از نیازهای دنیا و در انجام آن روانه شود تا خدا آن را برآورد برایش خدا برات آزادی از نفاق باو دهد و برائت از دوزخ و برآورد برایش هفتاد حاجت در دنیا و پیوسته اندر رحمت خدا عز و جل باشد تا برگردد.
و هر که یک شبانه روز بیمار باشد و شکایت نکند بعیادت‌کننده‌هایش خدا روز قیامت او را با خلیل خود حضرت ابراهیم (ع) که خلیل الرحمن است محشور سازد تا چون برق درخشان از صراط بگذرد، و هر که بکوشد برای انجام حاجت بیماری برآورده کند یا نکند از گناهانش بدر آید چون روزی که مادرش او را زاده یک مرد انصاری گفت: پدر و مادرم بقربانت یا رسول الله اگر بیمار از خاندانش باشد ثواب بیشتری نبرد در کوشش برای نیاز خاندانش؟
فرمود: چرا.
آگاه که هر که گره از کار مؤمنی گشاید در دنیا خدا از او هفتاد و دو گره گشاید از گرفتاریهای آخرت و هفتاد و دو از گرفتاریهای دنیا که آسانترشان گلوگیری است.
فرمود (ص): هر که حق بستانکار را پس اندازد با اینکه تواند بپردازد هر

روز گناه گمرکچی دارد.
آگاه باش که هر که پیش سلطان زوردار و ناحق تازیانه بدوش اندازد خدا آن تازیانه را در روز قیامت اژدهائی سازد بدرازی هفتاد ذراع که در دوزخ بر او مسلط باشد و چه بد سر انجامی است.
و هر که احسانی ببرادرش کند و بر سر او منت نهد خدا عملش را بر باد دهد و گناهش پابرجا شود و کوشش تقدیر نشود.
سپس فرمود (ص): خدا عز و جل فرماید: حرام کردم بهشت را بر منت‌گذار و بخیل و سخن‌چین که قتات باشد آگاه که هر که صدقه‌ای دهد بوزن هر درهمش چون کوه احد از نعمت بهشت را دارد، و هر که صدقه از کسی به نیازمندی برد چون ثواب صاحبش را دارد بی‌آنکه از ثواب او کم شود، و کسی که بر مرده نماز بخواند هفتاد هزار فرشته برایش رحمت خواهند و خدا گناه گذشته او را آمرزد و اگر بماند تا بخاک رود و بر گورش خاک افشاند بهر گامی که جا بجا کند یک قیراط اجر دارد و قیراط بمانند کوه احد است.
آگاه که هر که چشمش از ترس خدا اشکبار شود بهر قطره اشکش کاخی در بهشت دارد با کنگره‌های در و گوهر که در آنست آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بدل بشری نگذشته.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 217
(1) آگاه که هر که بمسجدی برای نماز جماعت رود بهر گامی هفتاد هزار حسنه دارد و بمانند آن درجه‌اش بالا رود و اگر بر این کار بمیرد خدا هفتاد هزار فرشته گمارد که در گورش از او دیدن کنند، و در تنهائی با او همدم شوند و برایش آمرزش خواهند تا زنده شود، آگاه که هر که برای خدا اذان گوید خدایش ثواب چهل شهید و چهل هزار صدیق دهد و چهل هزار گنهکار امتم در شفاعت او درآیند و بهشت روند، آگاه که چون اذان گو بگوید:
اشهد ان لا اله الا الله
نود هزار فرشته بر او رحمت فرستند و برایش آمرزشخواهند و روز قیامت در سایه عرش باشد تا خدا از حساب مردم فارغ شود، و ثواب گفته او
اشهد ان محمدا رسول الله
چهل هزار فرشته بنویسند و هر که ملازم صف یکم نماز جماعت باشد و تکبیر یکم را دریابد و مسلمانی را آزار ندهد خدا باو ثواب اذان‌گوها را در دنیا و آخرت بدهد.
آگاه که هر که کدخدائی بر مردمی را پذیرد خدا عز و جل او را بر لب دوزخ بدارد بجای هر روزی هزار سال و دست بسته بگردن روز قیامت محشور شود و اگر میان آنها بامر خدا بر پا بوده خدایش رها کند و اگر ستمگر بوده بآتش دوزخ افکنده شود و چه بد سرانجامی است و فرمود: هیچ بدی را گرچه در چشمتان کم آید حقیر نشمارید و هیچ خوبی را گرچه

در چشم شما بیش است فزون ندانید زیرا با آمرزشخواهی گناه بزرگی نماند و با اصرار گناه کوچکی نباشد، بسندی آورده که امام صادق (ع) فرموده: این حدیث طولانی را از کتابی فراهم آورده که دیکته رسول خدا (ص) بود و خط علی بن ابی طالب (ع).
(2) 2- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: راستی خدا تبارک و تعالی با امتم بد داشته بر آنان بیست و چهار خصلت را و شما را از آن نهی کرده: بد داشته بر آنان بیهوده‌گری در نماز را، و بد داشته منت در صدقه را، و بد داشته خندیدن میان گورها را، و بد داشته سرکشی بخانه‌ها را، و بد داشته نگاه بفرج زنان را و فرمود کوری آورد و بد داشته سخن نزد جماع را و فرمود: لالی آورد، و بد داشته خواب پیش از نماز عشاء را و بد داشته گفتگوی پس از آن را، و بد داشته غسل زیر آسمان را بی‌لنگ، و بد داشته جماع زیر آسمان را، و بد داشته اندر شدن نهرها را بی‌لنگ و فرموده در نهرها عامران و ساکنانی از فرشته‌ها باشند، و بد داشته رفتن در حمامها را مگر با لنگ و بد داشته سخن میان اذان و اقامه را در نماز بامداد تا پایان نماز، و بد داشته سفر دریا را در کولاک آن، و بد داشته خوابیدن بر بام بی‌دیواره را و فرموده هر که بر آن بخوابد مسئولیتی برای او نباشد و در امان نیست، و بد داشته کسی تنها در خانه بخوابد، و بد داشته که مردی جماع کند با زن خود که حائض است، و اگر کرد و فرزند دچار خوره یا پیسی درآمد جز خود را ملامت نکند، و بد داشت مردیکه محتلم شده

با زنش درآید (1) تا از احتلامش غسل کند که آن را دیده و اگر کرد و فرزند دیوانه درآمد جز خود را ملامت نکند، و بد داشت کسی با گرفتار خوره سخن گوید جز میانشان چهار گز فاصله باشد، و فرمود: از خوره‌دار بگریز چنانچه از شیر و بد داشت شاشیدن بر شط نهر روان را، و بد داشت کسی بیالاید زیر درختی که میوه‌اش رسیده یا زیر نخل خرما که خرمای رسیده دارد، و بد داشت که کسی نعلین پوشد ایستاده، و بد داشت که بخانه تاریک درآید جز که پیش او چراغی یا آتشی باشد، و بد داشت فوت کردن در جای نماز را.
خصال: مانندش را آورده.
(2) 3- قرب الاسناد: تا رسول خدا (ص) که فرمانداد آنها را بهفت و بازداشت از هفت، فرمانادشان: بعیادت بیماران، و تشییع جنازه‌ها، و انجام سوگند، و خبر باش عطسه‌زنها، و یاری ستمدیده و فاش کردن سلام، و پذیرش دعوت، و بازداشتشان از بدست کردن انگشتر طلا، و نوشیدن در ظرف طلا و نقره، و از زینهای سرخ، و از جامه ابریشم و دیبا و حریر و سرخ زننده.
(3) 4- اربعین شهید: تا ابن صدقه مانندش را آورده و گفته: برخی از این

امرها برای وجوب نیست و کسی که امر را برای وجوب داند بدلیل دیگر آن را تفسیر باستحباب کرده و چنانست برخی از این نهیها که معنی حرمت ندارد (و پس از تفسیر خبر باش عطسه زن به اینکه باو یرحمک الله و مانندش گفته شود گوید) افشاء سلام نشر آنست و استبرق دیبای ضخیم است ...
(4) 5- همان: تا ابن زیاد که شنیدم امام باقر (ع) که از کشتن مورچه و مار و کرم آزار کن پرسش شده بود فرمود: کشتن و سوزاندن آنها باکی ندارد اگر آزار کنند، ولی مارهای خانگی را نکشید سپس فرمود: یک جوان انصاری در روز جنگ احد بهمراه رسول خدا بیرون شد و همسر زیبائی داشت، و چون پس از غیبت برگشت بناگاه همسرش از در خانه بدر آمد و او با نیزه بدو حمله و رشد و همسرش گفت: مکن ولی بخانه درآی و ببین در خانه‌ات چیست و او درآمد و بناگاه ماری گرد بسترش چنبره‌زده بود، و آن زن بشوهرش گفت: آنست که مرا بیرون کرده و نیزه بسر آن مار فرو کرد و آن را آویزان نمود و باو نگاه میکرد که چگونه به خود می‌پیچد و در این میان افتاد و گردنش شکست و آن را برسول خدا (ص) گزارش داد و آن روز بود که نهی کرد از کشتن آنها و همانا فرمود: هر که آنها را از ترس زیان آنها بکشد از ما نباشد و این برای جز آنهاست و اما مارهای خانگی را آن روز رسول خدا (ص) از کشتنشان نهی کرد.
(5) 6- همان: تا پیغمبر (ص) که بعلی (ع) فرمود: مبادا انگشتر طلا بدست کنی که آن

زیور تو است در بهشت، و بپرهیز از جامه قسی (بافته یک شهر مصر) و بپرهیز از سوار شدن بزین غاشیه سرخ که آن از زینهای ابلیس است.
(1) 7- خصال: تا امام ششم (ع) که میفرمود: سه تا روز قیامت عذاب کشند: کسی که صورتی سازد از جاندار عذاب شود تا در آن جان بدمد و نتواند، و آنکه خواب دروغ برای خود گوید عذاب شود تا میان دو دانه جو گره زند و نتواند، و آنکه گوش ایستد برای شنیدن گفتگوی مردمی که نخواهند بدانها گوش دهد که در گوش او سرب گداخته ریخته شود.
(2) 8- خصال: تا رسول خدا (ص) (همین مضمون را با اختلاف در تعبیر آورده).
(3) 9- همان: تا رسول خدا (ص) (مضمون شماره 3 را آورده جز که موارد نهی را مقدم داشته و گفته) هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره بنوشد در آخرت از آن ننوشد.
(4) 10- همان: تا علی (ع) که میفرمود: ششند که نشاید بدانها سلام کرد و ششند که نشاید امام شوند و شش کار در این امت از اخلاق قوم لوطند، اما شش اول: یهود و ترسا، و نرد و شطرنج باز، و میخوار، و تار و

طنبورنواز، و آنان که بدشنام بر مادرها خوشند، و شاعران و اما آن شش دوم مردم: زنازاده، و مرتد، و بیابان‌نشینی پس از هجرت، و میخوار، و آنکه حد شرعی خورده، و دول نبریده، و آن شش که از اخلاق قوم لوطند تلنگر زنی، و سنگ پرانی و جویدن کالوک، و دامن کشانی از روی تکبر، و باز گذاشتن از ار از روی قباء و پیراهن.
سرائر: بسندی مانندش را آورده ولی قباء و پیراهن در آن نیست.
(5) 11- خصال: تا رسول خدا (ص) که لعن کرد مردان زن مانند و زنان مردمانند را.
(6) گویم: این خبر با همه طول خود و آنچه از مناهی دارد که بزنان مربوطند در کتاب نکاح خواهد آمد ان شاء الله.
(7) 12- معانی الاخبار: تا پیغمبر (ص) که نهی کرد از محاقله و مزابنه و محاقله فروش زراعت است در خوشه‌اش بگندم (پس از شرح ماده محاقله گوید) مزابنه فروش خرمای نچیده سر نخله خرما است بخرمای چیده و حاضر.
و پیغمبر (ص) رخصت داد در این گونه فروش نسبت به عرایا که یکی را عریه گویند و آن خرمائیست که صاحبش آن را بمحتاجی واگذارده برای ثاره یک سال و صاحب نخله میتواند آن را بخرمای موجود بخرد تا نیاز او را برآورد از آن نخله.
گوید: چون پیغمبر (ص) دید زنان را میفرستاد میفرمود: در دید خود کم بگذارید زیرا در نخلستان نخله‌های عاریه و وصیت شده وجود دارد.
گوید: پیغمبر (ص) نهی کرد از مخابره و آن قرارداد مزارعه است به نیم یا یک سوم یا

یک چهارم از درآمد مزرعه یا کمتر و یا بیشتر (تفسیری از لغت مخابره آورده).
(1) و نهی کرده از مخاطره و آن فروش مسیره است پیش از رسیدنش که هنوز سبز است، و فروش رطب رما و سبزیها و مانند آن هم در حکم مخاضره است.
و بازداشت از فروش میوه پیش از نمودارشدنش به اینکه رنگش سرخ شود یا زرد و رسیده شود و بتعبیر دیگر پیش از آنکه از آفت مصون گردد.
و نهی فرمود: از منابذه و ملامسه و فروش بوسیله سنگریزه پرانی و در تفسیر هر کدام از اینها دو قول است، بقولی منابذه اینست که کسی بطرف خود گوید: جامه یا کالای دیگر را بمن بپران یا من بتو می‌پرانم و بهمین کار بیع لازم باشد ببهای چنین و چنان، و بقولی این است که کسی بگوید چون سنگریزه براندم بهر چه برخورد بیع آن لازم شود و همین است معنی بیع با سنگریزه که از آن نهی کرده، و ملامسه اینست که بگوید چون

دست بجامه‌ام زدی یا دست بجامه‌ات زدم ببهای چنانی بیع لازم گردد، و بقولی معنای ملامسه اینست که کالا را از پشت جامه دست کشد و ندیده بیع لازم گردد، و اینها رسم خرید و فروش مردم بوده در زمان جاهلیت و رسول خدا (ص) آنها را غدقن کرده چون همه مایه غرر و خطرند.
و نهی کرد از بیع مجر و آن اینست که فروخته شده باشد شتر یا جز آن بدان چه در شکم ماده شتر است ... و نهی کرده از ملا قیح و مضامین و ملا قیح فروش جنین شتر آبستن است و مضامین فروش نطفه که بماده تلقیح می‌شود و عربها چنین معامله‌ها میکردند.
و نهی کرد از بیع حبل الحبله: یعنی فروش فرزند جنینی که در شکم شتر است و بقولی فروش نتیجه و آن غرر و خطر واضحی است.
و فرمود: از ما نیست کسی که تغنی نکند بقرآن و مقصود اینست که از ما نیست کسی که با قرآن بی‌نیازی نجوید و نباید بآوازه‌خوانی تفسیر شود، و روایت است که هر که قرآن بخواند بی‌نیاز گردد و از آن پس فقیر نباشد.
و روایت است که بهر که قرآن داده شود و گمان برد که کسی بیش از آنچه باو داده شده داده شود خردی را کلان شمرده و کلانی را خرد، و نباید دارای قرآن بیند که کسی از مردم زمین از او توانگرتر است و گرچه همه دنیا را با پهناوریش دارا شود، و اگر کسی گوید چنانچه مردمی گفته‌اند که مقصود از آن ترجیع در خواندن و خوش آوازیست باید کیفر بزرگی باشد در ترک آن زیرا کسی که چنان نخواند از پیغمبر نباشد که فرموده:" از ما نباشد کسی که بقرآن تغنی نکند" و فرمود: که من نهی شدم از خواندن قرآن در رکوع و در سجود اما در رکوع خدا را به

بزرگی یاد کنید، (1) و اما در سجود بسیار دعاء کنید که سزاوار اجابت است برای شما و شایسته و بجا است که براتان اجابت شود و فرمود (ص): بخدا پناه برید از طمعی که بخواری و زبونی کشد.
دو کس نزد پیغمبر (ص) بمحاکمه اندر شدند در باره مواریث و حسابهای کهنه و آن حضرت فرمود: بسا که برخی از شما از دیگری دلیل آورتر باشد و اگر من حق یکی را در قضاوت به دیگری دهم تیکه آتش باو دادم و یکی از آن دو گفت: یا رسول الله من حق خود را بطرفم دادم فرمود: نه ولی بروید و سهم‌بندی کنید با جستجو سپس هر کدام طرف خود را حلال کند (پس از شرح لفظ حدیث گوید) معنی سهم بندی کنید اینست که قرعه بزنید و این دلیل کسی است که قرعه را در قضاوتها روا داند و اینکه فرمود: جستجو کنید یعنی حق را بجوئید و گویا فرمان صلح داده بدو طرف.
و نهی فرموده از گچکاری کردن گورها.
و نهی فرموده از قیل و قال و پرسشی بسیار، و ضایع کردن مال.

و نهی فرموده از ناسپاسی مادران و زنده بگور کردن دختران و دریغ از حق زنان.
گفته شده که ضایع کردن مال بدو وجه است یکی که اصل آنست صرف مال است در معاصی خدا عز و جل کم باشد یا بیش و آن همان اسراف است که خدای تعالی آن را نکوهیده و از آن بازداشته و دوم اینکه مالی را بصاحبش بدهد که مجبور است و رشد ندارد خدا فرموده (5 سوره النساء) و بیازمائید یتیمان را تا چون بزن گرفتن ریسند اگر رشد آنها را فهمیدید که خردمندیست" بدهید بآنها اموالشان را" و بقولی رشد دینداری خوب و حفظ مال است.
و اما کثرت سؤال راستش اینکه آن حضرت نهی کرده از درخواست اموال مردم و بسا مقصود پرسش از امورات و کاوش بسیار از آنها چنانچه خدا عز و جل فرموده (101 سوره المائده) نپرسید از چیزهائی که اگر آشکار شوند براتان بدتان آید، و اما زنده بگوری دختران برای آنکه بودند دختران خود را زنده زیر خاک میکردند و از این رو گور را داماد مینامیدند، و اما نهی از قال و قیل یعنی گفتن و گفته شدن که قال معنی مصدر دارد و در قرائت عبد الله بن مسعود آمده (34 سوره مریم) ذلک عیسی بن مریم قال و الحق" (با اینکه قرائت دیگران قول الحق است) و آن بدین معنا است و گویا گفته قول الحق.
و نهی کرده (ص) از تبقر در اهل و مال، اصمعی گفته: اصل تبقر یعنی توسع و گشایش تا گوید و بو جعفر (امام پنجم) را باقر نامیدند برای آنکه دانش را شکافت و گشایش داد.
و نهی کرده از اینکه کسی در نماز سر را در حال رکوع پائین اندازد تا فروتر از پشت

او گردد (1) و خود آن حضرت (ص) چون رکوع میکرد سرش زبر و زیر نمیداشت تا از تنش بالاتر نماید و آن را استوار میداشت و اقناع بالا گرفتن سر است و برآوردن آن خدا تعالی فرموده (44 سوره ابراهیم) فرمانگزارند و سرها را فراز گیرند" و آنچه مستحب است در این باره این است که پشت نمازگزار با سرش برابر باشند در حال رکوع زیرا چون رسول خدا (ص) برکوع میرفت اگر آب بر پشتش ریخته میشد بر قرار میماند، و امام صادق (ع) فرمود: نماز ندارد کسی که پشت خود را پایدار ندارد در رکوع و سجودش.
و نهی فرمود: از برگرداندن لب مشک آب (و پس از شرح لفظ حدیث گوید) و معنی حدیث اینکه نهی کرده از نوشیدن آب از دهان مشک و آلودن آن با لبان خود یعنی نباید مشک را بدهان گرفت برای نوشیدن آب چون آب آن آلوده شود و این دستور بهداشت بسیار ارزنده‌ایست که دانش بشری

قرنها بعد بدان دست یافته.
و نهی فرمود (ص): چیدن خرما در شب، برای آنکه مستمندان نباشند تا از آن بهره برند.
و فرمود: تیکه کردن در میراث نباشد، و مقصود اینست که کسی بمیرد و چیزی بجا گزارد که اگر تیکه شود بحساب ارث بران مایه زیان بر همه یا بر برخی از آنها باشد، فرماید نباید برای سهم وارثان تیکه شود و اینکه فرموده:
لا تعضیة فی میراث
تعضیه بمعنی تفریق است تا گوید: خدا عز و جل فرموده (91 سوره الحجر) الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ" یعنی به پاره از آن ایمان آورند و بپاره‌ای کفر ورزند و آن را تیکه تیکه کنند و آنچه قسمت پذیر نباشد چون دانه گوهر است که اگر تیکه شود از سود بیفتد و همچنان حمام و گرمابه که تقسیم شود و چون پوستین در جامه‌ها و هر چه مانند آنها باشد و این سررشته مهمی است در قضاوت که در ردیف آنست حدیث دیگر که
لا ضرر و لا اضرار فی الاسلام"
و اگر یکی از ورثه اصرار کند که آن را قسمت کنند اجابت نشود ولی آن را بفروشند و بهایش را میان آنها تقسیم کنند.
و نهی فرمود (ص): از دو جور جامه پوشیدن: اشتمال صماء و از اینکه کسی میان یک جامه درآید و میان فرج او و آسمان پوشش دیگری نباشد، اصمعی گفته: اشتمال صماء نزد عرب اینست که کسی یک جامه بر همه تنش پوشد و آستین مانندی نباشد که دستش را از آن بدر آورد و فقهاء گویند که آن اینست که کسی یک جامه بخود گیرد و از یکسو آن را روی شانه اندازد و فرجش از آن پدید باشد.
و امام صادق (ع) فرمود: التحاف صماء اینست که کسی رداء خود را زیر بغل خود گیرد و دو سویش را جمع کند و روی یک شانه اندازد و این تفسیر درست آنست نه آنچه خلاف آن

است (رداء یکپارچه وسیع بوده که بر دوش میانداختند و مانند عباء دوخته و آستین دار نبوده و پوشیدن باین صورت پس و پیش را نمی‌پوشانده مترجم).
(1) و نهی فرمود (ص) از کشتار برای پریان" و آن چنین بوده که کسی خانه میخریده یا چشمه آبی درمی‌آورده و آنچه مانند اینها است و برای بدفالی یک حیوانی میکشته (گوسفند و گاو و جز آنها) برای رفع بدفالی.
ابو عبیده گفته: معناش اینست که بدین کارها فال بد میزدند و می‌ترسیدند اگر خونی نریزند یا مهمانی ندهند جن‌زده شوند، و پیغمبر (ص) این بدفالی را بیهوده ساخت و از آن نهی کرد.

و فرمود (ص): نباید آفت‌زده درآید بر تندرست" یعنی کسی که شترانش دچار گری یا درد دیگری باشند آنها را برمه کسی که شترانش تندرستند و آفتی ندارند درنیاورد.
ابو عبیده گفته: سبب آن بنظر من و خدا داناتر است اینست که بیم میرود که بدان حیوانات تندرست از سوی خدا عز و جل آفتی که آن معیوبان دارند فرود آید و آنکه تندرستها را دارد گمان برد که از آن آفت‌زده‌ها سرایت کرده و بدین سبب گناه کند.
و فرمود: شتر و گوسفند را شیر به پستان نکنید و هر که آن را خرید و فهمید میتواند آن را بفروشنده رد کند بهمراه یک صاع از خرما (صاع در حدود سه کیلو است) و شیر به پستان که آن را مصرّاة گویند بزبان عرب ماده شتر یا ماده گاو یا ماده گوسفندیست که شیر را در پستانش بمدتی جمع کنند و ندوشند تا ببهای بیشتری آن را بفروشند (و پس از شرح لفظ گوید): و در حدیث دیگری است که فرموده: هر که محفله را خرید و آن را پس داد یک صاع با آن بفروشنده بدهد (در عوض شیری که از آن دوخته) (و در دنبال شرح لفظ است) و فرموده (ص): که خلا به نباشد و آن بمعنی گول زدنست و مقصود حرمت خدعه و گول زدنست.
و عمر نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ما از یهود حدیثها شنویم که آنها را نپسندیم رای میدهی که برخی از آنها را بنویسیم در پاسخ فرمود: شما در دین خود اندر حیرت و تردید هستید چنانچه یهود و ترسایان در حیرتند البته که من آن را درخشان و پاک برای شما آوردم و اگر موسی خودش زنده بود راهی نداشت جز پیروی از من" یعنی مگر شما در اسلام تردید دارید و آن را نشناختید تا از یهود و ترسا آن را دریابید، و مقصود اینست که بد داشت علم دین را از یهود برگیرند و مقصود از درخشان و پاک ملت حنیفیه است که خدا آن را در قرآن دین القیمه خوانده.
و فرمود (ص): البته که قصد داشتم نهی کنم از غیله" و آن اینست که مردی زن خود

را در حالی که شیر بکودک میدهد مجامعت کند.
(1) و نهی کرده (ص) از بسیار روغن مالیدن و عطر زدن.
و فرموده: بپرهیزید از نشستن بر سر راهها و صعدات جز کسی که حق آن را ادا کند" صعدات راهها است و از صعید بازگرفته شده که بمعنی خاک است و خدا فرموده (43 سوره النساء) تیمم کنید با صعید طیب یعنی خاک پاک- تا گوید: از امام صادق روایت است که صعید جای بلند است و طیب آنجا که آب از آن سرازیر شود (و شاید مقصود از کسی که حقش را ادا کند پاسبان راه باشد و مانند آن مترجم). و فرمود: غرار در نماز و سلام نباشد" غرار بمعنی کمبود است و در نماز بمعنی کمبود در رکوع و سجود

است و کمبود درنگ در رکعتی از اندازه آن در رکعت دیگر، و بدین معنا است که امام صادق (ع) فرمود: نماز ترازو است هر که پر دهد پر بگیرد" و هم فرموده پیغمبر (ص) که نماز پیمانه است هر که پر دهد پر بگیرد، اینست معنی غرار در نماز و اما در سلام اینست که کسی بگوید
السلام علیک
یا در جواب سلام گوید
علیک السلام
و نگوید و
علیکم السلام
، و بد است بی‌اندازه گفتن جواب سلام چنانچه کمبود آن بد است برای اینکه امام صادق (ع) بمردی سلام کرد و او در جواب گفت: و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه آن حضرت فرمود: در باره ما فراتر نروید از آنچه فرشته‌ها به پدر ما ابراهیم (ع) گفتند که رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.
و فرمود (ص):
و لا تناجشوا و لا تدابرو"
معنایش اینکه کسی در بهای کالا افزاید و قصد خریدش را ندارد ولی تا دیگری بشنود و بر آن بیفزاید و او خیانتکار است (حراج بازی) و اما تدابر قطع رابطه و قهر کردنست و رو گرداندن از برادر دینی که از آن نهی کرده.
و مردی در نزد پیغمبر (ص) ماده شتری را دوشید و آن حضرت فرمود باندازه کشنده شیر در پستان واگذار و همه آن را ندوش که آنچه بجا گذاری شیر را از رگهای بالا فرو کشد و آن را روان سازد و اگر هر چه در پستان است بدوشی روان شدن شیر پس از آن کند شود.
و بد میداشت (ص): شکال را در اسبها، یعنی سه پایش بسته باشد و یکی آزاد- تا گوید: یا سه پا بسته باشد و یکی آزاد ...
(2) 13- تحف العقول: خطبه پیغمبر (ص) در حجه الوداع: سپاس از آن خداست سپاسش گوئیم و یاریش جوئیم و آمرزشش خواهیم و باو توبه‌گزاریم، و پناهیم بخدا از شرور خودمان و بدیهای کردارمان، هر که را خدا رهنماید گمراه کنی ندارد و هر که را بگمراهی کشاند راهنمائی ندارد، و گواهم که نیست شایسته پرستش جز خدا یکتا است شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و فرستاده او است، سفارش کنم شما را از بندگان خدا بتقوی در برابر خدا، و کلام شما

را بفرمانبری او و از خدا گشایش جویم بدان چه خیر است.
(1) اما بعد: ایا مردم از من بشنوید که برای شما بیان کنم چون من

نمیدانم شاید با شما برخورد نکنم پس از این امسالم در این ایستگاهم، ایا مردم راستی که خونهای شما و آبروی شما بر شما حرام است تا ملاقات کنید پروردگار خود را چون حرمت امروز شما در این ماه شما در این شهر شما آگاه باشید آیا رساندم بشماها بار خدایا گواه باش هر که امانتی دارد به امانت‌گذار برگرداند، و ربای دوران جاهلیت ملغی است، و نخست ربا که بدان آغاز کنم ربای عباس بن عبد المطلب است و همه خونخواهیهای دوران جاهلیت ملغی و غیر قابل تعقیب است و نخست خونخواهی که بدان آغاز کنم خون عامر بن ربیعه بن حارث بن عبد المطلب است (عموزاده خود پیغمبر (ص) همه شیوه‌های جاهلیت ملغی است جز خدمتکاری کعبه و آب دادن حاجیان، کشتن عمدی قصاص دارد و شبه عمد کشتن با عصا و سنگ است که در آن صد شتر دیه است و هر که فزون سازد از جاهلیت باشد ایا مردم شیطان نومید است که در این سرزمین شما پرستش شود ولی خشنود است که فرمانش برند در جز آن در کارهائی که از کردارهای خود کم شمارید.
ایا مردم نسیء (تاخیر حجج از ماه ذیحجه) فزودن بکفر است که گمراه شوند بدان کافران و یک سال حلال سازند و یک سال حرام تا شمار ماههای حرام را برابر کنند، و زمان چرخیده و بوضع روزی در آمده که خدا آسمانها و زمین را آفریده و راستی که شماره ماههای سال نزد خدا دوازده ماه است که در کتاب خدا است در روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماهش حرام است سه تا دنبال هم و یکی تک که ذی قعده و ذیحجه و محرم باشند و رجب میان جمادی و شعبان، آیا رساندم، بار خدایا گواه باش ایا مردم، راستی که برای همسران شما بر شما حقی است و برای شما هم بر آنها حقی است، حق شما بر آنها اینست که بستر شما را زیر پای دیگری ننهند، و کسی که نخواهید بخانه‌های شما در نیاورند جز باجازه شما و اینکه هیچ هرزگی بوجود نیاورند و اگر چنان کردند خدا بشما اجازه داده بر آنها تنگ بگیرید، و خوابگاه آنها را ترک کنید و آنها با زدنی که سخت نباشد (موجب دیه نگردد) و چون بازداشته شدند و فرمان شما بردند بر شما است که خوراک و پوشاک آنان را چنانچه متعارف است و در خور آنها است بدهید، آنان را بحساب سپرده خود گرفتید و بحکم کتاب خدا بر خود حلال کردید، در باره زنان از خدا بترسید و پرهیزکار باشید، و بخوبی در باره آنها سفارش کنید.
ایا مردم راستی که مؤمنان برادرند، و حلال نشمارد مؤمن مال برادرش را جز بدلخواه

او هلا آیا رساندم، بار خدایا گواه باش.
(1) البته برنگردید (پس از من) بکفر که گردن یک دگر را بزنید زیرا من در

میان شما گذاشتم آنچه که اگر آن را برگیرید هرگز گمراه نشوید: و آن قرآنست و عترتم و خاندانم آگاه باش، آیا رساندم، خدایا گواه باش ایا مردم راستش پروردگار شما یکی است، و راستش پدر شما یکی همه از آدمید و آدم از خاک و ارجمندتر شما نزد خدا با تقواتر شما است، و عربی را بر عجمی برتری نباشد جز بتقوی آیا رساندم؟ گفتند آری فرمود حاضر بغائب برساند.
ایا مردم خدا قسمت نموده برای هر ارث بری سهم ارثش را میراث و روا نیست برای ارث‌گزار که وصیت برای دیگری کند بیش از یک سوم مالش را، و فرزند از آن فراش شوهر است و باو وابسته است و برای زناکار همان سنگ است (که با آن سنگباران شود)، هر که خود را وابندد بجز پدر خود، و وابندد بجز آزادکننده‌های خود بر او باد لعن خدا و فرشته‌ها و همه مردم و پذیرفته نشود از او کم و بیشی و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.
(2) 14- ثواب الاعمال: تا امام ششم (ع) که فرمود: سه کس روز قیامت عذاب کشند: هر که صورت حیوانی نگارد عذاب شود تا در آن جان بدمد و نتواند، و کسی که در خوابش دروغ گوید عذاب شود تا میان دو دانه جو را گره زند و نتواند، و آنکه میان مردمی بناخواه آنها گوش ایستد که سرب آب شده در گوشش ریخته شود.
(3) 15- محاسن: تا رسول خدا (ص) که فرمود: ششند که خدا برایم بد داشته و من آنها را برای امامان از ذریه‌ام بد دارم و باید آنان هم برای پیروان خود بد دارند، بازی در نماز و منت در صدقه، رفث در حال روزه، و خنده بر سر گورها، و سرکشی در خانه‌ها، و رفتن در مساجد با جنابت (راوی گوید: گفتم: رفث در روزه چه باشد؟ فرمود: آنچه خدا بد داشت برای مریم که فرموده (26 سوره مریم) راستش من نذر کردم برای خدای رحمان روزه و هرگز امروز با کسی سخن نگویم" گوید: گفتم خموشی از چه؟ فرمود: از دروغ.
(4) 16- همان: تا رسول خدا (ص) که فرمود: به راه سکه نگوئید که آن نام مخصوص کوچه‌های بهشت است.
(5) 17- سرائر: تا علی (ع) که نهی کرد از گره زدن موی سر و زلف و نگار با خضاب فرموده همانا زنان بنی اسرائیل از جهت زلف و نگار خضاب هلاک شدند.
(6) 18- نوادر راوندی: تا رسول خدا (ص) که فرمود: چون خدای تعالی بهشت عدن را آفرید خشتش از طلای ناب که میدرخشید و با مسک سائیده سپس باو فرمود: تا جنبشی کند و سخن گوید و او گفت توئی خدا نیست شایسته پرستش جز تو که زنده و پاینده‌ای، خوشا بر آنکه

مقدر است برایش درود از من (1) خدا تعالی فرموده بعزت و جلالم سوگند و بمقام والایم که در تو وارد نشود: دائم الخمر، و نه اصرار دار بر ربا، و نه سخن‌چین و نه دیوث که غیرت ندارد و در خانه‌اش انجمن هرزگی بر پا شود، و نه آنکه نزد سلطان از مردم بد گوید تا آنها را نابود سازد، و نه گورکن کفن دارد و نه آنکه ختار است یعنی بر پیمان خود نپاید.
(2) و بهمین سند از رسول خدا (ص) که دیدم در دوزخ دارنده عبائی را که از غنیمت دزدیده بود، و دارای عصای سر کجی را که حاجیان را با آن میراند، و دیدم در دوزخ کشنده آن گربه را که رفت و آمدش آن زن را گاز میگرفت که او را بسته بود و خوراکش نمیداد و رهاش نمی‌کرد، و ببهشت رفتم و در آن کسی را دیدم که سگی را سیراب کرده بود.
(3) 19- کنز الفوائد: بسندش تا معاویه بن نضله که در قشونی بودم که عمر بن خطاب آن را گسیل کرد و شهر حلوان را گشودیم و بجستوی مشرکانی بودیم که در دره‌ها و بدانها دست نیافتیم، و وقت نماز شد و من خود بآبی رسیدم و از اسبم پیاده شدم و مهارش را بدست داشتم و وضوء گرفتم و اذان گفتم و چون گفتم: الله اکبر الله اکبر، و چیزی از کوه بمن پاسخ داد که میگفت: کبرت تکبیرا و از آن بسختی در هراس شدم، و براست و چپ نگاه کردم و چیزی ندیدم و گفتم: اشهد ان لا اله الا الله و بمن پاسخ داد، اکنونست که باخلاص رسیده، گفتم: اشهد ان محمدا رسول الله و او گفت پیغمبریست که مبعوث شده، گفتم: حی علی الصلاة گفت: مقرریست که واجب شده، و من گفتم: حی علی الفلاح و او گفت: رستگار است هر که آن را پذیرا شود و بدان پاسخ دهد، من گفتم: قد قامت الصلاة و او گفت: امت محمد (ص) پایدارند تا قیامت که بر سر آنها بر پا شود، و چون از اذانم فارغ شدم با بلندتر آوازم فریاد کردم به جوری که در دو کناره کوه شنیده شد و گفتم: آدمی یا پری؟ گوید: سری از غار کوه بدر آمد و گفت پری نیستم آدمم، گفتم رحمت خدا بر تو که هستی؟ گفت من ذریب پسر ثملا از حواریون عیسی بن مریم (ع) و گواهم که سرور شما پیغمبر است و می‌نشست که عیسی بن مریم بدو مژده داده و خواستم خود را باو رسانم که پارسیان بهمراه خسرو و یارانش سر راهم را گرفتند و او هم سر خود را بدرون غار کوه فرو برد.
و سوار مرکبم شدم و بمردمم پیوستم و سعد بن وقاص فرمانده ما بود و آن را بدو گزارش دادم و او هم بعمر بن خطابش نوشت، و نامه عمر آمد که بآن مرد برسید، و سعد سوار شد و من هم با او سوار شدم تا بدان کوه رسیدیم و غار و دره و دشتی در آن نماند که او را جستجو کردیم و بدو دست نیافتیم و نماز رسید و چون از نماز فارغ شدم با بلندترین آوازم فریاد کردم ای دارای آواز خوش و روی زیبا ما از تو سخن خوبی شنیدیم بما بگو تو چه کسی هستی خدایت

رحمت کناد و تو قبول داری خدا و پیغمبرش را.
(1) گوید سرش را از غار کوه بدر آورد و بناگاه پیری بود که همه موی سر و ریشش سپید بود و کله‌ای داشت چون سنگ آسیا و گفت: السلام علیکم رحمه الله و برکاته، گفتم و علیک السلام و رحمه الله، تو کیستی؟ خدایت رحمت کناد؟ گفت: من ذریب ثملا وصی بنده خوب خدا عیسی بن مریم (ع) که برای من از خدا خواسته زنده باشم تا روزی که از آسمان فرود آید و پایگاهم این کوه است و من بشما سفارش کنم که درستکار باشد و بهم نزدیک، و بپرهیزید از خصالی که در امت محمد (ص) پدید شوند و اگر پدید شدند گریز گریز، اگر یکی از شما بر آتش دوزخ ایستد تا از او خاموش گردد بهتر است از زنده ماندن در این زمان معاویه بن نضله گوید به او گفتم: ما را از این خصال آگاهی ده تا بدانیم رفتن از دنیا و آمدن آخرت خود را گفت:
بسیار خوب.
چون مردانتان بهم جنس خود بی‌نیاز شوند و زنان بزنان، و وابندید خود را بغیر پدرانتان و بجز موالی خود، و رحم نکند، کبیرتان بصغیرتان، و کوچک شما احترام نکند بزرگتان را، و خوردنی فراوان باشد ولی بسیار گران، و خلافت و پیشوائی به کودکان شما افتد، و عالمان شما بوالیان شما وابسته شوند و حلال کنند حرام را و حرام کنند حلال را، و بدلخواه آنها فتوی دهند، و قرآن را آوازه‌خوانی کنند، دریغ دارید حقوق خدا را از اموالتان و لعن کند بازپسان امت پیشان آنها را، و زیور کنید مسجدها و بلند سازید منبرها را، و قرآن را با طلا و نقره آرایش کنید، و زنهاتان بر زین سوار شوند، و هم شور شما در کارها زنها و خواجه سراها گردند، و مرد فرمان زنش را برد و ناسپاس پدر و مادر باشد، و جوان والدینش بزند، و هر کس قطع رحم کند، و بدان چه دارید بخل ورزید، و طلا و نقره گنجینه کنید و می‌نوشید، و قماربازید، و دهل زنید، و زکات ندهید و آن را زیان بحساب آرید، و خیانت را غنیمت شمارید، و بیگناه را بکشید تا مردم را بخشم آرید، و دلهاتان ربوده شود، و کسی از شما نتواند امر بمعروف و نه نهی از منکر کند، و باران بند آید و آب فرو کشد، و فرزند مایه دلخونی باشد، و حقوق خود را که بگیرید چیزهای واافتاده باشد، و زنازاده بسیار گردد، و کم فروشی شود، و دشمن بر شما چیره گردد، و شما خوار شوید، و بدبخت گردید، و صدقه کم باشد تا آنجا که کسی سال تا سال بگردد و ده درهم باو ندهند و هرزگی فراوان گردد، و چشمه‌ها خشک شوند و نزد آنها فریاد کشند و جوابی ندارند یعنی دعا کنند اجابت نشود.
(2) 20- الدر المنثور: از علی بن ابی طالب (ع) که فرمود: شش در این امت از اخلاق قوم لوط باشند بازی چاله چاله با سنگریزه، و سوت زدن، و

با دو انگشت، و باز گذاشتن دکمه‌های قباء، و جویدن کالوک.
(1) 21- کنز کراچکی: بسندش تا یونس بن یعقوب که امام صادق (ع) میفرمود: ملعون است ملعون هر تنی که در هر چهل روز آسیبی نبیند (راوی گوید با شگفتی) گفتم: ملعونست فرمود: ملعونست، و چون دید این بر من گرانست بمن فرمود: ای یونس از آسیب و بلا محسوب است خراش در تن، و سیلی خوردن، و لغزیدن، و بسر در رفتن و جستن، و بریدن بند کفش و همانند آنها، ای یونس مؤمن گرامیتر است نزد خدا از اینکه چهل روز بر او گذرد و از گناهانش پاک نشود و گرچه با اندوهی که بوی رسد و نداند از چه باشد، بخدا که یکی از شماها چند سکه پول در پیش دارد و آن را وزن میکند و دریا بد کم است و اندوه خورد بدان (باز وزنش کند) و دریابد که درست است و بدین وضع گناهش فرو ریزد.
ای یونس ملعونست ملعون کسی که همسایه خود را آزارد، ملعونست ملعون کسی که برادرش باو پیشنهاد صلح کند و او نپذیرد، ملعونست ملعون قرآن دانی که اصرار بمیخواری دارد، ملعونست ملعون که پیشوای سلطان ناحقی باشد کمک‌کننده او بستمکاریش باشد، ملعونست ملعون دشمن علی بن ابی طالب (ع) که او را دشمن ندارد رسول خدا (ص) دشمن دارد و هر که رسول خدا (ص) را دشمن دارد خدایش در دنیا و آخرت لعن کند، ملعونست ملعون کسی که مؤمنی را بکفر متهم کند، و هر که چنین کند چون کشنده او باشد، ملعونست ملعون زنی که شوهرش را آزار کند، و سعادتمند است زنی که گرامی دارد شوهرش را و آزارش ندهد و فرمانش برد در هر حال ای یونس جدم رسول خدا (ص) فرمود ملعونست ملعون کسی که پس از من بدخترم فاطمه (ع) ستم کند و حقش غصب کند و او را بکشد و آنگاه فرمود: ای فاطمه مژده‌گیر که تو را نزد خدا مقام پسندیده‌ایست که در آن برای دوستان و شیعیانت شفاعت کنی و پذیرفته شود، ای فاطمه اگر هر پیغمبری که مبعوثش کرده خدا و هر فرشته‌ای که خدا مقربش کرده شفاعت کنند در باره هر دشمنت و غاصب حقت خدایش هرگز از دوزخ بیرون نیاورد.
ملعونست ملعون آنکه قطع رحم کند، ملعونست ملعون باوردار به جادو.
ملعونست ملعون آنکه گوید: ایمان همان گفتار تنها است بی‌کردار (یعنی عمل در معنی ایمان شرط نیست) ملعونست ملعون کسی که خدایش مالی داده و هیچ از آن صدقه به فقراء نداده، آیا نشنیدی که پیغمبر (ص) فرمود: یک درهم صدقه بهتر است از نماز ده شب ملعونست ملعون کسی که پدرش یا مادرش را بزند، ملعونست ملعون عاق والدینش.
ملعونست ملعون کسی که مسجد را محترم نشمارد، ای یونس میدانی

را بزرگ داشته (1) و این آیه را نازل کرده (18 سوره الجن) راستی مسجدها از آن خدایند و نخوانید همراه خدا احدی را، چون یهود و ترسایان وقتی به معبدهای خود در آمدند برای خدای تعالی شریک می‌ساختند و خدا پیغمبرش را فرمود تا خدا را در آنها یکتا داند و او را بپرستد.
(2) و از همان: از ابن تمیمه هجیمی که وارد شدم بر رسول خدا (ص) و یافتمش که در میان حلقه‌ای نشسته گفتم: کدام شما رسول خدائید؟ من او را نمی‌شناختم و رسول خدا (ص) به من اشاره کرد که منم رسول الله یا یکی از آن مردم بمن اشاره کرد و گفتند: اینست رسول الله و ناگاه دیدم بردی سرخ پوشیده که ریشه‌هایش برد و قدمش سرازیرند گفتم: ای رسول خدا به چه دعوت میکنی؟ فرمود: تو را دعوت کنم بدان که چون در سرزمینی یا بیابانی باشی و پاکش خود را گم کنی و او را بخوانی تو را اجابت کند، و تو را می‌خوانم بدان که چون سرزمینت قحطی شد یا خشکسالی شد و او را بخوانی تو را اجابت کند گفتم: بجان پدرت که چه خوب پروردگاریست او و مسلمان شدم و گفتم: یا رسول الله بمن بیاموز از آنچه خدا تبارک و تعالی بتو آموخته، پیغمبر فرمود: از خدا بترس و هیچ نیکی را کم مگیر و گرچه خوشروئی با برادرت باشد چونش بر خورد کنی، و بپرهیز از دامن کشی که از بزرگی خواهی است و خدا تبارک و تعالی فرموده (18 سوره لقمان) راستی خدا دوست ندارد هر بزرگی فروش و بخود بالنده را بسیار" و کسی را دشنام مده، و اگر کسی بتو دشنامی داد و تو را به عیبی یاد کرد که در تو نیست تو باو دشنامی نده بدان چه در او است تا اینکه تو ثواب بری و او گناه برد.
(3) 22- کتاب زید نرسی: از امام ششم (ع) گوید یکی از اصحاب ما از آن حضرت پرسید که من مردی هستم شکار باز و چوگان باز و شطرنج باز فرمود بازی شکار جویای بیهوده است همانا خدا شکار را حلال کرده برای کسی که بدان ناچار است در زندگی که کوشش در آن بیهوده نیست و در سفر برای آن باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد برای آنکه قوت او است، و اگر برای کسب باشد و پیشه‌ای جز شکار ندارد. و کوشش او درست است و نماز و روزه‌اش هم تمام است چون مانند کسی است که برای تجارت در گردش است و مانند چاروادار و کارگر کشتی است (که شغل آنها سفر است) و کسی که برای بازی و خوشگذرانی و سرکشی بدنبال شکار رود کارش بیهوده و سفرش نادرست و باید در آن روزه دارد و نمازش را تمام بخواند، و مؤمن را چه کار بآن کار مؤمن طلب آخرت است در برابر بازیها و اما شطرنج است همانست که خدا عز و جل در باره‌اش فرموده است (30 سوره الحج) و دوری کنید پلیدی از بتها را و دوری کنید

از گفتار ناحق و گفتار ناحق سرود است، و راستی که مؤمن از همه اینها روگردانست او را با

بازیها چکار (1) بازیها قساوت قلب آورند و نفاق آورند و اما چوگان بازی شیطان به همراهت میدود و فرشته‌ها از تو نفرت کنند، و اگر بتو سودی رسد ثواب ندارد برایت و هر کس از مرکبش بزیر افتد و بمیرد در دوزخ باشد (چوگان یک چوبدستی است سر کج که با آن سواره بگوی زنند و شرح اربعه عشر در صفحه 8 کتاب گذشته که بازی باریک است بوسیله جدول و پارسی آن سه در و سه پر است (از پاورقی 356).
(2) 23- خصال: تا امیر مؤمنان (ع) که پیغمبر (ص) نهی کرد از سلام بر چهار تا: بر مست تا در مستی است، و بر کسی که مجسمه سازد، و بر کسی که نرد بازد و بر کسی که با اربعه عشر بازی کند و من پنجمی براتان افزایم و شما را نهی کنم از سلام بر شطرنج‌باز.
(3) 24- قرب الاسناد: از علی از برادرش (امام کاظم (ع) گفت: پرسیدمش از مجسمه‌ها که خوب است بازی با آنها؟ فرمود: نه.
و پرسیدمش از کاغذی که نوشته دارد و در آن ذکر خدا است می‌شود آن را با آتش سوزانید؟
فرمود: اگر در آنست چیزی که از وجود آن ترس داری باکی ندارد (یعنی اسرار مذهب شیعه در آن باشد و بیم آنست که مخالفان آن را بگیرند و تعقیب دارنده آن را کنند یا نویسنده یا دیگری مترجم).
(4) 25- علل الشرائع: تا رسول خدا (ص) که در گفتاری بسیار فرمود: دستمال گوشت را در اتاق جا ندهید که خوابگاه شیطانست و خاکروبه را پشت در جا ندهید که جایگاه شیطان است، و چون جامه از تن در آورید نام خدا برید تا پری آن را نپوشد و اگر نام خدا بر آن نبرید تا صبح پری آن را بپوشد، و دنبال شکار نروید که در خطر باشید، و چون کسی بدر اتاقش رسد سلام کند که شیطان گریزد، و چون یکی بخانه‌اش درآید سلام کند که برکت آورد، و فرشته‌ها همدمش شوند، و سه تا بر یک پاکش پشت هم سوار نشوند که یکی از آنها ملعونست و او است که پیش سوار است و راه را سکه ننماید که سکه خاص کوچه‌های بهشت است، و نام فرزندتان را حکم و أبو الحکم ننهید که حکم نام خاص خدا است و لفظ اخری را جز بخوبی نبرید که خدا همان اخری است، و انگور را کرم ننامید که مؤمن همان کرم است، و بپرهیزید از مسافرت پس از خوابکی زیرا خدا را جانورانیست که آنها را پراکنده کند تا هر چه خواهند بکنند که فرمان دارند، و چون عوعو سگ و عرعر خر شنوید بخدا پناه برید از شیطان رجیم زیرا آنان بینند آنچه شما نبینید، و انجام دهید هر چه را فرمان دارید، و چه خوب بازیست

چرخ‌ریس برای زن شایسته و خوب.
(1) 26- تفسیر امام: رسول خدا (ص) فرمود: راستی بدان که مرا بدرستی فرستاده هر که به دست گیرد بابی از بدکاری و نافرمانی را در روز یکم شعبان بشاخه‌ای از شاخه‌های ز قوم آویزان شده که او را بدوزخ کشد، سپس آن حضرت فرمود: بدان که مرا براستی به پیغمبری فرستاده هر که در نماز فریضه خود کوتاهی کند و آن را ضایع سازد البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده باشد و هر که روزه واجب بر او باشد و کوتاهی کند و ضایعش سازد بشاخه‌ای از آن چسبیده، و هر که در این روز مستمند ناتوانی نزدش آید و پریشان حالی او را بیند و تواند حالش را اصلاح کند بی‌آنکه زیانی باو رسد، و در آنجا دیگری نباشد بجای او که قیام کند باصلاح او و او را وانهد تا ضایع و نابود گردد دستش را نگیرد بشاخه از آن زقوم آویخته باشد، و هر که عذر بدکار به خود را نپذیرد و بیش از آنچه باو کرده باو بد کند البته بشاخه‌ای از آن چسبیده، و هر بهم زننده میانه مرد و همسرش را، و پدر و فرزندش را و دو برادر را و دو خویشاوند را یا میان دو آمیزش کن و دو خواهر را البته که بشاخه‌ای از آن آویخته و هر که سخت گیرد بر نداری و داند که ندارد و خشم و گرفتاری فزاید او هم البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده و هر که بدهکاری دارد و آن را بر بستانکار درهم شکند و باو تجاوز کند تا وامش را بیهوده سازد البته که به شاخه‌ای از آن چسبیده، و هر که به یتیمی جفا کند و آزار رساند و مالش را بخورد البته به شاخه‌ای از آن چسبیده، و هر که به یتیمی جفا کند و آزار رساند و مالش را بخورد البته به شاخه‌ای از آن چسبیده، و هر که آبروی برادر مؤمن خود را ببرد و مردم را بدان وادارد، البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده، و هر که آوازه حرامی بخواند که در آن به گناهان وادار کند البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده، و هر که نشیند و کارهای زشت خود را در جنگها و ستمها که به بندگان خدا کرده در آنها بر شمارد و بدان ببالد البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده و هر که همسایه بیمار دارد و بعیادتش نرود برای کم گرفتن حقش البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده و هر که همسایه‌اش بمیرد و به تشییع جنازه‌اش نرود برای اهانت باو و حقش البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده و هر که از آسیب رسیده‌ای رو گرداند و بر او جفا روا دارد برای پست شمردن و کم گرفتنش بشاخه‌ای از آن چسبیده و هر که ناسپاسی کند بر پدر و مادرش یا یکی از آن دو البته که بشاخه‌ای از آن چسبیده و هر که در پیش ناسپاس آنان بوده و در این روز آنها را راضی نکند و بر آن توانا باشد او هم بشاخه‌ای از آن چسبیده و چنانست هر که یک جور بدی دیگر کند که البته بشاخه‌ای از آن چسبیده.
و سوگند بدان که مرا بدرستی به پیغمبری مبعوث کرده آنان که بشاخه‌های

درخت ز قوم چسبیدند همه را آن شاخه‌ها بدوزخ سوزان فرو کشند.

(1) 27- نوادر راوندی: تا علی (ع) که فرمود: نگوئید زن طامث تا دروغ گفته باشید ولی بگوئید حائض زیرا طمث بمعنی جماع است، خدای تعالی فرموده: نگائیده آنها را پیش از آنها آدمی و نه پری" و نگوئید که به خلاء رفتم ولی بگوئید چنانی که خدا فرموده: (43 سوره النساء) یا آید یکی از شما از غائط، و نگوئید اهریق الماء تا دروغ گفته باشید ولی بگوئید میروم بشاشم و به مسلمان رجیل (مرد کوچک) نام ننهند و مصحف را مصیحف (مصحف کوچک) ننامند و نه مسجد را مسیجد نامند.
(2) و بهمین سند گفته: رسول خدا (ص) گذر کرد بمردمی که جوجه زنده‌ای را واداشته و بآن تیر میزدند، فرمود: اینان کیانند خدا لعنتشان کناد.
(3) 28- نهج البلاغه: از نوف بکالی که امیر مؤمنان (ع) شبی که بیرون رفته بود از بسترش بدر آمد و بستاره‌ها نگاه کرد و فرمود: ای نوف راستش داود (ع) در چنین ساعتی از شب برخاست پس فرمود: راستی این ساعتی است که بنده‌ای در آن بدرگاه پروردگارش دعا نکند جز که برایش مستجاب شود مگر اینکه گمرکچی یا کدخدا یا شرطی (پاسبان) یا طنبورزن یا طبال باشد ...
(4) 29- امالی طوسی: تا رسول خدا (ص) که میفرمود: هر که خواب دروغ از خود گوید وادار شود میان دو طرف یک دانه جو گره زند و نتواند.
(5) و بهمین سند است که فرمود: (ص) نگیرید گور مرا مسجد و نه خانه‌های خود را قبور.
(6) 30- ثواب الاعمال: تا ابی هریره و عبد الله بن عباس که رسول خدا (ص) برای ما خطبه خواند پیش از وفاتش آن آخرین خطبه‌اش در مدینه تا زمانی که بخدا عز و جل رسید و ما را پندها داد که از آنها دیده‌ها اشکبار شد و دلها ترسان و تنها لرزان و دلها هراسان شدند بلال را فرمود تا فریاد الصلاة جامعه کشید و مردم همه گرد آمدند و رسول خدا بیرون آمد تا بمنبر بر آمد و فرمود:
ایا مردم جلو آئید و جا را برای آنان که دنبال شمایند بگشائید، سه بار آن را فرمود، تا مردم جلو کشیدند و بهم چسبیدند و کسی در دنبال خود ندیدند سپس فرمود: ایا مردم جلو آئید و جا برای آنان که بدنبال شمایند بگشائید، مردی گفت: یا رسول الله برای که جا گشائیم؟ فرمود: برای فرشته‌ها فرمود: راستش چون آنها با شما همراه شوند جلو شما نباشند و در پس شما نباشند ولی در سمت راست و چپ شما باشند، مردی گفت: یا رسول الله چرا در پیش و پس ما نباشند آیا از برتری ما است بر آنها یا برتری آنها بر ما؟ فرمود: شما برترید از فرشته‌ها بنشین آن مرد نشست و رسول خدا خطبه خواند، فرمود:

(1) سپاس از آن خداست سپاسش گوئیم و یاریش جوئیم و معتقدش باشیم، و به او توکل کنیم، و گواهی دهیم که نیست شایسته پرستشی جز او یکتا است، شریک ندارد، و گواهیم که محمد بنده و رسول او است، و پناه بریم بخدا از بدیهای خود و بدیهای کردارهای خود، هر که را خدا رهنمود گمراه کنی ندارد و هر که را گمراه کرد رهنمائی ندارد.
ایا مردم راستش که در این امت سی پیغمبر دروغین خواهد بود نخست کسانی از آنها صاحب صنعاء است (که پایتخت یمن است و یکی در آن بکمک اشعث بن قیس مقارن وفات پیغمبر دعوی نبوت کرد) و صاحب یمامه (مسیلمه کذاب که در آخر عمر پیغمبر دعوی نبوت کرد).
ایا مردم راستش هر که خدا عز و جل را ملاقات کند و از روی اخلاص گواه باشد که نیست شایسته پرستشی جز خدا و دیگری را با او در نیامیزد ببهشت رود.
و علی بن ابی طالب (ع) برخاست و گفت: یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چگونه آن را با اخلاص گوید و دیگری را با آن نیامیزد این را برای ما شرح بده و روشن کن تا آن را بدانیم آن حضرت در پاسخ فرمود آری برای حرص بر دنیا باشد و فراهم کردن دنیا از راههای حرام و ناروا و دل بستن بدان، و مردمانی باشند که گفتارهای نیکان را گویند و کردار زورگویان را بکار بندند پس هر که ملاقات کند خدا عز و جل را و در او چیزی از این خصلتها نباشد و او بگوید
لا اله الا الله
بهشت را دارد و اگر دنیا را بگیرد و آخرت را رها کند از آن او دوزخ باشد و هر که محاکمه ستمکاری را در عهده گیرد یا در آن باو کمک کند ملک الموت بر او فرود آید با مژده بلعنت خدا و آتش دوزخ که جاوید در آن بماند و چه بد سرانجامی است.
و هر که نیاز پادشاه ستمگری را بر او سبک کند در دوزخ جفت او باشد، و هر که سلطانی را بر ستم راهنمائی کند همراه آن است و او است بهمراه سلطان سخت‌تر عذاب دوزخیان را دارند و هر که دنیاداری را بزرگ شمارد و او را بطمع دنیایش دوست دارد خدا بر او خشم کند و هم درجه او باشد بهمراه قارون در تابوت اسفل دوزخ و هر که برای خودنمائی و شهرت ساختمانی بسازد روز قیامت تا هفتم زمین طوق آتشین او گردد و در گردنش سوزان باشد سپس بدوزخ افکنده شود، گفتیم یا رسول الله چگونه ساختمانی برای خودنمائی و شهرت باشد؟ فرمود:
بیش از نیاز بدان باشد یا برای بالیدن باشد.
و هر که از مزد کار مزدی بکاهد خدا کردارش را نابود سازد و بوی بهشت را بر او حرام کند، و بوی آن از مسافت پانصد سال دریافت شود.

و هر که یک وجب از زمین خیانت کند بهمسایه‌اش خدا روز قیامت تا هفتم طبقه بگردنش آن را طوق کند از آتش تا ویرا بدوزخ در آورد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 235
(1) و هر که قرآن را بیاموزد و عمدا آن را فراموش کند روز قیامت خدا را ملاقات کند خوره دار و دست بگردن بسته و خدا بشمار هر آیه بر او ماری مسلط کند گماشته‌وار.
و هر که قرآن را بیاموزد و بدان عمل نکند و برگزیند بر آن دوستی دنیا و زیورش را، بایست گردد خشم خدا عز و جل را و همدرجه یهود و نصاری باشد آنان که کتاب خدا را به پشت سرافکندند و نادیده گرفتند.
و هر که زنی را بحرامی از دبر بگاید یا مردی یا پسری را خدا عز و جل محشورش کند روز قیامت بدبوتر از مردار آزار کشند از او مردم تا بدوزخ رود و نپذیرد خدا از او کم و بیشی را و پول و بدلی را و نابود کند عملش را و او را در تابوتی نهد که با میخهای آهنین بسته شده و تخته‌های آهنین در میان تابوت بر او زند تا با آن میخها بهم جفت شوند، و اگر یک بند از او را بر صد هزار امت نهند همه بمیرند و او سخت دوزخیان باشد در عذاب و هر که زنا کند با زنی یهودی یا ترسا یا گبر یا مسلمان آزاد باشد یا کنیز یا هر زنی از مردم خدا عز و جل در گورش سیصد هزار در از دوزخ گشاید که از آنها مارها و کژدمها و زبانه‌های آتش بر آید بر او و بسوزد تا روز قیامت و مردم از گند فرج او آزار کشند و تا قیامت بدان شناخته شود تا فرمان دهندش بسوی دوزخ و همه حاضران از او آزار کشند با عذاب سختی که بدان گرفتارند زیرا خدا محارم را حرام کرده و کسی غیرتمندتر از خدا نباشد و از غیرت حضرت او است که هرزگیها را غدقن کرده و حدود و کیفرها را مقرر داشته.
و هر که سرکشد در خانه همسایه‌اش و نگاه کند به عورت مردی یا موی زنی یا جایی از تنش خدا را بایست است که او را بدوزخ برد همراه منافقانی که در دنیا عورت مردم را بررسی میکردند، و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند و عورتش را در آخرت بمردم آشکار کند.
و هر که از نصیب روزیش ناراضی است و شکوه خود را پراکنده و شکیبا نباشد حسنه‌ای از او بدرگاه خدا بالا نرود و خدا عز و جل را ملاقات کند و بر او خشمگین باشد.
و هر که جامه‌ای پوشد و در آن بزرگی فروشد و فیس کند خدا گورش را بلبه دوزخ فرو کشد و در آن جابجا شود تا آسمانها و زمین باشند که قارون جله‌ای پوشید و در آن بخود بالید و خدا او را بدان جا فرو برد و جابجا شود در آن تا روز قیامت.
و هر که زنی را با مال حلالی بگیرد جز اینکه قصدش بالیدن و خودنمائی باو باشد خدا عز و جل او را بدان نیفزاید جز خواری و زبونی و باندازه‌ای

که از او بهره برده او را بر لبه دوزخ وادارد سپس بدان تا هفتاد خریف فرو افتد هر که مهر زنی را بستم کشد نزد خدا زناکار است و خدا عز و جل روز قیامت باو گوید: ای بنده من کنیزم را با پیمانم بتو بزنی دادم و به پیمانم

وفا نکردی و خدا حق آن زن را بستاند (1) و همه حسنات آن مرد را فرا گیرد و کمتر از حقش در آید و فرمانش دهند بدوزخ.
و هر که از گواهی خود برگردد و آن را نهان سازد خدا در برابر خلائق گوشتش را بخوردش دهد و او را بدوزخ برد در حالی که زبانش را بجود، و هر که را دو زن باشد و با عدالت میان آنها نباشد در قسمتی که دارند از خودش و مالش روز قیامت در غل آید و به پهلو مایل است تا بدوزخ رود.
و هر که بناحق همسایه‌اش را آزار دهد خدا بوی بهشت را بر او حرام کند و جایش دوزخ است، آگاه باش که خدا عز و جل باز رسد هر کس را از حق همسایه و هر که حق همسایه خود را ضایع کرده از ما نباشد.
و هر که فقیر مسلمانی را اهانت کند برای اینکه فقیر است و او را کم شمارد البته که حق خدا را کم شمرده و پیوسته دچار خشم خدا عز و جل است و دشمنی او تا او را راضی سازد.
و هر که گرامی دارد فقیر مسلمانی را بر خورد خدا را روز قیامت که برویش خندانست.
و هر که در سر دو راهی دنیا و آخرت باشد و دنیا را بر آخرت گزیند خدا را عز و جل ملاقات کند و برایش حسنه‌ای نباشد که بدان از دوزخ پرهیزد، و هر که آخرت را گرفت و دنیا را وانهاد ملاقات کند خدا را روز قیامت که از او خشنود است.
و هر که بر زنی و یا کنیزی بحرامی دست یافت و او را وانهاد از ترس خدا عز و جل خدا عز و جل حرام کند بر او دوزخ را و امانش دهد از هراس بزرگ و او را بهشت برد و اگر به حرامی باو رسید خدا بهشت را بر او حرام کند و بدوزخش برد، و هر که از راه حرام مالی بدست آورد خدا از او نپذیرد صدقه و نه آزاد کردن بنده و نه حج و نه عمره و خدا عز و جل بشمار ثواب آنها بر او گناه نویسد، و آنچه پس از مردنش برای او بماند توشه او گردد بسوی دوزخ، و هر که بدان دست یابد و آن را وانهد از ترس خدا عز و جل در پرتو دوستی خدا باشد و رحمتش و باو فرمان بهشت داده شود.
و هر کس بزن نامحرمی دست بدهد روز قیامت در غل آید و فرمان دوزخش داده شود.
و هر که با زن نامحرمی خوش و بش کند و لاس بزند بهر کلمه‌ای که در دنیا با او سخن گفته هزار سال در دوزخ زندانی گردد، و زنی که مرد

نامحرمی را بپذیرد که باو بچسبد و او را ببوسد یا بتن او بچسبد بحرامی یا با او لاس بزند یا او را بگاید بهرزگی بر او گناهی باشد بدان چه بر مرد است، و اگر مرد بزور او را واداشته گناه او و آن مرد بر آن مرد باشد.
و هر که دغلی کند با مسلمانی در فروش یا خرید از ما نباشد و در قیامت با یهود محشور

شود زیرا کسی که بمسلمانی دغلی کند مسلمان نیست.
(1) و هر که ابزار زندگی را از همسایه خود دریغ کند چون بآن نیاز دارد خدا در قیامت فضل خود را از او دریغ کند و او را بخود واگذارد، و هر که را خدا بخودش واگذارد هلاک شود و خدا عز و جل از او عذری نپذیرد.
و هر که زنی دارد که او را آزار کند خدا نماز آن زن را نپذیرد و نه عمل خوبش تا باو یاری کند و او را راضی کند و اگر چه همه را روزه گیرد و شب‌زنده‌داری کند و بنده‌ها آزاد کند و مالها در راه خدا بمصرف رساند و آن زن نخست کس باشد که بدوزخ رود، سپس رسول خدا فرمود: و آن مرد هم چنین گناه و عذابی دارد چون بزنش آزار رساند و ستم کند.
و هر کس بگونه مسلمانی سیلی زند خدا روز قیامت استخوانهایش را بگسلد وانگاه دوزخ را بر او چیره سازد و در غل او را محشور کند تا بدوزخ رود.
و هر که شب گذراند و در دل دغلی بر برادر مسلمانش دارد در خشم خدا شب گذراند و صبح هم چنین باشد تا توبه کند و برگردد، و اگر چنین بمیرد بر جز دین اسلام مرده.
سپس رسول خدا تا سه بار فرمود: آگاه که هر که بما دغلی کند از ما نباشد.
و هر که تازیانه‌ای پیش سلطان ستمگر آویزد بخدمت او خدا عز و جل آن را ماری سازد به درازای شصت هزار ذراع و بر آتش مسلط کند در آتش دوزخ که تا همیشه باشد.
و هر که غیبت کند برادر مسلمانش را روزه‌اش باطل و وضویش شکسته، و اگر چنین بمیرد حلال کن حرام خدا است و هر که میان دو کس سخن‌چینی کند خدا در گورش بر او آتشی مسلط کند که تا قیامت او را بسوزاند و چون از گورش بدر آید خدا بر او مسلط کند اژدهای سیاهی که گوشتش بگزد تا بدوزخ رود.
و هر که خشم خود را بر برادر مسلمانش فرو خورد و بر او بردبار باشد خدا تعالی باو ثواب شهیدی دهد.
و هر که بتازد بر فقیری یا سرکشی کند بر او یا خوارش شمارد خدایش روز قیامت چون مورچه بصورت آدمی محشور کند تا بدوزخ رود.
و هر کس جلو گیرد از غیبت برادر مسلمانش که آن را در مجلسی شنود

خدا عز و جل از او هزار باب از شر را در دنیا و آخرت جلوگیرد و اگر جلو نگیرد و از آن خوشش آید بر او است چون گناه کسی که غیبت کند.
و هر که بزنا نسبت دهد مرد پاکدامن یا زن پاکدامنی را خدا عملش را نابود کند و روز قیامت هفتاد هزار فرشته از پیش و از پسش باو تازیانه زنند و گوشتش را مارها و کژدمها بگزند
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 238
و فرمانش بدوزخ دهند (1) و هر که در دنیا می‌نوشد خدا عز و جل او را از زهر افعی‌ها و کژدمها شربتی نوشاند که گوشت رویش پیش نوشیدن در ظرف درافتد و چون آن را بنوشد گوشت و پوستش وارونده چون مردار گندیده و اهل محشر از او آزار کشند تا فرمان دوزخش دهند، و نوشنده می و فشارده انگورش و وافشاردهش در دوزخند و فروشنده و خریدار و برنده آن و کسی که برایش برند و آنکه بهایش را خورد در ننگ و گناهش یکسانند آگاه که هر که آن را بنوشاند به یهودی یا ترسا یا گبر یا هر مردمی بر او است گناه آنکه او را نوشیده آگاه که هر که آن را بفروشد یا بخرد برای دیگری خدا عز و جل از او نپذیرد نماز را و نه روزه را و نه حج را و نه عمره را تا توبه کند و برگردد از آن و اگر بی‌توبه بمیرد حق است بر خدا عز و جل که در برابر هر جرعه که در دنیا نوشیده شربتی از صدید دوزخ باو نوشاند سپس رسول خدا (ص) فرمود: آگاه که راستی خدا عز و جل حرام کرده خودمی را و مست‌کننده از هر نوشابه را آگاه که هر مست‌کننده حرام است.
و هر که ربا خورد خدا عز و جل شکمش را از آتش دوزخ پر کند باندازه‌ای که خورده و اگر از آن مالی بدست آورد خدا چیزی از کردارش را نپذیرد و پیوسته در لعن خدا و فرشته‌ها است تا نزد او یک قیراط ربا است.
و هر که امانتی را در دنیا خیانت کند و بصاحبانش برنگرداند بر جز دین اسلام بمیرد و خدا را ملاقات کند که بر او خشمناک است و بدوزخ فرمانش دهند و تا همیشه در کناره دوزخ فرو رود.
و هر که گواهی دروغ دهد بر مسلمان یا اهل ذمه یا هر کس از مردم بند بر زبانش نهاده شود روز قیامت و همراه منافقان باشد در درک اسفل دوزخ.
و هر که بخدمتکارش و مملوکش و کسی دیگر از مردم بگوید
لا لبیک و لا سعد یک
خدا تعالی روز قیامت همان را باو گوید و اینکه بتمرگ در دوزخ.
و کسی که زنی را در فشار زیان نهد تا خود را بدو واگذارد خدا عز و جل راضی نباشد در کیفر او جز دوزخ را زیرا خدا عز و جل برای زن بخشم آید چنانچه برای یتیم.
و هر که از برادرش بی‌آنکه از او بدی و ناخواهی دیده نزد سلطانی سعایت

کند خدا عز و جل همه عملش را نابود سازد و اگر بدان سعایت شده بدی یا ناخواه یا آزاری رسد خدایش با هامان در طبقه دوزخ همراه کند.
و هر که قرآن خواند برای آوازه‌خوانی و بدست آوردن چیزی خدا عز و جل را روز قیامت ملاقات کند و رویش سیاه باشد و گوشتی بر آن نباشد و قرآن از پس گردنش او را فشار دهد تا

بدوزخش در آورد و در آن باد گران فرو رود.
(1) و هر که قرآن بخواند و بدان عمل نکند خدا عز و جل در قیامت او را کور محشور کند و او گوید پروردگارا چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم خدا فرماید چنانی که آیات ما برایت آمدند و آنها را فراموش کردی و چنین امروز فراموش شوی» و فرمانداده شود بسوی دوزخ.
و هر که خیانتی را بخرد و بداند که خیانت است ننگ و گناه کسی را دارد که خیانت ورزیده.
و هر که میان مرد و زنی بحرامی جاکشی کند خدا بهشت را باو حرام کند و جایش دوزخ است و بد سرانجامی است و پیوسته دچار خشم خدا است تا بمیرد.
و هر که دغلی کند با برادر مسلمانش خدا برکت را از روزیش بردارد و زندگیش را تباه سازد و او را بخود واگذارد.
و هر که مال دزدی را دانسته بخرد در ننگ و گناهش چون دزد آنست، و هر که بمسلمانی خیانت کند از ما نباشد و ازو نباشیم در دنیا و آخرت.
آگاه که هر که هرزگی را بشنود و آن را فاش کند چون انجام دهنده آن باشد و هر که کار خوبی را بشنود و فاشش سازد چون انجام دهنده آن باشد.
و هر که زنی را برای مردی وصف کند و زیبائی او را یاد آورش کند و آن مرد شیفته او گردد و بهرزگی کشیده شود از دنیا نرود تا خدا بر او خشم کند و هر که خدا بر او خشم کند هفت آسمان و هفت زمین بر او خشم کنند و گناهش چون گناهی باشد که بآن مرد رسد، گفته شد یا رسول الله، اگر توبه کنند و خوب شوند؟ فرمود: توبه آن دو را بپذیرد و توبه آن دلال را نپذیرد.
و هر که چشمانش را از نگاه بر زنی پر کند بحرامی خدا عز و جل روز قیامت با میخهای آتشین آن دو چشم را پر کند و از آتش هر دو را آکنده سازد تا میان همه مردم حکم نماید سپس فرمان داده شود بدوزخ.
و هر که برای خودنمائی و شهرت خوراکی دهد خدا مانندش را از صدید دوزخ باو بخوراند و آن خوراک را هم در شکمش آتشی کند تا حکم کند میان مردم.
و هر کس هرزگی کند با زن شوهر داری روان شود از فرج هر دو یک

رودخانه صدید (چرک و خون) بمسافت پانصد سال و آزار کشند دوزخیان از بوی گند آن دو و از سخت‌تر مردم باشند در عذاب.
و سخت است خشم خدا بر زن شوهرداری که چشم بدوزد بجز شوهرش یا جز محرمهایش

که اگر چنین کند خدا هر عملی که کرده نابود کند، (1) و اگر بسترش زیر پای جز شوهر بگستراند بر خدا است که او را در دوزخ بسوزاند پس از آنکه او را در گورش عذاب کرده.
و هر زنی که طلاق خلع بگیرد از شوهرش پیوسته در لعن خدا و فرشتهایش و رسولانش باشد و لعن همه مردم تا مرگش برسد و ملک الموتش گوید مژده گیر بدوزخ و چون روز قیامت شود باو گفته شود برو بدوزخ با دوزخیان آگاه که خدا و رسولش بیزارند از زنان مطلقه بخلع بناحق، آگاه که براستی خدا عز و جل بیزار است از کسی که زیان زند بزنی تا از او طلاق بگیرد.
و هر که پیشنماز مردمی شود بپسند آنها و میانه‌روی کند با آنها در حضور خود و در قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیامش بمانند ثواب همه آنها را دارد و آنکه پیشنماز شود بر مردمی و میانه نباشد با آنها در حضورش (دیر و زود بنماز آید) و در قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیامش معتدل نباشد (طول دهد یا کم گزارد) نمازش باو برگردد و از گلویش بالاتر نرود و مقامش نزد خدا عز و جل چون مقام پیشوای ستمگر متجاوزیست که خوب نباشد برای رعیتش و بامر خدا تعالی در میان آنها بر پا نشود (و بهوای نفس خود حکومت کند).
امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) برخاست و گفت: پدر و مادرم بقربانت یا رسول الله مقام حکمران ستمگر و تجاوزگر که خوب نیست برای رعیتش و بامر خدا تعالی در آنها بر پا نیست چه باشد؟ در پاسخ فرمود: او چهارمین چهار کس باشد که روز قیامت سخت‌ترین عذاب را دارند: ابلیس، و فرعون، و آدم‌کش و چهارمش حکمران ستمکار و هر که محتاج شودش برادر مسلمانش در وامی و باو ندهد خدا بهشت را بر او حرام کند روزی که نکوکاران را پاداش میدهد.
و کسی که به بدخوئی زنش شکیبا باشد و بحساب خدا گذارد خدا بهر بار شکیبائی او بر وی ثواب ایوب را دهد بر بلایش و بر آن زن بدخو در هر شبانه روز گناهی باشد چون ریگ کوه عالج و اگر بمیرد پیش از کمک بشوهر و رضایت او از وی روز قیامت وارونه محشور شود با منافقان در درک اسفل دوزخ.
و هر که زن ناسازی دارد و صبر ندارد بدان چه خدا روزیش کرده و سخت گیرد بر آن زن و وادارش کند بدان چه نتواند خدا از او حسنه‌ای نپذیرد که

از دوزخ نگهش دارد و خدا بر آن زن خشم دارد تا چنانست.
و هر که گرامی دارد مؤمنی را همانا خدا را گرامی داشته و چه گمان برید بد و که خدا با او کند، و هر که کدخدای مردمی شود و با آنها خوبی نکند وادار شود بر لب دوزخ برابر هر روز کدخدائی هزار سال و محشور شود با دستهای بگردن بسته، و اگر بامر خدا در آنها کار کرده خدا او را رها کند و اگر ستمگر بوده فرو کند او را در آتش دوزخ هفتاد خریف.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 241
(1) و هر که حکم نکند بدان چه خدا نازل کرده چون گواه دهد بناحق باشد، و بدوزخ افکنده شود و عذاب گواه بدروغ را دارد و هر که دو رو و دو زبانست در قیامت دو رو و دو زبان دارد.
و هر که برای آتشی میان دو کس روانه شود فرشته‌های خدا برایش رحمت خواهند تا برگردد و ثواب شب قدر بدو داده شود و هر کس برای بریدن دو تا از هم روانه شود گناه بر او بار شود باندازه ثواب مصلح میان دو کس، و بر او نوشته شود لعن خدا تا بدوزخ رود و عذابش دو چندان گردد.
و هر که برای کمک به برادرش روانه شود و بسود او ثواب مجاهدان در راه خدا را دارد و هر که برای عیبجوئی از برادر روانه شود و عیب زیر پرده او را فاش کند نخست گامی که بر دارد و بگذارد در دوزخ باشد و خدا عیب او را در برابر همه مردم فاش کند، و هر که باحوال پرسی خویشاوند و وابسته رود خدا باو ثواب صد شهید دهد و اگر از حالش پرسد و با مال و جانش با او صله کند بهر گامی چهل هزار هزار حسنه دارد، و چهل هزار هزار درجه از او بالا رود، و گویا خدا عز و جل را صد سال پرستیده.
و هر که برای فساد میان آن دو روانه شود و بریدن آنها از هم خدا عز و جل بر او خشم کند و لعنش کند در دنیا و آخرت و گناهی دارد برابر قاطع رحم.
و هر کس کار کند تا دو مؤمن زناشوئی کنند و آنها را بهم رساند خدا عز و جل باو هزار زن از حوریان بزنی دهد هر زنی در کاخی باشد از در و یاقوت و بهر گامی که در این راه بر دارد و هر کلمه‌ای که بگوید ثواب یک سال شب زنده‌دار و روزه دارد، و هر که در جدائی میان زن و شوهری کار کند بر او باشد خشم خدا و لعنش در دنیا و آخرت و بر خدا حق است که او را بکوبد با هزار پاره سنگ از آتش و هر که برای بهمزدن میان آنها روانه شود و جدا نشوند در خشم خدا عز و جل باشد و لعن او در دنیا و آخرت و حرام کند نگاه برویش را.
و هر که نابینا را بمسجدش بکشاند یا بخانه‌اش یا برای نیازی که دارد خدا بهر گامی که بردارد و بر زمین گذارد ثواب آزاد کردن بنده‌ای برایش نویسد، و فرشته‌ها بر او رحمت خواهند تا از آن نابینا جدا شود، و هر که

برای نابینا حاجتی را بعهده گیرد و برای آن روانه شود تا آن را برآورد خدایش دو برائه دهد یکی از دوزخ و یکی از نفاق و بر آورد برایش هفتاد هزار حاجت در نقد دنیا و پیوسته در رحمت خدا اندر است تا برگردد.
و هر که بر سر بیماری پرستاری کند یک شبانه روز خدایش بهمراه ابراهیم خلیل (ع) محشور کند و چون برق جهنده بر صراط بگذرد و هر که بکوشد در نیاز بیماری و آن را بر آورد از گناهانش بدر آید چون روزی که مادرش او را زاده، پس مردی از انصار گفت: یا رسول الله اگر بیمار از

خاندانش باشد؟ (1) رسول خدا (ص) فرمود بزرگتر ثواب از کسی است که در رفع نیاز خاندانش کوشد و هر که ضایع گذارد خاندانش را و قطع رحم کند خدایش از پاداش خوب محروم سازد روزی که محسنان را پاداش دهد و او را ضایع گزارد و هر که خدا در آخرت ضایع گذاشت و نادیده گرفت بجمع هلاکان برگردد تا راهی بیابد، و راهی نخواهد یافت و هر که بگرفتاری وامی دهد و به خوشی از او بستاند کردارش را از سر گرفته (گناهان پیش او محو شده) و خدا برابر هر درهمی هزار قنطار (یک پوست گاو پر از طلا باو از بهشت بدهد).
و هر که یک گرفتاری از دنیا را بگشاید از برادر خود خدا باو نظر رحمت کند و بدان به بهشت رسد و خدا گرفتاریهای دنیا و آخرت او را بگشاید.
و هر که برای آتشی میان زنی با شوهرش روانه شود خدا ثواب هزار شهید که بحق در راه خدا کشته شدند باو بدهد و بهر گامی که بردارد و کلمه‌ای که بگوید در این راه ثواب یک سال عبادت دارد که شبها را زنده داشته و روزها را روزه بوده و هر که به برادر مسلمانش وامی دهد بهر درهمش ثوابی دارد بوزن کوه احد و کوههای رضوی و کوههای طور سینا از حسنات و اگر در بازخواستش پس از رسیدن مدت با او نرمش کند از صراط چون برق جهنده بگذرد بی‌حساب و بی‌عذاب، و هر که با درخواست برادر مسلمانش باو وام ندهد خدا عز و جل بهشت را بر او حرام کند روزی که بمحسنان پاداش دهد و هر که دریغ دارد از حاجت خواهی بر آوردن آن را با اینکه تواند بر او است گناه گمرکچی، و عوف بن مالک نزد آن حضرت برخاست و گفت گناه گمرکچی چه باشد یا رسول الله؟ فرمود: بر گمرکچی در هر روز و شب لعن خدا و فرشته‌ها و همه مردم است و هر که را خدا لعن کند نیابی برایش یاوری، و هر که به برادرش احسانی کند و باو منت نهد در آن نابود شود عملش و نومید شود کوشش.
سپس فرمود: آگاه که خدا عز و جل حرام کرده بر منت‌گذار و متکبر و سخن چین و دائم الخمر و حریص و آنکه از دنیا سیر نشود و بر جفا کار و حرامزاده بهشت را.
و هر که صدقه بمستمندی دهد مانند ثواب او را دارد و اگر چهل هزار کس

صدقه را دست بدست دهند تا بمستمند رسد همه آنها ثواب کامل دارند و آنچه نزد خدا است بهتر و پاینده‌تر است برای آنان که تقوی دارند و نیکوکارند اگر باشید شما که بدانید.
و هر که مسجدی در این دنیا بسازد خدا بهر وجبش یا فرمود بهر ذراعش مسافت چهل هزار هزار سال شهر از طلا و نقره و در و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ بدهد که در هر شهرش چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخش چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار تخت، بر هر تخت یک حور العین، در هر اتاق چهل

هزار هزار خادم و چهل هزار هزار خادمه، (1) و در هر اتاق چهل هزار هزار خوان و بر هر خوان چهل هزار هزار کاسه و در هر کاسه چهل هزار هزار جور خوراک، و خدا بدارنده آن نیروئی دهد که بر همه این همسران در آید و از همه این خوراک و نوشاک در یک روزه بهره برد.
و هر که اذان گوی یکی از مساجد خدا گردد و برای خدا در آن اذان گوید خدا باو ثواب هزار هزار پیغمبر و هزار هزار صدیق و هزار هزار شهید بدهد و شفاعت او را بپذیرد در هزار هزار امت که در هر امت هزار هزار مرد باشد و برای او در هر بهشتی از بهشتها چهل هزار هزار شهر باشد و در هر شهری چهل هزار هزار کاخ و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار اتاق و در هر اتاق چهل هزار هزار تخت و بر هر تخت یک همسر از حور العین و هر اتاق آن چهل هزار هزار برابر دنیا باشد و جلو هر همسری چهل هزار هزار خادم و چهل هزار هزار خادمه، و در هر اتاق چهل هزار هزار خوان و بر هر خوان چهل هزار هزار کاسه و در هر کاسه چهل هزار هزار جور خوراک و اگر همه جن و انس بر او وارد شوند در کوچکترین خانه جا دهد که در آن باشد هر چه بخواهند از خوراک و نوشاک و عطر و جامه و میوه‌ها و هر جور تحفه و تازه پیدا از زیور و پوشش، در هر اتاق بس باشد آنچه در اوست از همه این چیزها از آنچه در اتاق دیگر است، و چون مؤذن گوید:
اشهد ان لا الله الا الله
چهل هزار هزار فرشته‌اش در میان گیرند و برایش رحمت خواهند و آمرزش طلبند، و در سایه خدا عز و جل است تا پایان دهد، و چهل هزار هزار فرشته ثوابش را برایش نویسند سپس آن را به درگاه خدا عز و جل برند.
و هر که بیکی از مساجد خدا عز و جل رود بهر گامی که بردارد تا بخانه‌اش برگردد ده حسنه دارد و ده سیئه از او محو شود و ده درجه از او بالا رود و هر که ملازم نماز جماعت باشد هر جا باشد و هر جا رود از صراط گذر کند چون برق جهنده در گروه نخست از پیشتازان و رویش تابنده‌تر باشد از ماه

شب چهارده، و هر شبانه‌روز که ملازم آن باشد ثواب شهیدی دارد و هر که ملازم صف پیشین باشد و تکبیره نخست را دریابد و در آن مؤمنی را نیازارد خدا باو ثواب مؤذن دهد و در بهشت هم باو ثواب مؤذن دهد، و هر که بسازد بر سر راه جایی برای رهگذران خدایش روز قیامت سوار کند بر پاکشی راهوار از در صورتش بتابد بر اهل محشر نوری که در آن رقیب ابراهیم خلیل (ع) باشد در گنبد او و رضوان محشر گویند این یک فرشته‌ای است که هرگز مانندش دیده نشده و در شفاعت او چهل هزار هزار کس به بهشت روند.
و هر که یک میانجیگری کند برای برادرش که از او خواسته خدا عز و جل باو نظر کند و بر خدا است که هرگز او را عذاب نکند و اگر بی‌خواست آن برادر این کار کند ثواب هفتاد شهید

دارد (1) و ثواب کسی که ماه رمضان را روزه داشته در خموشی و نگهداری گوش و چشم و زبان و فرج و همه اندامش از دروغ و حرام و غیبت برای تقرب بخدا تعالی و خدایش مقرب سازد تا هم زانوی ابراهیم خلیل (ع) گردد، و هر که چاه آبی کند تا آبده شود و آن را وقف مسلمانان کند ثواب هر کسی را دارد که از آن وضوء و نماز کند و بشمار هر موی آدمی و چهارپا و درنده و پرنده ثواب آزاد کردن هزار بنده دارد و روز قیامت بشفاعت او بشمار اختران تا حوض قدس رسند، گفتیم: یا رسول الله حوض قدس چیست؟ تا سه بار فرمود: حوض من و هر که برای خدا گور مسلمانی را کند خدا تعالی دوزخ را بر او حرام کند و او را در خانه بهشتی جا دهد و در آوردش بر سر حوضی که بشمار ستاره‌ها بر گرد آن آبخوری باشد و پهنایش از ایله (شهری در بصره) تا صنعاء (شهری در یمن) و هر که مرده‌ای را غسل دهد و از او امانت داری کند (معایبش را اظهار نکند) بهر مویش ثواب آزاد کردن بنده‌ای دارد و صد درجه از او بالا رود عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله چگونه در او امانت داری کند؟ فرمود: عورتش بپوشاند و زشتی او را نهان دارد و اگر نکند اجرش نابود است و عورتش در دنیا و دیگر سرا.
و هر که بر میتی نماز کند رحمت خواهد برایش جبرئیل و هفتاد هزار فرشته و آمرزیده شود گناه گذشته و آینده او، و اگر بر سر جنازه‌اش بماند تا بخاک رود و خاک بر گورش بریزد از آن بازگردد و بهر گامی از آنجا که تشییع او کرده تا بخانه‌اش برگشته قیراطی است از مزد و قیراط هم وزن کوه احد است در سنجش مزد، و هر که چشمش از ترس خدا اشکبار شود بهر قطره از اشکش بمانند کوه احد دارد که در ترازویش باشد و برابر هر قطره چشمه‌ای از بهشت دارد که بر رو کنارش میدانها و کاخها باشند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بدل یک آدمی گذشته.

و هر که بیماری را عیادت کند بهر گامی که بردارد تا بمنزلش برگردد هفتاد هزار هزار حسنه دارد، و هفتاد هزار هزار سیئه از او محو شوند و هفتاد هزار هزار درجه از او بالا روند و هفتاد هزار هزار فرشته بر او گمارده شود که او را در گورش عیادت کنند و برایش آمرزشخواهند تا روز قیامت.
و هر کس جنازه‌ای تشییع کند بهر گامی تا برگردد صد هزار هزار حسنه دارد و صد هزار هزار سیئه از او محو شود و صد هزار هزار درجه از او بالا رود و اگر بر آن نماز خواند نماز خوانند بر جنازه او صد هزار هزار فرشته که همه برایش آمرزشخواهند و اگر حاضر دفن او باشد خدا به او بگمارد صد هزار هزار فرشته که همه برایش آمرزشخواهند تا روز قیامت که از گورش زنده شود.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 245
(1) و هر که برای حج یا عمره بیرون شود بهر گامی تا برگردد صد هزار هزار حسنه دارد و صد هزار هزار سیئه از او محو شود و صد هزار هزار درجه از او بالا رود و نزد پروردگارش بهر درهمی که خرج کند در این راه صد هزار هزار درهم دارد (و در نسخه‌ای دینار هم با درهم آمده) تا برگردد و در ضمانت خدا باشد و اگر جانش را بگیرد به بهشتش برد و اگر برگردد آمرزیده باشد و دعایش مستجاب و دعایش را غنیمت شمارید چون باز آید پیش از آنکه بگناهان آلوده شود زیرا خدا دعاء او را برنگرداند و البته که او روز قیامت صد هزار هزار کس را شفاعت کند و هر که سرپرست حج‌کننده و عمره کن باشد در خاندانش بجای او ثواب کاملی دارد چون اجر خود او بی‌آنکه از اجر او چیزی کم شود.
و هر که بیرون رود بمرزداری در راه خدا یا بجهاد بهر گامی که بردارد هفتصد هزار حسنه دارد و هفتصد هزار سیئه از او محو شود و هفتصد هزار درجه از او بالا رود و در ضمانت خدا باشد تا جان دهد و بهر گونه بمیرد شهید است و اگر برگردد آمرزیده و با دعاء اجابت شده برگردد.
و هر که برای دیدار برادرش روانه شود بهر گامی تا بخانه‌اش برگردد ثواب صد هزار آزاد کردن بنده دارد و صد هزار درجه از او بالا رود، و صد هزار سیئه از او محو شود، و صد هزار حسنه برایش نوشته شود، بابی هریره گفته شد: چنان نیست که رسول خدا (ص) فرمود:
هر که بنده‌ای آزاد کند فدای از دوزخ رفتن او است و بدوزخ نرود؟ در پاسخ گفت: آن چنین است و ما هم برسول خدا (ص) گفتیم: یا رسول الله چنان و چنین فرمودی، فرمود: آری ولی خدا درجه‌ها نزد خود برای او بلند کند در گنجینه‌های عرشش.
و هر که قرآن بخواند برای رضای خدا و فهمیدن دین ثوابی او را باشد بمانند آنچه به همه فرشته‌ها و پیغمبران و مرسلان داده شود، و هر که قرآن را برای خودنمائی و شهرت یاد گیرد تا بدان جدال کند با کم‌خردان یا

ببالد بدانشمندان یا دنیا طلبد خدا عز و جل استخوانها را روز قیامت از هم بگسلد، و در دوزخ عذاب‌کش‌تر از او نباشد و هیچ گونه عذاب نباشد جز که بدان عذاب شود از سختی خشم و سخط خدا بر او.
و هر که قرآن آموخته و در دانش فروتن است و به بندگان خدایش یاد داده و آنچه نزد خدا است میخواهد در بهشت کسی با ثواب‌تر از او نباشد و نه در مقامی بالاتر از او و در بهشت مقامی و درجه بالا و ارزشمندی نباشد جز که او را از آن بهره فراوانتر و مقامی شریفتر است، آگاه که دانش بهتر از کردار ساده است و هلاک دینداری پارسائی است آگاه که عالم کسی است که عمل کند بعلم خود و اگر چه عملش اندک باشد.
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 246
(1) آگاه باش و هیچ گناهی را کم مگیر گرچه در چشم شما خرد است زیرا گناه صغیره نباشد با اصرار، و کبیره‌ای کبیره نماند با استغفار.
آگاه که خدا عز و جل بازرس همه اعمال شما است تا برسد بانگشت زدن یکی از شما به جامه برادرش.
پس بدانید ای بنده‌های خدا که بنده روز قیامت مبعوث شود بر آن چه مرده (از عقیده و روش).
و البته که خدا عز و جل بهشت و دوزخ هر دو را آفریده و هر که برگزیند دوزخ را بر بهشت بازپس افتد به نومیدی و هر که برگزیند بهشت را البته که رستگار است و بازگردد با پیروزی.
آگاه باش که پروردگارم مرا فرمان داده که بجنگم با مردم تا بگویند:
لا اله الا الله
نیست ستایش شده بحق جز خدای یکتا».
و چون آن را گفتند نگهداشتند از طرف من خونها و مالهای خود را جز با حق تصرف در آنها (مانند قصاص و زکات) و حساب آنها با خداست (که دل آنها را میداند).
آگاه که خدا جل اسمه وانهاده چیزی از آنچه را دوست دارد جز که بیان کرده برای بنده‌هایش و وانهاده چیزی را که بد دارد جز که بیان کرده برای بنده‌هایش و آنها را از آن بازداشته تا هلاک شود هر که هلاک می‌شود از روی گواه روشن و زنده شود هر که زنده می‌شود از روی گواه روشن.
آگاه که خدا عز و جل ستم نکند و باو ستم نرسد و او در کمین است تا سزا دهد آنان که بد کردند بدان چه کردند و هر که نیکی کند به نیکی پاداش دهد، هر که خوب کند بخود کند و هر که بد کند بر خود او است و نیست پروردگارت هیچ ستم کن مر بندگان را.
ای مردم بالا رفته عمر من و باریک و سست شده استخوانم، و بویرانی کشیده تنم، و خبر مرگم بمن رسیده و اجلم نزدیک شده و شوق من بملاقات پروردگارم شدید شده، و جز این نپندارم که این آخرین بر خورد

من و وصیت من است با شماها تا زنده‌ام مرا خواهید دید و چون در گذشتم خدا جانشین من است بر هر مؤمن و هر زن مؤمنه
و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.
و گروهی از انصار نزد آن حضرت شتافتند پیش از آنکه از منبر فرود آید و همه گفتند یا رسول الله خدا ما را بقربانت کند، پدرم و مادرم و خودم بقربانت یا رسول الله.
کیست که در برابر این سختیها و مشکلات ایستادگی کند پس از این چنین روزی؟ رسول خدا (ص) فرمود: و شما را قربان باد پدرم و مادرم، من گفتگو کردم با پروردگارم عز و جل
آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: 247
در باره امتم (1) و بمن فرمود: در توبه باز است تا دمیده شود در صور (برای رستاخیز) سپس رسول خدا (ص) بما رو کرد و فرمود: راستش هر که یک سال پیش از مرگش توبه کند خدا توبه او را بپذیرد، سپس فرمود: راستی یک سال بسیار است هر که یک ماه پیش از اینکه بمیرد توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود: یکماه هم بسیار است هر که یک هفته پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: یک هفته بسیار است هر که یک روز پیش از آنکه بمیرد توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد، سپس فرمود: و یک روز هم بسیار است هر که یک ساعت پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را بپذیرد سپس فرمود: ساعت هم بسیار است هر که توبه کند و نفسش باینجا رسیده و اشاره بگلوی خود کرده- خدا عز و جل توبه‌اش را بپذیرد، سپس از منبر فرود آمد و این آخر خطبه و سخنرانی بود که نمود تا آنکه به خدا عز و جل پیوست.
(این حدیث طولانی پایان کتاب ثواب الاعمال است زیرا عنوان کلیات کیفرهای کردارها و اندک اختلافی با نسخه مؤلف علامه رحمه الله علیه دارد- از پاورقی ص 374).
پایان ترجمه جلد سوم از مجلد شانزدهم بحار الانوار بقلم نیازمند بدرگاه خداوند غفار محمد باقر بن ملا محمد کمره‌ای- شهر ری سوم ماه ذیحجه الحرام از سال 1403 هجری قمری برابر بیستم شهریور سال 1362 شمسی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹